

نهج الکرامه

گفته‌ها و نوشته‌های امام حسین (ع)

محمد رضا اکبری

بسم الله الرحمن الرحیم

نهج الکرامه (گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام)

نویسنده:

محمد رضا اکبری

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نهج الکرامه (گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام)

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسین بن علی (ع)، امام سوم ۴ - ۶۱ق

عنوان و نام پدیدآور : نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام / [گردآورنده و مترجم] محمدرضا اکبری

مشخصات نشر : قم مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۳۲۳ ص.

شابک : ۱۲۰۰۰ریال ۹۶۴-۸۴۸۴-۲۹-۵ : ؛ ۱۵۰۰۰ریال (چاپ دوم) ؛ ۲۰۰۰۰ ریال چاپ چهارم ۹۷۸-۹۶۴-۸۴۸۴-۲۹-۸ :

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

فاپا

یادداشت : چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۵.

یادداشت : چاپ چهارم: زمستان ۱۳۸۶.

یادداشت : کتابنامه ص [۳۱۷] - ۳۲۳.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- کلمات قصار

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- خطبه ها

موضوع : حسین بن علی (ع ، امام سوم ۴ - ۶۱ق -- توقیعات

شناسه افزوده : اکبری محمدرضا، ۱۳۳۸ -، مترجم

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم) مرکز مطالعات و تحقیقات صاحب الزمان (ع)

رده بندی کنگره : BP۴۱/۷ /الف۷ن۹ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۹۰۷

اشاره

« دعای مطالعه »

اَللّهُمَّ اَخْرِجْنی مِنْ ظُلُماتِ الْوَهْمِ وَاَکْرِمْنی بِنُورِ الْفَهْمِ. اَللّهُمَّ افْتَحْ عَلَیْنـا اَبْوابَ رَحْمَتِکَ وَانْشُرْ عَلَیْنا خَزائِنَ عُلُومِکَ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ مفاتیح الجنان

خداوندا مرا از تاریکی های وهم و خیال درآور و به روشنی فهم گرامی دار، خداوندا درهای رحمتت را بر ما بگشا، و گنجینه های علومت را بر ما بازگردان، به رحمت خودت ای مهربان ترین مهربانان.

ص:۴

مقدمه مؤلف

قرآن و عترت دو یادگـار نفیس رسول خداصـلی الله علیه وآله در میان ما هسـتند تا چون آبی روان و گوارا تشـنگان معرفت و هدایت را سیراب سازند. این دو یادگار گران قدر، چراغ های فروزنده ای هستند که از یک دیگر جدا نمی شوند و دین داری حقیقی در گرو تمسک به هر دوی آنهاست. قرآن کتاب خـدا و عترت، برگزیدگان او هسـتند که هدایت انسان تا غروب عالم به آنها سپرده شده است.

قرآن کتابی است که مردم، نیازمند فهم و تفسیر آن هسـتند و فهم آن در گرو تفسـیر عترت است، و به طور کلی شناخت دین خدا هم جز با سیره و علوم آسمانی آنها میسر نخواهد بود. از این جاست که ضرورت مراجعه به سخنان خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله آشـکار می گردد همان گونه که آن حضـرت ما را به سوی عترت خود فراخواند و فرمود: (انی تارک فیکم الثقلین، ما ان تمسّکتم بهما لن تضلّوا بعدی کتاب اللّه و عتری اهل بیتی،

ص:۱۵

فانهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض.)(۱)

من دو چیز نفیس را در میان شما می گذارم و بعد از من تا هنگامی که به آنها تمسک جویید گمراه نخواهید شد. این دو چیز، کتاب خدا و خاندان من هستند. آنها از یک دیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.

کتابی که در پیش رو دارید در بردارنده سخنان، خطبه ها و نامه های گرانقدر امام سوم سیدالشهداء و سرور جوانان اهل بهشت، حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است. «نهج الکرامه» کتابی روایی و در بردارنده معارف متنوع دین اسلام و مذهب شیعه است که به صورت موضوعی و ترجمه روان و شیوای فارسی ارائه می گردد، و از عناوین مختصر، صریح و گویا و متناسب با عرف و ادبیات معاصر برخوردار است. بنابراین از نقل آنچه جنبه تاریخی صرف داشته و یا مکالمه عادی بوده و یا مطالبی که جزء کمی از آن مربوط به امام حسین علیه السلام بود پرهیز کردیم، همان گونه که از روایات ضعیف و غیر لازم و احادیث پیامبرصلی الله علیه وآله که آن حضرت آنها را نقل کرده بود دوری گزیدیم تا کتاب از وضع خود خارج نشده و بدون ضرورت حجیم نگردد.

اعراب گذاری دقیق، دقت در ترجمه و بررسی گسترده و دقیق اسناد و منابع روایات و دست یابی به روایاتی که تنها در این مجموعه ارائه شده است از ویژگی های دیگر کتاب است.

اگر چه ما همه آنچه را که در تحقیقات گسترده خود در منابع روایی و تاریخی شیعه و سنی به آن دست یافتیم نقل کرده ایم و مجموعه نسبتاً

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۹۹

جامع و کاملی فراهم آمـده است در عین حال از نقل تعـدادی از روایات که به خاطر اشتراک کنیه امام سوم و یا تشابه نام او با سایر معصومین به آن حضـرت نسبت داده شده است پرهیز کردیم و برای آگاهی خوانندگان و اهل تحقیق مجموعه آنها را در فصل آخر کتاب نقل کرده و نتیجه تحقیقات خود را نیز بیان نمودیم تا علت انتساب آنها به امام حسـین علیه السلام و عدم نقل آن روایات به عنوان سخنان آن حضرت معلوم گردد.

در پایان از خدای متعال مسئلت داریم که این مجموعه روایی را در جهت نشر معارف اسلام قرار دهد، و اهل ایمان به بوستان های فرح بخش آن شادمان گشـته و به حکمت های آن تعالی یابنـد، و جان خود را به معارف و نصایـح بلند آن که از زبان و قلم پاک شقایق آل محمد به یادگار مانده است سیراب گردانند.

محمدرضا اکبری

ص:۱۷

فصل اوّل: مَعْرِفَهُ اللّٰهِ

اشاره

تسبیح خدا

أَلتَّسْبیْحُ

۱ – سُبْحانَ الرَّفیعِ الْأَعْلی سُبْحانَ الْعَظیمِ الْأَعْظَمِ. سُبْحانَ مَنْ هُوَ هکَذا وَلا یَکُونُ هکَذا غَیْرُهُ، وَ لا یُقَدِّرُ اَحَدٌ قُدْرَتَهُ. سُبْحانَ مَنْ أَوَّلُهُ عِلْمٌ لا یُوصَفُ، وَ آخِرُهُ عِلْمٌ لا یَبیدُ. سُبْحانَ مَنْ عَلا فَوْقَ الْبَرِیَّاتِ بِالْإِلهِیَّهِ، فَلا عَیْنَ تُدْرِکُهُ، وَ لا عَقْلَ یُمَثِّلُهُ، وَ لا وَهْمَ یُصَوِّرُهُ، وَ لا ۱ – پاک و منزه است خدای برتر و بلند مرتبه. پاک و منزّه است خدای بزرگ و بزرگ تر. پاک و منزه است آن که این گونه (برتر و بزرگ تر) است و کسی غیر از او این گونه نیست و کسی توان درک قدرت او را ندارد. پاک و منزه است آن که آغازش دانشی است که در وصف نمی گنجد و پایانش علمی است که فناء و انتهایی ندارد. پاک و منزه است کسی که با خداوندیش بر همه موجودات برتر است و از این رو نه چشمی او را می بیند و نه عقلی او را شکل می دهد و نه ذهنی او را به تصویر

ص:۲۰

لِسانَ یَصِفُهُ بِغایَهِ ما لَهُ الْوَصْفُ. سُبْحانَ مَنْ عَلا فِی الْهَواءِ. سُبْحانَ مَنْ قَضی الْمَوْتَ عَلَی الْعِبادِ. سُبْحانَ الْمَلِکِ الْقادِرِ. سُبْحانَ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ. سُبْحانَ الْباقِی الدّائِمِ.(۱)

صفات پروردگار جهانیان

صِفاتُ رَبِّ الْعالَمینَ

۲ - أَیُّهَا النّاسُ! إِتَّقُوا هؤُلاءِ الْمارِقَهِ الَّذینَ یُشَبِّهُونَ اللّهَ بِأَنْفُسِهِمْ، یُضاهِؤُونَ قَوْلَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ، بَلْ هُوَ اللّهُ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ وَ هُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ. لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبیرُ.

می کشد و نه زبانی آن گونه که شایسته است او را توصیف می کند. پاک و منزه است آن که در آسمان برتری جسته است. پاک و منزه است آن که مرگ را بر بندگانش مقدر کرد. پاک و منزه است پادشاه قدرتمند. پاک و منزه است فرمانروای بدون عیب. پاک و منزه است آن که پاینده و جاودان است.

۲ - ای مردم! از این گمراهانی که از دین بیرون رفته و خدا را به خود تشبیه می کنند بپرهیزید، آنان که خود را با سخن کفار اهل کتاب هماهنگ می سازند. بلکه او خدایی است که همانندی ندارد و شنوا و بیناست، چشم ها او را نمی بینند امّا او چشم ها را می بیند و دقیق و آگاه است.

۱- ۲. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۲۰۶، ح ۳ ؛ الدعوات، ص ۹۲ .

إِسْتَخْلَصَ الْوَحْدانِّیهَ وَ الْجَبَرُوتَ، وَ أَمْضَی الْمَشیئَهَ وَ الْإِرادَهَ وَ الْقُدْرَهَ وَ الْعِلْمَ بِما هُوَ کائِنٌ.

لا مُنازِعَ لَهُ فی شَیْ ءٍ مِنْ أَمْرِهِ، وَ لا کُفْوَ لَهُ یُعادِلُهُ، وَلا ضِدَّ لَهُ یُنازِعُهُ وَلا سَمِیَّ لَهُ یُشابِهُهُ وَ لا مِثْلَ لَهُ یُشاکِلُهُ.

لا تَتَداوَلُهُ الْأُمُورُ، وَ لا تَجری عَلَیْهِ الْأَحْوالُ، وَ لا تَنْزِلُ عَلَیْهِ الْأَحْداثُ، وَ لا یَقْدِرُ الْواصِفُونَ کُنْهَ عَظَمَتِهِ وَ لا یَخْطُرُ عَلَی الْقُلُوبِ مَبْلَغُ جَبَرُوتِهِ، لِأَنَّهُ لَیْسَ لَهُ فِی الْأَشْیاءِ عَدیلٌ. وَ لا تُدْرِکُهُ الْعُلَماءُ بِأَلْبابِها، وَ لا أَهْلُ التَّفْکیرِ بِتَفْکیرِهِمْ إِلاَّ بِالتَّحْقیقِ إِیقاناً بِالْغَیْبِ، لِأَنَّهُ

یگانگی و توانایی را خاص خود کرده و خواست و اراده و قدرت و علم خویش را در سراسر هستی به کار برده است.

کسی نیست که در امور او ستیزه جویی کند و همتایی ندارد تا با او برابری نماید، ضدی ندارد که با او نزاع کند و هم نامی ندارد تا مانند او باشد و نظیری برای او وجود ندارد.

دستخوش حوادث نمی شود و تحول در وجود او جریان ندارد، امور تازه ای در ذات او رخ ندهد و توصیف کنندگان توان وصف عظمت او را ندارند و اندازه توانایی اش در دل ها نمی گنجد، زیرا همانندی در میان اشیاء ندارد.

نه دانشمندان با عقل های خود او را درک می کنند و نه اهل اندیشه با اندیشه خود به او می رسند، مگر با پژوهشی که بر پایه یقین به غیب باشد،

ص:۲۲

لا يُوصَفُ بِشَىْ ءٍ مِنْ صِفاتِ الْمَخْلُوقينَ وَ هُوَ الْواحِدُ الصَّمَدُ.

ما تُصُوِّرَ فِى الْأَوْهامِ فَهُوَ خِلافُهُ، لَيْسَ بِرَبٍّ مَنْ طُرِحَ تَحْتَ الْبَلاغِ، وَ مَعْبُودٍ مَنْ وُجِدَ فى هَواءٍ اَوْ غَيْرِ هَواءٍ، هُوَ فِى الْأَشْياءِ كائِنٌ لا كَيْنُونَةَ مَحْظُورٍ بِها عَلَيْهِ، وَ مِنَ الْأَشْياءِ بائِنٌ لا بَيْنُونَةَ غائِبٍ عَنْها.

لَيْسَ بِقادِرٍ مَنْ قارَنَهُ ضِدٌّ أَوْ ساواهُ نِدٌّ.

لَيْسَ عَنِ الدَّهْرِ قِدَمُهُ، وَ لا بِالنَّاحِيَهِ أُمَمُهُ. إِحْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ كَما احْتَجَبَ عَنِ الْأَبْصارِ، وَ عَمَّنْ فِى السَّماءِ اِحْتِجابُهُ كَمَنْ فِى الْأَرْضِ.

چرا كه او به چيزى از صفات مخلوقات وصف نمى شود و يگانه و بى نياز است.

غير از آن است كه در وهم آيد، زيرا كسى كه در انديشه مى گنجد پروردگار نمى باشد و آن كه در فضا و غير فضا قرار مى گيرد معبود نخواهد بود. او در همه چيز است اما نه به گونه اى كه او را احاطه كنند، و در چيزى قرار ندارد امّا نه آن گونه كه از آنها پنهان باشد.

تواناى مطلق نيست كسى كه ضدى دارد و يا همتايى با او برابرى مى كند.

هميشگى ذات او از نوع هميشگى زمانى نيست و قصد او به جهت خاصى منحصر نمى شود.

از عقل ها پنهان است همان گونه كه از چشم ها نهان است، از اهل آسمان پوشيده است همان گونه كه از اهل زمين پوشيده است.

ص:۲۳

قُرْبُهُ کَرامَتُهُ وَ بُعْدُهُ إِهانَتُهُ.

لایَحِلُّهُ «فی» وَ لا تُوَقِّتُهُ «إِذْ» وَلا تُؤامِرُهُ «إِنْ»، عُلُوُّهُ مِنْ غَیْرِ تَوَقُّلٍ وَ مَجیئُهُ مِنْ غَیْرِ تَنَقُّلٍ.

یُوجِدُ الْمَفْقُودَ وَ یُفْقِدُ الْمَوْجُودَ وَلا تَجْتَمِعُ لِغَیْرِهِ الصِّفَتانِ فی وَقْتٍ.

یُصیبُ الْفِکْرُ مِنْهُ الْإِیمانَ بِهِ مَوْجوداً وَ وُجُودُ الْإِیمانِ لا وُجُودَ صِفَهٍ.

بِهِ تُوصَفُ الصِّفاتُ، لا بِها یُوصَفُ.

نزدیکی به او از لطف و بزرگواری اوست، و دوری از او خوار شمردن از سوی او می باشد.

نه در مکانی جای می گیرد و نه زمانی او را احاطه می کند و نه «اگر» در کار اوست. بلندی او بر فراز قله بودن نیست و آمدنش از جایی به جای دیگر نمی باشد.

چیزی را که نیست ایجاد می کند و چیزی را که هست به دیار نیستی می فرستد، و در یک زمان دو صفت متضاد در وجود کسی غیر از او یافت نمی شود.

اندیشه درباره او به ایمانِ به وجودش منتهی می گردد، ایمان به یک وجود واقعی نه یک وجود وصفی.

به وجود او صفات بیان می شود، نه آن که ذات او با صفات توصیف شود.

وَبِهِ تُعْرَفُ الْمَعارِفُ، لا بِها يُعْرَفُ.

فَذلِكَ اللَّهُ لا سَمِيَّ لَهُ سُبْحانَهُ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ وَهُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ.(۱)

شناخت صفات خدای متعال

مَعْرِفَهُ صِفاتِهِ تَعالی

۳ - سَئَلَ نافِعُ بْنُ أَزْرَقٍ عَنْ صِفاتِ اللَّهِ تَعالی وَقالَ الْحُسَیْنُ عَلَیْهِ السَّلامُ فی جَوابِهِ:

یا نافِعُ! إِنَّ مَنْ وَضَعَ دینَهُ عَلَی الْقِیاسِ لَمْ یَزَلِ الدَّهْرُ فِی الْإِرْتِماسِ، مائِلًا عَنِ الْمِنْهاجِ، ظاعِناً فِی الْإِعْوِجاجِ، ضالّاً عَنِ السَّبیلِ

به یمن وجود او علوم و دانش ها شناخته می شود، نه آن که دانش ها وسیله شناخت او باشد.

این است خدایی که همنامی ندارد، پاک و منزّه است، و چیزی نظیر او نمی باشد و شنوا و بیناست.

۳ - نافع بن ازرق از صفات خداوند سؤال کرد و امام حسین علیه السلام در جواب او فرمود:

ای نافع! کسی که دین خود را بر پایه قیاس قرار دهد همواره در خطا فرو می رود، از راه مستقیم دور می شود و در کجی ها وارد شده و از راه

۱- ۳. بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۰۱؛ تحف العقول، ص ۴۴.

غَيْرَ الْجَميلِ.

يَابْنَ الْأَزْرَقِ!

أَصِفُ إِلهِی بِما وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَأُعَرِّفُهُ بِما عَرَّفَ بِهِ نَفْسَهُ:

لا يُدْرَكُ بِالْحَواسِّ وَلا يُقاسُ بِالنَّاسِ.

فَهُوَ قَريبٌ غَيْرَ مُلْتَصِقٍ، وَ بَعيدٌ غَيْرَ مُتَقَصٍّ.

يُوَحَّدُ وَ لا يُبَعَّضُ، مَعْرُوفٌ بِالْآياتِ، مَوْصُوفٌ بِالْعَلاماتِ، لا إِلهَ إِلّا هُوَ الْكَبيرُ الْمُتَعالُ.(۱)

راست گمراه می گردد و سخنان ناپسند می گوید.

ای پسر ازرق!

من خدا را آن گونه که خود توصیف کرده است وصف می کنم و آن چنان که خود معرفی کرده است معرفی می نمایم:

با حواس درک نمی شود و با مردم مقایسه نمی گردد.

به موجودات نزدیک است بدون آن که به آنها پیوسته باشد، و از آنان دور است بدون آن که فاصله ای داشته باشد.

یکتا و بی مانند است و ترکیب نمی پذیرد، با نشانه های آفرینش شناخته می شود و با علائم خلقت وصف می گردد. خدایی جز او نیست و بزرگ و بلند مرتبه است.

۱- ۴. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷ ؛ التوحید، ص ۸۰ ؛ ترجمه الحسین علیه السلام لابن عساکر، ص ۲۲۵ ؛ نورالبراهین، ج ۱، ص ۲۱۷ .

بزرگی خاص خداست

أَلْكِبْرِياءُ لِلَّهِ

۴ - قالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ فيكَ كِبْراً. فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ:

كُلُّ الْكِبْرِ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَلا يَكُونُ فى غَيْرِهِ. قالَ اللَّهُ تَعالى «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنينَ»(۱)و(۲)

۴ - مردی به امام حسین علیه السلام عرض کرد: در تو بزرگی وجود دارد. امام علیه السلام به او فرمود:

هر گونه بزرگی خاص خداست و برای غیر او نمی باشد. (آنچه در مؤمنین است عزت است) خدای متعال فرمود: «عزّت از آن خدا و رسولش و مؤمنین است».

تفسیر «صمد»

تَفْسيرُ «الصَّمَدِ»

۵ - أَلصَّمَدُ: أَلَّذى لا جَوْفَ لَهُ، وَالصَّمَدُ: الَّذى قَدِ انْتَهى سُؤْدَدُهُ، وَالصَّمَدُ: الَّذى لايَأْكُلُ وَ لا يَشْرَبُ.

۵ - صمد کسی است که درونی تهی ندارد، صمد کسی است که به نهایت کمال و برتری رسیده است، صمد کسی است که نمی خورد و نمی آشامد.

۱- ۵. سوره المنافقین، الآیه ۸ .

۲- ۶. بحارالانوار، ج ۴۴ ، ص ۱۹۸ ؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۶۵ .

وَالصَّمَدُ: الَّذی لایَنامُ، وَالصَّمَدُ: الدّائِمُ الَّذی لَمْ یَزَلْ وَلا یَزالُ.(۱)

تفسیر سوره توحید

تَفْسیرُ سُورَهِ التَّوْحیدِ

۶ - إِنَّ أَهْلَ الْبَصْرَهِ كَتَبُوا إِلَی الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ یَسْأَ لُونَهُ عَنِ الصَّمَدِ فَكَتَبَ إِلَیْهِمْ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

أَمَّا بَعْدُ فَلا تَخُوضُوا فِی الْقُرآنِ، وَ لا تُجادِلُوا فیهِ، وَلا تَتَكَلَّمُوا فیهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ. فَقَدْ سَمِعْتُ جَدّی رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ یَقُولُ: «مَنْ قالَ فِی الْقُرآنِ بِغَیْرِ عِلْمٍ فَلْیَتَبَوَّأْ مَقْعَدُهُ مِنَ النّارِ»

صمد كسی است كه نمی خوابد، صمد كسی است كه همواره بوده و خواهد بود.

۶ - اهل بصره نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشتند و از تفسیر «صمد» سؤال كردند. امام علیه السلام در جواب آنها نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان

در (متشابهات)قرآن غوطه ور نشوید و در آن جدال نكنید و بدون علم درباره قرآن سخن نگویید، كه من از جدم رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم كه فرمود: «كسی كه بدون علم درباره قرآن نظر دهد در آتش جهنم فرود آید.»

۱- ۷. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۳ ؛ معانی الاخبار، ص ۷ ؛ التوحید، ص ۹۰ ؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۷ .

وَأَنَّهُ سُبْحانَهُ قَدْ فَسَّرَ الصَّمَدَ فَقالَ: اللَّهُ أَحَدٌ، أَللَّهُ الصَّمَدُ، ثُمَّ فَسَّرَهُ فَقالَ: لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدَ وَ لَمْ يَكَنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ.

«لَمْ يَلِدْ» لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ شَیْ ءٌ كَثيفٌ كَالْوَلَدِ وَ سائِرِ الْأَشْياءِ الْكَثيفَهِ الَّتى تَخْرُجُ مِنَ الْمَخْلُوقينَ وَ لاشَیْ ءٌ لَطيفٌ كَالنَّفْسِ. وَلا يَتَشَعَّبُ مِنْهُ الْبِداواتُ، كالسِّنَهِ وَالنَّوْمِ، وَ الْخَطْرَهِ وَ الْهَمِّ، وَ الْحُزْنِ وَ الْبَهْجِهِ، وَ الضِّحِكِ وَالْبُكاءِ، وَ الْخَوْفِ وَ الرَّجاءِ، وَالرَّغْبَهِ وَالسَّأْمَهِ وَالْجُوعِ وَالشِّبَعِ. تَعالى أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ شَیْ ءٌ، وَ أَنْ يَتَوَلَّدَ مِنْهُ شَیْ ءٌ كَثيفٌ اَوْ لَطيفٌ.

«وَلَمْ يُولَدْ» لَمْ يُتَوَلَّد مِنْ شَیْ ءٍ، وَلَمْ يَخْرُجْ مِنْ شَیْ ءٍ كَما تَخْرُجُ

خدای پاک و منزّه صمد را (در سوره توحید) تفسیر کرد و فرمود: خداوند یگانه است، خدا «صمد» است. آن گاه صمد را تفسیر کرد و فرمود: نزایید و زاییده نشد و برای او همتایی نیست.

«نزایید» یعنی جسمی همانند فرزند و سایر اشیاء جرم دارو مادی که از مخلوقات بیرون می آید از او خارج نشد و چیز لطیفی مانند نفْس هم از او بیرون نیامد. و حالات مختلفی مانند خواب سبک و سنگین، خطور و نگرانی، غم و شادی، خنده و گریه، ترس و امید، میل و ملالت، گرسنگی و سیری بر او عارض نمی شود. خداوند بلند مرتبه تر از آن است که چیزی از او بیرون آید و جسم یا چیز غیرجسمانی لطیفی از او متولد شود.

«متولد نشده است» یعنی از چیزی بوجود نیامد و از چیزی بیرون نیامد

الْأَشْیاءُ الْکَثیفَهُ مِنْ عَناصِرِها کَالشَّیْ ءِ مِنَ الشَّیْ ءِ، وَ الدَّابَّهِ مِنَ الدَّابَّهِ، وَ النَّباتِ مِنَ الْأَرْضِ، وَ الْماءِ مِنَ الْیَنابیعِ، وَ الثِّمارِمِنَ الْأَشْجارِ.

وَلا کَما تَخْرُجُ الْأَشْیاءُ اللَّطیفَهُ مِنْ مَراکِزِها، کَالْبَصَرِ مِنَ الْعَیْنِ، وَالسَّمْعِ مِنَ الْأُذُنِ، وَالشَّمِّ مِنَ الْأَنْفِ، وَالذَّوقِ مِنَ الْفَمِ، وَالْکَلامِ مِنَ اللِّسانِ، وَالْمَعْرِفَهِ وَ التَّمْییزِ مِنَ الْقَلْبِ، وَ کَالنَّارِ مِنَ الْحَجَرِ.

لابَلْ هُوَ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذی لامِنْ شَیْ ءٍ وَلا فی شَیْ ءٍ وَلا عَلی شَیْ ءٍ. مُبْدِعُ الْأَشْیاءِ وَ خالِقُها، وَ مُنْشِئُ الْأَشْیاءِ بِقُدْرَتِهِ.

یَتَلاشی ما خَلَقَ لِلْفَناءِ بِمَشیئَتِهِ وَ یُبْقِی ما خَلَقَ لِلْبَقاءِ بِعِلْمِهِ.

آن گونه که اجسام از اصل خود بیرون می آیند مانند این که چیزی از چیز دیگر بیرون می آید و جنبنده از جنبنده و گیاه از زمین و آب از چشمه و میوه از درختان بیرون می آیند.

و آن گونه هم نیست که اشیاء لطیف از مراکز خود خارج می شوند نظیر آن که دیدن از چشم و شنیدن از گوش و بوییدن از بینی و چشیدن از دهان و سخن از زبان، و شناخت و تشخیص از قلب و آتش از سنگ خارج می شود. بلکه او خدای بی نیازی است که نه از چیزی و نه در چیزی و نه بر چیزی است. هستی بخش اشیاء و آفریننده و به وجود آورنده آنها به قدرت خویش است.

آنچه را برای از بین رفتن آفریده است به خواست خود متلاشی می کند و آنچه را در علم خود برای بقاء آفریده است باقی می گذارد.

ص:۳۰

فَذلِكَمُ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذی لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ، عالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهادَهِ، الْكَبیرُ الْمُتَعالُ، وَلَمْ یَكَنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ.(۱)

ضرورت خداشناسی

لُزُومُ مَعْرِفَهِ اللَّهِ

۷ - خَرَجَ الْحُسَیْنُ عَلَیْهِ السَّلامُ عَلی أَصْحابِهِ فَقالَ:

أَیُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ ما خَلَقَ الْعِبادَ إِلاَّ لِیَعْرِفُوهُ، فَإِذا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذا عَبَدُوهُ إِسْتَغْنُوا بِعِبادَتِهِ عَنْ عِبادَهِ ماسِواهُ.

فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: یَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبی أَنْتَ وَ أُمّی فَما مَعْرِفَهُ اللَّهِ؟ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ:

این است خدای صمدی كه نزاییده و زاییده نشده، عالم به پنهان و آشكار است، بزرگ و برتر می باشد و همتایی ندارد.

۷ - امام حسین علیه السلام در جمع یاران خود حاضر شد و فرمود:

ای مردم! خداوند بندگان را نیافرید مگر برای آن كه او را بشناسند، وقتی او را شناختند می پرستند، و وقتی پرستیدند با عبادت او از پرستش غیر او بی نیاز خواهند شد.

مردی از آن حضرت پرسید: ای پسر رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد شناخت خدا چیست؟ حضرت فرمود:

۱- ۸. بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۲۳ ؛ التوحید، ص ۹۱ ؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۷ ؛ نورالثقلین، ج ۵ ، ص ۷۱۲ .

مَعْرِفَهُ أَهْلِ کُلِّ زَمانٍ إِمامَهُمُ الَّذی یَجِبُ عَلَیْهِمْ طاعَتُهُ.(۱)

قضا و قدر

أَلْقَضاءُ وَالْقَدَرُ

۸ - کَتَبَ الْحَسنُ بْنُ أَبِی الْحَسَنِ الْبَصْرِیِّ إِلی الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ، یَسْأَ لُهُ عَنِ الْقَدَرِ وَ کَتَبَ عَلَیْهِ السَّلامُ إِلَیهِ:

فَاتَّبِعْ ما شَرَحْتُ لَکَ فِی الْقَدَرِ مِمَّا أَفْضی إِلَیْنا أَهْلِ الْبَیْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِالْقَدَرِ خَیْرِهِ وَ شَرِّهِ فَقَدْ کَفَرَ، وَمَنْ حَمَلَ الْمَعاصی عَلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدِ افْتَری عَلَی اللَّهِ افْتِراءً عَظیماً.

این است که مردم هر زمانی امام خود را که اطاعت او بر آنها واجب است بشناسند (زیرا کسی که حجت خدا را نشناسد خدا را هم نشناخته است.)

۸ - حسن بصری نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشت و درباره «قدر» از او سؤال کرد. امام علیه السلام در جواب او نوشت:

از آنچه درباره «قَدَر» به ما اهل بیت رسیده است و برای تو شرح می دهم پیروی کن. هر کسی که به «قدر» الهی ایمان نیاورده باشد - چه آن «قَدَر» خوب باشد یا بد - کافر شده است. و هر کس گناهان را به خدا نسبت دهد افترایی بزرگ به او بسته است.

ص:۳۲

۱- ۹. بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۱۲؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۹؛ نزهه الناظر و تنبیه الخواطر، ص ۸۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۳۲.

إِنَّ اللَّهَ تَبـارَکَ وَ تَعالی لا یُطاعُ بِإِکْراهٍ، وَلا یُعْصـی بِغَلَبِهٍ، وَ لا یُهْمِلُ الْعِبادَ فِی الْهَلَکَهِ. لکِنَّهُ الْمالِکُ لِما مَلَّکَهُمْ، وَ الْقادِرُ لِما عَلَیْهِ أَقْدَرَهُمْ.

فَـإِنِ أْتَمَرُوا بِالطّاعَهِ لَمْ یَکُنِ اللّهُ صادّاً عَنْها مُبْطِئاً، وَ إِنِ أْتَمَرُوا بِالْمَعْصِـیَهِ فَشاءَ أَنْ یَمُنَّ عَلَیْهِمْ فَیَحُولُ بَیْنَهُمْ وَبَیْنَ مَا أْتَمَرُوا بِهِ فَعَلَ، وَ إِنْ لَمْ یَفْعَلْ فَلَیْسَ هُوَ حَمَلَهُمْ عَلَیْها قَسْراً، وَ لا کَلَّفَهُمْ جَبْراً.

بَـلْ بِتَمْکینِهِ إِیّاهُمْ بَعْـدَ إِعْـذارِهِ وَ إِنْـذارِهِ لَهُمْ وَ اِحْتجـاجِهِ عَلَیْهِمْ طَوَّقَهُمْ وَ مَکَّنَهُمْ وَ جَعَـلَ لَهُمُ السَّبیلَ إِلی أَخْـذِ ما إِلَیْهِ دَعاهُمْ، وَ تَرْکِ ما عَنْهُ نَهاهُمْ، جَعَلَهُمْ مُسْتَطیعینَ لِأَخْذِ ما أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَیْ ءٍ غَیْرَ

خـدای متعال با جبر و اکراه اطاعت نمی شود و با زور مورد معصیت قرار نمی گیرد، و از طرفی بنـدگان را هم در هنگام خطر رها نمی کنـد. (نه مجبورنـد و نه آزاد.) بلکه او صاحب حقیقی چیزهایی است که به بنـدگانش داده و توانا بر قدرتی است که به آنها بخشیده است.

اگر آنها قصد اطاعت کنند خداوند مانع عبادت آنها نخواهدبود، و اگر قصد معصـیت نمایند چنانچه خدا بخواهد بر آنان منت نهـد و بیـن آنهـا و گنـاه مـانعی بوجـود آورد چنین خواهـد کرد، و اگر آنهـا را از گنـاه بـاز نـداشت اجبـار بر انجـام گنـاه هم نخواهدکرد و به زور بر کاری وانخواهد داشت.

بلکه بعـد از ارشاد و ترسانیـدن بنـدگان و اتمام حجت بر ایشان، با توانایی که به آنها عطا فرمود به آنان تکلیف داد و بر انجام آن توانا گردانید و برای آنها راهی قرار داد تا بتوانند دستورهای او را انجام دهند و از آنچه

آخِذیهِ، وَلِتَرْکَ مانَها هُمْ عَنْهُ مِنْ شَیْ ءٍ غَیْرَ تارِکیهِ.

وَالْحَمْدُلِلّهِ الَّذی جَعَلَ عِبادَهُ أَقْوِیاءَ لِما أَمَرَهُمْ بِهِ، یَنالُونَ بِتِلْکَ الْقُوَّهِ وَ ما نَهاهُمْ عَنْهُ، وَ جَعَلَ الْعُذْرَ لِمَنْ یَجْعَلُ لَهُ السَّبیلَ حَمْداً مُتَقَبَّلاً.(1)

نهی کرده است بپرهیزند.

خدا را سپاس که بندگانش را بر آنچه به آنها امر و نهی فرمود توانا گردانید، و با این توان به دستورهای او عمل می کنند و کسانی را که توانایی به آنها نداد معذور داشت.

۱- ۱۰. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ فقه الرضاعلیه السلام، ص ۴۰۸، باب ۱۱۸.

فصل دوم: سیمَهُ النبِیِ

اشاره

ص:۳۵

اخلاق پیامبرصلی الله علیه وآله

خُلْقُ النَّبِي صلی الله علیه وآله

۱ - كانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَحْسَنُ ما خَلَقَ اللَّهُ خُلْقاً.(۱)

۱ - رسول خداصلی الله علیه وآله خوش اخلاق ترین مخلوقی بود که خداوند او را آفرید. (اگر «خلقاً» را به فتح خاء بخوانیم معنای حدیث این گونه خواهد بود: رسول خداصلی الله علیه وآله بهترین مخلوقی بود که خداوند او را آفرید.)

آداب دعا کردن رسول خداصلی الله علیه وآله

آدابُ دُعاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله

۲ - كانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِذا ابْتَهَلَ، وَ

۲ - وقتی رسول خداصلی الله علیه وآله دعا و تضرع می کرد، دست های خود را بالا

۱- ۱۱. کنزالعمال، ج ۷، ص ۲۱۷ .

دَعا کَما یَسْتَطْعِمُ الْمِسْکینُ.(۱)

دعای پیامبرصلی الله علیه وآله بعد از خوردن و نوشیدن

دُعاءُ النَّبِیِ صلی الله علیه وآله بَعْدَ الْأَکْلِ وَ الشُّرْبِ

۳ - کانَ النِّبیُ صلی الله علیه وآله إِذا أَکَلَ طَعاماً یَقُولُ: «أَللَّهُمَّ بارِکْ لَنا فیهِ وَ ارْزُقْنا خَیْراً مِنْهُ. وَ إِذا أَکَلَ لَبَناً أوْشَرْبَهً یَقُولُ: أَللَّهُمَّ بارِکْ لَنا فیهِ وَ ارْزُقْنا مِنْهُ.(۲)

۳ - وقتی پیامبرصلی الله علیه وآله غذا می خورد می گفت: «خدایا آن را برای ما مبارک گردان و بهتر از آن را روزی ما فرما»، و هرگاه شیر یا نوشیدنی دیگری می نوشید می گفت: «خدایا آن را برای ما مبارک گردان و آن را روزی ما قرار ده.»

اطاعت از پیامبر و علی علیهما السلام

إِطاعَهُ النَّبِیِّ وَ عَلیٍ علیهما السلام

۴ - مَنْ عَرَفَ حَقَّ أَبَوَیْهِ الْأَفْضَلَیْنِ: مُحَمَّدٍ وَ عَلیٍّ، وَ أَطاعَهُما حَقَّ

می آورد و مانند مسکینی که درخواست غذا می کند دعا می کرد.

۴ - هر کس حق دو پدر برتر خود محمد و علی را بشناسد و به

ص:۳۷

۱- ۱۲. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۷؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۰؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۶۸؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۶۲ .

۲- ۱۳. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۹۹، ح ۱۱؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۱، ص ۴۲ .

إِطاعَتِهِ، قیلَ لَهُ تَبَجْبَجْ فی أَیِّ الْجِنانِ شِئْتَ.(۱)

پیامبرصلی الله علیه وآله در قرآن

أَلنَّبِیُ صلی الله علیه وآله فِی الْقُرآنِ

۵ – قالَ الْحُسَیْنُ علیه السلام فی قَوْلِهِ تَعالی «وَشاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ»(۲)

أَلشَّاهِدُ جَدّی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله، وَالْمَشْهُودُ یَوْمُ الْقِیامَهِ. ثُمَّ تَلاهذِهِ الْآیَهَ «إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً»(۳) وَ تَلا «ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ»(۴)

شایستگی از آنان اطاعت کند، روز قیامت به او گفته می شود: در هر یک از باغ های بهشت که می خواهی ساکن شو.

۵ – امام حسین علیه السلام درباره این سخن خداوند «قسم به شاهد و مورد شهادت» فرمود:

شاهد، جدّم رسول خداصلی الله علیه وآله است و مورد گواهی، روز قیامت است. آن گاه در تأیید کلام خود این آیه را تلاوت کرد:

«ما تو را شاهد و بشارت دهنده و ترساننده فرستادیم» و سپس این آیه را تلاوت کرد: «این روزی است که همه در آن جمع می شوند و این روز مشهود است.»

۱- ۱۴. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۶۰، و ج ۳۶، ص ۹؛ تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۳۰ .

۲- ۱۵. سوره البروج، الآیه ۳ .

۳- ۱۶. سوره الفتح، الآیه ۸ .

۴- ۱۷. سوره هود، الآیه ۱۰۳؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۳۵؛ المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۱۳۱؛ المعجم الاوسط، ج ۹، ص ۱۸۲؛ فتح القدیر، ج ۵، ص ۴۱۵ .

تفسیر «نعمت خدا» بر محمدصلی الله علیه وآله

تَفْسیرُ نِعْمَهِ اللَّهِ عَلی مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله

۶ - قالَ الْحُسَیْنُ عَلَیْهِ السَّلامُ فی هذِهِ الْآیَهِ «وَأَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ»(۱)

أَمَرَهُ أَنْ یُحَدِّثَ بِما أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیهِ مِنْ دینِهِ.(۲)

۶ - امام حسین علیه السلام درباره این آیه «از نعمت پروردگارت سخن بگو» فرمود:

خداوند به پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود از نعمتِ دینش که به او عطا فرمود سخن بگوید.

پیامبرصلی الله علیه وآله در قران

أَلنَّبِیُ صلی الله علیه وآله فِی الْقُرآنِ

۷ - قالَ الْحارِثُ الْأَعْوَرُ لِلْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ: یَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ جُعِلْتُ فِداکَ! أَخْبِرْنی عَنْ قَوْلِ اللَّهِ فی کِتابِهِ الْمُبینِ «وَالشَّمْسِ وَ ضُحیها»(۳) قالَ:

وَیْحَکَ یا حارِثُ! ذلِکَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله.

۷ - حارث اعور گوید: به حسین علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا! فدایت شوم! مرا از این سخن خدا که در کتابش فرمود: «سوگند به خورشید و تابندگی اش» آگاه گردان. امام علیه السلام فرمود:

ای حارث! وای بر تو منظور از «خورشید و تابندگی اش» محمد رسول خداصلی الله علیه وآله است.

۱- ۱۸. سوره الضحی، الآیه ۱۱ .

۲- ۱۹. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۵۳؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۱۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۰۲.

۳- ۲۰. سوره الشمس، الآیه ۱ .

قُلْتُ: «وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها»(۱) قالَ علیه السلام :

ذاکَ أَمیرُالْمُؤْمِنینَ عَلِیُّ بْنُ أَبی طالِبٍ عَلَیْهِ السَّلامُ یَتْلُو مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ. قُلْتُ: «وَالنَّهارِ إِذا جَلّاها»(۲) قالَ علیه السلام :

ذلِکَ الْقائِمُ عَلَیهِ السَّلامُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً.(۳)

عرض کردم مراد از «سوگند به ماه هنگامی که از پس ِ آن درآید» چیست؟ فرمود:

مراد امیرالمؤمنین علیه السلام است که پس از محمدصلی الله علیه وآله می آید.

عرض کردم: منظور از «سوگند به روز هنگامی که زمین را روشن می گرداند» چه می باشد؟ فرمود:

روز روشن قائم علیه السلام از خاندان محمدصلی الله علیه وآله است که زمین را پر از عدل و داد می کند.

۱- ۲۱. سورهالشمس، الآیه ۲ .

۲- ۲۲. سوره الشمس، الآیه ۳ .

۳- ۲۳. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۷۹؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۶۳، ح ۷۲۱؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۳۹۸ .

فصل سوم: سیمَهُ أَهْلِ الْبَیْتِ علیه السلام

اشاره

ص:۴۱

اهل بیت چه کسانی هستند؟

مَنْ أَهْلُ الْبَیْتِ؟

۱ - کـانَ رَسُولُ اللَّهِ صَـلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ فی بَیْتِ أُم سَـلَمَه، فَأُتِیَ بِحَریرَهٍ فَدَعا عَلِیّاً وَ فـاطِمَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَـیْنَ عَلَیهِمُ السَّلامُ فَأَكَلُوا مِنْها، ثُمَّ جَلَّلَ عَلَیْهِمْ كِساءً خَیْبَرِیّاً ثُمَّ قالَ: «إِنَّما یُریدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ

۱ - رسـول خداصـلی الله علیه وآله در منزل ام سـلمه بـود که برای او حریره(۱) آوردنـد. او هم علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السلام(۲) را فراخوانـد و همه آنهـا از آن حریره خوردنـد آن گـاه عبای خیبری را بر روی آنها انـداخت و فرمود: «همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را

ص:۴۲

۱- ۲۴. نوعی فرنی.

۲- ۲۵. علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام چهار مصداق از اهل بیت علیهم السلام بودند که در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله در میان مردم حاضـر بودنـد اما همه اهل بیت آن حضـرت بنابر روایات علی و فاطمه علیهما السـلام و یازده فرزند معصوم آنها می باشند.

عَنْكَمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً»(۱) فَقالَتْ أَمُ سَلَمِهِ: وَأَنَا مَعَهُمْ يا رَسُولَ اللَّهِ؟ قالَ أَنْتَ إِلى خَيْرٍ.(۲)

خویشان پیامبرصلی الله علیه وآله در قرآن

اَقْرِباءُ النَّبِی صلی الله علیه وآله فِی الْقُرآنِ

۲ - قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ فی قَوْلِهِ تَعالی «قُلْ لاأَسْئَلُكُمْ عَلَيهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی (۳)

إِنَّ الْقَرابَهَ الَّتی أَمَرَ اللَّهُ بِصِلَتِهِما وَ عَظَّمَ حَقَّها وَ جَعَلَ الْخَيْرَ فيها، قَرابَتُنا أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذينَ أَوْجَبَ حَقَّنا عَلی كُلِّ مُسْلِمٍ.(۴)

پاک گرداند.» ام سلمه گفت: من هم با آنها هستم ای رسول خدا؟ پیامبرصلی الله علیه وآله در جواب فرمود: تو به سوی خیر و نیکی هستی.

۲ - امام حسین علیه السلام درباره این سخن خدا «برای رسالت خود پاداشی از شما نمی خواهم مگر این که خویشان را دوست داشته باشید» فرمود:

آن خویشاوندی که خدا دستور داد رعایت شود و حق آن را بزرگ شمرد و خیر و نیکی را در آن قرار داد، خویشاوندی ما اهل بیت است که خداوند ادای حق ما را بر هر مسلمانی واجب کرد.

۱- ۲۶. سوره الاحزاب، الآیه ۳۳ .
۲- ۲۷. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۱۳؛ تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۳۱۲؛ تأویل الآیات، ج ۲، ص ۴۵۸.
۳- ۲۸. سوره الشوری، الآیه ۲۳ .
۴- ۲۹. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۵۱؛ تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۱۲۴؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۰۸؛ تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۵.

شناخت امامان

مَعْرِفَهُ الْأَئِمَّهِ علیهم السلام

۳ - سَئَلَ الْحُسَیْنَ عَلَیهِ السَّلامُ رَجُلٌ عَنِ الْأَئِمَّهِ.

فَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

عَدَدُ نُقَباءِ بَنی إِسْرائیلِ، تِسْعَهٌ مِنْ وُلْدی، آخِرُهُمُ الْقائِمُ.(۱)

۳ - مردی از امام حسین علیه السلام پرسید امامان چند نفرند؟

حضرت فرمود:

به عدد برگزیدگان بنی اسرائیل، نه نفر آنها از فرزندان من هستند و آخرین آنها قائم می باشد.

مقام بلند عترت

عُلُوُّ مَنْزِلَتِهِمْ

۴ - أَتی رَجُلٌ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلیٍّ عَلَیهِمَاالسَّلامُ فَقالَ: حَدِّثْنی بِفَضْلِکُمُ الَّذی جَعَلَ اللَّهُ لَکُمْ؟ قالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

إِنَّکَ لَنْ تُطیقَ حَمْلَهُ.

۴ - مردی نزد حسین بن علی علیه السلام آمد و عرض کرد: مرا به برتریی که خداوند برای شما اهل بیت قرار داده است آگاه گردان. امام علیه السلام فرمود:

تو توان شنیدن آن را نداری.

۱- ۳۰. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۴؛ کفایه الاثر، ص ۲۳۱.

قالَ: بَلی حَدِّثْنی یَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنّی أَحْتَمِلُهُ. فَحَدَّثَهُ بِحَدِیثٍ، فَما فَرَغَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ مِنْ حَدِیثِهِ حَتَّی إِبْیُضَّ رَأْسُ الرَّجُلِ وَ لِحْیَتُهُ وَ أَنْسَی الْحَدیْث، فَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

أَدْرَکَتْهُ رَحْمَهُ اللَّهِ حَیْثُ أَنْسَی الْحَدیثَ.(۱)

او در جواب گفت: ای پسر رسول خدا! شما بگویید من هم تحمل می کنم. امام علیه السلام سخنی درباره فضایل اهل بیت علیهم السلام به او فرمود و هنوز به آخر سخن خود نرسیده بود که (از سنگینی معارفی که شنیده بود) موهای سر و صورتش سفید شد و حدیث را فراموش کرد. امام علیه السلام فرمود:

رحمت الهی او را فرا گرفت که حدیث را فراموش کرد (وگرنه مانند همّام که از شنیدن سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام (خطبه همام) جان سپرد، جان خود را از دست می داد.)

آموزش اهل بیت علیهم السلام به فرشته ها

تَعْلیمُهُمْ علیهم السلام لِلْملائِکَهِ

۵ - حبیب بن مظاهر از حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام

ص:۴۵

۱- ۳۱. الخرایج و الجرایح، ج ۲، ص ۷۹۵؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۰۸، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۷۹؛ اثبات الهداه، ج ۵، ۹۵.

عَلَيْهِمَاالسَّلامُ: أَيُّ شَیْ ءٍ کُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدمَ عَلَیهِ السَّلامُ؟ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ:

کُنَّا أَشْباحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمنِ، فَنُعَلِّمُ الْمَلائِکَهَ: أَلتَّسْبیحَ وَ التَّهْلیلَ وَ التَّحْمیدَ.(۱)

سؤال کرد قبل از آن که خداوند آدم را بیافریند شما چه بودید؟ امام علیه السلام فرمود:

ما موجوداتی نورانی بودیم که بر گرد عرش خدا دور می زدیم و به فرشته ها تسبیح و تهلیل و حمد خدا را می آموختیم.

۵ - سَئَلَ حَبیْبُ بْنُ مَظاهِرِ الْأَسَدیِّ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ بْنِ أَبی طالِبٍ

علم به کتاب خدا نزد ماست

عِنْدَنا عِلْمُ الْکِتابِ

۶ - نَحْنُ الَّذینَ عِنْدَنا عِلْمُ الْکِتابِ وَ بَیانُ ما فیهِ، وَ لَیسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ ما عِنْدَنا، لِأَنَّا أَهْلُ سِرِّ اللَّهِ، نَحْنُ آلُ اللَّهِ وَ وَرَثَهُ رَسُولِهِ.(۲)

۶ - ما کسانی هستیم که علم به قرآن و تفسیر آن نزد ماست و آنچه پیش ماست نزد کسی از خلق خدا نمی باشد، زیرا ما شایسته سرّ خدا هستیم و ما خاندان پیامبر و وارثان او می باشیم.

ص:۴۶

۱- ۳۲. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۳۱۱؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳ .

۲- ۳۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۱؛ مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۵۰۲؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۱۹ .

ماهیت دانش های ما

ما هِیَهُ عُلُومِنا

۷ - قالَ جُعَیْدُ الْهَمْدانِیُّ: قُلْتُ لِلْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ:

جُعِلْتُ فِداکَ بِأَیِّ شَیْ ءٍ تَحْکُمُونَ؟ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ:

یا جُعَیْدُ نَحْکُمُ بِحُکْمِ آلِ داوُدَ، فَإِذا عُیِّینا عَنْ شَیْ ءٍ تَلَقَّانا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ.(۱)

۷ - جُعید همدانی گوید: به حسین علیه السلام عرض کردم فدایت شوم، شما با چه حکمی قضاوت می کنید؟ فرمود:

ای جعیـد! ما به حکم خاندان داود حکم می کنیم، و هرگاه در موردی در مانده شویم روح القدس (جبرئیل علیه السـلام) علم آن را به ما القا می کند.

ما خانه رحمتیم

نَحْنُ بَیْتُ الرَّحْمَهِ

۸ - ما نَدْری ما تَنْتَقِمُ النَّاسُ مِنَّا، إِنَّا لَبَیْتُ الرَّحْمَهِ، وَ شَجَرَهُ النُّبُوَّهِ، وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ.(۲)

۸ - نمی دانیم چرا مردم از ما انتقام می کشند، ما خانه رحمت و درخت نبوت و معدن علم هستیم.

۱- ۳۴. بصائر الدرجات، ص ۴۷۲؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۵۷؛ ینابیع المعاجز، ص ۷۶ .

۲- ۳۵. نزهه الناظر و تنبیه الخواطر، ص ۸۵، ح ۲۱ .

اطاعت اشياء از ما

إِطاعَهُ الْأَشْياءِ عَنَّا

۹ – وَاللَّهِ ما خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً إِلاَّ وَقَدْ أَمَرَهُ بِالطَّاعَهِ لَنا.(۱)

۹ – به خدا قسم خداوند چیزی را نیافرید مگر این که به آن امر کرد از ما اطاعت کند.

فضائل خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله

فَضائِلُ عِتْرَهِ النَّبِیَ صلی الله علیه وآله

۱۰ – إِذا وافَقَ أَقْرِباءُ الْحُسَيْنِ عَلَيهِ السَّلامُ وَ أَصْحا بُهُ بِأَنْ قُتِلُوا مَعَهُ فی سَبيْلِ اللَّهِ قالَ لَهُمْ:

فَإِنْ كُنْتُمْ قَدْ وَطَّنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ عَلی ما وَطَّنْتُ نَفْسی عَلَيهِ، فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ إِنَّما يَهبُ الْمَنازِلَ الشَّريفَهَ لِعِبادِهِ بِاحْتِمالِ الْمَكارِهِ.

وَ أَنَّ اللَّهَ وَ إِنْ كانَ خَصَّنی مَعَ مَنْ مَضی مِنْ أَهْلِی الَّذينَ أَنَا

۱۰ – وقتی اقوام و یاران امام حسین علیه السلام اعلام آمادگی کردند که با او در راه خدا کشته شوند به آنها فرمود:

اگر شما خود را بر آنچه من مهیای آن شده ام آماده کرده اید، بدانید که خداوند مقام های بلند را با تحمل سختی ها به بندگانش عطا می فرماید.

اگر چه خداوند مرا با کسانی از خانواده ام که رفتند و من آخرین آنها

---

۱ – ۳۶. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۳۷؛ اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۲۹۹؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۴۸.

آخِرُهُمْ بَقاءً فِی الدُّنْیا مِنَ الْکَراماتِ بِما یَسْهَلُ عَلَیَّ مَعَها إِحْتِمالُ الْمَکْرُوهاتِ، فَإِنَّ لَکُمْ شَطْرُ ذلِکَ مِنْ کَراماتِ اللَّهِ تَعالی

وَاعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْیا حُلْوُها وَمُرُّها حُلُمٌ، وَالْإِنْتِباهُ فِی الْآخِرَهِ، وَالْفائِزُ مَنْ فازَ فیها، وَ الشَّقِیُّ مَنْ شَقِیَ فیها.

أَوَلا اُحَدِّثُکُمْ بِأَوَّلِ أَمْرِنا وَ أَمْرِکُمْ مَعاشِرَ أَوْلِیائِنا وَ مُحِبِّینا وَ الْمُتَعَصِّبینَ لَنا لِیَسْهَلَ عَلَیْکُمُ احْتِمالُ ما أَنْتُمْ لَهُ مُقِرُّونَ؟

قالُوا: بَلی یَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. قالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

إِنَّ اللَّهَ تَعالی لَمَّا خَلَقَ آدَمَ وَ سَوّاهُ وَ عَلَّمَهُ أَسْماءَ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ

در دنیا هستم به کراماتی اختصاص داد که با وجود آنها تحمل سختی ها و ناگواری ها آسان می گردد، امّا برای شما هم بخشی از این کرامات خدای متعال وجود دارد.

بدانید که تلخ و شیرین دنیا مانند رؤیاست، و بیداری و آگاهی در عالم آخرت است، و رستگار کسی است که در آخرت رستگار شود و بدبخت کسی است که در آن عالم بدبخت گردد.

آیا می خواهید شما را به ابتدای آفرینش خودمان و شما، که از دوستان و دوستداران و طرفداران ما هستید آگاه سازم تا تحمل آنچه بر آن اقرار دارید (که با ما کشته شوید) برایتان آسان گردد؟

گفتند: آری ای پسر رسول خدا. امام علیه السلام فرمود:

وقتی خداوند آدم را آفرید و او را به کمال رسانید و نام همه اشیاء را

ص:۴۹

عَرَضَ هُمْ عَلَى الْمَلائِكَهِ، جَعَلَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ فاطِمَهَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ أَشْباحاً خَمْسَهً فی ظَهْرِ آدَمَ، وَ كانَتْ أَنْوارُهُمْ تُضی ءُ فِی الْآفاقِ مِنَ السَّماواتِ وَالْحُجُبِ وَالْجِنانِ وَ الْكُرْسِیِّ وَ الْعَرْشِ.

فَأَمَرَ اللَّهُ الْمَلائِكَهَ بِالسَّجْدَهِ لِآدَمَ تَعْظیماً لَهُ إِنَّهُ قَدْ فَضَّلَهُ بِأَنْ جَعَلَهُ وِعاءً لِتِلْكَ الْأَشْباحِ الَّتی قَدْعَمَّ أَنوارُها فِی الْآفاقِ. فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلیسَ، أَبی أَنْ یَتَواضَعَ لِجَلالِ عَظَمَهِ اللَّهِ وَ أَنْ یَتَواضَعَ لِأَنْوارِنا أَهْلِ الْبَیْتِ، وَقَدْ تَواضَعَتْ لَهَا الْمَلائِكَهُ كُلُّها، فَاسْتَكْبَرَ وَ تَرَفَّعَ وَكانَ بِإِبائِهِ ذلِكَ مِنَ الْكافِرینَ.(۱)

به او آموخت و آدم آنها را برای فرشته ها بیان کرد، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را در پشت آدم قرار داد در حالی که نور آنها در افق آسمان ها، حجاب ها، بهشت، کرسی و عرش می درخشید.

آن گاه خداوند به فرشته ها امر کرد برای بزرگداشت آدم برای او (به سوی او) سجده کنند زیرا خداوند این فضیلت را به او داده بود که ظرف وجودی آنها باشد که نورشان همه آفاق را گرفته بود. پس همه سجده کردند مگر ابلیس که از تواضع در برابر جلال و عظمت خداوند و نور ما اهل بیت سر باز زد. همه فرشته ها تواضع کردند و ابلیس تکبر کرد و خود را برتر شمرد و با این سرکشی و تکبری که کرد از زمره کافران گردید.

۱- ۳۷. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۱۸ ؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۰؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۳۴۷ .

بیان فضائل خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله نزد معاویه

ذِكْرُ فَضائِلِ أَهْلِ الْبَيْتِ عِنْدَ الْمُعاوِيَهِ

۱۱ - قيلَ لِمُعاوِ يَهَ إِنَّ النَّاسَ قَدْ رَمَوا أَبْصارَهُمْ إِلَى الْحُسَيْنِ، فَلَوْقَدْ أَمَرْتَهُ يَصْعَدُ الْمِنْبَرَ فَيَخْطُبُ فَإِنَّ فيهِ حَصْراً وَ فى لِسانِهِ كَلالَةٌ. فَلَمْ يَزالُوا بِهِ حَتَّى قالَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا أَباعَبْدِ اللَّهِ لَوْ صَعَدْتَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبْتَ.

فَصَعَدَ الْحُسَيْنُ عَلَيهِ السَّلامُ الْمِنْبَرَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنى عَلَيهِ ثُمَّ صَلّى عَلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ - فَسَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: مَنْ هذَا الَّذى يَخْطُبُ؟

فَقالَ الْحُسَيْنُ عَلَيهِ السَّلامُ:

نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْغالِبُونَ، وَ عِتْرَهُ رَسُولِ اللَّهِ الْأَقْرَبُونَ، وَ أَهْلُ بَيْتِهِ

۱۱ - بـه معـاویه گفتـه شـد مردم چشـم به حسـین دوخته انـد و به او تـوجه دارنـد تمنـا داریم به او دسـتور دهی به منـبر رود و سخنرانی کنـد زیرا در زبـانش بسـتگی و نرمش وجود دارد. آنهـا همواره بر نظر خود بودنـد تـا این که معـاویه به او گفت: ای اباعبدالله تمنا دارم بر منبر رفته و سخنرانی کنی.

حسـین علیه السـلام بر بالای منبر رفت و سـپس حمد خدا گفت و بر پیامبرصلی الله علیه وآله درود فرستاد. در این هنگام شنید که مردی می گوید: او کیست که سخنرانی می کند؟

امام حسین علیه السلام فرمود:

ما حزب پیروز خدا هستیم، ما خاندان نزدیک رسول خدا و اهل بیت

ص:۵۱

الطَّیِّبُونَ وَ أَحَدُ الثِّقْلَیْنِ الَّذَیْنِ جَعَلَنا رَسُولُ اللَّهِ ثانِیَ کِتاب اللَّهِ تَبارَکَ وَتَعالی الَّذی فیهِ تَفْصیلُ کُلِّ شَیْ ءٍ، لایَأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلامِنْ خَلْفِهِ، وَ الْمُعَوَّلُ عَلَینا فی تَفْسیرِهِ وَلا یُبْطِئُنا تَأْوِیلُهُ بَلْ نَتَّبِعُ حَقائِقَهُ.

أَطیعُونا فَإِنَّ طَاعَتَنا مَفْرُوضَهٌ، إِذْ کانَتْ بِطاعَهِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَقْرُونَهٌ. قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ:

«أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ، فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَالرَّسُولِ»(۱) وَقالَ «وَلَوْرَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ

پاک او و یکی از دو چیز گران بها هستیم که رسول خدا ما را بعد از کتاب خدای متعال قرارداد، کتابی که همه چیز در آن بیان شده است و باطل از هیچ طرفی در آن راه ندارد. کتابی که در تفسیر آن به ما اعتماد می شود و تأویل آن از دسترس ما دور نیست و از حقایق آن پیروی می کنیم.

ما را اطاعت کنید که اطاعت از ما واجب است، زیرا به اطاعت از خدا و رسولش نزدیک است. خداوند فرمود:

«از خدا و فرستاده او و ولیّ امر خود پیروی کنید و هرگاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و رسول ارجاع دهید» و هم چنین فرمود «اگر امری را که به آنها می رسد به رسول و ولی خود ارجاع دهند، کسانی که

۱- ۳۸. سوره النساء، الآیه ۵۹ .

إلی أَولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْلا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکَمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّیْطانَ إِلَّاَقلیلًا»(۱)

وَ أُحَذِّرُکُمُ الْإِصْغاءَ إِلی هُتُوفِ الشَّیْطانِ بِکُمْ، فَإِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ فَتَکُونُوا کَأَوْلِیائِهِ الَّذینَ قالَ لَهُمْ «لا غالِبَ لَکُمُ الْیَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنّی جارٌلَکُمْ فَلَمَّا تَراءَتِ الْفِئَتانِ نَکَصَ عَلی عَقِبَیْهِ وَقالَ إِنّی بَری ءٌ مِنْکُمْ»(۲) فَتُلْقَوْنَ لِلسُّیُوفِ ضَرْباً، وَلِلرِّماحِ وِرْداً، وَلِلْعَمْدِ حَطْماً، وَلِلسِّهامِ غَرَضاً، ثُمَّ لا یُقْبَلُ مِنْ نَفْسٍ إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فی إِیمانِها خَیْراً.

به دنبال فهمیدن آن هستند آن را فرا می گرفتند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود به جز عدّه کمی از شما، از شیطان پیروی می کردید.»

شما را از گوش دادن به ندای شیطان بر حذر می دارم که او دشمن آشکار شماست و همانند دوستان او می شوید که (در جنگ بدر) به آنها گفت: «امروز کسی از مردم بر شما پیروز نمی شود و من پناه شما هستم. هنگامی که دو گروه (کفّار و مؤمنان) در برابر یکدیگر قرار گرفتند، به عقب برگشت و گفت: من از شما بی زارم، پس خود را مورد ضربات شمشیرها و نیزه ها و تیرها قرار می دهید آن گاه ایمان کسی که از قبل ایمان نیاورده باشد یا در حال ایمان خیری به دست نیاورده است پذیرفته نیست.

۱- ۳۹. سوره النساء، الآیه ۵۹ .

۲- ۴۰. سوره الانفال، الآیه ۴۸ .

قالَ مُعاوِيَهُ: حَسْبُکَ یا أَبا عَبْدِاللَّهِ فَقَدْ أَبْلَغْتَ.(۱)

این آیه درباره ما نازل شده است

فینانَزَلَتْ هذِهِ الْآیَهُ

۱۲ – قالَ فی قَوْلِهِ تَعالی «إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ»(۲)

هذِهِ فینا أَهْلِ الْبَیْتِ.(۳)

۱۲ – درباره این سخن خدای متعال «کسانی که اگر در زمین به آنها توانایی دهیم نماز را بر پا می کنند» فرمود:

این آیه درباره ما اهل بیت است.

برکات هم نشینی با ما

بَرَکاتُ صُحْبَتِنا

۱۳ – مَنْ أَتانا لَمْ یَعْدَمْ خَصْلَهً مِنْ أَرْبَعٍ:

در این هنگام معاویه گفت: کافی است ای اباعبدالله، سخنان خود را بیان کردی.

۱۳ – کسی که نزد ما آید یکی از این چهار خصلت را به دست می آورد:

۱- ۴۱. الآمالی للشیخ المفید، ص ۳۴۹؛ الآمالی، للشیخ الطوسی، ص ۱۲۱؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۵ و ۲۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۴۴ .

۲- ۴۲. سوره الحج، الآیه ۴۱ .

۳- ۴۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۰۷؛ کنزالدقائق، ج ۶، ص ۵۲۸؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۰۶.

آيَةً مُحْكَمَةً، وَ قَضيَّةً عادِلَةً، وَ أَخاً مُسْتَفاداً، وَ مُجالَسَةَ الْعُلَماءِ.(۱)

۱ - دلیل و نشانه ای استوار ۲ - قضاوت عادلانه ۳ - برادر سودمند ۴ - هم نشینی با علماء.

حکومت حق ما بود

کانَ الْأَمْرُ لَنا

۱۴ - إِنَّ أَبابَکْرٍ وَ عُمَرَ عَمِدا إِلَی الْأَمْرِ وَ هُوَلَنا کُلُّهُ، فَجَعَلا لَنا فیهِ سَهْماً کَسَهْمِ الْجَدَّهِ. أَمَّا وَ اللَّهِ لَیَهُمُّ بِهِما أَنْفُسُهَما یَوْمَ یَطْلُبُ النَّاسُ فی شَفاعَتِنا.(۲)

۱۴ - ابابکر و عمر بر حکومت دست انداختند در حالی که همه آن حق ما بود و برای ما سهمی به اندازه سهم ارث جدّه قرار دادند، اما به خدا قسم روزی که مردم خواستار شفاعت ما هستند آن دو خود را در رنج و سختی خواهند انداخت.

کوتاهی مردم درباره ما

تَقْصیرُ النَّاسِ فینا

۱۵ - أما إِنَّهُمْ لَوْکانُوا دَعَوُا اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبینَ بِصِدْقٍ مِنْ

۱۵ - اگر مردم، خدا را با نیت های پاک و اعتقاد صحیح به محمد و

۱- ۴۴. کشف الغمه، ج ۲ ، ص ۲۴۲؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۶۱.

۲- ۴۵. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۳۸۰.

نِیّاتِهِمْ وَ صِحَّهِ اعْتِقـادِهِمْ مِنْ قُلُوبِهِمْ أَنْ یَعْصِمَهُمْ حَتَّی لایُعانِدُوهُ بَعْدَ مُشاهَدَهِ تِلْکَ الْمُعْجِزاتِ الْباهِراتِ لَفَعَلَ ذلِکَ بِجُودِهِ وَ کَرَمِهِ وَ لکِنَّهُمْ قَصَّرُوا فَآثَرُوا الْهُوَیْنا وَ مَضَوا مَعَ الْهَوی فی طَلَبِ لَذّاتِهِمْ.(۱)

خانـدان پـاکش می خواندنـد که آنهـا را حفظ کنـد تا با دیـدن این معجزات آشـکار با او دشـمنی نکننـد، خداونـد با لطف و بزرگواریش چنین می کرد.

اما مردم کوتاهی کردند و هوای حقیر و بی ارزش نفس خود را برگزیدند و با آن به دنبال لذت های خود حرکت کردند.

ما را بیش از حق خود بالا نبرید

لاتَرْفَعُونا فَوْقَ حَقِّنا

۱۶ - أَحِبُّونا بِحُبِّ الْإِسْلامِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ قالَ: «لا تَرْفَعُونی فَوْقَ حَقّی، فَإِنَّ اللَّهَ تَعالی إِتَّخَذَنی عَبْداً قَبْلَ أَنْ یَتَّخِذَنی رَسُولاً»(۲)

۱۶ - ما خاندان پیامبر را به خاطر محبتی که به اسلام دارید دوست بدارید. همانا رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«مرا بیش از آنچه سزاوارم بالا نبرید. هر آینه خداوند مرا به بندگی برگزید قبل از آن که به پیامبری برگزینند.

۱- ۴۶. تفسیر الامام العسکری، ص ۲۶۷؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۹۰.

۲- ۴۷. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۱ .

این گونه با قضای الهی روبرو می شویم

کَذلک نُواجِهُ قَضاءَ اللَّهِ

۱۷ – قال الْفَرَزْدَقُ إذا لَقِیتُ الْحُسَیْنَ عَلَیهِ السَّلامُ خارِجاً مِنْ مَکَّهَ قالَ لی: أَخْبِرْنی عَنِ النَّاسِ خَلْفَکَ؟ فَقَلْتُ: الْخَبیرُ سَأَلْتَ. قُلُوبُ النَّاسِ مَعَکَ وَ أَسْیافُهُمْ عَلَیْکَ وَ الْقَضاءُ یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ، وَ اللَّهُ یَفْعَلُ مایَشاءُ. قالَ علیه السلام:

صَدَقْتَ، لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ، وَ کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فی شَأْنٍ. إنْ نَزَلَ الْقَضاءُ بِما نُحِبُّ فَنَحْمَدُ اللَّهَ عَلی نَعْمائِهِ وَ هُوَ الْمُسْتَعانُ عَلی أَداءِ الشُّکْرِ، وَ إِنْ حالَ الْقَضاءُ دُونَ الرَّجاءِ، فَلَمْ یَبْعُدْ مَنْ کانَ الْحَقُّ

۱۷ – فرزدق گوید: وقتی حسین علیه السلام را در بیرون از مکه ملاقات کردم (که به کربلا می رفت) به من فرمود: از مردم کوفه بگو. عرض کردم: از فرد بسیار آگاهی سؤال کردی. قلب های مردم با توست و شمشیرهای آنها بر علیه تو می باشد و قضای الهی از آسمان فرود می آید و خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد. حضرت فرمود:

درست گفتی، مقدرات گذشته و آینده در دست خداست و او هر روز در کاری است. اگر قضای الهی آن گونه که ما دوست داریم نازل شود خدا را بر نعمت هایش سپاس می گوییم و اوست که بر شکر نعمت هایش یاری می دهد. و اگر قضای الهی بر خلاف خواست ما رسید کسی که نیتش حق

ص:۵۷

نِیَّتَهُ، وَ التَّقْوی سیرَتَهُ.(۱)

سرچشمه دوستی و دشمنی با ما

مَنْشَأُ الْوِلایَهِ وَالْعَداوَهِ فینا

۱۸ - مَنْ والانا فَلِجَدّی والی وَمَنْ عادانا فَلِجَدّی عادی (۲)

۱۸ - کسی که با ما دوستی کند به خاطر جدم دوستی کرده است و کسی که با ما دشمنی ورزد به خاطر جدّم دشمنی ورزیده است.

آثار دوستی صادقانه به ما

آثارُ الْمَحَبَّهِ الصّادِقَهِ فینا

۱۹ - مَنْ أَحَبَّنا لَمْ یُحِبُّنا لِقَرابَهٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُ وَ لا لِمَعْرُوفٍ أَسْدَیْناهُ إِلَیْهِ، إِنَّما أَحَبَّنا لِلّهِ وَ رَسُولِهِ، جاءَ مَعَنا یَوْمَ الْقِیامَهِ کَهاتَیْنِ [وَ قَرَنَ بَیْنَ سَبّابَتَیْهِ(۳)]

و روش او بر پایه تقواست از حق دور نخواهد بود.

۱۹ - کسی که ما را دوست داشته باشد و دوستی او به خاطر خویشاوندی و کار خوبی که برای او انجام داده ایم نباشد، ما را به خاطر خدا و رسولش دوست داشته است و در روز قیامت همانند این دو انگشت با ما وارد قیامت خواهد شد (و دو انگشت سبابه اش را کنار هم قرار داد.)

ص:۵۸

۱- ۴۸. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۷ ؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۱۵ ؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۵؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۹۰.

۲- ۴۹. ینابیع الموده، ج ۲، احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۲ .

۳- ۵۰. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۷؛ المحاسن، ج ۱، ص ۶۱.

پاداش گریه بر اهل بیت علیهم السلام

أَجْرُ الْبُکاءِ عَلَیْهِمْ

۲۰ - ما مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَیْناهُ فینا قَطْرَهً أَوْ دَمَعَتْ عَیْناهُ فینا دَمْعَهً إِلَّا بَوَّأَهُ اللَّهُ فِی الْجَنَّهِ حُقُباً.(۱)

۲۰ - بنده ای نیست که چشمانش برای ما اشکی بریزد مگر این که خداوند به خاطر آن اشک، او را روزگاری ساکن بهشت می گرداند.

ص:۵۹

۱- ۵۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹؛ بشاره المصطفی، ص ۱۰۸؛ وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۶؛ الامالی للشیخ المفید، ص ۳۴۱ .

فصل چهارم: سیمای امیرالمؤمنین علیه السلام

اشاره

ص:۶۱

نام گذاری علی علیه السلام به امیرمؤمنان

تَسْمِیَهُ عَلِیٍّ بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنِینَ

١ - إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلالُهُ بَعَثَ جِبْرَئِیلَ عَلَیْهِ السَّلامُ إِلی مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ أَنْ یُشْهِدَ لِعَلِیِّ بْنِ أَبی طالِبٍ عَلَیهِ السَّلامُ بِالْوِلایَهِ فی حَیاتِهِ وَ یُسَمِّیَهُ بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنینَ قَبْلَ وَفاتِهِ. فَدَعا نَبِیُّ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ تِسْعَهَ رَهْطٍ فَقالَ صلی الله علیه وآله:

إِنَّما دَعَوْتُکُمْ لِتَکُونُوا شُهَداءَ اللَّهِ فِی الْأَرْضِ أَقَمْتُمْ أَمْ کَتَمْتُمْ.

١ - خدای بزرگ جبرئیل علیه السلام را به سوی محمدصلی الله علیه وآله وسلم فرستاد تا در زمان حیات خود به ولایت و حکومت علی بن ابی طالب شهادت دهد و او را قبل از وفاتش به امیرمؤمنان نام گذاری کند. پیامبرصلی الله علیه وآله نُه نفر را دعوت کرد و فرمود: شما را دعوت کردم تا شاهدانی برای خدا در زمین باشید چه گواهی دهید یا کتمان کنید.

ص:۶۲

ثُمَّ قالَ صلی الله علیه وآله:

یا أَبابَکْرٍ! قُمْ فَسَلِّمْ عَلی عَلِیٍّ بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنینَ.

فَقالَ: أَعَنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ؟

قالَ صلی الله علیه وآله: نَعَمْ: فَقامَ فَسَلَّمَ عَلَیْهِ بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنینَ.

ثُمَّ قالَ صلی الله علیه وآله: قُمْ یا عُمَرُ فَسَلِّمْ عَلی عَلِیٍّ بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنینَ.

فَقالَ: أَعَنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ تُسَمِّیهِ أَمیرَالْمُؤْمِنینَ؟

قالَ صلی الله علیه وآله: نَعَمْ. فَقامَ فَسَلَّمَ عَلَیهِ.

ثُمَّ قالَ صلی الله علیه وآله: لِلْمِقْدادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْکِنْدیِّ: قُمْ فَسَلِّمْ عَلی عَلِیٍّ بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنینَ. فَقامَ فَسَلَّمَ وَلَمْ یَقُلْ مِثْلَ ما قالَ الرَّجُلانِ مِنْ قَبْلِهِ.

آن گاه فرمود:

ای ابابکر! برخیز و به عنوان امیرمؤمنان بر علی سلام کن.

ابوبکر گفت: آیا این دستور خدا و فرستاده اوست؟

فرمود: بله. پس ابوبکر برخاست و باعنوان امیرمؤمنان بر او سلام کرد.

آن گاه فرمود: ای عمر برخیز و با عنوان امیرمؤمنان بر علی سلام کن.

عمر پرسید آیا این دستور خدا و فرستاده اوست؟

فرمود: بله. عمر هم برخاست و بر او سلام کرد.

سپس پیامبرصلی الله علیه وآله به مقدادبن اسود فرمود: برخیز و با عنوان امیرمؤمنان بر علی سلام کن مقداد برخاست و سلام کرد و سخن آن دو نفرِ قبل از خود را بیان نکرد.

ص:۶۳

ثُمَّ قالَ صلی الله علیه وآله لِأَبی ذَرٍّ الْغَفَّارِیِّ: قُمْ فَسَلِّمْ عَلی أَمیرِالْمُؤْمِنینَ.

فَقامَ فَسَلَّمَ عَلَیهِ.

ثُمَّ قالَ صلی الله علیه وآله لِحُذَیْفَهِ الْیمانیِّ: قُمْ فَسَلِّمْ عَلی أَمیرِالْمُؤْمِنینَ.

فَقامَ فَسَلَّم عَلَیهِ.

ثُمَّ قالَ صلی الله علیه وآله لِعَمّارِبْنِ یاسِرٍ: قُمْ فَسَلِّمْ عَلی أَمیرِالْمُؤْمِنینَ.

فَقامَ فَسَلَّمَ عَلَیهِ.

ثُمَّ قالَ صلی الله علیه وآله لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ: قُمْ فَسَلِّمْ عَلی عَلِیٍّ بِإِمْرَهِالْمُؤْمِنینَ.

فَقامَ فَسَلَّمَ عَلَیهِ.

ثُمَّ قالَ صلی الله علیه وآله لِبُرَیْدَهِ: قُمْ فَسَلِّمْ عَلی أَمیرِالْمُؤْمِنینَ. - وَ کانَ بُرَیْدَهُ أَصْغَرَ الْقَوْمِ سِنّاً -

آن گاه به ابوذر غفاری فرمود: برخیز و با عنوان امیرمؤمنان بر علی سلام کن. ابوذر هم برخاست و بر او سلام کرد.

سپس به حذیفه فرمود: برخیز و بر امیرمؤمنان سلام کن.

حذیفه نیز برخاست و بر او سلام کرد.

پس از او به عماربن یاسر فرمود: برخیز و بر امیرمؤمنان سلام کن.

عمار هم برخاست و بر او سلام کرد.

پس از او به عبدالله بن مسعود فرمود: برخیز و با عنوان امیرمؤمنان بر علی سلام کن. او هم برخاست و سلام کرد.

آن گاه به بریده فرمود: برخیز و بر امیرمؤمنان سلام کن - در آن هنگام بریده کم سن ترین آنها بود - پس او هم برخاست و سلام کرد.

فَقامَ فَسَلَّمَ عَلَیهِ.

فَقالَ رَسُولُ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ: إِنَّما دَعَوْتُکُمْ لِهذَا الْأَمْرِ لِتَکُونُوا شُهَداءَ اللّهِ، أَقَمْتُمْ أَمْ تَرَکْتُمْ.(۱)

فضائل امیرمؤمنان علیه السلام

فَضائِلُ أَمیرِالْمُؤْمِنینَ علیه السلام

۲ - فَلَمَّا کانَ قَبْلَ مَوْتِ مُعاوِیَهِ بِسَنَهٍ حَجَّ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِ، وَاجْتَمَعَ إِلَیْهِ بِمِنی جَمْعٌ کَثیرٌ مِنْ بَنی هاشِمٍ وَ الْأَنْصارِ وَ الصَّحابَهِ وَ التَّابِعینَ. قامَ فیهِمْ خَطیباً فَحَمِدَ اللّهُ وَ أَثْنی عَلَیْهِ ثُمَّ قالَ علیه السلام:

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: شما را به این امر دعوت کردم تا گواهان الهی باشید. چه گواهی دهید یا ترک کنید.

۲ - یک سال پیش از مرگ معاویه امام حسین صلوات الله علیه به حج رفت و جمع زیادی از بنی هاشم و گروه انصار و اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله و عدّه ای از تابعین(۲) در «منی» به دور او جمع شدند. امام علیه السلام در جمع آنها ایستاد و سخنرانی کرد. در آغاز حمد خدا گفت و سپس فرمود:

۱- ۵۲. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ الامالی للشیخ المفید، ص ۱۸ و ۱۹؛ قال بعض الاعلام: قدسقط من الحدیث ذکر تسلیم تاسعهم و هوسلمان الفارسی و هو مذکور فی بعض الروایات.

۲- ۵۳. تابعین کسانی هستند که رسول خداصلی الله علیه وآله را ندیده اند اما اصحاب او را دیده اند.

أما بَعْـدُ فَإِنَّ هـذَا الطّاغِيَهَ قَدْ فَعَلَ بِنا وَ بِشـيعَتِنا ما قَدْ رَأَيْتُم وَ عَلِمْتُمْ وَ شَـهِدْتُم، وَ إِنّی اُرِیـدُ أَنْ أسْأَلَکَمْ عَنْ شَیْ ءٍ، فَإِنْ صَدَقْتُ فَصَدِّقُونی وَإِنْ کَذِبْتُ فَکَذِّبُونی.

إِسْـمَعُوا مَقـالَتی وَ اکْتُبُوا قَوْلی ثُمَّ ارْجِعُو إِلی أَمْصـارِکُمْ وَ قَبـائِلِکُم فَمَنْ أَمِنْتُمْ مِنَ النّاسِ وَ وَثَقْتُمْ بِهِ فَادْعُوهُمْ إِلی ما تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنا، فَإِنّی أَتَخَوَّفُ أَنْ یَدْرُسَ هذَا الْأَمْرُ وَ یَذْهَبَ الْحَقُّ وَ یُغْلَبَ «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ»(۱)

أُنْشِدُکُمُ اللَّهَ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبی طالبٍ عَلَیهِ السَّلامُ کانَ اَخا رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله حینَ آخا بَیْنَ أَصْحابِهِ فَآخا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ نَفْسِهِ وَ

بعد از سپاس خداوند آنچه را که این مرد سرکش نسبت به ما و شیعیانمان انجام داد دیدید و فهمیدید و بر آن گواهید. اکنون من می خواهم چیزی را از شما بپرسم، اگر راست گفتم بپذیرید و اگر دروغ گفتم تکذیبم کنید.

سخنانم را بشنوید و بنویسید، آن گاه به شهرها و قبائل خود بروید و مردم مورد اطمینان و اعتماد خود را به آنچه در حق ما می دانیـد فراخوانیـد، زیرا می ترسم این امر کهنه شود و حق از میـان برود و مغلوب گردد. اما «خداونـد نور خود را کامل می کند هر چنـد کـافران دوست نداشـته باشـند» (آن گـاه فرمود:) شـما را به خـدا سوگنـد! آیا می دانیـد وقتی پیامبر میان هر دو نفر از اصحابش عقد برادری بست، میان خود و علی بن

۱- ۵۴. سوره الصف، الآیه ۸.

قالَ صلی الله علیه وآله: أَنْتَ أَخی وَ أَنَا أَخُوکَ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ.

قالُوا: اَللّٰهُمَّ نَعَمْ

أُنْشِدُکُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رُسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ إِشْتَری مَوْضِعَ مَسْجِدِهِ وَ مَنازِلِهِ فَابْتَناهُ ثُمَّ ابْتَنی فیهِ عَشْرَهَ مَنازِلَ، تِسْعَهٌ لَهُ وَ جَعَلَ عاشِرَ ها فِی وَسَطِها لِأَبی. ثُمَّ سَدَّ کُلَّ بابٍ شارِعٍ إِلَی الْمَسْجِدِ غَیْرَ بابِهِ، فَتَکَلَّمَ فی ذلِکَ مَنْ تَکَلَّمَ، فَقالَ: «ما أَنَا سَدَدْتُ أَبْوابَکُمْ وَ فَتَحْتُ بابَهُ وَلکِنَّ اللَّهَ أَمَرَنی بِسَدِّ أَبْوابِکُمْ وَ فَتْحِ بابِهِ»

ثُمَّ نَهَی النَّاسَ أَنْ یَنامُوا فِی الْمَسْجِدِ غَیْرَهُ، کانَ یَجْنُبُ فِی

ابی طالب عقد برادری بست و به او فرمود: «ما در دنیا و آخرت با یکدیگر برادریم»؟

- گفتند: آری، خدایا این چنین است.

- شما را به خدا سوگند آیا می دانید که رسول خداصلی الله علیه وآله زمینی را برای مسجد و خانه های خود خرید و مسجد را ساخت، آن گاه ده منزل بنا کرد که نه تای آن را برای خود و دهمین آنها را که در وسط قرار داشت برای پدرم قرار داد سپس به جز درب خانه او تمام درهایی که به طرف مسجد باز می شد را مسدود کرد و چون بعضی اعتراض کردند، جواب داد. «من درب خانه های شما را نبستم و درب خانه علی را باز گذاردم بلکه خداوند به من دستور داد درب منازل شما را ببندم و درب منزل او را باز گذارم»

آن گاه به جز پدرم مردم را از خوابیدن در مسجد نهی فرمود، و منزل

الْمَسْجِدِ، وَ مَنْزِلُهُ فی مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ، فَوُلِدَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ فیهِ اَوْلادٌ؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

أَفَتَعْلَمُونَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ حَرَصَ عَلی کُوَّةٍ قَدْرِ عَیْنِهِ یَدَعُها مِنْ مَنْزِلِهِ إِلَی الْمَسْجِدِ فَأَبی عَلَیهِ ثُمَّ خَطَبَ فَقالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنی أَنْ أَبْنِیَ مَسْجِداً طاهِراً لا یَسْکُنُهُ غَیْری وَ غَیْرُ أَخی وَ بَنیهِ»؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

أُنْشِدُکُمُ اللَّهَ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ نَصَبَهُ یَوْمَ غَدیرِ خُمٍّ فَنادی لَهُ بِالْوِلایَهِ وَ قالَ: «لِیُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغائِبَ»؟

او در کنار مسجد و خانه رسول خداصلی الله علیه وآله بود و فرزندانی برای رسول الله صلی الله علیه وآله (فرزندان فاطمه علیها السلام) در آن متولد شدند؟

- گفتند: آری، خدایا چنین است.

- آیا می دانید عمربن خطاب حرص ورزید تا روزنه ای از خانه اش را به طرف مسجد باز کند و پیامبرصلی الله علیه وآله از او نپذیرفت و فرمود: «خداوند به من امر کرده است مسجد پاکی بنا کنم که کسی غیر از من و برادرم و پسرانش (حسن و حسین علیهما السلام) در آن ساکن نشوند»؟

- گفتند: آری، خدایا چنین است.

- شما را به خدا قسم! آیا می دانید که رسول خداصلی الله علیه وآله او را در روز غدیر به جانشینی خود منصوب کرد و مردم را به ولایت او فراخواند و فرمود: «حاضران به افراد غایب خبر دهند»؟

ص:۶۸

قالُوا أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

أُنْشِدُكُمُ اللَّهَ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ قالَ لَهُ فی غَزْوَهِ تَبُوكٍ: «أَنْتَ مِنىّ بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسى وَأَنْتَ وَلِیُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدی ؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

أُنْشِدُكُمُ اللَّهَ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ حینَ دَعَا النَّصاری مِنْ أَهْلِ نَجْرانَ إِلَی الْمُباهِلَهِ لَمْ یَأْتِ إِلّا بِهِ وَ بِصاحِبَتِهِ وَ ابْنَیْهِ؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

أُنْشِدُكُمُ اللَّهَ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ دَفَعَ إِلَیْهِ اللِّواءَ یَوْمَ خَیْبَرٍ ثُمَّ قالَ:

– گفتند: آری، خدایا چنین است.

– شما را به خدا قسم! آیا می دانید که رسول خداصلی الله علیه وآله در جنگ تبوک درباره او فرمود: «تو نسبت به من به منزله هارون برای موسی هستی و تو بعد از من ولی و سرپرست همه مؤمنین می باشی»؟

– گفتند: آری، خدایا این چنین است.

– شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که رسول خداصلی الله علیه وآله وقتی علمای مسیحی اهل نجران را برای مباهله فرا خواند کسی جز علی و همسر و دو پسرش را نیاورد؟

گفتند: آری، خدایا چنین است.

شما را به خدا قسم! آیا می دانید که پیامبرصلی الله علیه وآله در روز خیبر پرچم را به

«لَأَدْفَعُها إِلى رَجُلٍ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، كَرّارٌ غَيْرُ فَرّارٍ يَفْتَحُهَا اللَّهُ عَلى يَدَيْهِ؟»

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ بَعَثَهُ بِبَراءَةٍ وَقالَ: «لايُبَلِّغُ عَنّى إِلاَّ أَنَا اَوْ رَجُلٌ مِنّى.»

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ لَمْ تُنْزَلْ بِهِ شَديدَةٌ قَطُّ إِلاَّ قَدَّمَهُ لَها ثِقَةً بِهِ وَ إِنَّهُ لَمْ يَدْعُهُ بِاِسْمِهِ قَطُّ إِلاَّ يَقُولُ يا أَخى وَ

دست علی علیه السلام داد و فرمود: «پرچم را به دست کسی خواهم سپرد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او هم خدا و رسولش را دوست دارد، حمله کننده ای است که از دشمن فرار نمی کند و خداوند قلعه خیبر را به دست او فتح خواهد کرد؟

- گفتند: آری، خدایا چنین است.

- آیا می دانید که رسول خداصلی الله علیه وآله را برگزید تا سوره برائت را برای کفّار بخواند و فرمود: «جز من و مردی که از من است کس دیگری آن را به کفّار نخواهد رساند»؟

- گفتند: آری، خدایا این چنین است.

- آیا می دانید هرگز کار سختی برای رسول خداصلی الله علیه وآله پیش نیامد مگر این که او را که مورد اعتماد بود پیش فرستاد و هرگز او را با نام صدا نزد

ادْعُوا لی أَخی»؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

أَفَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ قَضی بَیْنَهُ وَ بَیْنَ جَعْفَرٍ وَ زَیْدٍ فَقالَ: «یا عَلیُّ! أَنْتَ مِنّی وَ أَنَا مِنْکَ وَ أَنْتَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدی؟»

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ کانَتْ لَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ کُلَّ یَوْمٍ خَلْوَةٌ وَکُلَّ لَیْلَةٍ دَخْلَةٌ، إِذا سَأَلَهُ أَعْطاهُ وَ إِذا سَکَتَ إِبْتَدَأَهُ؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

جز این که گفت: «برادر من» و یا «برادرم را نزد من صدا زنید»؟

– گفتند: آری، خدایا چنین است.

آیا می دانید که رسول الله صلی الله علیه وآله میان او و جعفربن عقیل وزید بن حارثه قضاوت کرد و فرمود: «ای علی تو از من هستی و من از تو می باشم و تو بعد از من سرپرست هر مؤمنی می باشی»؟

– گفتند: آری، خدایا چنین است.

آیا می دانید که او هر روز با رسول خداصلی الله علیه وآله خلوت می کرد و هر شب بر او وارد می شد و هرگاه از او درخواست می کرد پیامبرصلی الله علیه وآله به او می بخشید و هر وقت سکوت می کرد با او سخن می گفت؟

– گفتند: آری، خدایا چنین است.

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ فَضَّلَهُ عَلى جَعْفَرٍ وَ حَمْزَهَ حينَ قالَ لِفاطِمَهَ: «زَوَّجْتُكَ خَيْرَ أَهْلِ بَيْتى أَقْدَمُهُمْ سِلْماً وَ أَعْظَمُهُمْ حِلْماً وَ أَكْبَرُهُمْ عِلْماً»؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ قالَ: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ، وَ أَخى عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَرَبِ، وَ فاطِمَهُ سَيِّدَهُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، وَالْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِبْنایَ سَیِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ»؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ أَمَرَهُ بِغُسْلِهِ وَ أَخْبَرَهُ

– آیا می دانید رسول خداصلی الله علیه وآله او را بر جعفر و حمزه برتری بخشید وقتی که به فاطمه فرمود: «تو را به همسری بهترین اهل بیت خود درآوردم که در پذیرش اسلام از همه پیش گام تر و حلم او از همه بیشتر و علم او از همه زیادتر است»؟

– گفتند: آری، خدایا چنین است.

– آیا می دانید که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «من سرور فرزندان آدم و برادرم علی سرور عرب و فاطمه سرور زنان اهل بهشت و فرزندانم حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند.»؟

– گفتند: آری، خدایا چنین است.

– آیا می دانید که رسول خداصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: «پس از مرگ، بدن او را غسل دهد و به او خبر داد که جبرئیل او را در این کار کمک

أَنَّ جِبْرَئيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ يُعينُهُ؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ قالَ فى آخِرِ خُطْبَةٍ خَطَبَها: «إِنّى قَدْ تَرَكْتُ فيكُمُ الثِّقْلَيْنِ: كِتابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتى فَتَمَسّكُوا بِهِما لَنْ تُضِلُّوا»؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.(۱)

اثبات حق امیرمؤمنان علیه السلام

إِثْباتُ حَقِّ أَميرِالْمُؤْمِنينَ علیه السلام

۳ - إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطّابِ كانَ يَخْطُبُ النّاسَ عَلى مِنْبَرِ رَسُولِ

خواهد کرد»؟

- گفتند: آری، خدایا چنین است.

- آیا می دانید که رسول خداصلی الله علیه وآله در آخرین سخنرانی خود فرمود: «من دو چیز گران بها را در میان شما گذاردم: کتاب خدا و اهل بیتم. پس به این آویزه ها چنگ زنید تا گمراه نشوید»؟

- گفتند: آری، خدایا چنین است.

۳ - روزی عمربن الخطاب بر روی منبر رسول خداصلی الله علیه وآله برای

۱- ۵۵. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۸۲ الی ۱۸۴؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۲۳ الی ؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۹۱ .

لِلَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ. فَذَکَرَ فی خُطْبَتِهِ إِنَّهُ أَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ. فَقالَ الْحُسَیْنُ عَلَیْهِ السَّلامُ مِنْ ناحِیَهِ الْمَسْجِدِ: إِنْزِلْ أَیُّهَا الْکَذّابُ عَنْ مِنْبَرِ أَبی رَسُولِ اللَّهِ لامِنْبَرَ أَبیْکَ. فَقالَ لَهُ عُمَرُ: فَمِنْبَرُ أَبیْکَ لَعُمْری یا حُسَیْنُ لا مِنْبَرَ أَبی، مَنْ عَلَّمَکَ هذا؟ أَبُوکَ عَلِیُّ بْنُ أَبی طالبٍ؟ فَقالَ لَهُ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ:

إِنْ أَطِعْ أَبی فیما أَمَرَنی فَلَعُمری إِنَّهُ لَهادٍ وَأَنَا مُهْتَدٍ بِهِ. وَلَهُ فی رِقابِ النَّاسِ الْبَیْعَهُ عَلی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ. نَزَلَ بِها جِبْرَئیلُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعالی لا یُنْکِرُها إِلّا جاحِدٌ بِالْکِتابِ.

مردم سخنرانی می کرد و در میان سخنان خود گفت از همه مؤمنین به آنها سزاوارتر است. حسین علیه السلام از گوشه مسجد به او گفت: ای بسیار دروغگو! از منبر پدرم رسول خدا پایین بیا! این منبر پدر تو نیست. عمر گفت: ای حسین! به جان خودم قسم این منبر پدر تو است نه پدر من. چه کسی این سخن را به تو یاد داد، پدرت علی بن ابی طالب؟ حسین علیه السلام فرمود:

اگر در آنچه پدرم به من دستور داده است اطاعت کنم به جان خودم سوگند که او هدایت کننده و من هدایت شده او هستم. بیعت او از زمان رسول خدا در گردن مردم است. جبرئیل از سوی خدای بلند مرتبه آن را نازل کرد و کسی آن بیعت را انکار نمی کند مگر آن که منکر کتاب خداست.

ص:۷۴

قَدْ عَرَفَهَا النَّاسُ بِقُلُوبِهِمْ وَ أَنْکَرُوها بِأَلْسِنَتِهِمْ، وَ وَیْلٌ لِلْمُنْکِرِینَ حَقَّنا أَهْلَ الْبَیْتِ. ماذا یَلْقاهُمْ بِهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ مِن إِدامَهِ الْغَضَبِ وَ شِدَّهِ الْعَذابِ.

فَقالَ عُمَرُ: یاحُسَیْنُ! مَنْ أَنْکَرَ حَقَّ أَبیْکَ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ. أَمَّرَنَا النَّاسُ فَتَأَمَّرْنا وَلَوْ أَمَّرُوا أَباکَ لَأَطَعْنا. فَقالَ لَهُ الْحُسَیْنُ عَلَیْهِ السَّلامُ:

یَابْنَ الْخَطّابِ فَأَیُّ النَّاسِ أَمَّرَکَ عَلی نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ تُؤَمِّرَ أَبابَکْرٍ عَلی نَفْسِکَ لِیُؤَمِّرَکَ عَلَی النَّاسِ بِلاحُجَّهٍ مِنْ نَبِیٍّ وَلا رِضاً مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؟

مردم آن را بـا دل هـای خود شـناختند و با زبان هایشان انکار کردنـد و وای بر انکار کننـدگان حق ما اهل بیت. چگونه رسول خداصلی الله علیه وآله آنها را با این انکار و در ادامه غضب و عذاب شدید ملاقات می کند.

عمر گفت: ای حسین! لعنت خـدا بر کسـی که حق پدرت را انکار کرد. مردم ما را حاکم خود قرار دادند ما هم پذیرفتیم. اگر پدر تو را هم به حکومت می رساندند ما اطاعت می کردیم. حسین علیه السلام فرمود:

ای پسر خطّاب پیش از آن که تو ابابکر را حاکم بر خود گردانـدی تا او تو را بـدون هیچ دلیلی از سوی پیامبر و یا رضایتی از آل محمد بر مردم حکومت دهد کدام مردم تو را حاکم خود قرار دادند؟

ص:۷۵

فَرِضاكُمْ كانَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ رِضاً؟ اَوْ رِضا أَهْلِهِ كانَ لَهُ سَخَطاً؟

أَما وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ لِلِسانِ مَقالاً- یَطُولُ تَصْدیقُهُ وَ فِعْلاً- یُعینُهُ الْمُؤْمِنُونَ، لَما تَخَطَّأْتَ رِقابَ آلِ مُحَمَّدٍ. تَرْقی مِنْبَرَهُمْ وَ صِرْتَ الْحاكِمَ عَلَیْهِمْ بِكتابٍ نَزَلَ فیهِمْ، لا تَعْرِفُ مُعْجَمَهُ وَلا تَدْری تَأْویلَهُ، إِلَّا سَماعَ الْآذانِ.

الْمُخْطِئُ وَ الْمُصیبُ عِنْدَكَ سَواءٌ، فَجَزاكَ اللَّهُ جزاكَ، وَسَأَلَكَ عَمَّا أَحْدَثْتَ سُؤالاً حَفِیّاً.(۱)

آیا رضایت شما رضایت پیامبر و رضایت خاندان او سخط محمدصلی الله علیه وآله است؟

به خدا سوگند اگر زبان ها راست می گفتند و مؤمنین کمک می کردند، تو غاصبانه بر آل محمد حکومت نمی کردی، بر منبر آنها بالا- روی و با کتابی که بر آنها نازل شده است بر آنان حکم کنی. کتابی که نه معنای آن را می دانی و نه به تأویل آن آگاهی جز آن که تنها صدای آن را می شنوی.

خطاکار و درست کار نزد تو یکسانند. خداوند آن گونه که سزاوار کیفری تو را کیفر دهد و از بدعت هایی که گذاردی پی در پی سؤال کند.

۱- ۵۶. تفسیرالامام العسكری علیه السلام، ص ۸۹، ح ۴۷

علی علیه السلام در قرآن

عَلِیٌّ علیه السلام فِی الْقُرآنِ

۴ - قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ فی قَوْلِهِ تَعالی «تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً»(۱)

نَزَلَتْ فی عَلِیِّ بْنِ أَبی طالِبٍ علیه السلام.(۲)

۴ - امام حسین علیه السلام درباره این سخن خدا «آنها را همواره در رکوع و سجودی بینی» فرمود:

این آیه در باره علی بن ابی طالب نازل شد.

انکار برتری علی علیه السلام

إِنْكارُ فَضْلِ عَلِیٍ علیه السلام

۵ - إِنَّ دَفْعَ الزّاهِدِ الْعابِدِ لِفَضْلِ عَلِیٍّ عَلَیهِ السَّلامُ عَلَی الْخَلْقِ كُلِّهِمْ بَعْدَ النَّبِیِّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ لَیَصیرُ كَشُعْلَهِ نارٍ فی یَوْمٍ عاصِفٍ، وَتَصیرُ سائِرُ الْأَعْمالِ الدّافِعِ لِفَضْلِ عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلامُ كَالْحَلْفاءِ وَإِنِ امْتَلَأَتْ مِنْهُ الصَّحاری، وَاشْتَعَلَتْ فیها تِلْكَ النّارُ وَ تَخْشاها تِلْكَ

۵ - این که زاهد عابدی برتری علی علیه السلام را - پس از پیامبرصلی الله علیه وآله - بر همه خلق انکار کند، انکار او همانند شعله آتشی در روز طوفانی است و سایر اعمال او مانند علف های خشکی هستند هر چند دشت ها را پر کنند و این شعله

ص:۷۷

۱- ۵۷. سوره الفتح، الآیه ۲۹.

۲- ۵۸. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۹۸؛ بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۲۰۳.

الرِّيحُ حَتَّى تَأْتِیَ عَلَیْها کُلَّها فَلا تَبْقی لَها باقِیَهٌ.(۱)

دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام

حُبَّ عَلِیِّ بْنِ أَبی طالِبٍ علیه السلام

۶ - أَتی جِبْرَئیلُ النُّبیَّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ فَقالَ: یا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ مِنْ أَصْحابِکَ ثَلاثَهً، فَأَحِبَّهُمْ: عَلِیُّ بْنُ أَبی طالِبٍ وَأَبُوذَرٍّ وَالْمِقْدادُ بْنُ الْأَسْوَدِ.(۲)

۶ - جبرئیل بر پیامبرصلی الله علیه وآله وارد شد و گفت: ای محمد! خداوند سه نفر از اصحاب تو را دوست دارد تو هم آنها را دوست بدار: علی بن ابی طالب، ابوذر و مقداد.

پرچم شناخت

عَلَمُ الْمَعْرِفَهِ

۷ - ما کُنَّا نَعْرِفُ الْمُنافِقینَ عَلی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ إِلّا بِبُغْضِهِمْ عَلِیّاً وَ وُلْدَهُ عَلَیْهِم السَّلامُ.(۳)

در این دشت ها زبانه می کشد تا این که همه علف ها را می سوزاند و چیزی باقی نمی گذارد.

۷ - ما در عصر رسول خداصلی الله علیه وآله منافقین را جز با دشمنی با علی علیه السلام و فرزندانش علیهم السلام نمی شناختیم.

۱- ۵۹. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۹۸؛ بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۲۰۳.

۲- ۶۰. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۳۰؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۷۵۴؛ مسند ابی یعلی، ج ۱۲، ص ۱۴۳؛ تاریخ مدینه الدمشق، ج ۲۱، ص ۴۱۲ .

۳- ۶۱. عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۶۹، ح ۳۰۵.

فصل پنجم: سیمای امام حسین علیه السلام

اشاره

ص:۷۹

نَسَب درخشان امام حسین علیه السلام

نَسَبُهُ السَّنیُ

۱ – قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ یَوْماً فی مَجْلِسِ مُعاوِیَهِ

أَنا ابْنُ ماءِ السَّماءِ وَعُرُوقِ الثَّری أَنا ابْنُ مَنْ سادَ أَهْلَ الدُّنْیا بِالْحَسَبِ النَّاقِبِ وَ الشَّرَفِ الْفائِقِ وَ الْقَدیمِ السَّابِقِ. أَنا ابْنُ مَنْ رِضاهُ رِضَا الرَّحمانِ وَ سَخَطُهُ سَخَطُ الرَّحْمانِ.

ثُمَّ رَدَّ وَجْهَهُ لِلْخَصْمِ فَقالَ:

۱ – روزی امام حسین علیه السلام در مجلس معاویه فرمود:

من فرزند مرد آسمانی و ریشه های توانایی ام. من فرزند کسی می باشم که به خاطر حسب افتخارآمیز و شرف بلند و برگزیده و سابقه درخشان، سرور اهل دنیا گردید. من فرزند کسی هستم که خشنودی او خشنودی خدای بخشنده و خشم او خشم خدای مهربان است.

آن گاه رو به دشمن (معاویه) کرد و گفت:

ص:۸۰

هَلْ لَکَ أَبٌ کَأَبی أَوْ قَدیْمٌ کَقَدیْمی؟ فَإِنْ قُلْتَ لا، تُغْلَبْ وَ اِنْ قُلْتَ نَعَمْ تَکْذِبْ.

فَقالَ الْخَصْمُ: لا تَصْدیقاً لِقَوْلِکَ. فَقالَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ

أَلْحقُّ أَبْلَجٌ لا یَزیْغُ سَبیْلُهُ، وَالْحَقُّ یَعْرِفُهُ ذَوُوا الْأَلْبابِ(۱)

امامت حسین بن علی علیهما السلام

إِمامَتُهُ علیه السلام

۲ - دَخَلْتُ أنَا وَ أَخی عَلی جِدّی رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ، فَأَجْلَسَنی عَلی فَخْذِهِ الْأَیْسَرِ وَأَجْلَسَ أَخِی الْحَسَنَ عَلی فَخْذِهِ الْأَیْمَنِ، ثُمَّ قَبَّلَنا وَقالَ صلی الله علیه وآله:

آیا تو از پدری مانند پدر من و سابقه ای مانند سابقه من برخورداری؟ اگر بگویی نه شکست خورده ای و اگر بگویی آری دروغ گفته ای.

دشمن گفت: سخن تو پذیرفته نیست ،و امام حسین علیه السلام

در جواب او فرمود:

حق آشکار است و راهش به انحراف نمی گراید و خردمندان آن را می شناسند.

۲ - من و برادرم بر جدم رسول خداصلی الله علیه وآله وارد شدیم. آن گاه مرا بر زانوی چپ خود و برادرم حسن را بر زانوی راستش نشاند و سپس ما را بوسید و فرمود:

۱- ۶۲. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۵ .

«بِأَبِی أَنْتُما مِنْ إِمامَیْنِ سِبْطَیْنِ، إِخْتارَکُمَا اللّهُ مِنّی وَ مِنْ أَبیکَما وَ مِنْ أَمِّکَما، وَ اخْتارَ مِنْ صُلْبِکَ یا حُسَیْنُ تِسْعَهُ أَئِمَّهٍ تاسِعُهُمْ قائِمُهُمْ وَ کُلُّهُمْ فِی الْفَضْلِ وَ الْمَنْزِلَهِ سَواءٌ عِنْدَاللّهِ.(۱)

من جانشین جانشینان پیامبرم

أَنَا وَصِیُّ الْأَوْصیاءِ

۳ - قالَتْ أُمُ سَلیمٍ لِلْحُسَیْنِ عَلَیهِ السَّلامُ مَنْ أَنْتَ؟

فَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ

یا اُمَ سَلیمٍ! أَنَا وَصِیُّ الْأَوْصِیاءِ، وَ أَنَا أَبُو التِّسْعَهِ الْأَئِمَّهِ الْهادِیَهِ وَ أنَا وَصِیُّ أَخِی الْحَسَنِ، وَ أَخی وَصِیُّ أَبی عَلِیٍّ، وَعَلِیٌّ وَصِیُّ جَدِّی

پدرم فدای شما باد که دو امام نیکوکار ید، خداوند شما را از نسل من و پدر و مادرتان برگزید. ای حسین! خدا از نسل تو نه امام انتخاب کرد که نهمین آنها قائمشان می باشد و همه آنها در برتری و رتبه نزد خداوند برابرند.

۳ - ام سلیم به امام حسین علیه السلام عرض کرد شما چه کسی هستید؟

حضرت فرمود:

ای ام سلیم! من جانشین جانشینان پیامبرم، من پدر نه امام هدایت کننده ام، من جانشین برادرم حسن و او جانشین پدرم علی و علی جانشین جدم

---

۱ - ۶۳. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۵؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۶؛ کمال الدین، ص ۲۶۹ بتفاوت یسیر؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۹۱ .

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ.(۱)

مردم عالم را به منزلت بلند فراخواندم

سُقْتُ الْعالَمینَ إِلَی الْمَعالی

۴ - سُقْتُ العالَمینَ إِلَی الْمَعالی

بِحُسْنِ خَلیقَهٍ وَ عُلُوِّ هِمَّهٍ

وَ لاحَ بِحِکْمَتی نُورُ الْهُدی فی

لَیالٍ فِی الضَّلالَهِ مُدْلَهِمَّهٍ

یُریدُ الْجاحِدُونَ لِیُطْفِؤُهُ

وَیَأْبَی اللَّهُ إِلاَّ أَنْ یُتِمَّهُ(۲)

۴ - مردم عـالم را با اخلاقی نیکو و همتی بلنـد به منزلت بلنـد فرا خوانـدم. و با حکمت من نور هـدایت در شب های تاریک و ظلماتی درخشید. منکران حق می خواهند آن را خاموش کنند اما خداوند جز این که آن را کامل کند نخواهد خواست.

زیرکی امام حسین علیه السلام

فِراسَهُ الْحُسَیْنِ علیه السلام

۵ - قالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرُ بْنِ الْخَطّابِ لِلْحُسَیْنِ عَلَیهِ السَّلامُ فِی

رسول خداصلی الله علیه وآله است.

۵ - روزی عبدالله فرزند عمربن الخطاب در جبهه جنگ صفین به امام حسین علیه السلام گفت:

۱- ۶۴. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۸۷؛ مقتضب الاثر، ص ۲۰ .

۲- ۶۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۷؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۴؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۶۹ .

صِفّینَ: إِعْلَمْ! إِنَّ أَباکَ قَدْ وَتَرَ قُرَیْشاً وَ قَدْ أَبْغَضَهُ النّاسُ وَ ذَکَرُوا أَنَّهُ هُوَ الَّذی قَتَلَ عُثْمانَ، فَهَلْ لَکَ أَنْ تَخْلَعَهُ وَ تُخالِفَ عَلَیهِ حَتّی نُوَلِّیَکَ هذَا الْأَمْرَ؟. فَقالَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ:

کَلّا وَاللّهِ لا أَکْفُرُ بِاللّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِوَصِیِّ رَسُولِ اللّهِ. إِخْسَأْ، وَیْلَکَ مِنْ شَیْطانٍ مارِدٍ، فَلَقَدْ زَیَّنَ لَکَ الشَّیْطانُ سُوءَ عَمَلِکَ فَخَدَعَکَ حَتّی أَخْرَجَکَ مِنْ دینِکَ بِإِتِّباعِکَ الْقاسِطینَ وَ نُصْرَهِ هذَا الْمارِقِ مِنَ الّدینِ. لَمْ یَزَلْ هُوَ وَ أَبُوهُ حَرْبَیَّیْنِ وَ عَدُوَّیْنِ لِلّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنینَ، فَوَاللّهِ ما أَسْلَما وَ لکِنَّهُما إِسْتَسْلَما خَوْفاً وَ طَمَعاً.

آگاه باش که پدرت به قریش بدی کرد و مردم از او کینه دارند و می گویند او بود که عثمان را به قتل رساند.

مایلی او را بر کنار کنی و با او به مخالفت برخیزی تا تو را به حکومت رسانیم؟ امام حسین علیه السلام فرمود:

هرگز! به خدا قسم من به خدا و رسولش و جانشین رسول خدا کفر نمی ورزم. گم شو! وای بر تو از شیطان سرکش، همانا شیطان اعمال بد تو را برایت زینت داد و تو را فریفت تا آن که با پیروی از ستمگران و یاری دادن به این معاویه خارج شده از دین، از دینی که داشتی بیرون کرد.

معاویه و پدرش همواره با خدا و رسولش و مؤمنین در جنگ و دشمنی بودند. به خدا قسم آنها مسلمان نشدند بلکه از روی ترس و طمع تسلیم شدند.

ص:۸۴

فَأَنْتَ الْیَومَ تُقاتِلُ عَنْ غَیْرِ مُتَذَمِّمٍ، ثُمَّ تَخْرُجُ إِلَی الْحَرْبِ مُتَخَلِّفاً لِتَراءی بِذلِکَ نِساءَ أَهْلِ الشَّامِ.

إِرْتَعْ قَلیلاً فَإِنّی أَرْجُو أَنْ یَقْتُلَکَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ سَریعاً.

فَضَحَکَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، ثُمَّ رَجَعَ إِلی مُعاوِیَهَ فَقالَ: إِنّی اَرَدْتُ خَدیعَهَ الْحُسَیْنِ وَ قُلْتُ لَهُ کَذا وَ کَذا، فَلَمْ أَطْمَعَ فی خَدیعَتی. فَقالَ الْمُعاوِیَهُ: إِنَّ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ لا یُخْدَعُ وَ هُوَ إِبْنُ أَبیهِ.(۱)

امروز تو بدون هیچ نکوهش کننده ای می جنگی و به میدان جنگ می آیی تا به زنان شام دست یابی.

اندک زمانی در ناز و نعمت باش که من از خدای عزیز و بزرگ امید دارم تو را به زودی بکشد.

عبدالله بن عمر پس از شنیدن سخنان امام حسین علیه السلام خندید و به سوی معاویه بازگشت و گفت: خواستم حسین را فریب دهم و به او چنین و چنان گفتم، اما در وعده فریبکارانه ای که به او دادم طمع نکرد. معاویه گفت: حسین بن علی فریب نمی خورد او فرزند پدرش می باشد (زیرکی پدر را دارد)

۱- ۶۶. الفتوح، ج ۳، ص ۳۵ .

دوست دارم هفتاد هزار بار به شهادت برسم

وَدَدْتُ أَنْ اُقْتَلَ سَبْعینَ أَلْفَ مَرَّهٍ

۶ – إلِهی وَ سَیِّدی وَدَدْتُ أَنْ أُقْتَلَ وَ أُ حْیی سَبْعینَ أَلْفَ مَرَّهٍ فِی طاعَتِکَ وَ مَحَبَّتِکَ، سِیَّما إِذا کانَ فی قَتْلی نُصْرهُ دینِکَ وَ إِحْیاءُ أَمْرِکَ وَ حِفْظُ نامُوسِ شَرْعِکَ، ثُمَّ إِنّی قَدْ سَئِمْتُ الْحَیاهَ بَعْدَ قَتْلِ الْأَحِبَّهِ وَ قَتْلِ هؤُلاءِ الْفِتْیَهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ.(۱)

۶ – ای خدای من! ای سرور من! دوست دارم که هفتاد هزار بار در راه اطاعت و محبت تو کشته شوم به ویژه آن که در کشته شدن من یاری دین تو و زنده شدن امر تو و صیانت از شرع تو نهفته باشد. بعد هم پس از قتل دوستان و جوانان آل محمد از زندگی خسته شدم.

ترس از خدا

خَشْیَهُ اللَّهِ

۷ – قیلَ لَهُ ما أَعْظَمَ خَوْفَکَ مِنْ رَبِّکَ!

قالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

۷ – به امام حسین علیه السلام عرض شد: چه ترس بزرگی از پروردگار خودداری! در جواب فرمود:

ص:۸۶

۱– ۶۷. معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۸؛ اسرار الشهاده، ص ۴۰۲.

لايَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيامَهِ إلاّ مَنْ خافَ اللّهَ فِی الدُّنْیا.(۱)

تغییر رنگ امام علیه السلام در عبادت

تَغَیُّرُ لَوْنِهِ فِی الْعِبادَهِ

۸ – کانَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ إذا تَوَضَّأَ تَغَیَّرَ لَوْنُهُ وَ ارْتَعَدَ مَفاصِلُهُ. فَقیلَ لَهُ. فی ذلِکَ. فَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

حَقٌّ لِمَنْ وَقَفَ بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ الْمَلِکِ الْجَبّارِ، أَنْ یَصْفَرَّ لَوْنُهُ وَ تَرْتَعِدَ مَفاصِلُهُ.(۲)

۸ – وقتی امام حسین علیه السلام وضو می گرفت رنگش تغییر می کرد و مفاصلش می لرزید. گفته شد چرا این حالات بر شما عارض می شود؟ امام علیه السلام فرمود:

حق است بر کسی که در پیشگاه خدا که پادشاه شکست ناپذیر است می ایستد رنگ چهره اش زرد و مفصل هایش بلرزد.

دعای امام حسین علیه السلام بعد از نماز طواف

دُعائُهُ بَعْدَ صَلوهِ الطَّوافِ

۹ – طافَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ بِالْبَیْتِ ثُمَّ صارَ إلَی الْمَقامِ فَصَلّی

کسی در روز قیامت در امان نمی باشد مگر آن که در دنیا از خدا بترسد.

۹ – امام حسین علیه السلام خانه خدا را طواف کرد و آن گاه به مقام

ص:۸۷

---

۱ – ۶۸. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۴؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۶۸؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۴.

۲– ۶۹. جامع الاخبار، ص ۷۶؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۶۲.

ثُمَّ وَضَعَ خَدَّهْ عَلَی الْمَقامِ فَجَعَلَ یَبْکی وَ یَقُولُ:

عُبَیْدُکَ بِبابِکَ، خُوَیْدِمُکَ بِبابِکَ، سائِلُکَ بِبابِک، مِسْکینُکَ بِبابِکَ.(۱)

من کشته اشکم

أَنَا قَتیلُ الْعَبْرَهِ

۱۰ - أَنَا قَتیلُ الْعَبْرَهِ لا یَذْکُرُنی مُؤْمِنٌ إِلّا بَکی (۲)

۱۰ - من کشته اشکم، مؤمنی مرا یاد نمی کند مگر این که می گرید.

۱۱ - أَنَا قَتیلُ الْعَبْرَهِ لا یَذْکُرُنی مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ.(۳)

ابراهیم رفت و دو رکعت نماز گزارد، سپس رخسار خود را بر روی سنگ مقام گذارد و گریه می کرد و می گفت:

(خدایا) بنده کوچک تو بر در خانه توست، خادم کوچک تو بر درِ خانه توست، درخواست کننده ات بر درِ خانه توست، مسکین توبر درِ خانه توست.

۱۱ - من کشته اشکم، مؤمنی مرا یاد نمی کند مگر این که اشکش جاری می شود.

ص:۸۸

۱- ۷۰. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۲۳ .

۲- ۷۱. کامل الزیارات، ص ۲۱۴؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۵۳۶؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹؛ مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۳۱۱.

۳- ۷۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۹؛ الامالی الصدوق، ص ۲۰؛ کامل الزیارات، ص ۲۱۵؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴ .

۱۲ – أَنَا قَتیلُ الْعَبْرَهِ، قُتِلْتُ مَکْرُوباً، وَ حَقیقٌ عَلَی اللَّهِ أَنْ لا یَأْتینی مَکْرُوبٌ قَطَّ إِلّا رَدَّهُ اللَّهُ أَوْ أقْلَبَهُ إِلی أَهْلِهِ مَسْرُوراً.(۱)

۱۲ – من کشته اشکم، با اندوه کشته شدم و بر خداوند است که اندوهگینی بر من وارد نشود مگر این که او را از حال اندوه باز گرداند یا با شادمانی به اهلش رساند.

من اولین کسی هستم که رجعت می کنم

أَنَا اَوَّلُ مَنْ یَرْجِعُ

۱۳ – قالَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ لِأَصْحابِهِ قَبْلَ أَنْ یُقْتَلَ:

اِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ قال لی

«یا بُنَیَّ إِنَّکَ سَیُساقُ إِلَی الْعِراقِ، وَهِیَ أَرْضٌ قَدِ الْتَقی بِهَا النَّبیوَّنَ وَ أَوْصِیاءُ النَّبِیّینَ، وَهِیَ أَرْضٌ تُدْعی عُمُوراً، وَ إِنَّکَ تُسْتَشْهَدُ بِها وَ یَسْتَشْهَدُ مَعَکَ جَماعَهٌ مِنْ أَصْحابِکَ لایَجِدُونَ أَلَمَ

۱۳ – پیش از آن که امام حسین علیه السلام به شهادت برسد به اصحاب خود فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«ای فرزندم تو به سوی عراق خواهی رفت و آن سرزمینی است که پیامبران و جانشینان آنها بر آن گام نهاده اند و «عمور» نامیده می شود. تو و عده ای از یارانت که درد شمشیرها را احساس نمی کنند در آنجا به

۱- ۷۳. کامل الزیارات، ص ۲۱۶؛ ثواب الاعمال، ص ۹۸؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹؛ وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۲۹.

مَسِّ الْحَدیدِ وَتَلا: «قُلْنایا نارُکُونی بَرْداً وَسَلاماً عَلی إِبْراهیمَ»(۱) یَکَونُ الْحَرْبُ بَرْداً وَ سَلاماً عَلَیْکَ وَعَلَیْهِمْ.»

فَأَبْشِرُوا، فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَتَلُونـا فَـإِنَّا نَرِدُ عَلی نَبِیِّنـا، ثُمَّ أَمْکُثُ ماشـاءَ اللَّهُ. فَـأَکُونُ اَوَّلَ مَنْ یَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ، فَأَخْرُجُ خَرْجَهً یُوافِقُ ذلِکَ خَرْجَهَ أَمیرِالْمُؤْمِنینَ وَقیامَ قائِمِنا.

ثُمَّ لَیَنْزِلَنَّ عَلَیَّ وَفْدٌ مِنَ السَّمـاءِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَمْ یَنْزِلُوا إِلَی الْأَرْضِ قَطُّ، وَلَیَنْزِلَنَّ إِلَیَّ جِبْرَئیـلُ وَمیکائِیـلُ وَ إِسـرافیلُ و جُنُودٌ مِنَ الْمَلائِکَهِ.

شهادت خواهید رسید و این آیه را تلاوت کرد:

«گفتیم ای آتش! بر ابراهیم سرد و بی آسیب باش»، و جنگ برای تو و یارانت سرد و بدون گزند خواهد بود.

پس بشارت باد بر شـما، به خـدا سوگنـد اگر ما را بکشـند بر پیامبران وارد می شویم و تا زمانی که خـدا بخواهد می مانیم. آن گاه من اولین کسـی هستم که زمین برای او شکافته می شود و رجعت می کنم. رجعت من با بازگشت امیرالمؤمنین و قیام قائم همزمان خواهد بود.

سپس گروهی از نیروهای الهی از آسـمان بر من فرود خواهنـد آمـد، نیروهایی که هرگز تا آن زمان بر زمین فرود نیامده اند. و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکری از فرشته ها بر من نازل خواهند شد.

۱- ۷۴. سوره الانبیاء، آیه ۶۹.

وَلَيَنْزِلَنَّ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ اَنَا وَ أَخی وَ جَمیعُ مَنْ مَنَّ اللّهُ عَلَیهِ فی حَمُولاتٍ مِنْ حَمُولاتِ الرَّبِّ: جِمالٌ مِنْ نُورٍ لَمْ یَرْکَبْها مَخْلُوقٌ.

ثُمَّ لَیَهِزَّنَّ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ لِواءَهُ وَ لَیَدْفَعُهُ إِلی قائِمِنا مَعَ سَیْفِهِ. ثُمَّ إِنَّا نَمْکُثُ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ ماشاءَ اللّهُ.

ثُمَّ إِنَّ اللّهَ یُخْرِجُ مِنْ مَسْجِدِ الْکُوفَهِ عَیْناً مِنْ دُهْنٍ وَ عَیْناً مِنْ ماءٍ وَ عَیْناً مِنْ لَبَنٍ.

ثُمَّ إِنَّ أَمیرَالْمُؤْمِنینَ یَدْفَعُ إِلَیَّ سَیْفَ رَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ یَبعَثُنی إِلَی الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ. فَلا آتی عَلی عَدُوٍّ لِلّهِ إِلاَّ أَهْرَقْتُ دَمَهُ، وَلا صَنَماً إِلّا أَحْرَقْتُهُ حَتَّی أَقَعَ إِلَی الْهِنْدِ فَأَفْتَحُها.

و محمد و علی و من و برادرم و هر کسی را که خداوند بر او منت گذارد بر مرکب هایی از سوی پروردگار فرود خواهند آمد، شترهایی که از نورند و به آن هنگام مخلوقی سوار آنها نشده است.

آن گاه محمد پرچم خود را به اهتزاز درمی آورد و آن را به همراه شمشیرش به قائم ما خواهد داد.سپس تا زمانی که خدا بخواهد ما می مانیم.

پس از آن خداوند چشمه هایی از روغن و آب و شیر از مسجد کوفه آشکار می کند.

و به دنبال آن امیرالمؤمنین شمشیر رسول خداصلی الله علیه وآله را به من خواهد داد و مرا به مشرق و مغرب خواهد فرستاد. من هم به دشمنی از دشمنان خدا بر خورد نمی کنم مگر این که خون او را می ریزم و به بتی نمی رسم جز این که آن را آتش می زنم تا به سرزمین هند می رسم و آن را فتح می کنم.

ص:۹۱

وَ إِنَّ دانْيالَ وَ يُوشَعَ يَخْرُجانِ إِلى أَميرالْمُؤْمِنينَ عَلَيهِ السَّلامُ يَقُولانِ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، وَ يَبْعَثُ مَعَهُما إِلَى الْبَصْرَهِ سَبْعينَ رَجُلًا فَيَقْتُلُونَ مُقاتِليهِمْ وَ يَبْعَثُ بَعْثاً إِلَى الرُّومِ فَيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ. ثُمَّ لَأَقْتُلَنَّ كُلَّ دابَّهٍ حَرَّمَ اللَّهُ لَحْمَها، حَتَّى لايَكُونَ عَلى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا الطَّيِّبَ.

وَ أَعْرِضُ عَلَى الْيَهُودِ وَ النَّصارى وَ سائِرِ الْمِلَلِ، وَ لَأُخَيِّرَنَّهُمْ بَيْنَ الْإِسْلامِ وَ السَّيْفِ، فَمَنْ أَسْلَمَ مَنَنْتُ عَلَيهِ، وَ مَنْ كَرِهَ الْإِسْلامَ أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ.

وَلايَبْقى رَجُلٌ مِنْ شيعَتِنا إِلّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكاً يَمْسَحُ عَنْ وَجْهِهِ

دانیال و یوشع نیز به سوی امیرالمؤمنین می آیند و می گویند: «خدا و پیامبرش راست گفتند» و او هم هفتاد مرد جنگی به همراه آنها به بصره می فرستد و جنگاوران آن را که به مخالفت برمی خیزند به قتل می رساند و لشکری را به روم می فرستد و خداوند آن سرزمین را برای آنها فتح می کند.

آن گاه هر جنبنده حرام گوشتی را از پا درمی آورم تا جز حیوانات حلال گوشت بر روی زمین باقی نماند.

و با یهود و مسیحیان و آیین های دیگر روبرو می شوم و آنها را میان انتخاب اسلام و شمشیر آزاد می گذارم، پس هر کس اسلام آورد با او به نیکی رفتار می کنم و هر کس از اسلام خشنود نباشد خداوند خون او را خواهد ریخت. در آن هنگام مردی از شیعیان ما نیست مگر این که خداوند فرشته ای بر او می فرستد تا غبار (اندوه و غربت) را از چهره او

التُّرابَ، وَ يُعَرِّفُهُ أَزْواجَهُ وَ مَنْزِلَتَهُ فِی الْجَنَّهِ.

وَلا يَبْقى عَلى وَجْهِ الْأَرْضِ أَعْمى وَلا مُقْعَدٌ وَلا مُبْتَلیً إِلَّا کَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ بَلاءَهُ بِنا أَهْلِ الْبَيْتِ.

وَ لَيَنْزِلَنَّ الْبَرَکَهَ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرْضِ حَتّی أَنَّ الشَّجَرَه لَتَقْصِفُ بِما يُرِيدُ اللَّهُ فيها مِنَ الثَّمَرِه وَ لَتُأْكُلَنَّ ثَمرهَ الشِّتاءِ فِی الصَّيْفِ وَ ثَمَرَهَ الصَّيْفِ فِی الشِّتاءِ، وَذلِکَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْکِتابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَلکِنْ کَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما کانُوا يَکْسِبُونَ»(۱)

بزداید و همسران بهشتی و مرتبه و جایگاهی که در آن دارند را به آنها بشناساند.

در آن عصر کور و زمین گیر و مبتلایی نخواهد بود مگر این که خداوند به وجود ما اهل بیت بلا را از او دور خواهد کرد.

و خداوند برکت خود را از آسمان بر زمین نازل می کند به گونه ای که شاخه های درخت از فراوانی میوه هایی که خدا به آن می دهد می شکند و شما میوه های تابستانی را در فصل زمستان و میوه های زمستانی را در فصل تابستان می خورید و این تحقق سخن خداوند است که «اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا می گراییدند هر آینه برکاتی را از آسمان و زمین بر آنها می گشودیم، اما تکذیب کردند و ما هم آنها را به کیفر اعمالشان گرفتار کردیم».

۱- ۷۵. سوره الاعراف، الآیه ۹۶ .

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ لَيَهَبُ لِشيْعَتِنا كَرامَهً لا يَخْفی عَلَیْهِمْ شَیْ ءٌ فِی الْأَرْضِ وَ ما کانَ فیها حَتَّی أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ یُرِیدُ أَنْ یَعْلَمَ عِلْمَ أَهْلِ بَیْتِهِ فَیُخْبِرُهُمْ بِعِلْمِ ما یَعْلَمُونَ.(۱)

آن گاه خداوند به شیعیان ما (که قبل از ظهور شیعه بوده اند) کرامتی خواهد کرد که دیگر چیزی بر روی زمین و درون آن بر آنها مخفی نخواهد ماند. حتی مردی از آنان می خواهد وضع خانواده اش را به آنها اعلام نماید پس آنان را به آنچه انجام خواهند داد با خبر می کند.

۱- ۷۶. الخرایج و الجرایح، ص ۸۴۸؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۳۸؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۰ تا ۸۲؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۷؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۱۴ .

فصل ششم: سیمای امام مهدی علیه السلام

اشاره

ص:۹۵

غیبت قائم علیه السلام

غَیْبَهُ الْقائِمِ علیه السلام

۱ – قائِمُ هذِهِ الْأُمَّهِ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدی وَ هُوَ صاحِبُ الْغَیْبَهِ وَ هُوَ الَّذی یُقْسَمُ میراثُهُ وَ هُوَ حَیٌّ.(۱)

۱ – قائم این امت فرزند نهم من است، اوست که دارای غیبت است و در حالی که زنده می باشد میراثش تقسیم می شود.

مقام صبر کنندگان در عصر غیبت

مَنْزِلَهُ الصَّابِرینَ فی زَمَنِ الْغَیبهِ

۲ – مِنَّا إِثْنا عَشَرَ مَهْدیّاً، أَوَّلُهُمْ أَمیرُالْمُؤْمِنینَ عَلِیُّ بْنُ أَبی طالِبٍ،

۲ – دوازده هدایت کننده از ما می باشد که اولین آنها امیرالمؤمنین علی بن

۱– ۷۷. کمال الدین، ص ۳۱۷؛ الامامه و التبصره، ص ۲؛ اثباه الهداه، ج ۳، ص ۴۶۵؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

وَ آخِرُهُمْ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدی وَ هُوَ الْإِمامُ الْقائِمُ بِالْحَقِّ.

يُحْيِی اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ يُظْهِرُ بِهِ دينَ الْحَقِّ عَلَی الّدینِ كُلِّهِ وَ لَوْكَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

لَهُ غَيْبَهٌ يَرْتَدُّ فيها أَقْوامٌ وَ يَثْبُتُ عَلَی الدّينِ فيها آخَرُونَ.

فَيُؤْذَونَ وَيُقالُ لَهُمْ: «مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ»(۱)

أَمّا إِنَّ الصَّابِرَ فی غَيْبَتِهِ عَلَی الْأَذی وَ التَّكْذيْبِ بِمَنْزِلَهِ الْمُجاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَیْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ.(۲)

ابی طالب و آخرین آنها نهمین فرزند من است و او امامی است که برای حق قیام می کند.

خداونـد به وجود او زمین را زنـده می کند پس از آن که مرده باشد و دین حق را به وسـیله او بر همه ادیان پیروز می گرداند، هر چند مشرکین خشنود نباشند.

او دارای غیبتی است که عدّه ای در آن به تردید می افتند و عدّه ای دیگر بر دین خدا ثابت قدم می مانند.

اینها مورد آزار قرار می گیرند و به آنها گفته می شود «این وعده چه زمانی تحقق می یابد اگر شما از راست گویان هستید؟»

اما صبر کنندگان بر آزار و تکذیب آنها در زمان غیبت به منزله مجاهدانی هسـتند که با شمشـیر در پیش روی رسول خداصلی الله علیه وآله جهاد می کنند.

۱- ۷۸. سوره النمل، آلایه ۲۷ .

۲- ۷۹. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳؛ کنایه الاثر، ص ۲۳۲؛ عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۶۹؛ کمال الدین، ص ۳۱۷ .

قطعی بودن ظهور

حَتْمِیَّهُ الظُّهُورِ

۳ - لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الـدُّنْیا إِلّا یَوْمٌ واحِـدٌ لَطَوَّلَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ ذلِکَ الْیَوْمَ حَتّی یَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدی یَمْلَأُها عَدْلاً وَ قِسْـطاً کَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً. کَذلِکَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ یَقُولُ.(۱)

۳ - اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند این یک روز را طولانی می کند تا مردی از فرزندانم قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، همان گونه که پر از ظلم و ستم شده باشد. از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که چنین فرمود.

زمان سامان بخشی ظهور

زَمَنُ إِصْلاحِ الظُّهُورِ

۴ - فِی التّاسِعِ مِنْ وُلْدی سُـنَّهٌ مِنْ یُوسُفَ وَ سُنَّهٌ مِنْ مُوسَی بْنِ عِمْرانَ، وَ هُوَ قائِمُنا أَهْلِ الْبَیْتِ. یُصْلِحُ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی أَمْرَهُ فی لَیْلَهٍ واحِدَهٍ.(۲)

۴ - در فرزنـد نهم من سـنتی از یوسف و سـنتی از موسـی بن عمران است او قـائم ما اهل بیت می باشـد که خداونـد متعال امر ظهور او را در یک شب سامان می دهد.

ص:۹۸

۱- ۸۰. کمال الدین، ص ۳۱۸؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۳۱؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۷.
۲- ۸۱. کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۹؛ کمال الدین، ص ۳۱۷؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۳۰؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳ .

انتقام قائم علیه السلام از دشمنان

إنْتِقامُ الْقائِمِ مِنَ الْأَعْداءِ

۵ - يُظْهِرُ اللَّهُ قائِمَنا فَيَنْتَقِمُ مِنَ الظّالِمينَ.

فَقيلَ لَهُ: يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَنْ قائِمُكُمْ؟ قالَ عَلَيهِ السَّلامُ:

أَلسَّابِعُ مِنْ وُلْدِ ابْنى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ هُوَ الْحُجَّهُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إبْنى وَ هُوَ الَّذى يَغيبُ مُدَّهً طَويلَهً، ثُمَّ يَظْهَرُ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً.(۱)

۵ - خداوند قائم ما را آشکار می کند و از ستمگران انتقام می گیرد.

گفته شد: ای فرزند رسول خدا! قائم شما چه کسی است؟ حضرت فرمود:

هفتمین نفر از فرزندان پسرم محمّدبن علی (امام باقرعلیه السلام) است. او حجت خدا، فرزند حسن، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی، پسر من است.

او کسی است که مدّتی طولانی از چشم ها غایب می شود، آن گاه ظهور کرده و زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که پر از ستم و ظلم شده است.

۱- ۸۲. اثباه الهداه، ج ۷، ص ۱۳۸؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۸۱.

سخت گیری قائم علیه السلام بر دشمنان

شِدَّهُ الْقائِمِ عَلَی الْأَعْداءِ

۶ - قالَ بُشْرُ بْنُ غالِبِ الْأَسَدیِّ: قالَ لِیَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ عَلَیْهِمَاالسَّلامُ:

یا بُشْرُ! ما بَقاءُ قُرَیْشٍ إِذا قَدَّمَ الْقائِمُ الْمَهْدِیُّ مِنْهُمْ خَمسَ مِأَهِ رَجُلٍ فَضَرَبَ أَعْناقَهُمْ صَبْراً، ثُمَّ قَدَّمَ خَمسَ مِأَهٍ فَضَرَبَ أَعْناقَهُمْ صَبْراً ثُمَّ قَدَّمَ خَمْسَ مِأَهٍ فَضَرَبَ أَعْناقَهُمْ صَبْراً؟

قُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَکَ اللَّهُ أَیَبْلُغُونَ ذلِکَ؟ فَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

اِنَّ مَوْلَی الْقَوْمِ مِنْهُمْ.(۱)

۶ - بشربن غالب اسدی گوید: حسین بن علی علیهما السلام به من فرمود:

ای بشر! چگونه قریش باقی خواهند ماند وقتی قائم پانصد نفر آنها را پیش آورد و با زجر گردن آنها را بزند. آن گاه پانصد نفر دیگر از آنان را پیش آورد و با زجر و سختی گردن آنها را بزند. سپس پانصد نفر دیگر از آنها را پیش آورد و با زجر و سختی گردن آنها را بزند؟

عرض کردم: خداوند حال شما را نیکو قرار دهد آیا آنها به عصر ظهور می رسند؟ امام علیه السلام فرمود:

دوستدار آنها هم از خود آنهاست.

۱- ۸۳. کتاب الغیبه، للنعمانی، ص ۲۳۵؛ اثباه الهداه، ج ۳، ص ۵۴۰؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۸۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۹.

سخت گیری امام مهدی علیه السلام بر بنی امیه

شِدَّتُهُ علیه السلام عَلی بَنی أُمَیَّهَ

۷ - قالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَـریکٍ: مَرَّ الْحُسَـیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ عَلی حَلْقَهٍ مِنْ بَنی أُمَیَّهَ وَ هُمْ جُلُوسٌ فی مَسْجِدِالرَّسُولِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ فَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

اَما وَاللَّهِ لا یَذْهَبُ الدُّنْیا حَتَّی یَبْعَثَ اللَّهُ مِنّی رَجُلاً یَقْتُلُ مِنْکُمْ أَلْفاً وَ مَعَ الْأَلْفِ أَلْفاً وَ مَعَ الْأَلْفِ أَلْفاً.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداکَ اِنَّ هؤُلاءِ اَوْلادُ کَذاوَکَذا لا یَبْلُغُونَ هذا. فَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

وَیْحَکَ إِنَّ فی ذلِکَ الزَّمانِ یَکُونُ لِلرَّجُلِ مِنْ صُلْبِهِ کَذا و کَذا

۷ - عبدالله بن شریک گوید: حسین علیه السلام بر جمعی از بنی امیه که به صورت دایره در مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله نشسته بودند گذر کرد و به آنها فرمود:

آگاه باشید به خدا قسم دنیا به پایان نخواهد رسید تا آن که خداوند مردی را از نسل من برمی انگیزد که هزار نفر از شما را به قتل می رساند و هزار نفر دیگر را نیز به قتل می رساند و هزار نفر دیگر را بر آنها می افزاید.

عرض کردم: فدایت شوم اینها فرزندان فلان و فلان هستند و به عصر ظهور نمی رسند. امام علیه السلام فرمود:

در آن زمان از پشت هر مردی آن اندازه و آن اندازه مرد به وجود

رَجُلًا وَ إِنَّ مَوْلَی الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ.(۱)

مدت جنگ امام مهدی علیه السلام

مُدَّهُ جِهادِهِ علیه السلام

۸ - قالَ عیسَی الْخَشّابِ لِلْحُسَیْنِ عَلَیهِ السَّلامُ: أَنْتَ صاحِبُ هذَا الْأَمْرِ؟ قالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

لا وَلکِنْ صاحِبُ هذَا الْأَمْرِ، الطَّریدُ الشَّریدُ الْمَوْتُور بِأَبیهِ، أَلْمُکَنّی بِعَمِّهِ،یَضَعُ سَیْفَهُ عَلی عاتِقِهِ ثَمانَیَه أَشْهُرٍ.(۲)

خواهد آمد و دوستدار هر قومی از آنها خواهد بود.

۸ - عیسی خشاب از امام حسین علیه السلام پرسید: تو صاحب الامر هستی؟ امام علیه السلام فرمود:

نه، صاحب این امر، آن دور شده خانه به دوشی است که به خون خواهی پدرش برمی خیزد، و با لقب عمویش خوانده می شود، و به مدّت هشت ماه شمشیر بر دوش دارد.

---

۱ - ۸۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۴؛ الغیبه، للشیخ الطوسی، ص ۱۹۱؛ اثباه الهداه، ج ۳، ص ۵۰۵؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۸۳.

۲- ۸۵. کمال الدین، ص ۳۱۸؛ الامامه و التبصره، ص ۱۱۵؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۴؛ اثباه الهداه، ج ۷، ص ۱۳۸ .

مدت حکومت امام مهدی علیه السلام

مُدَّهُ حُکُومَتِهِ علیه السلام

۹ - یَمْلِکُ الْمَهْدِیُّ عَلَیهِ السَّلامُ تِسْعَهَ عَشَرَ سَنَهً وَأَشْهُراً.(۱)

۹ - مهدی علیه السلام نوزده سال و چند ماه حکومت می کند.

ص:۱۰۳

۱- ۸۶. عقدالدرر، ص ۲۳۹ .

فصل هفتم: جایگاه شیعه

اشاره

ص:۱۰۵

فطرت شیعه

فِطْرَهُ الشِّیعَهِ

۱ - نَحْنُ وَ شِیعَتُنا عَلَی الْفِطْرَهِ الَّتی بَعَثَ اللَّهُ عَلَیها مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَ سائِرُ النَّاسِ مِنْها بَراءٌ.(۱)

شیعه بر آیین ابراهیم است

الشِّیعَهُ عَلی مِلَّهِ إِبراهیمَ علیه السلام

۲ - ما أَحَدٌ عَلی مِلَّهِ إِبراهیمَ إِلّا نَحْنُ وَ شِیعَتُنا، وَسائِرُالنَّاسِ مِنها

۱ - ما و شیعیانمان بر همان سرشت و طبیعتی هستیم که خداونـد محمدصلی الله علیه وآله را بر آن آفرید و سایر مردم از آن طبیعت به دور هستند.

۲ - کسی جز ما و شیعیان ما بر آیین ابراهیم نیست و سایر مردم از این آیین

---

۱ – ۸۷. المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۷؛ الدعوات، للقطب الدین، ص ۶۶؛ رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۳۱ و ۳۳۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۰ .

بَراءٌ.(۱)

شیعه شهید است

الشِّیعَهُ شَهیدٌ

۳ - قالَ زَیْدُ بْنُ أَرْقَمٍ: قالَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ عَلَیهِمَاالسَّلامُ:

ما مِنْ شیْعَتِنا إِلاَّ صِدِّیقٌ شَهیدٌ.

قُلْتُ: أَنّی یَکُونُ ذلِکَ وَهُمْ یَمُوتُونَ عَلی فُرُشِهِمْ؟ فَقالَ عَلَیْهِ السَّلامُ:

أَما تَتْلُو کِتابَ اللَّهِ «وَالَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ»؟(۲) ثُمَّ قالَ عَلَیهِ السَّلامُ: لَوْلَمْ تَکُنِ

دور هستند.

۳ - زیدبن ارقم گوید: حسین بن علی علیه السلام فرمود:

کسی از شیعیان ما نیست مگر آن که نیکوکار و شهید است.

عرض کردم: چگونه همه آنها شهیدند در حالی که آنان در رختخواب خود می میرند؟ امام علیه السلام فرمود:

آیا کتاب خدا را نخوانده ای که می فرماید: «کسانی که به خدا و فرستادگان او ایمان آوردند آنها از نیکان و شهیدان در نزد پروردگار خویشند» اگر شهادت جز برای کسی که با شمشیر کشته می شود نمی بود

---

۱ - ۸۸. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۸۸؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۴۹؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۸۸، ح ۱۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- ۸۹. سوره الحدید، الآیه ۱۹.

الشَّهادَهُ إِلاّ لِمَنْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ، لَأَقَلَّ اللّهُ الشُّهَداءَ.(۱)

وَ قالَ عَلَيْه السلام فی نَقْلٍ آخَرَ.

لَوْكانَ الشُّهَداءُ لَيْسَ إِلاَّ كَما تَقُولُ لَكانَ الشُّهَداءُ قَليْلاً.(۲)

نجات شیعه از دست گمراهان

إِنْقاذُ الشِّيعَهِ مِنْ يَدِ الضّالّينَ

۴ - قالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِما لِرَجُلٍ:

أَيُّهُما أَحَبُّ إِلَيْکَ؟ رَجُلٌ يَرُومُ قَتْلَ مِسْكينٍ قَدْ ضَعُفَ، تَنْقِذُهُ مِنْ يَدِهِ، أَوْناصِبٍ يُريدُ إِضْلالَ مِسْكينٍ مِنْ ضُعَفاءِ شيْعَتِنا تَفْتَحُ عَلَيهِ ما

خداوند تعداد شهدا را به اندک رسانده بود.

و در نقل دیگری فرمود:

اگر شهدا جز آن گونه که تو می گویی نبودند (که شهید تنها کسی باشد که با شمشیر کشته شود) تعداد آنها بسیار کم بود.

۴ - حسین بن علی صلوات الله علیه به مردی فرمود:

کدام یک از این دو کار برای تو محبوب تر است؟ نجات آن مسکین ضعیفی که مردی می خواهد او را به قتل برساند و تو از دست او نجاتش می دهی یا نجات یکی از شیعیان ضعیف ما که یکی از دشمنانمان می خواهد او را گمراه سازد و تو راه بسته را بر او می گشایی و دلایلی را به

۱- ۹۰. المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۳؛ الدعوات، ص ۲۴۲؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۷۳؛ مشکاه الانوار، ص ۱۶۸ .

۲- ۹۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۵۳؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۴؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۴۰ .

یُمْتَنَعُ بِهِ وَ یُفْحِمُهُ وَیَکْسِرُهُ بِحُجَجِ اللَّهِ تَعالی

بَلْ إِنْقاذُ هذَا الْمِسْکینِ الْمُؤْمِنِ مِنْ یَدِ هذَا النَّاصِبِ. إِنَّ اللَّهَ تَعالی یَقُولُ: «مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمیعاً»(۱)

أَیْ وَ مَنْ أَحْیاها وَ أَرْشَدَها مِنْ کُفْرٍ إِلی إِیْمانٍ فَکَأَ نَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمیعاً مِنْ قَبْلِ أَنْ یَقْتُلَهُمْ بِسُیُوفِ الْحَدیدِ.(۲)

دستگیری علمی از شیعیان

مُواساةٌ عِلْمِیَّةٌ لِلشِّیعَهِ

۵ – مَنْ کَفَّلَ لَنا یَتِیماً قَطَعَتْهُ عَنَّا غَیْبَتُنا وَ اسْتِتارُنا فَواساهُ مِنْ عُلُومِنا

او می آموزی تا آن مرد گمراه کننده را درمانده کرده و با حجت های الهی درهم شکند؟

آری نجات این مؤمن ضعیف از دست آن ناصبی (دشمن اهل بیت) بهتر است. خدای تعالی می فرماید: «کسی که نفسی را زنده کند گویا همه مردم را زنده کرده است.»

یعنی کسی که فردی را زنده کند و از کفر به ایمان هدایت نماید گویا همه مردم را پیش از آن که به شمشیر کشته شوند زنده کرده است.

۵ – کسی که یتیمی (شیعه ای) را که غیبت و پنهانی ما او را از ما جدا کرده است دستگیری فکری کند و با علومی که از ما به او رسیده است وی را

ص:۱۰۹

۱- ۹۲. سوره المائده، الآیه ۳۳.

۲- ۹۳. بحارالانوار، ج ۲، ص ۹؛ تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۴۸.

الَّتی سَقَطَتْ إِلَیْهِ حَتّی أَرْشَدَهُ وَهَداهُ قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ:

«یا أَیُّهَا الْعَبْدُ الْکَریمُ الْمُواسی! إِنّی أَوْلی بِهذَا الْکَرَمِ، إِجْعَلُوا لَهُ یا مَلائِکَتی فِی الْجَنانِ بِعَدَدِ کُلِّ حَرْفٍ عَلَّمَهُ أَلْفَ أَلْفَ قَصْرٍ، وَ أَضیفُوا إِلَیْها ما یَلیقُ بِها مِنْ سائِرِ النِّعَمِ.(1)

شیعه کیست؟

مَنِ الشِّیعَهُ؟

۶ - قالَ رَجُلٌ لِلْحُسَیْنِ عَلَیهِ السَّلامُ: یَابْنَ رَسُولِ اللّهِ! أَنَا مِنْ شیعَتِکُمْ. قالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

إِتَّقِ اللّهَ وَ لا تَدَّعِیَنَّ شَیْئاً یَقُولُ اللّهُ لَکَ کَذِبْتَ وَ فَجَرْتَ فی دَعْواکَ،

یاری دهد تا او را هدایت کند خداوند به او می فرماید:

«ای بنده بزرگوار و یاری دهنده! من به این بزرگواری سزاوارترم، هان ای فرشته های من! برای هر حرفی که به او آموخت هزارهزار قصر برای او در بهشت قرار دهید و از سایر نعمت ها که لایق آن است بر آن بیفزایید.

۶ - مردی به امام حسین علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! من از شیعیان شما هستم. امام علیه السلام فرمود:

از خدا بترس و ادعایی نکن که خداوند بگوید دروغ گفتی و در

۱- ۹۴. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۸۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۹ بتفاوت یسیر؛ تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۴۱؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۸ بتفاوت یسیر.

إِنَّ شيْعَتَنا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غَشٍّ وَ غِلٍّ وَ دَغَلٍ، وَ لكِنْ قُلْ أَنَا مِنْ مُواليكَمْ وَ مُحِبِّيْكَمْ.(۱)

پاداش شیعه

أَجْرُ الشِّيْعَهِ

۷ – إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ شيعَتِنا لَيَأْتى يَوْمَ الْقِيامَهِ عَلَيهِ تاجُ نُبُوَّهٍ، قُدّامُهُ سَبْعينَ مَلَكاً يَنْساقُ سَوْقاً إِلى بابِ الْجَنَّهِ، فَيُقالُ لَهُ: أُدْخُلِ الْجَنَّهَ بِغَيْرِ حِسابٍ.(۲)

۷ – روز قیامت مردی از شیعیان ما می آید که تاج بنوت بر سر اوست و در پیش روی او هفتاد فرشته به دنبال هم تا درب بهشت حرکت می کنند، آن گاه به او گفته می شود: بدون حسب روز قیامت وارد بهشت شو.

نقش دوستی خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله

دَوْرُحُبِّ الْعِتْرَهِ

۸ – مَنْ أَحَبَّنا لِلَّهِ وَرَدْنا نَحْنُ وَ هُوَ عَلى نَبِيِّنا صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ

ادعای خود به گناه افتادی. همانا شیعیان ما کسانی هستند که قلب های آنان از هر فریب و ناپاکی و خیانت پاک باشد. اما تو بگو من از دوستان و دوستداران شما هستم.

۸ – کسی که ما را به خاطر خدا دوست بدارد ما و او این گونه بر پیامبرمان

۱– ۹۵. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۶؛ تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۰۹.

۲– ۹۶. الاصول السته عشر، ص ۸۰ .

هکَذا (وَضَمَّ إِصْبَعَیْهِ) وَ مَنْ أَحَبَّنا لِلدُّنْیا فَإِنَّ الدُّنْیا تَسَعُ الْبَرَّ وَ الْفاجِرَ.(۱)

۹ – مَنْ أَحَبَّنا لِلدُّنْیا فَإِنَّ صاحِبَ الدُّنْیا یُحِبُّهُ الْبَرُّوَ الْفاجِرُ، وَ مَنْ أَحَبَّنا لِلَّهِ کُنَّا نَحْنُ وَ هُوَ یَوْمَ الْقِیامَهِ کَهاتَیْنِ (وَ أَشارَ بِالسَّبّابَهِ وَ الْوُسْطی)(۲)

۹ – کسی که ما را به خاطر دنیا دوست داشته باشد البته انسان های خوب و بد، دارنده دنیا را دوست دارند و کسی که به خاطر خدا ما را دوست بدارد، ما و او در روز قیامت مثل این دو انگشت کنار هم خواهیم بود (و به دو انگشت نشانه و میانه خود اشاره کرد.)

۱۰ – مَنْ أَحَبَّنا لِلَّهِ نَفَعَهُ حُبُّنا، وَلَوْ کانَ فی جَبَلِ الدَّیْلَمِ، وَ مَنْ أَحَبَّنا لِغَیْرِ ذلِکَ فَإِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ مَا یَشاءُ. إِنَّ حُبَّنا أَهْلَ الْبَیْتِ یُساقِطُ عَنِ

وارد می شویم (و دو انگشت خود را کنار هم قرار داد) و کسی که ما را به خاطر دنیا دوست بدارد، دنیا بر خوب و بد گسترش می یابد.

۱۰ – کسی که ما را برای خدا دوست داشته باشد دوستی ما به او سود می رساند اگر چه در کوه دیلم باشد. و کسی که به خاطر غیر خدا به ما محبت ورزد خدا آنچه بخواهد با او انجام می دهد. به راستی که دوستی ما اهل بیت گناهان را از بندگان فرو می ریزد همان گونه که باد برگ ها را از

۱– ۹۷. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۸۴ و ۸۵؛ الامالی للشیخ الطوسی، ص ۲۵۳؛ الامالی لإبن الشیخ، ص ۱۵۹.

۲– ۹۸. شرح الاخبار، ج ۱، ص ۴۴۴؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۲۸۱؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۲۶؛ ترجمه الحسین علیه السلام، ص ۲۲۷.

الْعِبادِ الذَّنُوبَ کَما تُساقِطُ الرِّیْحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ.(۱)

۱۱ - مَنْ أَحَبَّنا لِلَّهِ نَفَعَهُ اللَّهُ بِحُبِّنا، وَ مَنْ أَحَبَّنا لِغَیْرِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَنا. إِنَّ حُبَّنا أَهْلَ الْبَیْتِ تُساقِطُ عَنِ الْعَبْدِ الذُّنُوبَ کَما تُساقِطُ الرِّیحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ.(۲)

۱۱ - کسی که ما را به خاطر خدا دوست داشته باشد خداوند به او سود رساند و کسی که ما را به خاطر غیر خدا (دنیا) دوست داشته باشد خداوند برای ماست. دوستی ما خاندان گناهان را از بندگان فرو می ریزد همان گونه که باد برگ ها را از درختان فرو می ریزد.

۱۲ - مَنْ أَحَبَّنا بِقَلْبِهِ وَ أَعانَنا بِلِسانِهِ وَنَصَرَنا بِیَدِهِ فَهُوَ مَعَنا فِی الرَّفِیقِ الْأَعْلی یَوْمَ الْقِیامَهِ، وَمَنْ أَحَبَّنا بِقَلْبِهِ وَ لَمْ یَنْصُرْنا بِلِسانِهِ وَلا بِیَدِهِ فَهُوَ مَعَنا فِی الْجَنَّهِ دُونَ ذلِکَ بِمَنْزِلَهٍ، وَ مَنْ أَبْغَضَنا بِقَلْبِهِ وَ أَعانَ عَلَیْنا بِلِسانِهِ وَیَدِهِ فَهُوَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ، وَ مَنْ أَبْغَضَنا

درختان فرو می ریزد.

۱۲ - کسی که با قلبش ما را دوست داشته باشد و با زبان و دستش یاری رساند روز قیامت در رفیق اعلی (محل انبیا و اولیاء) با ماست و کسی که ما را با قلبش دوست بدارد اما با زبان و دستش یاری ندهد، در بهشت با درجه ای پایین تر از مقام رفیق اعلی با ما خواهد بود. و کسی که با قلب خود به ما کینه ورزد و با دست و زبانش دشمنی کند در پایین ترین طبقه از

۱- ۹۹. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۱۶؛ بشاره المصطفی، ص ۱۹؛ شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۶۳ .
۲- ۱۰۰. کتاب الاربعین، ص ۴۷۲؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۱۷؛ ینابیع المودّه، ج ۲، ص ۳۷۵ بتفاوت یسیر.

بِقَلْبِهِ وَ أَعانَ عَلَيْنا بِلِسانِهِ وَ لَمْ يُعِنْ عَلَيْنا بِيَدِهِ فَهُوَ فِی النّارِ فَوْقَ ذلِکَ بِدَرَجَهٍ.(۱)

۱۳ – وَ اللّهِ! الْبَلاءُ وَ الْفَقْرُ وَ الْقَتْلُ أَسْرَعُ إِلی مَنْ أَحَبَّنا مِنْ رَکْضِ الْبَرازینَ وَ مِنَ السَّیْلِ إِلی صَمْرِهِ.(۲)

۱۳ – به خدا سوگند بلاها و فقر و کشته شدن به سوی دوستداران ما شتابنده تر از دویدن اسب های مسابقاتی و حرکت سیل به سوی محل پایانی آن است.

۱۴ – قالَ قَیْسُ بْنُ غالِبِ الْأَسَدیِّ: خَرَجْتُ أَنَا وَأَخی عَبْدُ اللّهِ بْنُ غالِبٍ وَ زُرِبْنُ جَیْشٍ وَهانِیُّ بْنُ عُرْوَهٍ، وَ عِبادَهُ بْنُ رِبْعیٍّ فی جَماعَهٍ مِنْ قَوْمِنا حَتّی إِنْتَهَیْنا إِلَی الْمَدینَهِ، فَأَتَیْنا مَنْزِلَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عَلَیهِ السَّلامُ وَ دَخَلْنا عَلَیهِ فَقالَ:

آتش است. و کسی که با قلبش با ما کینه ورزد و با زبانش دشمنی کند اما با دست و عمل خود مخالفت نکند در درجه ای بالاتر از آن خواهد بود.

۱۴ – قیس بن غالب اسدی گوید: من و برادرم و عبدالله بن غالب و زربن جیش و هانی بن عروه و عباده بن ربعی با گروهی از قوم خود از محل خویش خارج شدیم تا به مدینه رسیدیم. آن گاه به خانه حسین بن علی علیه السلام آمدیم و بر او وارد شدیم. حضرت فرمود:

ص:۱۱۴

۱- ۱۰۱. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۴۸.

۲- ۱۰۲. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۶، ح ۸۵؛ کتاب المؤمن، ص ۱۶؛ مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۴۳۱؛ مشکاه الانوار، ص ۵۰۶.

ما أَقْدَمُكَمْ هذَا الْبَلَدِ فی غَيْرِ حَجٍّ وَلا عُمْرَهٍ؟

قُلْنا: يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَفَدَ النَّاسُ عَلی يَزيْدَ بْنَ مُعاوِيَهَ فَأَحْبَبْنا أَنَّ وِفادَتَنا عَلَيکَ. قالَ عليه السلام: وَاللَّهِ؟ قُلْنا: وَاللَّهِ. قالَ عليه السلام:

أَبْشِرُوا – يَقُولُها ثَلاثاً – ثُمَّ قالَ: أَتَأْذِنُونی لی أَنْ أَقُومَ؟

قُلْنا: نَعَمْ. فَقامَ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ صَلّی رَکْعَتَيْنِ وَعادَ إِلَيْنا. فَقالَ ابْنُ رِبْعی: يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّ الْحَوارِيِّيْنَ کانَتْ لَهُمْ عَلاماتٌ يُعْرَفُونَ بِها. فَهَلْ لَکُمْ عَلاماتٌ تُعْرَفُونَ بِها؟ فَقالَ عليه السلام لَهُ:

يا عِبادَهُ! نَحْنُ عَلاماتُ الْإِيمانِ فی بَيْتِ الْإِيمانِ، مَنْ أَحَبَّنا أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ نَفَعَهُ إِيمانُهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ يُقْبَلُ مِنْهُ عَمَلُهُ،

چه چيز شما را به اين شهر کشاند بدون آن که بخواهيد حج و عمره ای انجام دهيد؟

گفتيم: ای فرزند رسول خدا! مردم بر يزيدين معاويه وارد شدند و ما دوست داشتيم که بر شما وارد شويم. امام عليه السلام فرمود:

شما را به خدا! گفتيم به خدا قسم. سه مرتبه فرمود:

بشارت باد شما را (و آن گاه فرمود:) اجازه می دهيد برخيزم؟

پاسخ داديم: آری. پس برخاست، وضوگرفت و دو رکعت نماز گزارد و به سوی ما بازگشت. عباده عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! خاندان پيامبران نشانه هايی داشتند که به آن شناخته می شدند. آيا شما نشانه هايی داريد که شناخته شويد؟ فرمود:

ای عباده! ما نشانه های ايمان در خانه ايمان هستيم. هر کسی ما را دوست بدارد، خداوند او را دوست می دارد و ايمانش در روز قيامت برای او سودمند خواهد بود و عملش از او پذيرفته می شود.

وَ مَنْ أَبْغَضَنا أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَنْفَعْهُ إِيْمانُهُ وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ عَمَلُهُ.

قالَ: فَقُلْتُ: وَ إِنْ دَأَبَ وَ نَصَبَ؟ قالَ عليه السلام:

نَعَمْ! وَصامَ وَصَلّى

ثُمَّ قالَ عليه السلام:

يا عِبادَهُ! نَحْنُ يَنابيعُ الْحِكْمَهِ وَ بِنا جَرَتِ النُّبُوَّهُ وَ بِنا يُفْتَحُ وَ بِنا يُخْتَمُ لا بِغَيْرِنا.(۱)

و کسی که با ما دشمنی کند خداوند با او دشمنی می کند و ایمانش برای او سودی ندارد و عملش پذیرفته نیست.

عرض کردم اگر چه در رنج و زحمت افتد؟ فرمود:

بله و اگرچه روزه گیرد و نمازگزارد. آن گاه فرمود: ای عباده! ما چشـمه های حکمیتم، به وسیله ما نبوت جریان پیدا کرد و به وسیله ما آغاز می شود و به ما خاتمه می یابد نه به غیر از ما.

۱- ۱۰۳. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۵۷ .

فصل هشتم: مرگ و قیامت

اشاره

ص:۱۱۷

توصیف قبر

وَصْفُ الْقَبْرِ

١ - نَظَر الْحُسَيْنُ عَلَيهِ السَّلامُ إِلَى الْقُبُورِ وقالَ:

ما أَحْسَنَ ظَواهِرَها وَ إِنَّما الدَّواهى فى بُطُونِها.

فَاللَّهُ! اللَّهُ! عِبادَ اللَّهِ! لا تَشْتَغِلُوا بِالدُّنْيا. فَإِنَّ الْقَبْرَ بَيْتُ الْعَمَلِ، فَاعْمَلُوا وَ لا تَغْفُلُوا. - وَ أَنْشَدَ: -

يا مَنْ بِدُنْياهُ اشْتَغَلَ

وَغَرَّهُ طُولُ الْأَمَلِ

١ - امام حسین علیه السلام به قبرها نگاه کرد و فرمود:

چه ظاهر زیبایی دارند در حالی که سختی و دشواری درون آنهاست.

پس خدا را، خدا را به یاد داشته باشید. ای بندگان خدا! به دنیا مشغول نشوید، به راستی که قبر خانه عمل است، پس عمل کنید و غفلت نورزید - آن گاه این اشعار را سرود:

ای کسی که به دنیای خود مشغول شده است و آرزوهای دراز او را فریفته است.

أَلْمَوْتُ يَأْتی بَغْتَهً

وَالْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ(۱)

یاد مرگ

ذِکْرُ الْمَوْتِ

۲ - یَابْنَ آدَمَ! تَفَکَّرْ وَ قُلْ:

أَیْنَ مُلُوکُ الدُّنْیا وَ أَرْبابُها، أَلَّذینَ عَمَّرُوا خَرابَها، وَ احْتَفَرُوا أَنْهارَها، وَ غَرَسُوا أَشْجارَها، وَ مَدَّنُوا مَدائِنَها. فارَقُوها وَ هُمْ کارِهُونَ، وَ وَرَثَها قَوْمٌ آخَرُونَ، وَ نَحْنُ بِهِمْ عَمَّا قَلیلٍ لاحِقُونَ؟

یَابْنَ آدَمَ! أُذْکُرْ مَصْرَعَکَ، وَ فی قَبْرِکَ مَضْجَعَکَ، وَمَوْقِفَکَ بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ تَعالی یَشْهَدُ جَوارِحُکَ عَلَیْکَ یَوْمَ تَزِلُّ فیهِ الْأَقْدامُ.

مرگ به طور ناگهانی می آید و قبر صندوق عمل است.

۲ - ای فرزند آدم! اندیشه کن و بگو!

کجا هستند پادشاهان و صاحبان دنیا؟ کسانی که ویرانه های آن را آباد و نهرهای آن را حفر کردند، درختان آن را کاشتند و شهرهای آن را بنا گذاردند و از آن جدا شدند در حالی که ناراحت بودند و گروهی دیگر آن را به ارث بردند و ما هم به زودی به آنها خواهیم پیوست.

ای فرزند آدم! مرگ خود را به یادآور و بر پهلو خوابیدن در قبر و ایستادن در برابر خدا در روز قیامت را به یاد داشته باش. روزی که قدم ها در آن می لرزد و اعضای بدنت بر علیه تو گواهی می دهند.

ص:۱۱۹

۱- ۱۰۴. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۲۸ .

وَ تَبْلُغَ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ، وَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ، وَ تُبْدَى السَّرائِرُ وَ يُوضَعُ الْميزانُ لِلْقِسْطِ. يابْنَ آدَمَ! أَذْكُرْ مَصارِعَ آبائِکَ کَيْفَ كانُوا وَ حَيْثُ حَلُّوا، وَ كَأَنَّکَ عَنْ قَليلٍ قَدْ حَلَلْتَ مَحَلَّهُمْ - وَأَنْشَدَ:

أَيْنَ الْمُلُوکُ الَّتی عَنْ حَظّها غَفَلَتْ

حَتَّى سَقاها بِكَأْسِ الْمَوْتِ ساقيها

تِلْکَ الْمَدائِنُ فِی الْآفاقِ خالِيَةٌ

عادَتْ خَراباً وَ ذاقَ الْمَوْتَ بانيها

أَمْوالُنا لِذَوِی الْوارِثِ نَجْمَعُها

وَدُورُنا لِخَرابِ الدَّهْرِ نَبْنيها.(۱)

و جان ها به گلو می رسد. در آن روز چهره های بعضی سفید و چهره های بعضی سیاه می شود و درون انسان ها آشکار می گردد و میزان الهی برای اجرای عدالت نصب می شود.

ای فرزند آدم! مرگ پدرانت را به یادآور که چگونه بودند و به کجا رفتند و گویا تو به زودی به جایگاه آنها وارد خواهی شد. آن گاه این اشعار را سرود:

کجا هستند پادشاهان که از لذت های دنیا در غفلت فرو رفتند تا این که ساقی مرگ جام مرگ را به آنها نوشاند.

این شهرهایی که در روزگاران گذشته بنا گردید خراب شدند و سازندگان آنها جام مرگ چشیدند.

ما اموال خود را برای وارثانمان جمع می کنیم و خانه های خویش را برای خراب کردن آنها به دست روزگار بنا می نهیم.

۱- ۱۰۵. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۴.

تصور مرگ

تَصَوُّرُ الْمَوْتِ

۳ – لَوْ عَقَلَ النَّاسُ وَ تَصَوَّرُوا الْمَوْتَ بِصُورَتِهِ لَخَرِبَتِ الدُّنْیا.(۱)

۳ – اگر مردم می اندیشیدند و مرگ را به صورت حقیقی آن در نظر می آوردند دنیا (از فرط بی رغبتی مردم به آن) ویران می شد.

مرگ موجودات جهان

مَوْتُ أَشْیاءِ الْعالَمِ

۴ – قالَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ فی لَیْلَهِ عاشُوراءِ لِأُخْتِهِ زَیْنَبَ.

إِعْلَمی أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ یَمُوتُونَ، وَ أَهْلَ السَّماءِ لا یَبْقُونَ، وَ أَنَّ کُلَّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلّا وَجْهَ اللَّهِ تَعالی الَّذی خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَ یَبْعَثُ الْخَلْقَ وَ یَعُودُونَ وَ هُوَ فَرْدٌ وَحْدَهُ، وَ أَبی خَیْرٌ مِنّی، وَ أُمّی خَیْرٌ مِنّی،وَ

۴ – امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به خواهرش زینب علیها السلام فرمود:

بدان که همه اهل زمین می میرند و اهل آسمان هم باقی نخواهند ماند و هر چیزی جز خداوند از بین می رود، خدایی که خلق را به قدرت خود آفرید. و آنها را برمی انگیزد و بر او وارد می شوند در حالی که تنها و یکتاست. پدر و مادر و برادرم از من بهتر بودند (و همه آنها به عالم دیگر

۱- ۱۰۶. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۲ .

أَخی خَيْرٌ مِنّی، وَلِیَ وَ لِكَلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ أَسْوَةٌ.(۱)

تفسیر مرگ

تَفْسيرُ الْمَوْتِ

۵ – قالَ الْحُسَيْنُ عَلَيهِ السَّلامُ لِأَصْحابِهِ بِكَرْبَلا:

صَبْراً يا بَنِی الْكِرامِ! فَمَا الْمَوْتُ إِلاَّ قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَّاءِ إِلَی الْجَنانِ الْواسِعَهِ وَالنَّعيمِ الدّائِمَهِ. فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلی قَصْرٍ؟ وَ ما هُوَ لِأَعْدائِكُمْ إِلّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرٍ إِلی سِجْنٍ وَ عَذابٍ.

إِنَّ أَبی حَدَّثَنی عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلَّی اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ:

رفتند) و من و هر مسلمان دیگر باید از رسول خداصلی الله علیه وآله پیروی کند.

۵ – امام حسین علیه السلام به اصحاب خود در کربلا فرمود:

ای فرزندان شرف و بزرگواری! شکیبا باشید که مرگ جز پلی نیست که شما را از رنج و سختی به باغ های بزرگ و نعمت های جاودان عبور می دهد. کدام یک از شما دوست ندارد از زندانی به قصری منتقل گردد؟ اما دشمن شما که می میرد مانند کسی است که از قصری به زندان و شکنجه گاه منتقل شود.

پدرم از رسول خداصلی الله علیه وآله برای من روایت کرد که فرمود:

۱– ۱۰۷. الارشاد، ج ۲، ص ۹۴؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲ و ۳؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۱۹؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۹۲.

«إِنَّ الدُّنْيا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّهُ الْكافِرِ، وَ الْمَوْتُ جِسْرُ هؤُلاءِ إِلى جَنانِهِمْ وَجِسْرُ هؤُلاءِ إِلى جَحيهِمْ. ما كُذِّبْتُ وَ لا كَذِبْتُ.(1)

توصیف مرگ و آثار آن

وَصْفُ الْمَوْتِ وَآثارُهُ

۶ - أُوصيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ اُحَذِّرُكُمْ أَيَّامَهُ وَ أَرْفَعُ لَكُمْ أَعْلامَهُ. فَكَأَنَّ الْمَخُوفَ قَدْ أَفِدَ بِمَهُولِ وُرُودِهِ، وَ نَكيرِ حُلُولِهِ، وَ بَشِعِ مَذاقِهِ، فَاعْتَلَقَ مُهَجَكُمْ وَ حالَ بَيْنَ الْعَمَلِ وَ بَيْنَكُمْ، فَبادِرُوا بِصِحَّهِ الْأَجْسامِ فى مُدَّهِ الْأَعْمارِ.

«دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ پل اهل ایمان به بهشتشان و پل کافران به جهنمشان می باشد. نه دروغ به من گفته شده و نه دروغ می گویم.

۶ - شما را به پرهیزکاری سفارش می کنم و از روز حساب بر حذر می دارم و نشانه هایش را برای شما بیان می کنم. گویا آنچه ترسناک است با ورودی هولناک و مقدمی ناآشنا و مزه ای ناگوار نزدیک شده است و به جان های شما دست انداخته و میان شما و اعمالتان حائل گردیده است. پس با سلامتی جسمانی که در مدت عمر خود دارید در انجام عمل بکوشید.

۱- ۱۰۸. معانی الاخبار، ص ۲۸۹؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷؛ الاعتقادات، ص ۵۲؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۳۵۱ .

كَأَنَّكَمْ بِبَغَتاتِ طَوارِقِهِ فَتَنْقُلُكَمْ مِنْ ظَهْرِ الْأَرْضِ إِلى بَطْنِها، وَ مِنْ عِلْوِها إِلى سَفْلِها وَ مِنْ أَنْسِها إِلى وَحْشَتِها وَ مِنْ رَوْحِها وَضَوْئِها إِلى ظُلْمَتِها وَ مِنْ سَعَتِها إِلَى ضَيْقِها، حَيْثُ لايُزارُ حَميمٌ، وَلا يُعادُ سَقيمٌ، وَ لا يُجابُ صَرِيخٌ.

أَعانَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ عَلى أَهْوالِ ذلِكَ الْيَوْمِ، وَ نَجّانا وَ إِيّاكُمْ مِنْ عِقابِهِ، وَ أَوْجَبَ لَنا وَ لَكُمُ الْجَزيلَ مِنْ ثَوابِهِ.

عِبادَ اللَّهِ! فَلَوْكانَ ذلِكَ قَصيرَ مَرْماكُمْ وَ مَدى مَظْعَنِكُمْ كانَ حَسْبُ الْعامِلِ شُغْلاً يَسْتَفْرِغُ عَلَيْهِ أَحْزانَهُ، وَ يُذْهِلُهُ عَنْ دُنْياهُ وَ يَكْثُرُ نَصَبَهُ لِطَلَبِ الْخَلاصِ مِنْهُ.

گويا مرگ به طور ناگهانی شما را در كام خود می گيرد و از پشت زمين به درون آن و از بلنديش به گودی آن منتقل می كند، و از انس آن به وحشتی كه دارد و از آسايش و روشنی اش به تاريكی و از وسعتش به تنگنايش انتقال می دهد. آنجا كه نه خويشاوندی ملاقات شود و نه بيماری عيادت گردد و نه به فرياد كسی جواب داده شود.

خداوند ما و شما را بر هراس های اين روز ياری دهد و از عذاب آن نجات بخشد و اجر بزرگی برای ما و شما قرار دهد.

ای بندگان خدا! اگر اين دنيا پايان زندگی و منتهای كوچ شما باشد سزاوار است انسان در آن به كاری مشغول گردد كه غم و اندوهش را ببرد و او را از دنيا به كناری كشد و برای خلاص از آن زحمت خود را زياد كند.

ص:۱۲۴

فَكَيْفَ وَهُوَ بَعْدَ ذلِكَ مُرْتَهِنٌ بِاكْتِسابِهِ، مُسْتَوْقِفٌ عَلى حِسابِهِ، لاوَزِيرَ لَهُ يَمْنَعُهُ، وَ لا ظَهِيرَ عَنْهُ يَدْفَعُهُ، وَ «يَوْمَئِذٍ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْكَسَبَتْ فى إِيْمانِها خَيْراً، قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»(۱)

أُوصيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ! فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ ضَمِنَ لِمَنِ اتَّقاهُ أَنْ يُحَوِّلَهُ عَمَّا يَكْرَهُ إِلى ما يُحِبُّ، وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ.

فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَخافُ عَلَى الْعِبادِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ، وَ يَأْمَنُ الْعُقُوبَةَ مِنْ ذَنْبِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبارَكَ وَ تَعالى لا يَخْدَعُ عَنْ جَنَّتِهِ وَ لا

پس چگونه چنین عمل نکند در حالی که پس از این جهان در گرو اعمال خویش است و او را به پای حساب می برند و نه یاوری دارد که او را از سختی ها دور بدارد و نه پشتیبانی دارد که از او دفاع کند. «در این روز ایمان کسی که از قبل در دنیا مؤمن نشده و یا خیری در ایمان خود کسب نکرده است سودی ندارد. بگو شما در انتظار باشید ما هم منتظریم.»

شما را به پرهیزکاری سفارش کنم زیرا خداوند ضمانت کرده است که هر کس تقوا پیشه کند او را از وضعی که خوش ندارد به وضعی که دوست دارد برساند و از جایی که گمان آن را نمی برد به او روزی رساند.

پس مبادا از زمره کسانی باشی که بر گناه بندگان ترسان است و از عذاب گناه خود آسوده خاطر می باشد. به راستی که خدای متعال در وارد کردن مردم به بهشتش فریب نمی خورد و آنچه از نعمت های بهشتی نزد

۱- ۱۰۹. سوره الانعام، الایه ۱۵۸ .

يُنالُ ما عِنْدَهُ إِلّا بِطاعَتِهِ إِنْ شاءَاللَّهُ.(1)

اوست جز با طاعت به دست نمی آید.

۱- ۱۱۰. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۰ و ۱۲۱؛ تحف العقول، ص ۲۴؛ الانوار البهیه، ص ۱۰۱ .

فصل نهم: عبادت

اشاره

ص:۱۲۷

اقسام بندگی

أَقْسامُ الْعِبادَهِ

۱ - إنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللّهَ رَغْبَهً فَتِلْکَ عِبادَهُ التُّجّارِ، وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللّهَ رَهْبَهً فَتِلْکَ عِبادَهُ الْعَبِیْدِ، وَإِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللّهَ شُکْراً فَتِلْکَ عِبادَهُ الْأَحْرارِ، وَ هِیَ أَفْضَلُ الْعِبادَهِ.(۱)

۱ - گروهی خدا را به خاطر علاقه به بهشت می پرستند که این عبادت تاجران است و گروهی خدا را از ترس جهنم می پرستند که این پرستش بردگان است و گروهی خدا را از روی شکر و سپاس می پرستند که این عبادت آزادگان است و بهترین نوع بندگی است.

پاداش خواندن قرآن

أَجْرُ قَرائَهِ الْقُرآنِ

۲ - قالَ بُشْرُبْنُ غالِبِ الْأَسَدِیِّ: قالَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ:

۲ - بشربن غالب گوید: امام حسین علیه السلام فرمود:

۱- ۱۱۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۷، ح ۵؛ تحف العقول، ص ۲۴۶؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۰ .

مَنْ قَرَأَ آیَهً مِنْ کِتابِ اللَّهِ فی صَلاتِهِ قائِماً یُکْتَبُ لَهُ بِکَلِّ حَرْفٍ مِأَهُ حَسَنَهٍ، فَإِنْ قَرَأَها فی غَیْرِ صَلاهٍ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِکَلِّ حَرْفٍ عَشْراً.

فَإِن اسْتَمَعَ الْقُرآنَ کانَ لَهُ بِکُلِّ حَرْفٍ حَسَنَهً، وَ إِنْ خَتَمَ الْقُرآنَ لَیْلاً صَلَّتْ عَلَیهِ الْمَلائِکَهُ حَتَّی یُصْبِحَ، وَ إِنْ خَتَمَهُ نَهاراً صَلَّتْ عَلَیهِ الْحَفَظَهُ حتَّی یُمْسِیَ وَکانَتْ لَهُ دَعْوَهٌ مُسْتَجابَهٌ وَ کانَ خَیْراً لَهُ مِمَّا بَیْنَ السَّماءِ وَالْأَرْضِ.

قُلْتُ: هذا لِمَنْ قَرَءَ الْقُرْآنَ، فَمَنْ لَمْ یَقْرَأْهَ؟ قالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

یا أَخا بَنی أَسَدٍ! إِنَّ اللَّهَ جَوادٌ ماجِدٌ کَریمٌ، إِذا قَرَأَ ما مَعَهُ أَعْطاهُ

کسی که آیه ای از کتاب خدا را در نماز خود در حال ایستاده بخواند برای هر حرفی از آن صد پاداش نیکو برای او نوشته می شود و اگر در غیر نماز بخواند خداوند برای هر حرفی از آن ده پاداش برای او می نویسد.

اگر قرآن را بشنود برای هر حرفی یک پاداش نیکو برای او خواهد بود و اگر در شب قرآن را ختم کند فرشته ها تا صبح بر او درود می فرستند و اگر در روز آن را ختم کند فرشته های حافظ اعمال تا شب بر او درود می فرستند و یک دعای مستجاب هم خواهد داشت و این برای او از آنچه میان زمین و آسمان وجود دارد بهتر است.

عرض کردم این ثواب برای کسی است که همه قرآن را بخواند اما کسی که همه آن را نخواند چه پاداشی دارد؟

امام علیه السلام فرمود:

ای برادرِ اسدی! خدا بخشنده، بزرگوار و سخی است اگر کسی قرآن

اللَّهُ ذلِکَ.(۱)

آمین گویی به دعای مؤمنین

أَلتَّأْمینُ لِدُعاءِ الْمُؤْمِنینَ

۳ - أَلرُّکْنُ الْیمانِیُّ بابٌ مِنْ أَبْوابِ الْجَنَّهِ، لَمْ یَمْنَعْهُ مُنْذُ فَتَحَهُ. وَ إِنَّ ما بَیْنَ هـذَیْنِ الرُّکْنَیْنِ - أَلْأَسْوَدِ وَالْیمانِیِّ - مَلَکٌ یُدْعی هِجیرٌ یُؤَمِّنُ عَلی دُعاءِ الْمُؤْمِنینَ.(۲)

۳ - رکـن یمـانی دری از درهـای بهشـت اسـت. از روزی کـه خداونــد آن را گشـوده، بر روی بنـدگانش نبسـته است. میـان حجرالاسود و رکن یمانی فرشته ای است که به آن هجیر گویند و به دعای مؤمنین آمین می گوید.

اهمیت پیامبرصلی الله علیه وآله به نماز خانواده اش

إِهْتِمامُ النَّبِیِّ بِصَلاهِ عِتْرَتِهِ

۴ - کانَ النَّبِیُّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ یَأْتی کُلَّ یَوْمٍ بابَ فاطِمَهَ عِنْدَ صَلاهِ الْفَجْرِ فَیَقُولُ: «الصَّلاهُ یا أَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّهِ» «إِنَّما یُریدُ اللَّهُ

را به اندازه ای که در امکان دارد بخواند خداوند به همین اندازه به او پاداش می دهد.

۴ - پیامبرصـلی الله علیه وآله هر روز به هنگام نماز صـبح به منزل فاطمه می آمد و می فرمود: «نماز ای خانواده نبوت» خدا می خواهد آلودگی را از شما

۱- ۱۱۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۱۱؛ بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۱ .

۲- ۱۱۳. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۵۴، ح ۱۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۹۱ .

لِیُذْهِبَ عَنْکَمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً»(۱) تِسْعَهَ أَشْهُرٍ بَعْدَ ما نَزَلَتْ «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلوهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها»(۲)و(۳)

آثار بندگی

آثارُ الْعِبادَهِ

۵ - مَنْ عَبَدَاللَّهَ حَقَّ عِبادَتِهِ آتاهُ اللَّهُ فَوْقَ أَمانِیِّهِ وَ کِفایَتِهِ.(۴)

۵ - کسی که خدا را به شایستگی بپرستد خداوند بیش از امید و نیازش به او خواهد داد.

معنای صدای حیوانات

مَعْنی صَوْتِ الْحَیْوانات

۶ - سُئِلَ عَنِ الْحُسَیْنِ عَلَیهِ السَّلامُ فی حالِ صِغَرِهِ عَنْ أَصْواتِ الْحَیْواناتِ. فَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

إِذا صاحَ النَّسْرُ فَإِنَّهُ یَقُولُ.

خانواده بزداید و شما را پاک گرداند»این اعلامِ نماز را به مدت نه ماه پس از نزول آیه «خانواده ات را به نماز امر کن و خودبر آن شکیباباش»ادامه داد.

۶ - از امام حسین علیه السلام که در حال خردسالی به سر می برد سؤال شد، صدای حیوانات چه معنایی دارد؟ حضرت فرمود:

وقتی کرکس می خواند می گوید:

۱- ۱۱۴. سوره الاحزاب، الآیه ۳۳ .

۲- ۱۱۵. سوره طه، الآیه ۱۳۲.

۳- ۱۱۶. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۵۹ .

۴- ۱۱۷. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۲۷؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۴، ح ۴۴ .

یَابْنَ آدَمَ! عِشْ ما شِئْتَ فَآخِرُهُ الْمَوْتُ.

وَ اِذا صاحَ الْبازی یَقُولُ:

یا عالِمَ الْخَفیّاتِ وَ یا کاشِفَ الْبَلِیّاتِ!

وَ اِذا صاحَ الطّاوُوسُ یَقُولُ:

مَوْلایَ ظَلَمْتُ نَفْسی وَ اغْتَرَرْتُ بِزینَتی فَاغْفِرْلی.

وَ إِذا صاحَ الدَّرّاجُ یَقُولُ:

أَلرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی

وَإِذا صاحَ الدّیکُ یَقُولُ:

مَنْ عَرَفَ اللّهَ لَمْ یَنْسَ ذِکْرَهُ.

وَ إِذا قَرْقَرَتِ الدُّجاجَهُ تَقُولُ:

ای فرزند آدم! هر چه می خواهی زندگی کن که پایان آن مرگ است.

وقتی باز می خواند می گوید:

ای آگاه به امور پنهانی و ای بر طرف کننده سختی ها!

وقتی طاووس می خواند می گوید:

مولای من! به نفس خود ستم کردم و به زیبایی خود فریفته شدم، مرا ببخش.

وقتی درّاج (پرنده ای شبیه کبک) می خواند می گوید:

خدای مهربان بر عرش مسلط است.

وقتی خروس می خواند می گوید:

کسی که خدا را بشناسد ذکر او را فراموش نمی کند.

وقتی مرغ قُدْقُدْ می کند می گوید:

يا إِلهَ الْحَقِّ! أَنْتَ الْحَقُّ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ يا أَللَّهُ يا حَقُّ.

وَ إِذا صاحَ الباشِقُ يَقُولُ:

آمَنْتُ بِاللَّهِ والْيَوْمِ الآخِرِ

وَ إِذا صاحَتِ الحِداءُ تَقُولُ:

تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تُرْزَقْ.

وَ إِذا صاحَ الْعُقابُ يَقُولُ:

مَنْ أَطاعَ اللَّهَ لَمْ يَشْقَ.

وَ إِذا صاحَ الشّاهينُ يَقُولُ:

سُبْحانَ اللَّهِ حَقّاًحَقّاً.

وَ إِذا صاحَتِ الْبُومَهُ تَقُولُ:

ای خدای بر حق! تو حقی و گفته ات حق امت ای خدا و ای حق.

وقتی قرقی می خواند می گوید.

به خدا و روز قیامت ایمان آوردم.

وقتی زَغَن (نوعی پرنده) می خواند می گوید:

به خدا توکل کن روزی داده می شوی.

وقتی عقاب می خواند می گوید:

کسی که از خدا اطاعت کند بدبخت نمی شود.

وقتی شاهین می خواند می گوید:

به درستی، به درستی منزه است خداوند.

وقتی جغد می خواند می گوید:

أَلْبُعْدُ مِنَ النَّاسِ أَنْسٌ.

وَإِذا صاحَ الْغُرابُ يَقُولُ:

يا رازِقُ ابْعَثِ الرِّزْقَ الْحَلالَ.

وَ إِذا صاحَ الْكُرْكِيُّ يَقُولُ:

أَللَّهُمَّ احْفَظْنى مِنْ عَدُوِّى.

وَ إِذا صاحَ اللَّقْلَقُ يَقُولُ:

مَنْ تَخَلّى عَنِ النّاسِ نَجى مِنْ أَذاهُمْ.

وَ إِذا صاحَ الْبَطَّهُ يَقُولُ:

غَفْرانَکَ یا أَللَّهُ.

وَ إِذا صاحَ الْهُدْهُدُ يَقُولُ:

دوری از مردم انس با خداست.

وقتی کلاغ می خواند می گوید:

ای روزی دهنده! روزی حلال بفرست.

وقتی دُرْنا (پرنده ای حلال گوشت شبیه لک لک) می خواند می گوید:

خدایا مرا از شر دشمنم حفظ کن.

وقتی لک لک می خواند می گوید:

کسی که از مردم بگریزد از آزار آنها نجات یابد.

وقتی مرغابی می خواند می گوید:

خواستار بخشش تو هستم ای خدا.

وقتی هدهد می خواند می گوید:

ما أَشْقی مَنْ عَصَی اللَّهَ.

وَ إِذا صاحَ الْقُمْرِیُّ یَقُولُ:

یا عالِمَ السِّرِ وَ النَّجْوی یا أَللَّهُ.

وَ إِذا صاحَ الدُّبْسِیُّ یَقُولُ:

أَنْتَ اللَّهُ لا إِلهَ سِواکَ یا أَللَّهُ.

وَ إِذا صاحَ الْعَقْعَقُ یَقُولُ:

سُبْحانَ مَنْ لا یَخْفی عَلَیهِ خافِیَةٌ.

وَ إِذا صاحَ الْبَبْغاءُ یَقُولُ.

مَنْ ذَکَرَ رَبَّهُ غَفَرَ ذَنْبَهُ.

وَ إِذا صاحَ الْعُصْفُورُ یَقُولُ:

چه اندازه بدبخت است کسی که معصیت خدا می کند.

وقتی قمری می خواند می گوید:

ای آگاه به سرّ و راز! ای خدا!

وقتی دُبْسی (مرغی مایل به سیاهی) می خواند می گوید:

تو خدایی و خدایی جز تو نمی باشد ای خدا!

وقتی کلاژه (پرنده ای شبیه کلاغ) می خواند می گوید:

منزه است خدایی که هیچ امر پوشیده ای بر او پنهان نیست.

وقتی طوطی می خواند می گوید:

کسی که پروردگارش را یاد کند گناه او را می بخشاید.

وقتی گنجشک می خواند می گوید.

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِمَّا یَسْخَطُ اللَّهُ.

وَ إِذا صاحَ الْبُلْبُلُ یَقُولُ:

لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ حَقّاً حَقّاً.

وَ إِذا صاحَ الْقَبْجَهُ یَقُولُ:

قَرِّبِ الْحَقَّ قَرِّبْ.

وَ إِذا صاحَتِ السَّماناتُ تَقُولُ:

یَابْنَ آدَمَ ما أَغْفَلَکَ عَنِ الْمَوْتِ؟

وَ إِذا صاحَ السُّوذَ نیقُ یَقُولُ:

لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ، مَحَمَّدٌ وَ آلُهُ خِیَرَهُ اللَّهِ.

وَ إِذا صاحَتِ الْفاخْتَهُ تَقُولُ:

طلب مغفرت می کنم از آنچه خدا را به خشم می آورد.

وقتی بلبل می خواند می گوید.

به درستی، به درستی خدایی جز خدای یگانه نیست.

وقتی کبک می خواند می گوید:

به حق نزدیک شو، نزدیک شو.

وقتی بلدرچین می خواند می گوید:

ای فرزند آدم! چه چیز تو را از مرگ غافل کرده است؟

وقتی چَرْغ (مرغی شکاری) می خواند می گوید:

خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد و آل او برگزیدگان خدا هستند.

وقتی فاخته (قمری) می خواند می گوید:

يا واحِدُ يا أَحَدُ يا فَرْد يا صُمَدُ.

وَ إِذا صاحَ الشَّقْراقُ يَقُولُ:

مَوْلایَ أَعْتِقْنی مِنَ النَّارِ.

وَ إِذا صاحَتِ الْقَنْبَرَهُ تَقُولُ:

مَوْلایَ تُبْ عَلی کُلِّ مُذْنِبٍ مِنَ الْمُؤْمِنینَ.

وَ إِذا صاحَ الْوَرْشانُ یَقُولُ:

إِنْ لَمْ تَغْفِرْ ذَنْبی شَقیتُ.

وَ إِذا صاحَ الشِّفْنینُ یَقُولُ:

لا قُوَّهَ إِلاَّ بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ.

وَ إِذا صاحَتِ النُّعامَهُ تَقُولُ:

ای یگانه! ای یکتا! ای بی همتا و بی نیاز!

وقتی دارکوب می خواند می گوید:

ای مولای من! مرا از آتش آزاد گردان!

وقتی چکاوک (پرنده ای شبیه طوطی) می خواند می گوید:

مولای من! به هر گهنکاری از گهنکاران توفیق توبه عنایت کن.

وقتی ورشان (کبوتری صحرایی) می خواند می گوید:

اگر گناهم را نبخشی بدبخت می شوم.

وقتی یمام (کبوتری صحرایی) می خواند می گوید:

قدرتی نیست مگر برای خدای بلند مرتبه و بزرگ.

وقتی شترمرغ می خواند می گوید:

لا مَعْبُودَ سِوَى اللَّهِ.

وَ إِذا صاحَتِ الخَطَّافَهُ فَإِنَّها تَقْرَأُ سُورَهَ الْحَمْدِ وَ تَقُولُ:

يا قابِلَ تَوْبَهِ التَّوّابينَ يا أَللَّهُ لَکَ الْحَمْدُ.

وَ إِذا صاحَتِ الزَّرّافَهُ تَقُولُ:

لا إِلهَ إِلّا اللَّهُ وَحْدَهُ.

وَ إِذا صَاحَ الْحَمَلُ يَقُولُ:

کَفی بِالْمَوْتِ واعِظاً.

وَإِذا صاحَ الْجَدْیُ يَقُولُ:

عاجَلَنِی الْمَوْتُ، ثَقُلَ ذَنْبی وَازْدادَ.

وَ إِذا صاحَ الْأَسَدُ يَقُولُ:

معبودی جز خدا نیست.

وقتی پرستو می خواند سوره حمد را می خواند و می گوید:

ای قبول کننده توبه توبه کنندگان! ای خدا! ستایش برای توست.

وقتی زرافه صدا می کند می گوید:

خدایی جز خدای یکتا نیست و یگانه است.

وقتی برّه بانک برمی آورد می گوید:

مرگ برای اندرز کافی است.

وقتی بزغاله صدا می کند می گوید:

مرگ به سوی من شتاب گرفت، گناهم سنگین و زیاد شد.

وقتی شیر فریاد می کند می گوید:

أَمْرُ اللَّهِ مُهِمٌّ مُهِمٌّ.

وَ إِذا صاحَ الثَّورُ يَقُولُ:

مَهْلًا مَهْلًا يَابْنَ آدَمَ! أَنْتَ بَيْنَ يَدَىْ مَنْ يَرى وَلا يُرى وَ هُوَ اللَّهُ.

وَ إِذا صاحَ الْفيلُ يَقُولُ:

لا يُغْنى عَنِ الْمَوْتِ قُوَّةٌ وَ لا حيلَةٌ.

وَ إِذا صاحَ الْفَهْدُ يَقُولُ:

يا عَزيْزُ ياجَبَّارُ يا مُتَكَبِّرُ يا أَللَّهُ.

وَ إِذا صاحَ الْجَمَلُ يَقُولُ:

سُبْحانَ مُذِلِّ الْجَبَّارينَ سُبْحانَهُ.

امر خدا مهم است، مهم.

وقتی گاو نر فریاد می کند می گوید:

آهسته، آهسته، ای فرزند آدم، تو در پیش کسی قرار داری که می بیند و دیده نمی شود و آن خداوند است.

وقتی فیل صدا می کند می گوید:

هیچ توانایی و حیله ای نمی تواند جلوی مرگ را بگیرد.

وقتی یوزپلنگ بانک بر می آورد می گوید:

ای شکست ناپذیر و اصلاح کننده! ای شایسته بزرگی، ای خدا!

وقتی شتر صدا می دهد می گوید:

منزه است خوار کننده سرکشان، منزه است.

وَ إِذا صَهَلَ الْفَرَسُ يَقُولُ:

سُبْحانَ رَبِّنا سُبْحانَهُ.

وَ إِذا صاحَ الذِّئْبُ يَقُولُ:

ما حَفَظَ اللّهُ لَنْ يُضيعَ أَبَداً.

وَ إِذا صاحَ ابْنُ آوٍي يَقُولُ:

اَلْوَيْلُ، أَلْوَيْلُ لِلْمُذْنِبِ الْمُصِرِّ.

وَ إِذا صاحَ الْكَلْبُ يَقُولُ:

كَفى بِالْمَعاصى ذُلّاً.

وَ إِذا صاحَ الْإِرْنَبُ يَقُولُ:

لا تُهْلِكْنى يا أَللّهُ لَكَ الْحَمْدُ.

وقتی اسب شیهه می کشد می گوید:

منزه است پروردگار ما، منزه است.

وقتی گرگ زوزه می کشد می گوید:

آنچه را خدا حفظ کند هرگز ضایع نمی شود.

وقتی شغال فریاد می کند می گوید:

وای بر گنهکاری که بر گناه اصرار می ورزد.

وقتی سگ صدا می کند می گوید:

گناهان برای ذلت کافی است.

وقتی خرگوش صدا می کند می گوید:

هلاکم نکن ای خدا! ستایش برای توست.

وَ إِذا صاحَ الثَّعْلَبُ یَقُولُ:

الدُّنْیا دار غُرُورٍ.

وَ إِذا صاحَ الْغَزالُ یَقُولُ:

نَجِّنی مِنَ الْأَذی

وَ إِذا صاحَ الْکَرْکَدَّنُ یَقُولُ:

أَغِثْنی وَإِلَّاهَلَکْتُ یا مَوْلایَ.

وَ إِذا صاحَ الْإِبِلُ یَقُولُ:

حَسْبیَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَکیلُ، حَسْبیَ اللَّهُ.

وَ إِذا صاحَ النَّمِرُ یَقُولُ:

سُبْحانَ مَنْ تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَهِ سُبْحانَهُ.

وقتی روباه فریاد می کند می گوید:

دنیا خانه فریب است.

وقتی آهو صدا می دهد می گوید:

مرا از آزار شدن نجات ده.

وقتی کرگدن بانک برمی آورد می گوید:

به فریادم برس وگرنه هلاک می شوم ای مولای من.

وقتی شتر فریاد می کند می گوید:

خداوند مرا کافی است و بهترین وکیل است، خداوند مرا کافی است.

وقتی پلنگ فریاد می کند می گوید:

پاک ومنزه است خدایی که به قدرت خود شکست ناپذیر است پاک و منزه است.

وَ إِذا سَبَحَتِ الْحَیَّهُ تَقُولُ.

ما أَشْقی مَنْ عَصاکَ یارَحْمن

وَ إِذا سَبَحَتِ الْعَقْرَبُ تَقُولُ:

أَلشَّرُّ شَیْ ءٌ وَحْشٌ.

ثُمَّ قالَ عَلَیهِ السَّلامُ: ما خَلَقَ اللّهُ مِنْ شَیْ ءٍ إِلّا وَلَهُ تَسْبیحٌ یَحْمَدُ بِهِ رَبَّهُ ثُمَّ تَلا هذِهِ الْآیَهَ «وَ إِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلاَّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبیْحَهُمْ».(۱)و(۲)

وقتی مار به سخن آید می گوید.

چه اندازه بدبخت است کسی که تو را معصیت می کند ای مهربان.

وقتی عقرب به سخن آید می گوید:

بدی چیز وحشت انگیزی است.

آن گاه امام علیه السلام فرمود: خداوند چیزی خلق نکرده مگر اینکه تسبیحی دارد که با آن پروردگارش را ستایش می کند.

سپس این آیه را تلاوت کرد:

«هیچ چیزی نیست مگر این که با ستایش خداوند او را تسبیح می گوید اما شما تسبیح آنها را نمی فهمید»

۱- ۱۱۸. سوره الاسراء، الآیه ۴۴ .

۲- ۱۱۹. بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۲۷ الی ۲۹، ح ۸؛ الخرائج و الجرائج، ج ۱۱، ص ۲۴۸ الی ۲۵۲.

فصل دهم: خوبی های اخلاقی

اشاره

ص:۱۴۳

صبر بر سختی ها

أَلصَّبْرُ عَلَی الْمَکارِهِ

۱ - إِصْبِرْ عَلی ما تَکْرَهُ فیما یُلْزِمُکَ الْحَقَّ، وَ اصْبِرْ عَمَّا تُحِبُّ فیما یَدْعُوکَ إِلَیْهِ الْهَوی (۱)

۱ - بر سختی هایی که تو را به حق می رساند صبر کن، و بر آنچه دوست داری و هوای نفس تو را به سوی آن می کشاند شکیبا باش.

کلید نجات

مِفْتاح النَّجاهِ

۲ - مَنْ أَحْجَمَ عَنِ الرَّأْیِ وَ عَیِیَتْ بِهِ الْحِیَلُ کانَ الرِّفْقُ مِفْتاحَهُ.(۲)

۲ - کسی که از تدبیر بازماند و راه چاره ای ندارد، مدارا کلید (گشایش) اوست.

۱- ۱۲۰. نزهه الناظر و تنبیه الخواطر، ص ۸۵؛ مقصد الراغب، ص ۱۳۷ .

۲- ۱۲۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۸، ح ۱۱؛ اعلام الدین، ص ۲۹۸.

کلیدهای رشد

مَفاتِحُ الرُّشْدِ

۳ - دِراسَهُ الْعِلْمِ لِقـاحُ الْمَعْرِفَهِ، وَ طُولُ التَّجارِبِ زِیادَهٌ فِی الْعَقْلِ، وَ الشَّرَفُ التَّقْوی وَ الْقُنُوعُ راحَهُ الْأَبْـدانِ، وَمَنْ أَحَبَّکَ نَهاکَ، وَ مَنْ أَبْغَضَکَ أَغْراکَ.(۱)

۳ - آموختن علم مایه شناخت است و استمرار تجربه ها سبب زیادی عقل می گردد.

بزرگی به تقواست و قناعت مایه راحتی جسم می باشد، کسـی که دوسـتت داشته باشد تو را از زشتی باز می دارد. و کسی که با تو دشمن است مغرورت می گرداند.

نشانه بزرگواری

عَلامَهُ الْمَجْدِ

۴ - إِنَّ الْکَریمَ إِذا تَکَلَّمَ بِکَلامٍ یَنْبَغی أَنْ یُصَدِّقَهُ بِالْفِعْلِ.(۲)

۴ - انسان بزرگوار وقتی سخن می گوید سزاوار است سخن خود را با عمل تصدیق کند.

ص:۱۴۵

۱- ۱۲۲. اعلام الدین، ص ۲۹۸؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۸؛ نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۱۱۵.

۲- ۱۲۳. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۹۳.

پاداش سلام کردن

أَجْرُ السَّلامِ

۵ - لِلسَّلامِ سَبْعُونَ حَسَنَهٌ، تِسْعٌ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدی وَ واحِدَهٌ لِلرّادِّ.(۱)

۵ - سلام کردن هفتاد پاداش دارد، شصت و نه تای آن برای سلام کننده و یک پاداش برای پاسخ دهنده است.

ترس و گریه

أَلْخَوْفُ وَالْبُکاءُ

۶ - بُکاءُ الْعُیُونِ وَ خَشْیَهُ الْقُلُوبِ رَحْمَهٌ مِنَ اللَّهِ.(۲)

۶ - گریه چشم ها و ترس قلب ها، رحمت الهی است.

اثر ترس از خدا

أَثَرُ الْخَوْفِ

۷ - قیلَ لَهُ ما أَعْظَمَ خَوْفَکَ مِنْ رَبِّکَ؟ قالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

لا یأْمَنُ یَوْمَ الْقِیامَهِ إِلّا مَنْ خافَ اللَّهَ فِی الدُّنْیا.(۳)

۷ - به امام حسین علیه السلام عرض شد چه ترس بزرگی از پروردگار خود داری! حضرت فرمود:

روز قیامت امنیت ندارد مگر کسی که در دنیا از خدا بترسد.

۱- ۱۲۴. تحف العقول، ص ۲۴۸؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۰.

۲- ۱۲۵. جامع الاخبار، ص ۱۱۳؛ مستدرك الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۴۵.

۳- ۱۲۶. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۴؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۶۸؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۴.

اثر گریه

أَثَرُ الْبُكاءِ

۸ – الْبُكاءُ مِنْ خَشْيَهِ اللَّهِ نَجاهٌ مِنَ النّارِ.(۱)

۸ – گریه از ترس خدا، سبب نجات از آتش است.

پذیرش دعوت مؤمن

إِجابَهُ دَعْوَه الْمُؤْمِنِ

۹ – رَاَى الْحُسَيْنُ عَلَيهِ السَّلامُ رَجُلًا دُعِيَ إِلى طَعامٍ فَقالَ لِلَّذى دَعاهُ: أَعْفِنى. فَقالَ عَلَيهِ السَّلامُ:

قُمْ! فَلَيْسَ فِي الدَّعْوَهِ عَفْوٌ، وَ إِنْ كُنْتَ مُفْطِراً فَكُلْ، وَ إِنْ كُنْتَ صائِماً فَبارِكْ.(۲)

۹ – امام حسین علیه السلام مردی را دید که دعوت به خوردن غذا می شود و در جواب دعوت کننده می گوید: از دعوت من در گذر. امام علیه السلام به او فرمود:

برخیز و دعوت او را بپـذیر که در دعوت به غـذا گذشتی نخواهد بود، اگر روزه نداری برو و غذا بخور، و اگر روزه دار هستی به مقداری از غذا تبرک جو.

۱– ۱۲۷. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۴۵ .

۲– ۱۲۸. دعائم الاسلام، ج ۶، ص ۱۰۷ و ۱۰۸. نُقل هذه الروايه فى المستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۳۵ عن دعائم الاسلام و نُيسبَ الى الامام الحسن عليه السلام و هو غير صحيح و يكون تصحيفاً.

نیکی به مردم

أَلْإِحْسانُ إِلَى النّاسِ

۱۰ - إِعْلَمُواً أَنَّ حَوائِجَ النّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللّهِ عَلَيْكُمْ فَلا تَمُلُّوا النِّعَمَ فَتَحَوَّلَ إِلى غَيْرِكُمْ، وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ مَكْسَبٌ حَمْداً وَ مُعَقِّبٌ أَجْراً.

فَلَوْ رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلاً لَرَأَيْتُمُوهُ حَسَناً جَميلاً تَسُرُّ النّاظِرينَ وَ يَفُوقُ الْعالَمينَ، وَلَوْ رَأَيْتُمُ اللُّؤْمَ رَأَيْتُمُوهُ سَمِجاً قَبيحاً مُشَوَّهاً تَنَفَّرَمِنْهُ الْقُلُوبُ وَ تَغِضُّ دُونَهُ الْأَبْصارُ.

وَ مَنْ نَفَّسَ كُرْبَةَ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللّهُ تَعالى عَنْهُ كُرَبَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ،

۱۰ - بدانید که نیازمندی های مردم به شما از نعمت های خداوند بر شماست پس نعمت ها را رد نکنید که به سوی دیگران روان خواهند شد. و بدانید که کار خیر ستایش برانگیز و پاداش آخرت را به دنبال دارد.

اگر کار نیک را به صورت مردی مشاهده می کردید او را نیکو و زیبا می دیدید، آن گونه که سیمای زیبای او بینندگان را شادمان می کند و برتر از همه خلق عالم خواهد بود. و اگر بخل و پستی را مشاهده می کردید آن را به صورتی زشت، بدقیافه و ناهنجار می دیدید که دل ها از آن متنفر است و چشم ها از آن بسته می شود.

کسی که غم مؤمنی را بر طرف کند خدای تعالی غم دنیا و آخرت را از او برطرف می سازد.

ص:۱۴۸

وَ مَنْ أَحْسَنَ، أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ.(۱)

خیر دنیا و آخرت

خَيْرُ الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ

۱۱ - إِنَّ رَجُلاً مِنْ أَهْلِ الْكُوفَهِ كَتَبَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَاالسَّلامُ: يا سَيِّدى أَخْبِرْنى بِخَيرِ الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ. فَكَتَبَ عَلَيهِ السَّلامُ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

أَمّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفاهُ اللَّهُ أُمُورَ

و کسی که نیکی کند خداوند به او نیکی خواهد کرد و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

۱۱ - مردی از اهل کوفه نامه ای به حسین بن علی نوشت و پرسید: ای سرور من! مرا به خیر دنیا و آخرت آگاه گردان. امام علیه السلام در جواب او نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان

کسی که رضایت خدا را با خشم مردم طلب کند (به دنبال رضایت خدا باشد اگر چه مردم از آن ناراضی باشند)، خداوند او را از مردم بی نیاز

---

۱ - ۱۲۹. کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۹؛ تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۱۱۲، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۷، ح ۱۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۹.

النَّاسِ، وَ مَنْ طَلَبَ رِضَی النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَکَلَهُ اللَّهُ إِلَی النَّاسِ. وَالسَّلامُ.(1)

مرگ با عزت

مَوْتٌ فی عِزٍّ

۱۲ - مَوْتٌ فی عِزٍّ خَیْرٌ مِنْ حَیاهٍ فی ذُلٍّ.(2)

۱۲ - مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذّلت است.

عذر پذیری

قَبُولُ الْإِعْتِذارِ

۱۳ - لَوْ شَتَمَنی رَجُلٌ فی هذِهِ الْأُذُنِ - وَ أَوْمی إِلَی الْیُمْنی - وَاعْتَذَر لی فِی الْأُخْری لَقَبِلْتُ ذلِکَ مِنْهُ.(3)

خواهد کرد، و کسی که رضایت مردم را با خشم خداوند طلب نماید (به دنبال رضایت مردم باشد اگر چه خواسته آنها خلاف رضای خدا باشد) خداوند او را به مردم واگذارد. والسلام.

۱۳ - اگر مردی در این گوش به من ناسزا گوید - و اشاره به گوش راست خود کرد - و در گوش دیگرم عذرخواهی کند عذر او را می پذیرم.

۱- ۱۳۰. الاختصاص، ص ۲۲۴؛ الامالی للصدوق، ص ۱۶۷؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۶، ح ۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰۹.

۲- ۱۳۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۴؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۷۱؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۶۷.

۳- ۱۳۲. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۳۱؛ نظم درر السمطین، ص ۲۰۸؛ المصنف، ج ۱۱، ص ۱۷۷ .

پاسخ به پرسش های امیرمؤمنان علیه السلام

جَوابُ أَسْئِلَهِ أَميرالْمُؤْمِنينَ علیه السلام

احسان به خویشاوندان و تحمل بدی ها.

۱۴ – قالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيهِ السَّلامُ لِإِبْنِهِ الْحُسَيْنِ عَلَيهِ السَّلامُ: يا بُنَيَّ! مَا السُّؤْدَدُ؟ قالَ عَلَيهِ السَّلامُ:

إِصْطِناعُ الْعَشيرَهِ وَ احْتِمالُ الْجَريرَهِ.

قالَ: فَمَا الْغِنى؟ قالَ: قِلَّهُ أَمانيكَ وَ الرِّضا بِما يَكْفيكَ.

قالَ: فَمَا الْفَقْرُ؟ قالَ: الطَّمَعُ وَ شِدَّهُ الْقُنُوطِ.

قالَ: فَمَا اللُّؤْم؟ قالَ: إِحرازُ الْمَرْءِ نَفْسَهَ وَ إِسْلامُهُ عِرْسَهُ.

قالَ: فَمَا الْخَرْقُ؟ قالَ: مُعاداتُكَ أَميرَكَ وَ مَنْ يَقْدِرُ عَلى ضَرِّكَ وَ نَفْعِكَ.(۱)

۱۴ – امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام فرمود: ای فرزندم! بزرگی چیست؟ حسین علیه السلام پاسخ داد:

فرمود: بی نیازی چیست؟ جواب داد: کم کردن آرزوها و رضایت به آنچه برای تو کافی است.

– فرمود: فقر چیست؟ در جواب گفت: طمع و ناامیدی شدید.

– فرمود: پستی چیست؟ جواب داد: این که مرد به خود برسد و همسرش را واگذارد.

– فرمود: حماقت چیست؟ پاسخ داد: دشمنی با امیر خود و هر کسی که بر سود و زیان تو توانایی دارد.

۱– ۱۳۳. معانی الاخبار، ص ۴۰۱؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۰۲ .

در کسب جوانمردی رقابت کنید

نافِسُوا فِی الْمَکارِمِ

۱۵ - أَیُّهَا النَّاسُ! نافِسُوا فِی الْمَکارِمِ، وَ سارِعُوا فِی الْمَغانِمِ، وَ لَاتَحْتَسِبُوا بِمَعْرُوفٍ لَمْ تَعْجَلُوا. وَاکْسِبُوا الْحَمْدَ بِالنُّجْحِ وَ لاتَکْتَسِبُوا بِالْمُطَلِّ ذَمّاً. فَمَهْما یَکُنْ لِأَحدٍ عِنْدَ أَحدٍ صَنیعَهٌ لَهُ رَأی أَنَّهُ لایَقُومُ بِشُکْرِها فَاللَّهُ لَهُ بِمُکافَأَتِهِ، فَإِنَّهُ أَجْزَلُ عَطاءً وَأَعْظَمُ أَجْراً.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ حَوائِجَ النَّاسِ إِلَیْکُم مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَیکُمْ، فَلا تَمُلُّوا النِّعَمَ فَتَحُوُر نِقَماً.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ مَکْسَبٌ حَمْداً وَ مُعَقِّبٌ أَجْراً.

۱۵ - ای مردم در کسب کرم و جوانمردی رقابت کنید و برای رسیدن به سرمایه های سعادت شتاب ورزید و کار نیکی را که در انجام آن شتاب نکرده اید به حساب خود نیاورید. ستایش را با پیروزی به دست آورید و با سهل انگاری خود را مورد مذمت قرار ندهید.

هرگاه کسی کار نیکی برای دیگری انجام داد که او نمی تواند سپاسگزاری کند خدا به او پاداش خواهد داد و البته عطای خدا بیشتر و پاداش او بزرگ تر است.

بدانید که نیازمندهای مردم به شما از نعمت های خداوند برشماست، پس نعمت ها را رد نکنید که به عقوبت تبدیل خواهند شد.

و بدانید که نیکی ها ستایش برانگیز و پاداش آخرت را به همراه دارند.

ص:۱۵۲

فَلَوْرَأَیْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا رَأَیْتُمُوهُ حَسَناً جمیلًا تَسُرُّ النَّاظِرینَ وَ لَوْ رَأَیْتُمُ اللُّؤْمَ رَأَیْتُمُوهُ سَمِجاً مُشَوَّهاً تَنَفَّرَ مِنْهُ الْقُلُوبُ وَ تَغِضُّ دُوَنُه الْأَبْصارُ.

أَیُّهَا النَّاسُ! مَنْ جادَ سادَ، وَمَنْ بَخِلَ رَذِلَ، وَ إِنَّ أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أَعْطی مَنْ لایَرْجُوهُ.

وَ إِنَّ أَعْفَی النَّاسِ مَنْ عَفی عَنْ قُدْرَهٍ، وَ إِنَّ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ. وَ الْأُصُولُ عَلی مَغارِسِها بِفُرُوعِها تَسْمُوا.

اگر نیکی را به صورت مردی مشاهده می کردید او را نیکو و زیبا می دیدید به گونه ای که بینندگان را شادمان می کند. و اگر بخل و پستی را می دیدید، او را به صورتی زشت و بد قیافه و ناهنجار مشاهده می کردید که دل ها از آن متنفر و چشم ها از آن بسته می شود.

ای مردم! کسی که ببخشد به مجد و بزرگی می رسد و کسی که بخل ورزد پست می گردد. همانا بخشنده ترین انسان ها آن است که به کسی ببخشد که از او امید بخشش ندارد.

و با گذشت ترین مردم کسی است که با داشتن توانایی عفو کند و با ارتباطترین مردم با مؤمنین کسی است که با فردی که از او بریده است ارتباط پیدا کند. و درختان آن گونه خواهند بود که ریشه ها برآنند و با شاخه ها رشد می کنند (حقیقت مردم بر پایه خانواده ها و ارزش های ریشه ای است و براساس آنها رشد می کنند.)

ص:۱۵۳

فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخيهِ خَيْراً وَجَدَهُ إِذا قَدِمَ عَلَيهِ غَداً، وَ مَنْ أَرادَ اللَّهَ تَبارَكَ وَ تَعالی بِالصَّنیعَهِ إِلی أَخیهِ کافَأَهُ بِها فی وَقْتِ حاجَتِهِ وَصَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلاءِ الدُّنْیا ما هُوَ أَکْثَرُ مِنْهُ.

وَمَنْ نَفَّسَ کُرْبَهَ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ کُرَبَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ. وَمَنْ أَحْسَنَ، أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَیْهِ، وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ.(۱)

شناخت صفات متنوع اخلاقی

مَعْرِفَهُ خِصالٍ شَتَّی

۱۶ - إِنَّ الْحِلْمَ زینَهٌ، وَ الْوَفاءَ مُرُوَّهٌ، وَ الصِّلَهَ نِعْمَهٌ، وَ الْإِسْتِکْبارَ

پس کسی که در نیکی به برادرش بشتابد فردا به نتیجه آن خواهد رسید و کسی که برای خدا به برادر دینی خود کمک کند خداوند به وقت نیازمندی به او پاداش می دهد و بیش از آنچه کمک کرده است بلاها را از او دور می گرداند.

و کسی که اندوه و مشقت مؤمنی را بر طرف نماید خداوند اندوه و سختی او را در دنیا و آخرت بر طرف می سازد. و کسی که با مردم نیکی کند خداوند به او نیکی خواهد کرد و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

۱۶ - همانا خویشتن داری زینت و وفاداری جوانمردی و پیوند با نزدیکان نعمت و تکبر خودپسندی است.

۱- ۱۳۴. کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۹؛ الدره الباهره، ص ۲۴، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۱.

صَلَفٌ، وَ الْعَجَلَهَ سَفَهٌ، وَالسَّفَهَ ضَعْفٌ، وَ الْغُلُوَّ وَرْطَهٌ، وَ مُجالَسَهَ اَهْلِ الدِّناءَهِ شَرٌّ، وَ مُجالَسَهَ أَهْلِ الْفِسْقِ رَيْبَهٌ.(۱)

تسلّی خاطر به ابوذر

أَلتَّسْلِیَهُ لِأَبی ذَرٍّ

۱۷ - لَمَّا أُخْرِجَ أَبُوذَرٍّ إِلَی الرَّبَذَهِ قالَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ

یا عَمّاهُ! إِنَّ اللّهَ تَعالی قادِرٌ أَنْ یُغَیِّرَ ما قَدْ تَری وَ اللّهُ کُلَّ یَوْمٍ فی شَأْنٍ.

وَ قَدْ مَنَعَکَ الْقَوْمُ دُنْیاهُمْ، وَ مَنَعْتَهُمْ دینَکَ، فَما أَغْناکَ عَّما مَنَعُوکَ وَ أَحْوَجَهُمْ إِلی ما مَنَعْتَهُمْ.

و شتابزدگی بی خردی و بی خردی ضعف و زیاده طلبی هلاکت و هم نشینی با افراد پست بدی است و نشست و برخاست با گهنکاران سبب تردید (مردم) می گردد.

۱۷ - وقتی ابوذر به ربذه تبعید شد امام حسین علیه السلام به او فرمود:

ای عمو! خدای بزرگ قادر است آنچه را برای تو پیش آمده است تغییر دهد و خداوند هر روز در کاری است.

این گروه، دنیایی را که در دست خود داشتند از تو دریغ کردند و تو هم دین خود را از آنان دریغ داشتی. چه اندازه از آنچه تو را منع کردند بی نیازی، و چقدر آنها به آنچه از آنان دریغ داشتی نیازمندند.

۱- ۱۳۵. کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۰؛ نزهه الناظر و تنبه الخاطر، ص ۸۱؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۲، ح ۵ .

فَاسْئَلِ اللَّهَ الصَّبْرَ وَالنَّصْرَ، وَاسْتَعِذْ بِهِ مِنَ الْجَشَعِ وَ الْجَزَعِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الدّينِ وَالْكَرَمِ، وَ إِنَّ الْجَشَعَ لا يُقَدِّمُ رِزْقاً وَ الْجَزَعَ لا يُؤَخِّرُ أَجَلًا.(۱)

صبر و پیروزی را از خداوند درخواست کن و از حرص و ناشکیبایی به خدا پناه بر، که صبر نتیجه دین داری و جوانمردی است، و حرص روزی را پیش نمی اندازد و ناشکیبایی مرگ را دور نخواهد کرد.

ص:۱۵۶

۱- ۱۳۶. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۱۲ و ۴۱۳؛ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۵۴؛ کتاب الاربعین، ص ۶۰۳؛ الغدیر، ج ۸، ص ۳۵۸ .

فصل یازدهم: بدی های اخلاقی

اشاره

ص:۱۵۷

پرهیز از هوای نفس

إِتِّقاءُ الْهَوی

۱ - إِتَّقُوا هذِهِ الْأَهْواءَ الَّتی جِماعُهَا الضَّلالَهُ وَ میعادُهَا النّارُ.(۱)

۱ - از این هواهای نفسانی که حاصل آن گمراهی و پایان آن آتش است بپرهیزید.

فریفتگی به دنیا

أَلْإِغْتِرارُ بالدُّنْیا

۲ - یا أَهْلَ لَذَّهِ دُنْیا لا بَقاءَ لَها

إِنَّ اغْتِراراً بِظِلٍّ زائِلٍ حُمْقٌ.(۲)

۲ - ای اهل لذت دنیا! این لذت دوامی ندارد. فریفته شدن به سایه ای که از میان می رود حماقت است.

۱- ۱۳۷. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۱؛ النهایه فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۸۵؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۵۵ .

۲- ۱۳۸. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۸۱؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۶۹ .

پرهیز از بدی ها

إِجْتِنابُ السَّیِّئاتِ

۳ - إِیّاکَ وَما تَعْتَذِرُ مِنْهُ، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لا یُسی ءُ وَ لا یَعْتَذِرُ، وَالْمُنافِقُ کُلَّ یَوْمٍ یُسی ءُ وَ یَعْتَذِرُ.(۱)

۳ - از انجام آنچه بخواهی عـذرخواهی کن بپرهیز، که مؤمن بـدی نمی کند و (در نتیجه) پوزش هم نمی خواهد، اما منافق هر روز بدی می کند و پوزش می خواهد.

بخیل کیست؟

مَنِ الْبَخیلُ؟

۴ - أَلْبَخیلُ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلامِ.(۲)

۴ - بخیل کسی است که در سلام کردن بخل ورزد.

کلید سخن با دیگران

مِفْتاحُ الْکَلامِ

۵ - قالَ لَهُ رَجُلٌ إِبْتِداءً: کَیْفَ أَنْتَ عافاکَ اللّهُ؟ فَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

۵ - مردی بـدون سـلام کردن به امام حسـین علیه السـلام عرض کرد: حال شـما چطور است، خداونـد سـلامتی دهد. امام علیه السلام فرمود:

۱- ۱۳۹. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۰، ح ۱۶؛ تحف العقول، ص ۲۴۸؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۰.

۲- ۱۴۰. تحف العقول، ص ۲۴۸؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۰، ح ۱۸؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۱.

السَّلامُ قَبْلَ الْكَلامِ، عافاكَ اللَّهُ، لا تَأْذَنُوا لِأَ حَدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ.(۱)

ترک ستم

تَرْكُ الظُّلْمِ

۶ - قالَ لِإِبْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيهِماالسَّلامُ:

أَيْ بُنَيَّ! إِيَّاكَ وَ ظُلْمَ مَنْ لايَجِدُ عَلَيكَ ناصِراً إِلَّا اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ.(۲)

۶ - اما حسین علیه السلام به فرزندش علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

ای فرزندم! از ظلم به کسی که یاوری جز خدای بزرگ در برابر تو ندارد بپرهیز.

آثار گناه

آثارُ الذَّنْبِ

۷ - مَنْ حاوَلَ أَمْراً بِمَعْصِيَهِ اللَّهِ كانَ أَفْوَتَ لِما يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِما

سلام کردن بر سخن گفتن مقدم است، خداوند به تو سلامتی دهد. به کسی اجازه سخن گفتن ندهید تا سلام کند.

۷ - کسی که با معصیت خدا به کاری مبادرت ورزد به آنچه امید دارد، زودتر از دستش می رود و از آنچه می ترسد زودتر دامن گیر آن خواهد

۱- ۱۴۱. تحف العقول، ص ۲۴۶؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۵۸ .

۲- ۱۴۲. الخصال: ص ۱۶؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۸، ح ۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۳۹ .

یَحْذَرُ.(۱)

بدترین صفات پادشاهان

شَرُّ خِصالِ الْمُلُوكِ

۸ - شَرُّ خِصالِ الْمُلُوكِ: أَلْجُبْنُ مِنَ الْأَعْداءِ، وَالْقَسْوَهُ عَلَى الضُّعَفاءِ، وَالْبُخْلُ عِنْدَ الْإِعْطاءِ.(۲)

۸ - بدترین صفات پادشاهان (زمامداران)، ترس از دشمنان، و سخت دلی بر ضعیفان، و بخل و تنگ نظری به هنگام بخشش است.

نبایدهای اخلاقی

النَّواهِی الْخُلْقِیَّهِ

۹ - لاتَتَكَلَّفْ مالا تُطیقُ وَلا تَتَعَرَّضْ لِما لاتُدْرِكُ.

وَلا تَعِدْ بِما لا تَقْدِرُ عَلَیهَ وَ لا تُنْفِقْ إلّا بِقَدْرِ ما تَسْتَفیدُ.

شد.

۹ - کاری که توان آن را نداری نپذیر و در پی آنچه به آن نمی رسی نباش.

و بر انجام آنچه توانایی نداری وعده نده و جز به اندازه ای که بهره مند می شوی خرج نکن.

۱- ۱۴۳. تحف العقول، ص ۲۴۸؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۰، ح ۱۹؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۷۳ بتفاوت یسیر؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۱ بتفاوت یسیر.

۲- ۱۴۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۱؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹؛ العوالم، ج ۱۷، ۶۲؛

وَلا تَطْلُبْ مِنَ الْجَزاءِ إلّا بِقَدْرِ ما صَنَعْتَ.

وَلا تَفْرَحْ إِلّا بِما نِلْتَ مِنْ طاعَهِ اللّهِ.

وَ لا تَتَناوَلْ إلّا ما رَأَيْتَ نَفْسَکَ لَهُ أَهْلًا.(۱)

اطاعت حرام از پدر

أَلطّاعَهُ الْمُحَرَّمَهُ عَنِ الْأَبِ

۱۰ - قالَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ لِعَبْدِ اللّهِ بْنِ عَمْروبْنِ الْعاصِ:

أَتَعْلَمُ أَنّی أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إلی أَهْلِ السَّماءِ وَ تُقاتِلُنی وَ أَبی یَوْمَ صِفّینِ وَ اللّهِ إِنَّ أَبی لَخَیْرٌ مِنّی؟

فَاسْتَعْذَرَ وَ قالَ: إِنَّ النَّبیَّ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ قالَ لی: أَطِعْ

و جز به اندازه ای که عمل کرده ای پاداش نخواه،

و جز به آنچه از اطاعت خدا رسیده ای شادمان نگرد،

و جز به اندازه ای که شایسته آن هستی دریافت نکن.

۱۰ - امام حسین علیه السلام به عبدالله بن عمرو بن عاص فرمود:

آیا می دانی که من محبوب ترین اهل زمین نزد اهل آسمان هستم و تو با من و پدرم در صفین می جنگی و به خدا قسم پدرم از من برتر است؟

عبدالله عذر آورد و گفت: پیامبرصلی الله علیه وآله به من فرمود: از پدرت

۱- ۱۴۵. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۱ .

أَباکَ: فَقالَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ:

أَما سَـمِعْتَ قَوْلَ اللّهِ تَعالی «وَ إِنْ جاهَـداکَ عَلی أَنْ تُشْـرِکَ بی مالَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما»(۱) وَ قَوْلَ رَسُولِ اللّهِ صَـلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ «إِنَّمَا الطّاعَهُ، أَلطّاعَهُ فِی الْمَعْرُوفِ» وَ قَوْلَهُ «لا طاعَهَ لِمَخْلُوقٍ فی مَعْصیَهِ الْخالِقِ»(۲)

پرهیز از غیبت

إِتِّقاءُ الْغیبَهِ

۱۱ – قالَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ لِرَجُلٍ اغْتابَ رَجُلاً:

اطاعت کن. امام حسین علیه السلام فرمود:

آیا سخن خدای تعالی را نشنیدی که فرمود: «اگر تو را وادارند تا درباره چیزی که از آن آگاهی نداری به من شرک ورزی از آنهـا اطـاعت نکن» و سـخن رسول خداصـلی الله علیه وآله را نشـنیدی که فرمود: «اطاعت از پـدر و مادر تنها اطاعت در خوبی هاست» و سخن دیگر او که فرمود: «روا نیست که مخلوقی با مخالفت با خدا اطاعت شود؟»

۱۱ – امام حسین علیه السلام به مردی که از مرد دیگری غیبت می کرد فرمود:

۱– ۱۴۶. سوره لقمان، الآیه ۱۴ .

۲– ۱۴۷. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۷؛ مدینه المعاجز، ج ۴، ص ۵۳ بتفاوت یسـیر؛ شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۴۶ بتفاوت یسیر؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۸ .

يا هذا كُفَّ عَنِ الْغيبَهِ، فَإِنَّها إِدامُ كِلابِ النَّارِ.(۱)

ای مرد غیبت نکن که غیبت خورش سگ های جهنم است.

ص:۱۶۴

۱- ۱۴۸. تحف العقول، ص ۲۴۵؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۷، ح ۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۰ .

فصل دوازدهم:اخلاق اقتصادی

اشاره

ص:۱۶۵

بخشش و آزمندی

أَلْجُودُ وَ الْبُخْلُ

۱ - مَنْ جادَ سادَ، وَ مَنْ بَخِلَ رَذِلَ، وَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخيهِ خَيْراً وَجَدَهُ إِذا قَدِمَ إِلى رَبِّهِ غَداً.(۱)

۱ - کسی که بخشش کند بزرگ گردد و کسی که بخل ورزد خوار شود و کسی که برای برادرش نیکی ورزد فردای قیامت که بر پروردگارش وارد می شود آن را می یابد.

زمان بخشش

زَمَنُ الْجُودِ

۲ - إِذا جادَتِ الدُّنْيا فَجُدْ بِها

عَلَى النّاسِ طَرّاً قَبْلَ أَنْ تَتَفَلَّتْ

۲ - وقتی دنیا بر تو روی آورد آن را به نیکی بر مردم ببخش پیش از آن که از دست برود.

۱- ۱۴۹. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹ و ۱۹۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۱؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۶۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۳۰ بتفاوت یسیر .

فَلَا الْجُودُ يُفْنيها إِذا هِیَ أَقْبَلَتْ

وَلَا الْبُخْلُ يُبْقيها إِذا ما تَوَلَّتْ(۱)

از مال خود بهره گیر

إِسْتَفِدْ مِنْ مالِکَ

۳ – مالُکَ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکَ کُنْتَ لَهُ مُنْفِقاً فَلا تُنْفِقْهُ بَعْدَکَ فَیَکُونَ ذَخیْرَةً لِغَیْرِکَ وَ تَکُونَ أَنْتَ الْمُطالَبَ بِهِ، أَلْمَأْخُوذُ بِحِسابِهِ.

إِعْلَمْ أَنَّکَ لاتَبْقی لَهُ وَ لایَبْقی عَلَیْکَ، فَکُلْهُ قَبْلَ أَنْ یَأْکُلَکَ.(۲)

نه وقتی دنیا رو می آورد بخشش آن را از بین می برد و نه وقتی پشت می کند بخل آن را نگه می دارد.

۳ – اگر مال تو برای خودت صرف نشود آن را نابود کرده ای، پس آن را برای بعد از خود نگذار که سرمایه دیگری خواهد شد و تو در آخرت گرفتار محاسبه آن بوده و باید پاسخ گوی حساب آن باشی.

بدان که نه تو برای مال باقی می مانی و نه مال برای تو پایدار خواهد ماند. پس آن را بخور قبل از آن که تو را بخورد. (مال را در راه مصالح دنیا و آخرت خود صرف کن پیش از آن که تو را در خدمت خود درآورد.)

ص:۱۶۷

۱- ۱۵۰. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۲؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۶۴؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۹ .

۲- ۱۵۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۸؛ اعلام الدین، ص ۲۹۸ .

۴ - مالُکَ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکَ، کُنْتَ لَهُ؛ فَلا تَبْقَ عَلَیهِ فَإِنَّهُ لایَبْقی عَلَیکَ وَ کُلْهُ قَبْلَ أَنْ یَأْکُلَکَ.(۱)

۴ - اگر مـال تو در خـدمت تو نباشـد تو در خـدمت آن خواهی بود، پس در خـدمت آن بـاقی نمـان که برای تو باقی نخواهد ماند، و آن را بخور پیش از آن که تو را بخورد.

بهترین مال کدام است؟

ما خَیْرُ الْمالِ؟

۵ - إِنَّ الْفَرَزْدَقَ أَتَی الْحُسَیْنَ عَلَیهِ السَّلامُ لَمَّا أَخْرَجَهُ مَرْوانُ مِنَ الْمَدینَهِ فَأَعْطاهُ عَلَیهِ السَّلامُ أَرْبَعَمِائَهِ دینارٍ. فَقیلَ لَهُ: أَنَّهُ شاعِرٌ مُنْتَهِرٌ. فَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

إِنَّ خَیْرَ مالِکَ ما وَقَیْتَ بِهِ عِرْضَکَ، وَقَدْ أَثابَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی

۵ - وقتی مروان ،فرزدق را از مدینه بیرون کرد نزد امام حسین علیه السلام آمد و حضرت چهارصد دینار به او داد. به امام علیه السلام عرض شد فرزدق شاعر هتاکی است و شما به او کمک کردید. حضرت در جواب فرمود:

بهترین مـال تو آن است که آبروی خود را بـا آن حفـظ کنی. رسول خداصـلی الله علیه وآله به کعب بن زهیر پاداش داد (تا از اشعار موهن او در امان بماند)

۱- ۱۵۲. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۷؛ الدره الباهره، ص ۲۹؛ نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۴ .

اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ كَعْبَ بْنَ زُهَيْرٍ، وَقالَ فی عَبّاسِ بْنِ مَرْداسٍ «إِقْطَعُوا لِسانَهُ عَنّی»(۱)

افزایش روزی

إِزْدِیادُ الرِّزْقِ

۶ - مَنْ سَرَّهُ أَنْ یُنْسَأَ فی أَجَلِهِ وَ یُزادَ فی رِزْقِهِ فَلْیَصِلْ رَحِمَهُ.(۲)

۶ - کسی که دوست دارد عمرش طولانی و روزی اش زیاد گردد صله رحم کند.

آداب کسب روزی

آدابُ طَلَبِ الرِّزْقِ

۷ - قالَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ لِرَجُلٍ:

یا هذا لا تُجاهِدْ فِی الرِّزْقِ جِهادَ الْغالِبِ، وَلا تَتَّکِلْ عَلَی الْقَدَرِ

و درباره عباس بن مرداس فرمود: (با دادن مال به او) زبانش را از من کوتاه کنید.

۷ - امام حسین علیه السلام به مردی فرمود:

ای مرد! در کسب روزی بیش از اندازه تلاش نکن (که گویا اندازه رزق تو در گرو تلاش توست و نه تقدیر الهی) و آن اندازه هم بر قدَر اعتماد

۱- ۱۵۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۶۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۲ .

۲- ۱۵۴. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۹۱، ح ۱۵؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۱، ص ۴۸؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۷ .

إِتِّكالَ مُسْتَسْلِمٍ.

فَإِنَّ اتِّبـاعَ الرِّزْقِ مِنَ السُّنَّهِ، وُ الْإِجْمـالَ فِی الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّهِ، وَ لَیْسَ الْعِفَّهُ بِمـانِعِهٍ رِزْقـاً، وَ لَـا الْحِرْصَ بِجالِبٍ فَضْـلًا، وَ إِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ، وَ الْأَجَلَ مَحْتُومٌ، وَ اسْتِعْمالُ الْحِرْصِ طَلَبُ الْمَأْثَمِ.(۱)

شرایط در خواست مالی

شَرائِطُ الْمَسْأَلَهِ

۸ - جاءَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ، فَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

نکن که تلاشی نداشته باشی (و گمان بری هر چه مقدّر است بدون تلاش هم خواهد رسید.)

همانـا به دنبـال روزی رفتن از سـنت است و به اختصـار در پی آن بودن پارسـایی است. پارسـایی مـانع رسـیدن روزی نیست و آزمنـدی جلب روزی زیـاد نمی کنـد. همانا روزی (به انـدازه خاص) تقسـیم شـده است و زمان مرگ حتمی است و آزمنـدی طلب گناه است .

۸ - مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و از او در خواست مالی کرد. حضرت فرمود:

۱- ۱۵۵. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۷، ح ۴۱؛ اعلام الدین، ص ۴۲۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۵ .

إِنَّ الْمَسْأَلَهَ لا تَصْلَحُ إِلّا فی غُرْمٍ فادِحٍ، أَوْ فَقْرٍ مُدْقِعٍ، أَوْحمالَهٍ مُقْطِعَهٍ.

فَقالَ الرَّجُلُ: ماجِئْتُ إِلاَّ فی إِحدایهُنَّ. فَأَمَرَعلیه السلام لَهُ بِمِائَهِ دینارٍ.(۱)

از چه کسی در خواست کنیم؟

مَنْ نَسْئَلُ؟

۹ – جاءَ الْحُسَیْنَ عَلَیهِ السَّلامُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصارِ یُریدُ أَنْ یَسْأَلَهُ حاجَهً. فَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

یا أَخَا الْأَنْصارِ! صُنْ وَجْهَکَ عَنْ بِذْلَهِ الْمَسْأَلَهِ، وَ ارْفَعْ حاجَتَکَ فی رُقْعَهٍ، فَإِنّی آتٍ فیها ما سارَّکَ إِنْ شاءَ اللّهُ.

در خواست از دیگران صلاح نیست مگر در پرداخت غرامتی سنگین یا تنگدستی شدید یا ادای تعهد مالی که خارج از توان باشد.

مرد در خواست کننده عرض کرد: من هم جز برای یکی از این سه مورد نیامدم. آن گاه حضرت دستور داد صد دینار به او دادند.

۹ – مردی از گروه انصار نزد امام حسین علیه السلام آمد و می خواست از او کمک بگیرد. حضرت فرمود:

ای برادر انصاری! آبرویت را از در خواست حضوری نگهدار و حاجت خود را در نامه ای بنویس، من هم ان شاءالله به آن عمل خواهم کرد به گونه ای که شاد گردی.

۱– ۱۵۶. تحف العقول، ص ۲۴۶، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۸، ح ۹؛ ترجمه الحسین علیه السلام، ص ۱۹۹.

فَکَتَبَ یا أَبا عَبْدِ اللَّهِ! إِنَّ لِفُلانٍ عَلَیَّ خَمْسَ مِائَهِ دینارٍ وَ قَدْ أَلَحَّ بی، فَکَلِّمْهُ یَنْظُرُنی إِلی مَیْسَرَهٍ فَلَمَّا قَرَأَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ الرُّقْعَهَ، دَخَلَ إِلی مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ صُرَّهً فیها أَلْفَ دینارٍ وَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ لَهُ:

أَمَّا خَمْسَ مِائَهٍ فَاقْضِ بِها دَیْنَکَ، وَ أَمَّا خَمْسَ مِائَهٍ فَاسْتَعِنْ بِها عَلی دَهْرِکَ، وَ لا تَرْفَعْ حاجَتَکَ إِلّا إِلی أَحَدِ ثَلاثَهٍ:

إِلی ذی دینٍ أَوْ مُرُوَّهٍ أَوْ حَسَبٍ.

فَأَمَّا ذُو الدّینِ فَیَصُونُ دینَهُ، وَ أَمَّا ذُو الْمُرُوَّهِ فَإِنَّهُ یَسْتَحْیِی لِمُرُوَّتِهِ، وَ أَمَّا ذُو الْحَسَبِ فَیَعْلَمُ أَنَّکَ لَمْ تُکْرِمْ وَجْهَکَ أَنْ تَبْذُلَهُ لَهُ

مرد در خواست کننده در نامه ای نوشت: ای اباعبدالله! فلانی پانصد دینار از من طلبکار است و برگرفتن آن اصرار دارد به او بگو تا زمانی که توانایی مالی پیدا کنم به من مهلت دهد. وقتی امام حسین علیه السلام نامه را خواند به منزل رفت و کیسه ای آورد که هزار دینار در آن بود. همه را به مرد نیازمند داد و به او فرمود:

با پانصد دینار آن وام خود را بپرداز و با پانصد دینار دیگر زندگی خود را اداره کن و جز از یکی از این سه کس در خواست نکن:

مرد دین دار یا صاحب مروّت و یا اصیل و خانواده دار.

اما فرد دین دار به هنگام درخواست دیگران، با کمک به آنها دینش را حفظ می کند و انسان با مروّت به خاطر مروّتی که دارد از کمک نکردن شرم دارد و انسان اصیل می داند که تو با درخواستی که کردی از آبروی

فی حاجَتِکَ، فَهُوَ یَصُونُ وَجْهَکَ أَنْ یَرُدَّکَ بِغَیْرِ قَضاءِ حاجَتِکَ.(۱)

پاسخ مثبت به نیازمند

إِجابَهُ صاحِبِ الْحاجَهِ

۱۰ – صاحِبُ الْحاجَهِ لَمْ یُکْرِمْ وَجْهَهُ عَنْ سُؤالِکَ، فَأَکْرِمْ وَجْهَکَ عَنْ رَدِّهِ.(۲)

۱۰ – نیازمند، آبروی خود را با درخواست از تو نگاه نداشت، پس تو آبروی خود را با رد نکردن او نگاه دار.

بخشش پاک

أَلْعَطِیَّهُ الطَّیِّبَهُ

۱۱ – قیلَ لِلْحُسَیْنِ عَلَیهِ السَّلامُ: إِنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عامِرٍ تَصَدَّقَ الْیَوْمَ بِکَذا وَ کَذا وَ أَعْتَقَ کَذا وَ کَذا. قالَ عَلَیهِ السُّلامُ:

خود مایه گذاردی و با برآوردن نیازی که داری، آبروی تو را حفظ می کند.

۱۱ – به امام حسین علیه السلام گفته شد: امروز عبدالله بن عامر چه اندازه صدقه داد و چه اندازه بنده آزاد کرد. حضرت فرمود:

۱– ۱۵۷. تحف العقول، ص ۲۴۷؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۸، ح ۱۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۰.

۲– ۱۵۸. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۶؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۲؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۶۴ .

إِنَّما مَثَلُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عامِرٍ، كَمَثَلِ الَّذى يَسْرِقُ الْحاجَّ ثُمَّ يَتَصَدَّقُ بِما سَرَقَ، إِنَّمَا الصَّدَقَهُ الطِّيِّبَهُ صَدَقَهُ مَنْ عَرِقَ فيها جَبينُهُ وَ اغْبَرَّ فيها وَجْهُهُ.(۱)

ارزش غذا دادن به برادران دینی

صَوابُ إِطْعامِ الْإِخْوانِ

۱۲ - لَئِنْ اُطْعِمَ أَخاً مُسْلِماً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ أُفُقاً مِنَ النَّاسِ.

قيلَ وَكَمِ الْأُفُقُ؟ قالَ عَلَيهِ السَّلامُ:

عَشَرَهَ آلافٍ.(۲)

مَثَل عبدالله بن عامر مَثَل کسی است که از زائر خانه خدا می دزدد و از آنچه دزدیده است صدقه می دهد، در حالی که بخشش پاک، بخشش کسی است که در راه تحصیل آن پیشانی اش عرق کند و چهره او گردآلود شود. (از راه حلال و با سعی و تلاش آن را به دست آورد و ببخشد.)

۱۲ - اگر به یک برادر مسلمانم غذا دهم نزد من دوست داشتنی تر از این است که یک افق از برده را آزاد کنم.

گفته شد یک افق از برده چند نفر است؟ حضرت فرمود:

ده هزار نفر.

ص:۱۷۴

۱- ۱۵۹. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۲۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۴۴ .

۲- ۱۶۰. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۲۸ .

اثر پذیرش بخشش

أَثَرُ قَبُولِ الْعَطاءِ

۱۳ – مَنْ قَبِلَ عَطاءَکَ فَقَدْ أَعانَکَ عَلَی الْکَرَمِ.(۱)

۱۳ – کسی که بخشش تو را بپذیرد، تو را بر بخشیدن به خود یاری کرده است.

یک موعظه مالی

مَوْعِظَةٌ مالِیَّةٌ

۱۴ – فَإِنْ تَکُنِ الدُّنْیا تُعَدُّ نَفیسَةً

فَدارُ ثَوابِ اللَّهِ أَعْلی وَ أَنْبَلُ

وَ إِنْ تَکُنِ الْأَبْدانُ لِلْمَوتِ أُنْشِأَتْ

فَقَتْلُ امْرِءٍ بِالسَّیْفِ فِی اللَّهِ أَفْضَلُ

وَ إِنْ تَکُنِ الْأَرْزاقُ قَسَماً مُقَدَّراً

فَقِلَّهُ حِرْصِ الْمَرْءِ فِی الرِّزْقِ أَجْمَلُ

وَ إِنْ تَکُنِ الْأَمْوالُ لِلتَّرْکِ جَمْعُها

فَما بالُ مَتْرُوکٍ بِهِ الْمَرْءُ یَبْخَلُ(۲)

۱۴ – اگر دنیا ارزشمند شمرده می شود، اما بهشت خداوند برتر و ارزشمندتر است و اگر بدن ها برای مرگ آفریده شده اند، پس کشته شدن با شمشیر در راه خدا بهتر است. و اگر روزی ها اندازه معینی دارند، پس حرص نورزیدن مرد در کسب روزی زیباتر است. و اگر جمع آوری اموال برای ترک آنهاست، پس چرا آنچه را مرد ترک می کند به آن بخل ورزد.

۱- ۱۶۱. الدرهالباهره، ص ۲۹؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۷ .

۲- ۱۶۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۶؛ اللهوف، ص ۳۲؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۲۴ .

فصل سیزدهم: حکمت ها و موعظه ها

اشاره

ص:۱۷۷

عزت و بی نیازی

أَلْعِزُّ وَ الْغِنی

۱ - إِنَّ الْعِزَّ وَ الْغِنی خَرَجا یَجُولانِ، فَلَقِیَا التَّوَکُّلَ فَاسْتَوْطَنا.(۱)

عالم کیست؟

مَنِ الْعالِمُ؟

۲ - لَوْ أَنَّ الْعالِمَ کُلُّ ما قالَ أَحْسَنَ وَ أَصابَ لَأَوْشَکَ أَنْ یُجَنَّ مِنَ الْعُجْبِ وَ إِنَّما الْعالِمُ مَنْ یَکْثُرُ صَوابُهُ.(۲)

۱ - عزت و بی نیازی حرکت کردند و می گشتند، وقتی به توکل رسیدند، آنجا را وطن خود قرار دادند.

۲ - اگر عالم هر چه بگوید نیکو و درست باشد، نزدیک است که عجب او را فرا گیرد، بلکه عالم کسی است که گفته های درست او زیاد باشد

۱- ۱۶۳. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۸، ح ۱۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۸ .

۲- ۱۶۴. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۰ .

قدرت و خویشتن داری

أَلْقُدْرَهُ وَ الْحَفیظَهُ

۳ - أَلْقُدْرَهُ تُذْهِبُ الْحَفیظَهَ، أَلْمَرْءُ أَعْلَمُ بِشَأْنِهِ.(۱)

۳ - قدرت، خویشتن داری را از بین می برد و مرد به احوال خود آگاه تر از دیگران است.

بی نیازی از عذرخواهی

أَلْغُنْیَهُ مِنَ الْإِعْتِذارِ

۴ - مَنْ لَمْ یَکُنْ لِأَحَدٍ عائِباً لَمْ یَعْدَمْ مَعَ کُلِّ عائِبٍ عاذِراً.(۲)

۴ - کسی که عیب جوی دیگری نباشد نیازی ندارد با هر عیب گیری عذرخواهی کند.

فروتنی اجباری

خُضُوعٌ جَبْرِیٌ

۵ - لَوْلا ثَلاثَهٌ ما وَضَعَ ابْنُ آدَمَ رَأْسَهُ لِشَیْ ءٍ: اَلْفَقْرُ وَالْمَرَضُ وَ الْمَوْتُ.(۳)

۵ - اگر این سه چیز نبود فرزند آدم سر خود را برای چیزی پایین نمی آورد: فقر و بیماری و مرگ.

۱- ۱۶۵. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۰ .

۲- ۱۶۶. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۰ .

۳- ۱۶۷. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۰ .

بزرگوارترین مردم

أَشْرَفُ النَّاسِ

۶ - قالَ رَجُلٌ لِلْحُسَیْنِ عَلَیهِ السَّلامُ: مَنْ أَشْرَفُ النَّاسِ؟

فَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

مَنْ إِتَّعَظَ قَبْلَ أَنْ یُوعَظَ، وَ اسْتَیْقَظَ قَبْلَ أَنْ یُوقَظَ.(۱)

۶ - مردی به امام حسین علیه السلام عرض کرد: بزرگوارترین مردم کیست؟ حضرت فرمود:

کسی که پیش از آن که موعظه شود پند گیرد و پیش از آن که بیدارش کنند بیدار شود.

پند گرانبها

مَوْعِظَهٌ قَیِّمَهٌ

۷ - أَلصِّدْقُ عِزٌّ، وَ الْکِذْبُ عَجْزٌ، وَ السِّرُّ أَمانَهٌ، وَ الْجِوارُ قَرابَهٌ، وَ الْمَعُونَهُ صَداقَهٌ، وَ الْعَمَلُ تَجْرِبَهٌ، وَ الْخُلْقُ الْحَسَنُ عِبادَهٌ، وَ الصَّمْتُ زَیْنٌ، وَالشُّحُّ فَقْرٌ، وَ السَّخاءُ غِنیً، وَ الرِّفْقُ لُبٌّ.(۲)

۷ - راستگویی عزّت و دروغگویی ناتوانی است و راز امانت و همسایگی خویشاوندی و یاری دادن صمیمیت و عمل تجربه و اخلاق خوب عبادت و سکوت زینت و طمع فقر و بخشش بی نیازی و مدارا خردمندی است.

۱- ۱۶۸. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۰ .

۲- ۱۶۹. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۶ .

نشانه های پذیرش حق

عَلائِمُ قَبُولِ الْحَقِ

۸ - مِنْ دَلائِلِ عَلاماتِ الْقَبُولِ أَلْجُلُوسُ إِلی أَهْلِ الْعُقُولِ، وَ مِنَ عَلاماتِ أَسْبابِ الْجَهْلِ أَلْمُماراهُ لِغَیْرِ أَهْلِ الْفِکْرِ، وَ مِنْ دَلائِلِ الْعالِمِ إِنْتِقادُهُ لِحَدیثِهِ وَ عِلْمُهُ بِحَقائِقِ فُنُونِ النَّظَرِ.(۱)

۸ - از نشانه های پذیرش حق نشستن با صاحبان عقل و اندیشه است و از نشانه های نادانی جدال و نزاع با کسانی است که اهل فکر و اندیشه نیستند و از نشانه های عالم بودن کسی این است که سخن خود را نقد کند و به روش های اندیشه و نظر آگاه باشد.

غافلگیری بنده

إِسْتِدْراجُ الْعَبْدِ

۹ - أَلْإِسْتِدْراجُ مِنَ اللّهِ سُبْحانَهُ لِعَبْدِهِ أَنْ یَسْبُغَ عَلَیهِ النِّعَمَ وَ یَسْلُبَهُ الشُّکْرَ.(۲)

۹ - غافلگیری خدای منزه نسبت به بنده اش این است که به او نعمت فراوان دهد و توفیق شکر گزاری را از او بگیرد.

۱- ۱۷۰. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۹، ح ۱۴؛ تحف العقول، ص ۲۴۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۰ .

۲- ۱۷۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۷، ح ۷ .

شکر نعمت

شُکْرُ النِّعْمَهِ

۱۰ - شُکْرُکَ لِنِعْمَهٍ سالِفَهٍ یَقْتَضی نِعْمَهً آنِفَهً.(۱)

۱۰ - شکر گزاری تو برای نعمت گذشته سبب نعمت آینده می گردد.

عوامل کمال عقل

أَسْبابُ کَمالِ الْعَقْلِ

۱۱ - لایَکْمُلُ الْعَقْلُ إِلاَّ بِاتِّباعِ الْحَقِّ.(۲)

۱۱ - عقل کامل نمی شود مگر به پیروی از حق.

پستی دنیا

هَوانُ الدُّنْیا

۱۲ - وَ مِنْ هَوانِ الدُّنْیا عَلَی اللّهِ أَنَّ رَأْسَ یَحْیَی بْنَ ذَکَرِیَّا أُهْدِیَ إِلی بَغِیٍّ مِنْ بَغایا بَنی إِسْرائِیلَ.(۳)

۱۲ - از پستی دنیا نزد خداوند همین بس که سر بریده یحیی فرزند زکریا به زنی از زنان زناکار بنی اسرائیل هدیه شد.

۱- ۱۷۲. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۰؛ مقصد الراغب، ص ۱۳۴ .

۲- ۱۷۳. اعلام الدین، ص ۲۹۸؛ نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۳؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۷ .

۳- ۱۷۴. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۹۰؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۷؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۸۱.

عذر بدتر از گناه

إِعْتِذارٌ أَسْوَءُ مِنَ الذَّنْبِ

۱۳ – رُبَّ ذَنْبٍ أَحْسَنُ مِنَ الْإِعْتِذارِ مِنْهُ.(۱)

۱۳ – چه بسا گناهی که از عذر خواهی بهتر باشد.

روزی بندگان

أَرْزاقُ الْعِبادِ

۱۴ – أَرْزاقُ الْعِبادِ فِی السّماءِ الرّابِعَهِ، یُنَزِّلُها اللّهُ بِقَدَرٍ وَ یَبْسُطُها بِقَدَرٍ.(۲)

۱۴ – روزی بندگان در آسمان چهارم است و خداوند آنها را به تقدیر خود نازل و گسترده می گرداند.

ظاهر و باطن قرآن

ظاهِرُ الْقُرآنِ وَ باطِنُهُ

۱۵ – أَلْقُرآنُ ظاهِرُهُ أَنیْقٌ وَ باطِنُهُ عَمیقٌ.(۳)

۱۵ – قرآن ظاهری آراسته و باطنی عمیق دارد.

۱– ۱۷۵. نزهه النـاظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۴؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۸؛ اعلام الدین، ص ۱۲۸؛ مستدرک الوسایل، ج ۱۱، ص ۲۱۸ .

۲– ۱۷۶. تحف العقول، ص ۲۴۲؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۳۸ .

۳– ۱۷۷. جامع الاخبار، ص ۴۸؛ بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۰.

درجات قرآن

مَراتِبُ الْقُرآنِ

۱۶ – کِتابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلی أَرْبَعَهِ أَشْیاءَ:

عَلَی الْعِبارَهِ، وَ الْإِشارَهِ، وَ اللَّطائِفِ، وَ الْحَقائِقِ

فَالْعِبارَهُ لِلْعَوامِ، وَ الْإِشارَهُ لِلْخَواصِ، وَ اللَّطائِفُ لِلْأَوْلیاءِ وَالْحَقائِقُ لِلْأَنْبیاءِ.(۱)

۱۶ – کتاب خدای عزوجل بر چهار چیز استوار است.

ترکیب الفاظ، رمز و اشاره، نکات نغز و حقایق.

اما عبارت برای توده مردم، و رمز و اشاره برای بندگان خاص می باشد، و نکات نغز و لطیف برای اولیاء، و حقایق آن برای انبیاء است.

علت واجب شدن روزه

عِلَّهُ وُجُوبِ الصَّومِ

۱۷ – سُئِلَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ لِمَ إِفْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلی عَبْدِهِ الصَّوْمَ؟ فَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

۱۷ – از امام حسین علیه السلام سؤال شد چرا خداوند روزه را بر بنده اش واجب کرد؟ حضرت فرمود:

۱– ۱۷۸. جامع الاخبار، ص ۴۸؛ بحارالانوار، ح ۹۲، ص ۲۰.

لِيَجِدَ الْغَنِىُّ مَسَّ الْجُوعِ فَيَعُودُ بِالْفَضْلِ عَلَى الْمَساكينَ.(۱)

صفات مؤمن

خِصالُ الْمُؤْمِنِ

۱۸ - إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِتَّخَذَ اللَّهَ عِصْمَتَهُ وَ قَوْلَهُ مِرْآتَهُ. فَمَرَّةً يَنْظُرُ فی نَعْتِ الْمُؤْمِنينَ، وَ تارَةً يَنْظُرُ فی وَصْفِ الْمُتَجَبِّرينَ، فَهُوَ مِنْهُ فی لَطائِفٍ، وَ مِنْ نَفْسِهِ فی تَعارُفٍ، وَمِنْ فِطْنَتِهِ فی يَقينٍ، وَ مِنْ قُدْسِهِ عَلی تَمْكينٍ.(۲)

۱۸ - مؤمن خدا را نگهدار خود و گفتارش را آینه خویش می داند، یک بار در صفت مؤمنین می اندیشد (و درس می گیرد) و یک بار در صفت زورگویان نظر می کند (و عبرت می گیرد) او از درون خود نکته ها دارد و قدرشناس خویش است. از هوش خود به مقام یقین رسیده و از پاکی دل توانمند است.

نیکی به خوبان و بدان

أَلصَّنيعَهُ إِلَى الْأَبْرارِ وَ الْفُجَّارِ

۱۹ - قالَ عِنْدَهُ رَجُلٌ: إِنَّ الْمَعْرُوفَ إِذا أُسْدِیَ إِلی غَيْرِ أَهْلِهِ ضاعَ.

برای آن که توانگر طعم گرسنگی را بچشد تا بر بینوایان بخشش کند.

۱۹ - مردی در محضر امام حسین علیه السلام گفت: وقتی به کسی که

۱- ۱۷۹. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۳؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۵، ح ۶۲ .

۲- ۱۸۰. تحف العقول، ص ۴۸؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۹، ح ۱۵ .

فَقالَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ:

لَیْسَ کَذلِکَ، وَ لِکنْ تَکُونُ الصَّنیعَهُ مِثْلَ وابِلِ الْمَطَرِ تُصیبُ الْبِرَّ وَالْفاجِرَ.(۱)

این گونه صبح کردم

کَذِلِکَ أَصْبَحْتُ

۲۰ - قیْلِ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عَلَیهِمَاالسَّلامُ کَیْفَ أَصْبَحْتَ یَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

أَصْبَحْتُ وَ لِیَ رَبٌّ فَوْقی، وَالنَّارُ أَمامی، وَ الْمَوْتُ یَطْلُبُنی، وَالْحِساب مُحِدْقٌ بی، وَ أَنَا مُرْتَهِنٌ بِعَمَلی.

اهل نیکی نیست نیکی شود آن کار نیک ضایع شده است. حضرت فرمود:

این چنین نیست بلکه کار نیک همانند باران شدیدی است که خوب و بد را فرا می گیرد.

۲۰ - به امام حسین علیه السلام عرض شد چگونه شب را به صبح رساندی ای پسر رسول خدا! امام علیه السلام فرمود:

صبح کردم در حالی که پروردگاری بالای سر و آتشی در پیش داشتم. مرگ به دنبالم بود، حساب مرا در برگرفته و در گرو اعمال خود بودم.

۱- ۱۸۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۷، ح ۳؛ تحف العقول، ص ۲۴۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۴۸؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۰ .

لا أَجِدُ ما أَحِبُّ، وَلا أَدْفَعُ ما أَكْرَهُ، وَ الْأُمورُ بِيَدِ غَيْری، فَإِنْ شاءَ عَذَّبَنی وَ إِنْ شاءَ عَفی عَنّی، فَأَیُّ فَقیرٍ أَفْقَرُ مِنّی.(۱)

شگفتی های مردم

عَجائِبُ النَّاسِ

۲۱ - وُجِدَ لَوْحٌ تَحْتَ حائِطِ مَدینَهٍ مِنَ الْمَدائِنِ، مَکْتُوبٌ فیهِ: أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا، وَمُحَمَّدٌ نَبِیِّی، عَجِبْتُ لِمَنْ أَیْقَنَ بِالْمَوْتِ کَیْفَ یَفْرَحُ، وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَیْقَنَ بِالْقَدَرِ کَیْفَ یَحْزُنُ، وَ عَجِبْتُ لِمَنْ إِخْتَبَرَ الدُّنیا کَیْفَ یَطمَئِنُّ إِلَیْها، وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَیْقَنَ بِالْحِسابِ کَیْفَ یُذْنِبُ.(۲)

آنچه را دوست دارم نمی یابم و آنچه را دوست ندارم نمی توانم از خود دور کنم و زمام امور به دست کسی غیر از من است، پس اگر بخواهد عذابم می کند و اگر بخواهد می بخشد. پس چه کسی فقیرتر از من است؟

۲۱ - تخته ای در زیر دیوار شهری از شهرها پیدا شد که در آن نوشته شده بود من خدا هستم و خدایی جز من نیست و محمد پیامبر من است. در شگفتم از کسی که به مرگ یقین دارد چگونه شادمانی می کند، در شگفتم از کسی که یقین به قضا و قَدَر دارد چگونه اندوهگین است، و در شگفتم از کسی که به حساب روز قیامت یقین دارد چگونه گناه می کند.

۱- ۱۸۲. الامالی للصدوق، ص ۷۰۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۴؛ روضه الواعظین، ص ۴۸۹؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۶، ح ۱ .

۲- ۱۸۳. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۴۵۰، ح ۱۳؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۱، ص ۴۸؛ مسند زیدبن علی، ص ۴۴۷؛ مسند الرضاعلیه السلام، ص ۱۷۳ .

انواع مناظره

أَقْسامُ الْمُناظَرَهِ

۲۲ - إِنَّ رَجُلاً قالَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيهِ السَّلامُ: إِجْلِسْ حَتَّى نَتَناظَرَ فِى الدِّيْنِ. فَقالَ عَلَيهِ السَّلامُ:

يا هذا! أَنَا بَصيرٌ بِديني، مَكْشُوفٌ عَلَيَّ هُدايَ، فَإِنْ كُنْتَ جاهلاً بِدينِكَ فَاذْهَبْ وَ اطْلُبْهُ. ما لِيَ وَ لِلْمُماراهِ؟ وَ إِنَّ الشَّيْطانَ لَيُوَسْوِسُ لِلرَّجُلِ وَ يُناجيهِ وَيَقُولُ: ناظِرِ النَّاسَ فِى الدِّينِ كَيْلا يَظُنُّوا بِكَ الْعَجْزَ وَ الْجَهْلَ. ثُمَّ الْمِراءُ لايَخْلُو مِنْ أَرْبَعَهِ أَوْجُهٍ:

۱ - إِمَّا أَنْ تَتَمارى أَنْتَ وَ صاحِبُكَ فيما تَعْلَمانِ، فَقَدْ تَرَكْتُما بِذلِكَ النَّصيحَهَ وَ طَلَبْتُمَا الْفَضيحَهَ وَ أَضَعْتُما ذلِك الْعِلْمَ.

۲۲ - مردی به امام حسین علیه السلام عرض کرد: بنشین تا در باره دین با یکدیگر مناظره کنیم. حضرت فرمود:

ای مرد! من به دین خود آگاهم و هدایت نزد من آشکار است، اگر تو به دین خود آگاهی نداری برو کسب آگاهی کن، مرا با جدال و خودنمایی علمی چه کار؟ شیطان انسان را وسوسه کرده و در گوش او زمزمه می کند و می گوید: درباره دین با مردم مناظره کن تا تو را ضعیف و جاهل نپندارند. آن گاه بدان که خودنمایی علمی از چهار صورت بیرون نیست.

۱ - یا جدال تو و کسی که با او مناظره می کنی در اموری است که به آن آگاهید، در این صورت خیرخواهی را ترک کرده اید و به دنبال رسوایی رفته و علم خود را ضایع ساخته اید.

ص:۱۸۸

۲ – أَوْتَجْهَلانَهُ فَأَظْهَرْتُما جَهْلاً وَ خاصَمْتُما جَهْلاً.

۳ – أَوْ تَعْلَمُهُ أَنْتَ فَظَلَمْتَ صاحِبَک بِطَلَبِک عَثْرَتَهُ.

۴ – أَوْ یَعْلَمُهُ صاحِبُک فَتَرَکْتَ حُرْمَتَهُ وَلَمْ تَنْزِلْهُ مَنْزِلَتَهُ وَ هذا کُلُّهُ مُحالٌ.

فَمَنْ أَنْصَفَ وَ قَبِلَ الْحَقَّ وَ تَرَکَ الْمُماراهَ فَقَدْ أَوْثَقَ إِیْمانَهُ وَ أَحْسَنَ صُحْبَهَ دینِهِ وَصانَ عَقْلَهُ.(۱)

۲ – یا آگاهی به دین ندارید پس نادانی خود را آشکار کرده اید و جاهلانه نزاع می کنید.

۳ – یا تو آگاهی داری و کسی که با او مناظره می کنی جاهل است که در این صورت به خاطر پی گیری خطاهایش به او ظلم کرده ای.

۴ – یا طرف تو آگاهی دارد و تو جاهلی که در این صورت حرمت او را مراعات نکرده ای و او را در جایگاهی که شایسته است قرار نداده ای و تمام این چهار قسم نارواست.

پس کسی که انصاف داشته باشد و حق را بپذیرد و خود نمایی علمی را ترک گوید ایمان خود را محکم کرده و با دین خود به نیکی رفتار نموده و عقل خود را از لغزش نگاه داشته است.

۱– ۱۸۴. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۳۵؛ مستدرك الوسائل، ج ۹، ص ۷۴ .

گرفتاری امت اسلامی

بَلاءُ الْأُمَّهِ الْإِسْلامِيَّهِ

۲۳ - وَ مِنَ الْبَلاءِ عَلى هذِهِ الْأُمَّهِ، إِنَّا إِذا دَعَوْناهُمْ لَمْ يَجيبُونا وَإِذا تَرَكْناهُمْ لا يَهْتَدُوا بِغَيْرِنا.(۱)

۲۳ - از گرفتاری های این امت آن است که وقتی ما اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله آنها را می خوانیم اجابت نمی کنند و وقتی آنها را به حال خود وا می گذاریم به وسیله غیر ما هدایت نمی شوند.

موضع عاقل در برابر گرفتاری ها

مَوْضِعُ الْعاقِلِ تِجاهَ الْإِبْتِلاءِ

۲۴ - أَلْأَمينُ آمِنٌ، وَ الْبَرى ءُ جَرى ءٌ، وَالْخائِنُ خائِفٌ، وَ الْمُسى ءُ مُسْتَوْحِشٌ.

إِذا وَرَدَتْ عَلَى الْعاقِلِ لُمَّهٌ قَمَعَ الْحُزْنَ بِالْحَزْمِ، وَ قَرَعَ الْعَقْلُ لِلْإِحْتِيالِ.(۲)

۲۴ - انسان امین در امنیت است و بی گناه دلیر و خائن هراسناک می باشد و گنهکار در وحشت قرار دارد.

وقتی بلایی بر عاقل وارد می شود با دوراندیشی بر اندوه چیره می گردد و عقل او آماده راه حل می گردد.

۱- ۱۸۵. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۵، ح ۲۰ .

۲- ۱۸۶. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۴.

اخلاق پادشاهان

أَخْلاقُ الْمُلُوكِ

۲۵ – لا تَصِفَنَّ لِمَلِكٍ دَواءً، فَإِنَّهُ إِنْ نَفَعَهُ لَمْ يَحْمِدْكَ، وَإِنْ ضَرَّهُ إِتَّهَمَكَ.(۱)

صِفاتُ الْمُعاوِيَهِ

۲۵ – دارویی را برای پادشاهی (زمامداری) توصیف نکن، زیرا اگر به او سود بخشد از تو تشکر نمی کند و اگر به او زیان رساند تو را متهم می سازد.

ویژگی های معاویه

۲۶ – إِذا بَلَغَ الْحُسَيْنَ عَلَيهِ السَّلامُ كَلامُ نافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ فی مُعاوِيَهَ وَ قَوْلِهِ «إِنَّهَ كانَ يَسْكُتُهُ الْحِلْمُ وَ يَنْطِقُهُ الْعِلْمُ»، فَقالَ عَلَيهِ السَّلامُ:

بَلْ كانَ يَنْطِقُهُ الْبَطَرُ وَ يَسْكُتُهُ الْحَصَرُ.(۲)

۲۶ – وقتی سخن نافع بن جبیر درباره معاویه به امام حسین ۷ رسید که گفته بود: «شکیبایی معاویه را به سکوت وا می داشت و علم او را به سخن می آورد» فرمود:

بلکه گردن کشی او را به سخن می آورد و تنگدلی او را به سکوت می کشانید.

ص:۱۹۱

۱– ۱۸۷. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۷؛ اعلام الدین، ص ۲۹۸؛ نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۴ .

۲– ۱۸۸. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۷؛ کنز الفوائد، ص ۱۹۵ .

برادران بر چهار دسته اند

أَلْإِخْوانُ أَرْبَعَهٌ

۲۷ - أَلْإِخْوانُ أَرْبَعَهٌ: فَأَخٌ لَکَ وَ لَهُ، وَأَخٌ لَک، وَ أَخٌ عَلَیک، وَ أَخٌ لا لَک وَلا لَهُ.

فَسُئِلَ عَنْ مَعْنی ذلِکَ: فَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

أَلْأَخُ الَّذی هُوَ لَکَ وَ لَهُ، فَهُوَ الْأَخُ الَّذی یَطْلُبُ بِإِخائِهِ بَقاءَ الْإِخاءِ وَلا یَطْلُبُ بِإِخائِهِ مَوْتَ الْإِخاءِ. فَهـذا لَک وَ لَهُ، لِأَنَّهُ إِذا تَمَّ الْإِخاءُ طابَتْ حَیاتُهُما جَمیعاً. وَإِذا دَخَلَ الْإِخاءُ فی حالِ التَّناقُضِ بَطَلَ جَمیعاً.

وَ الْأَخُ الَّذی هُوَ لَک فَهُوَ الْأَخُ الَّذی قَدْ خَرَجَ بِنَفْسِهِ عَنْ حالِ

۲۷ - برادران (مسلمان) بر چهار دسته اند:

۱ - برادری که برای تو و خودش سودمند است.

۲ - برادری که تنها به سود توست.

۳ - برادری که به ضرر تو می باشد.

۴ - برادری که نه برای تو سودمند است و نه برای خودش.

از امام علیه السلام سؤال شد در این باره توضیح دهد و او فرمود:

برادری که برای تو و خودش سودمند است کسی است که مرادش از برادری استمرار رابطه دوستی است و نمی خواهد این ارتباط از میان برود. این برای تو و او مفید است زیرا وقتی برادری کامل و دو طرفه باشد زندگی بر هر دو خوش می گذرد، اما اگر برادری یک طرفه باشد از بین می رود.

اما برادری که تنها برای تو می باشد آن برادری است که طمع را از

الطَّمَعِ، إِلی حالِ الرَّغْبَهِ، فَلَمْ یَطْمَعْ فِی الدُّنیا إِذا رَغِبَ فِی الْإِخاءِ. فَهذا مُوَفَّرٌ عَلَیْکَ بِکَلِّیَّتِهِ.

وَالْأَخُ الَّذی هُوَ عَلَیکَ، فَهُوَ الْأَخُ الَّذی یَتَرَبَّصُ بِکَ الدَّوائِرَ وَ یَغْشَی السَّرائِرَ، وَ یَکْذِبُ عَلَیْکَ بَیْنَ الْعَشائِرَ، وَ یَنْظُرُ فی وَجْهِکَ نَظَرَ الْحاسِدِ، فَعَلَیهِ لَعْنَهُ الْواحِدِ.

وَالْأَخُ الَّذی لا لَکَ وَ لا لَهُ، فَهُوَ الَّذی قَدْ مَلَأَهُ اللَّهُ حُمْقاً فَأَبْعَدَهُ سُحْقاً، فَتَراهُ یُؤْثِرُ نَفْسَهُ عَلَیْکَ وَیَطْلُبُ شُحّاً ما لَدَیْکَ.(1)

خود دور ساخته و شیفته تو می باشد. هدف چنین برادری طمع در دنیا نیست و در نتیجه تمام برادری او به سود توست.

اما برادری که به زیان تو می باشد برادری است که منتظر گرفتاری توست و درونش خلاف ظاهر اوست و در میان برادران و اقوام بر تو دروغ می بندد و با حسادت به چهره تو می نگرد. لعنت خدا بر او باد.

اما برادری که سودی برای تو و خود ندارد کسی است که خداوند او را بسیار احمق آفریده و از رحمت خود کاملاً دور ساخته است از این رو می بینی که خود را بر تو مقدم می کند و با آزمندی از آنچه داری درخواست می کند.

۱- ۱۸۹. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۹؛ تحف العقول، ص ۲۴۷؛ مستدرک الوسایل، ج ۹، ص ۱۵۳ .

بیداری دل ها

يَقْظَهُ الْقُلُوبِ

۲۸ - عِبادَ اللَّهِ! إِتَّقُوا اللَّهَ وَ كُولُوا مِنَ الدُّنْيا عَلى حَذَرٍ؛

فَإِنَّ الُّدنْيـا لَوْ بُقِيَتْ لِأَحَـدٍ وَ بَقِيَ عَلَيهـا أَحَـدٌ، كانَتِ الْأَنْبِياءُ أَحَقَّ بِالْبَقاءِ وَ أَوْلى بِالِّرضا وَ أَرْضـى بِالْقَضاءِ. غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعالى خَلَقَ الدُّنْيا لِلْبَلاءِ وَ خَلَقَ أَهْلَها لِلْفَناءِ.

فَجَدِيدُها بالٍ، وَ نَعِمُها مُضْمَحِلٌّ، وَ سُرُورُها مُكْفَهِرٌّ، وَ الْمَنْزِلُ بُلْغَهٌ، وَ الدّارُ قُلْعَهٌ.

فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.(۱)

۲۸ - ای بندگان خدا! از خدا پروا داشته باشید و از دنیا بپرهیزید. اگر بنا بود که دنیا برای کسی باقی بماند و یا کسی همواره در دنیا باقی بماند، پیامبران برای بقاء در آن سزاوارتر و کسب خشنودی برای آنها بهتر و با قضای الهی موافق تر بود. اما خدای متعال دنیا را برای آزمایش آفرید و اهل دنیا را هم برای فانی شدن خلق کرد.

پس تازه هایش کهنه شدنی و نعمت هایش از بین رفتنی و شادمانی آن گرفتگی و تلخی است. دنیا خانه کفاف و کوچ کردن است.

پس برای آخرت خود توشه برگیرید که همانا بهترین توشه پرهیزکاری است و از خدا پروا داشته باشید شاید رستگار شوید.

ص:۱۹۴

۱- ۱۹۰. تاریخ ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۱۸ .

صفات رهبر مسلمانان

خِصالُ إِمامِ الْمُسْلِمينَ

۲۹ - مَا الْإِمامُ إِلَّا الْعامِلُ بِالْكِتابِ، وَ الْآخِذُ بِالِقسْطِ، وَالدَّائِنُ بِالْحَقِّ، وَالْحابِسُ نَفْسَهُ عَلى ذاتِ اللَّهِ.(۱)

۲۹ - پیشوای مسلمانان کسی است که عمل کننده به کتاب خدا، مجری عدالت، پیرو حق و پایدار بر راه خدا باشد.

موعظه حکمت آمیز

مَوْعِظَةٌ حِكْمِيَّةٌ

۳۰ - جاءَ الْحُسَيْنَ عَلَيهِ السَّلامُ رَجُلٌ وَقالَ: أَنَا رَجُلٌ عاصٍ وَلا أَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصيَهِ فَعِظْنى بِمَوْعِظَهٍ!

فَقالَ عَلَيهِ السَّلامُ:

إِفْعَلْ خَمْسَهَ أَشْياءٍ وَ اذْنِبْ ما شِئْتَ.

۳۰ - مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد: من مردی گنه کارم و توان خود داری از معصیت را ندارم مرا موعظه کن. امام علیه السلام فرمود:

پنج کار را انجام ده و هر چه می خواهی گناه کن.

۱- ۱۹۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۲؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۲؛ مثیرالاحزان، ص ۱۶؛ الامامه و السیاسه، ج ۲، ص ۸ .

فَأَوَّلُ ذلِکَ: لا تَأْکُلْ رِزْقَ اللّهِ وَ اذْنِبْ ماشِئْتَ.

وَ الثّانیُّ: اُخْرُجْ مِنْ وِلایَهِ اللّهِ وَ اذْنِبْ ماشِئْتَ.

وَ الثّالِثُ: أُطْلُبْ مَوْضِعاً لا یَراکَ اللّهُ وَ اذْنِبْ ماشِئْتَ.

وَ الرّابِعُ: إِذاجاءَ مَلَکُ الْمَوْتِ لِیَقْبِضَ رُوحَکَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِکَ وَ اذْنِبْ ما شِئْتَ.

وَالْخامِسُ: إِذا أَدْخَلَکَ مالِکٌ فِی النّارِ فَلا تَدْخُلْ فِی النّارِ وَ اذْنِبْ ما شِئْتَ.(۱)

پنهانی چهار چیز در چهار چیز دیگر

خِفاءُ الْأَرْبَعَهِ فِی الْأَرْبَعَهِ

۳۱ - إِنَّ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ أَخْفی أَرْبَعَهً فی أَرْبَعَهٍ: أَخْفی رِضاهُ فی

اول: روزی خدا را نخور و آنچه می خواهی گناه کن.

دوم: از حاکمیت خدا بیرون رو و آنچه می خواهی گناه کن.

سوم: جایی را انتخاب کن که خدا نبیند و آنچه می خواهی گناه کن.

چهارم: وقتی فرشته مرگ آمد تا جان تو را بگیرد، او را از خود دور گردان و آنچه می خواهی گناه کن.

پنجم: وقتی مالک (فرشته) تو را وارد جهنم می کند داخل نشو و آنچه می خواهی گناه کن.

۳۱ - خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرد: خشنودی خود را در

۱- ۱۹۲. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۶، ح ۷ .

الْحَسَناتِ، فَلا یَسْتَصْغِرَنَّ أَحَدٌ مِنْکُمْ حَسَنَهً، لِأَنَّهُ لا یَدْرِی فیمَ رِضَی اللَّهِ تَعالی

وَ أَخْفی سَخَطَهُ فِی السَّیِّئاتِ فَلا یَسْتَصْغِرَنَّ أَحَدُکُمْ سَیِّئَهً، فَإِنَّهُ لایَدْری فیمَ سَخَطُ اللَّهِ.

وَ أَخْفی أَوْلِیاءَهُ فِی النَّاسِ فَلا یَسْتَصْغِرَنَّ أَحَدُکُمْ أَحداً، فَإِنَّهُ یُوشِکُ أَنْ یَکُونَ وَلِیّاً لِلَّهِ.

وَأَخْفی إجابَتَهُ فِی الدُّعاءِ فَلا یَسْتَصْغِرَنَّ أَحَدُکُمْ دَعْوَهً، فَإِنَّهُ لایَدْری لَعَلَّهُ دُعاءٌ مُسْتَجابٌ.(۱)

کارهای خیر پنهان کرد. پس کسی از شما کار خیری را کوچک نشمارد زیرا نمی داند رضایت خدا در چه کاری است.

و غضبش را در گناهان مخفی کرد، پس کسی از شما گناهی را کوچک. نشمارد زیرا نمی داند که غضب خدا در کدام یک از آنهاست.

و دوستانش را در مردم مخفی کرد، پس کسی از شما فردی را کوچک نشمارد که نزدیک است او از دوستان خدا باشد.

و اجابتش را در دعا پنهان کرد پس کسی از شما دعایی را کوچک نشمارد زیرا او که نمی داند، شاید همان دعا مورد اجابت خدا باشد.

۱- ۱۹۳. معدن الجواهر، ص ۴۲ و ۴۳ .

یک موعظه پزشکی

مَوْعِظَهٌ طِبیَّهٌ

۳۲ - إِجْتَنِبُوا الْغِشْیانَ فِی اللَّیْلَهِ الَّتی تُریدُونَ فیهَا السَّفَرَ، فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذلِکَ ثُمَّ رُزِقَ وَلَداً کانَ حِوالَهً.(۱)

۳۲ - از آمیزش در شبی که قصد مسافرت دارید بپرهیزید. کسی که چنین کند و دارای فرزندی شود چپ چشم خواهد بود.

بنده های دنیا

عَبیدُ الدُّنْیا

۳۳ - أَلنّاسُ عَبیدُ الدُّنْیا وَ الدّینُ لَعْقٌ عَلی أَلْسِنَتِهِمْ، یَحُوطُونَهُ ما دَرَّتْ مَعایِشُهُمْ، فَإِذا مُحِّصُوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدَّیّانُونَ.(۲)

۳۳ - مردم بنده های دنیا هستند و دین شعار زبان آنهاست. تا زندگی آنان تأمین است دین داری می کنند، اما وقتی به بلا آزمایش می شوند دین داران کم می گردند.

ص:۱۹۸

۱- ۱۹۴. طبّ الائمه، ص ۱۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۸۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۹۳ .

۲- ۱۹۵. تحف العقول، ص ۲۴۵؛ مقتل الحسین علیه السلام للخوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۴؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۳۴؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۷ .

عوامل پیروزی در جنگ

عَوامِلُ النَّصْرِ فِی الْحَرْبِ

۳۴ - قامَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ فَحِمَدَ اللَّهَ وَأَثْنی عَلَیهِ بِما هُوَ أَهْلُهُ فَقالَ فی تَحْریْضِ النَّاسِ بِجِهادِ الْأَعْداءِ فی حَرْبِ صِفّینَ:

یا أَهْلَ الْکُوفَهِ أَنْتُمُ الْأَحِبَّهُ الْکُرَماءِ وَ الشِّعارُ دُونَ الدِّثارِ فَجِدُّوا فی إِحْیاءِ ما دَثَرَ بَیْنَکُمْ وَ تَسْهِیلِ ما تَوَعَّرَ عَلَیْکُمْ.

أَلا إِنَّ الْحَرْبَ شَرُّها ذَریعٌ، وَ طَعْمُها فَظیْعٌ، وَ هِیَ جُرَعٌ مُسْتَحْساهٌ، فَمَنْ أَخَذَ لَها أُهَبَتُها وَ اسْتَعَدَّ لَها عُدَّتَها وَ لَمْ یَأْلَمْ کُلُومَها عِنْدَ حُلُولِها فَذاکَ صاحِبُها. وَ مَنْ عاجَلَها قَبْلَ أَوانِ فُرْصَتِها وَ اسْتِبْصارِ سَعْیِهِ

۳۴ - امام حسین علیه السلام در برابر مردم کوفه ایستاد و آن گونه که سزاوار خداوند است حمد و ثنای او گفت و آن گاه در ترغیب مردم به جهاد با دشمنان در جنگ صفین فرمود:

ای مردم کوفه! شما دوستان گرامی ما هستید و مانند لباس زیرین به بدن، به ما اهل بیت نزدیکید. پس در زنده کردن آنچه در میان شما کهنه گردیده و آسان نمودن آنچه بر شما دشوار شده است بکوشید.

آگاه باشید که بدی جنگ زیاد و طعم آن بسیار ناگوار است و جرعه هایی است که باید کم کم نوشید. پس کسی که برای آن آمادگی داشته و ساز و برگ آن را فراهم سازد و از جراحت های آن احساس درد نکند برنده آن است و کسی که قبل از فرا رسیدن فرصت های مناسب و شناختِ لازم، عجولانه وارد جنگ شود سزاوار آن است که به مردم خود

فیها فَذاکَ قَمَنٌ أَنْ لا یَنْفَعَ قَوْمَهُ وَ أَنْ یُهْلِکَ نَفْسَهُ. نَسْأَلُ اللّهَ بِقُوَّتِهِ أَنْ یُدْعِمَکَمْ بِالْفِئَهِ.(۱)

نسبت توانایی و تکلیف

نِسْبَهُ الْقُدْرَهِ وَ التَّکْلیفِ

۳۵ - ما أَخَذَ اللّهُ طاقَهَ أَحَدٍ إِلّا وَضَعَ عَنْهُ طاعَتَهُ، وَ لا أَخَذَ قُدْرَتَهُ إِلّا وَضَعَ عَنْهُ کُلْفَتَهُ.(۲)

۳۵ - خداوند توان کسی را نمی گیرد مگر این که اطاعت خود را از او برطرف می کند، و قدرت او را نمی گیرد مگر این که تکلیف خود را از عهده او برمی دارد.

پرسش ها و پاسخ ها

أَسْئِلَهٌ وَأَجْوِبَهٌ

۳۶ - عَنْ یَحْیَی بْنِ نُعْمانِ قالَ: کُنْتُ عِنْدَ الْحُسْینِ عَلَیهِ السَّلامُ

سودی نرساند و خود را به هلاکت اندازد. از خداوند می خواهم که به قدرت خود جمعیت شما را محکم و مقاوم گرداند.

۳۶ - یحیی بن نعمان گوید: نزد حسین علیه السلام بودم که مرد عربی

۱- ۱۹۶. بحارالان؟؟؟ج ۳۲، ص ۴۰۵ و ۴۰۶؛ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۸۶؛ وقعه صفین، ص ۱۱۴ .
۲- ۱۹۷. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۷، ح ۴؛ تحف العقول، ص ۲۴۶ .

إِذْدَخَلَ عَلَيهِ رَجْلٌ مِنَ الْعَرَبِ اَسْمَرٌ شَدیْدُ السَّمْرَهِ، فَسَلَّم، فَرَدَّ عَلَیهِ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ، فَقالَ: یَابْنَ رَسُولِ اللّهِ مَسْأَلَهٌ، فَقالَ علیه السلام: هاتِ. قالَ: کَمْ بَیْنَ الْإیْمانِ وَالْیَقیْنِ؟ قالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

أَرْبَعُ أَصابعٍ

قالَ: کَیْفَ؟ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ:

أَلْإیمانُ ما سَمِعْناهُ، وَالْیَقینُ ما رَأَیْناهُ، وَبَیْنَ السَّمْعِ وَالْبَصَرِ أَرْبَعُ أَصابعٍ.

قالَ: فَکَمْ بَیْنَ السَّماءِ وَالْأَرضِ؟ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ:

دَعْوهٌ مُسْتَجابَهٌ.

سبزه رو بر او وارد شد و سلام کرد و حسین علیه السلام جواب سلام او را داد. آن گاه عرض کرد: ای پسر رسول خدا! سؤالی دارم. حضرت فرمود: سؤال خود را بپرس. عرض کرد: فاصله بین ایمان و یقین چه اندازه است؟ امام علیه السلام فرمود:

به اندازه چهار انگشت است.

پرسید: چگونه به اندازه چهار انگشت است؟ فرمود:

ایمان چیزی است که آن را شنیده ایم و یقین چیزی است که آن را دیده ایم و میان شنیدن و دیدن چهار انگشت فاصله است.

عرض کرد: فاصله آسمان و زمین چه اندازه است؟ امام علیه السلام فرمود:

به اندازه یک دعای اجابت شده.

قالَ: فَكَمْ بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؟ قالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

مَسِیرَهُ یَوْمٍ لِلشَّمْسِ.

قالَ: فَما عِزُّ الْمَرْءِ؟ قالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

إسْتِغْناؤُهُ عَنِ النَّاسِ.

قالَ: فَما أَقْبَحُ شَیْ ءٍ؟ قالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

أَلْفِسْقُ فِی الشَّیْخِ قَبیحٌ، وَالْحِدَّهُ فِی السُّلْطانِ قَبیحَهٌ، وَ الْکِذْبُ فِی ذِی الْحَسَبِ قَبیحٌ، وَالْبُخْلُ فی ذِی الْغِناءِ، وَ الْحِرْصُ فِی الْعالِمِ.

قالَ: صَدَقْتَ یَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَأَخْبِرْنی عَنْ عَدَدِ الْأَئِمّهِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله؟ قالَ عَلَیهِ السَّلامُ:

عرض کرد: فاصله بین مشرق و مغرب چه اندازه است؟ حضرت فرمود:

به اندازه یک روز حرکت خورشید.

عرض کرد: عزت مرد به چیست؟ فرمود:

به بی نیازی او از مردم.

عرض کرد: زشت ترین چیز کدام است؟ فرمود:

گناه پیرمرد، تندی سلطان، دروغ انسان اصیل، بخل ثروتمند و حرص عالم.

عرض کرد: درست گفتی ای فرزند رسول خدا، مرا از تعداد امامان بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله آگاه گردان. فرمود:

إِثْنا عَشَرَ، عَدَدَ نُقَباءِ بَنی إِسْرائِیلَ.

قالَ: فَسَمِّهِمْ لی، فَأَطْرَقَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ ثُمَّ رَفَع رَأْسَهُ فَقالَ:

نَعَمْ أخْبِرُکَ یا أَخَا الْعَرَبِ، إِنَّ الْإِمامَ وَ الْخَلیفَهَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أبی أَمیرُالْمُؤْمِنینَ عَلیُّ بْنُ أَبی طالِبٍ عَلَیهِ السَّلامُ، وَالْحَسَنُ، وَأَنَا، وَتِسْعَهٌ مِنْ وُلْدی، مِنْهُمْ عَلِیٌّ إِبْنی، وَ بَعْدُهُ مُحَمَّدٌ إِبْنُهُ، وَ بَعْدُهُ جَعْفَرٌ إِبْنُهُ، وَ بَعْدُهُ مُوسی إِبْنُهُ، وَ بَعْدُهُ عَلِیٌّ إِبْنُهُ، وَ بَعْدُهُ مُحَمَّدٌ إِبْنُهُ، وَبَعْدُهُ عَلِیٌّ إِبْنُهُ، وَ بَعْدُهُ الْحَسَنُ إِبْنُهُ، وَ بَعْدُهُ الْخَلَفُ الْمَهْدیُّ، هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدی یَقُومُ بِالدِّینِ فی آخِرِالزَّمانِ.

دوازده نفر به عدد برگزیدگان بنی اسرائیل اند.

عرض کرد: آنها را برای من نام ببر. حسین علیه السلام مدتی سر به زیر انداخت و آن گاه سر خود را بالا آورد و فرمود:

بله نام آنها را به تو خواهم گفت ای برادر عرب. هر آینه امام و جانشین بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن و خودم و نه نفر از فرزندان من می باشند. یکی از آنها پسرم علی و پس از او پسرش محمد و پس از او پسرش جعفر و پس از او پسرش موسی و پس از او پسرش علی و پس از او پسرش محمد و پس از او پسرش علی و پس از او پسرش حسن و پس از او فرزندش مهدی است. او نهمین فرزند من است که در آخر زمان برای برپایی دین قیام می کند.

قالَ: فَقامَ الْأَعْرابیُّ وَ هُوَ یَقُولُ:

مَسَحَ النَّبیُّ جَبینَهُ

فَلَهُ بَریقٌ فِی الْخُدُودِ

أَبَواهُ مِنْ أَعْلا قُرَیْشٍ

وَ جَدُّهُ خَیْرُ الْجُدُودِ.(۱)

یک توصیه پزشکی

تَوْصِیَّهٌ طِبیَّهٌ

عَنْ عَلیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام أَنَّ رَجُلًا إشْتَکی إِلی أَبی عَبْدِاللَّهِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍ علیهما السلام فَقالَ: یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنّی أَجِدُ وَجَعاً فی عَراقیبیْ قَدْ مَنَعَنی مِنَ النُّهوضِ إِلَی الصَّلاهِ. قالَ علیه السلام:

فَما یَمْنَعُکَ مِنَ الْعَوْذَهِ؟

مرد عرب برخاست در حالی که این اشعار را می سرود:

پیامبر دست بر پیشانی او کشید، پس درخششی در چهره دارد.

پدر و مادرش از بهترین طایفه قریش اند و جدش (محمدصلی الله علیه وآله) بهترین جدهاست.

مردی به اباعبدالله حسین بن علی علیهما السلام شکایت کرد و گفت: ای پسر رسول خدا! من دردی را در عصب های پای خود دارم که مرا از بلند شدن برای نماز باز می دارد. امام علیه السلام فرمود:

چه چیز تو را از استفاده از تعویذ باز می دارد؟

۱- ۱۹۸. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۴؛ العوالم، ج ۱۵، ص ۲۵۶؛ کفایهالاثر، ص ۲۳۳؛ اثباه الهداه، ج ۱، ص ۵۹۹ .

قالَ: لَسْتُ أَعْلَمُها، قالَ علیه السلام:

فَإِذا أَحْسَسْتَ بِها فَضَعْ يَدَكَ عَلَيْها وَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللَّهِ»، ثُمَّ اقْرَأْ عَلَيْهِ: «وَما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيْعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ، وَالسَّمواتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِيْنِهِ سُبْحانَهُ وَتَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ».(۱) فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذلِكَ فَشَفاهُ اللَّهُ تَعالى (۲)

عرض کرد: تعویذ آن را نمی دانم. حضرت فرمود:

وقتی درد را در عصب های پای خود احساس کردی دست خود را بر آن بگذارد و بگو: «بسم الله و بالله و السلام علی رسول الله صلی الله علیه وآله. آن گاه بر آن بخوان: «و ما قدر الله حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم القیامه، والسموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عمّا یشرکون».(۳) آن مرد به این تعویذ عمل کرد و خدای متعال او را شفا داد.

ص:۲۰۵

۱- ۱۹۹. سوره الزمر، الآیه ۶۷.

۲- ۲۰۰. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۸۵؛ طب الائمه، ص ۳۴؛ تفسیرنور الثقلین، ج ۴، ص ۵۰۱.

۳- ۲۰۱. خدا را آن گونه که شایسته اوست نشناختند در حالی که همه زمین در روز قیامت در قبضه قدرت اوست و آسمان ها پیچیده در دست او می باشد. خداوند منزّه و برتر است از شریک هایی که برای او قرار می دهند.

فصل چهاردهم: انقلاب کربلا

اشاره

ص:۲۰۷

دشمنی بنی هاشم و بنی امیه

خُصُومَهُ بَنی هاشِمٍ وَبَنی أُمَیَّهَ

۱ - قالَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ فی قَوْلِهِ تَعالی

«هذانِ خَصْمانِ إِخْتَصَمُوا فی رَبِّهِمْ»(۱)

نَحْنُ وَ بَنُوأُمَیَّهَ إِخْتَصَمْنا فِی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، قُلْنا: صَدَقَ اللَّهُ، وَ قالُوا: کَذِبَ اللَّهُ. فَنَحْنُ وَ إِیَّاهُمْ الْخَصْمانِ یَوْمَ الْقِیامَهِ.(۲)

۱ - امام حسین علیه السلام در باره این سخن خدای متعال: «این دو گروه، دشمنان یکدیگرند که درباره پروردگارشان با هم دشمنی می کنند»، فرمود:

ما و بنی امیه درباره خداوند به دشمنی پرداختیم. ما گفتیم خدا راست می گوید و آنها گفتند خدا دروغ می گوید. ما و آنها در روز قیامت هم دشمن یکدیگریم.

ص:۲۰۸

۱- ۲۰۲. سوره الحج، الآیه ۱۹ .

۲- ۲۰۳. الخصال، ص ۴۳؛ بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۵۱۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۷۶ .

۲ – إِنَّا وَ بَنی أَمَیَّهَ تَعَادَیْنا فِی اللَّهِ، فَنَحْنُ وَ هُمْ کَذلِکَ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ. فَجاءَ جِبْرِئیلُ عَلَیهِ السَّلامُ بِرایَهِ الْحَقِّ فَرَکَزَها بَیْنَ أَظْهُرِنا وَ جاءَ إِبْلیسُ بِرایَهِ الْباطِلِ فَرَکَزَها بَیْنَ أَظْهُرِهِمْ.(۱)

۲ – ما و بنی امیه برای خدا با یکدیگر دشمنی کردیم و این دشمنی تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. جبرئیل علیه السلام پرچم حق را آورد و در پشت ما برافراشت و ابلیس هم پرچم باطل را آورد و در پشت آنها برافراشت.

پاسخ امام حسین علیه السلام به معاویه

جَوابُ الْحُسَیْنِ عَلَیهِ السَّلامُ لمُعاوِیَهَ

۳ – لَمَّا قَتَلَ مُعاوِیَهُ حُجْرَ بْنَ عَدیٍّ وَأَصْحابَهُ، حَجَّ ذلِکَ الْعامَ فَلَقِیَ الْحُسَیْنَ عَلَیهِ السَّلامُ، فَقالَ: یا أَبا عَبْدِاللَّهِ هَلْ بَلَغَکَ ما صَنَعْنا بِحُجْرٍ وَ أَصْحابِهِ وَ أَشْیاعِهِ وَ شیعَهِ أَبیکَ؟ فَقَالَ علیه السلام: وَ ما صَنَعْتَ بِهِمْ؟

۳ – وقتی معاویه حجربن عدی و یارانش را کشت در همان سال به سفر حج رفت و امام حسین علیه السلام را ملاقات کرد و گفت: ای اباعبدالله آیا این خبر به تو رسید که ما با حجر و یاران و پیروانش و شیعیان پدرت چه کردیم؟ امام علیه السلام فرمود: با آنها چه کردی؟

ص:۲۰۹

۱- ۲۰۴. بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۳۰۸.

قالَ قَتَلْناهُمْ وَ كَفَّنّاهُمْ وَ صَلَّيْنا عَلَيْهِمْ. فَضَحِکَ الْحُسَيْنُ عَلَيهِ السَّلامُ ثُمَّ قالَ:

خَصْمُکَ الْقَوْمُ يا مُعاوِيَهُ، لكِنّنا لَوْ قَتَلْنا شِيعَتَکَ ما كَفَّنّا هُمْ وَ لا صَلَّيْنا عَلَيْهِمْ وَ لا أَقْبَرْنا هُمْ.

وَ لَقَدْ بَلَغَنی وَقِيعَتُکَ فی عَلِیٍّ عَلَيهِ السَّلامُ وَ قِيامُکَ بِنَقْصِنا، وَ إعْتِراضُکَ بَنی هاشِمٍ بِالْعُيُوبِ. فَإذا فَعَلْتَ ذلِکَ فَارْجِعْ فی نَفْسِکَ، ثُمَّ سَلْهَا الْحَقَّ، عَلَيْها وَلَها، فَإِنْ لَمْ تَجِدْها أَعْظَمَ عَيْباً فَما أَصْغَرَ عَيْبُکَ فيکَ.

فَقَدْ ظَلَمْناکَ يا مُعاوِيَهُ، وَلا تُوتِرَنَّ غَيْرَ قَوْسِکَ. وَ لا تَرْمِيَنَّ غَيْرَ

معاويه گفت: آنها را كشتيم و كفن كرديم و بر آنها نماز گزارديم. امام عليه السلام خنده تلخی كرد و فرمود:

ای معاويه كسانی را كه كشتی در قيامت با تو دشمن خواهند بود. اما اگر ما پيروان تو را بكشيم آنها را كفن نمی كنيم و بر آنان نماز نمی گزاريم و دفنشان نمی كنيم.

خبر ناسزا گويی تو به علی عليه السلام به من رسيد و از عيب گيری كه بر ما بنی هاشم داشتی آگاه شدم. حال كه چنين كردی به نفس خود رجوع كن و حق را از آن بخواه چه بر ضرر آن باشد و يا به سود آن. پس اگر عيب های بزرگی در آن نيابی عيب تو كوچک هم نخواهد بود.

ما (مردم) تو را در غير محل خود نشانديم (شايسته حكومت نبودی) از كمان ديگری تيراندازی نكن و به آنچه هدف تو نيست تير نينداز و از

غَرَضِکَ، وَ لاتَرْمِنا بِالْعَداوَهِ مِنْ مَکانٍ قَریبٍ.

فَإِنَّکَ وَاللَّهِ قَدْ أَطَعْتَ فینا رَجُلاً ما قَدِمَ إِسْلامُهُ، وَلا حَدَثَ نِفاقُهُ، وَلا نَظَر لَکَ، فَانْظُرْ لِنَفْسِکَ أَوْ دَعْ.(۱)

سخنرانی حماسی در مِنی

خُطْبَهٌ حِماسِیَّهٌ بِمِنی

۴ - إِعْتَبِرُوا أَیُّهَا النَّاسُ بِما وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِیاءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنائِه عَلَی الْأَحْبارِ إِذْ یَقُولُ «لَوْلا یَنْهاهُمُ الرَّبّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ»(۲) وَ قالَ «لُعِنَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ بَنی إِسْرائِیلَ» إِلی قَوْلِهِ «لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعَلُونَ»(۳)

پایگاه نزدیک، تیر دشمنی به سوی ما پرتاب نکن.

به خدا سوگند تو درباره ما از کسی پیروی می کنی که او (عمروبن عاص) سابقه ای در اسلام ندارد و نفاقش چیز جدیدی نیست و نظر او به سود تو نمی باشد. به خود بیندیش یا عمروبن عاص را رها کن.

۴ - هان ای مردم! از آنچه خداوند دوستان خود را با سرزنش علمای یهود پند داده است عبرت گیرید، آن گاه که می فرماید: «چرا دانشمندان مسیحیت و علمای یهود آنان را از سخنانی که گناه است باز نمی دارند؟» هم چنین فرمود: «عده ای از بنی اسرائیل که کافر شدند مورد لعنت قرار گرفتند، تا آنجا که می فرماید: «چه بد بود آنچه عمل می کردند».

ص:۲۱۱

---

۱ - ۲۰۵. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۹؛ نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۲؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۹؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲- ۲۰۶. سوره المائده، الآیه ۶۳ .

۳- ۲۰۷. سوره المائده، الآیه، ۷۸ .

وَ إِنَّما عابَ اللَّهُ ذلِکَ عَلَیهِمْ، لِأَنَّهُمْ کانُوا یَرَوْنَ مِنَ الظَّلَمَهِ الَّذینَ بَیْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْکَرَ وَ الْفَسادَ، فَلا یَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذلِکَ رَغْبَهً فیما کانُوا یَنالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَهً مِمَّا یَحْذَرُونَ، وَ اللَّهُ یَقُولُ: «فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ»(۱) وَ قالَ: «أَلْمُؤْمِنُونَ والْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَونَ عَنِ الْمُنْکَرِ»(۲)

فَبَدَءَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ فَریضَهً مِنْهُ، لِعِلْمِهِ بِأَنَّها إِذا أُدِّیَتْ وَ أُقیمَتْ إِسْتَقامَتِ الْفَرائِضُ کُلُّها هَیِّنُها وَصَعْبُها، وَذلِکَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ دُعاءٌ إِلَی الْإِسْلامِ، مَعَ رَدِّ الْمَظالِمِ وَ مُخالَفَهِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَهِ الْفَیْ ءِ وَالْغَنائِمِ وَأَخْذِ الصَّدَقاتِ

و خداوند آنها را نکوهش کرد زیرا می دیدند که ستمگران ظلم و فساد می کنند اما آنها را از کار خود نهی نمی کردند و این نهی نکردن آنها به خاطر آن بود که می خواستند از آنان بهره مند شوند و از دشمنی آنان در امان مانند در حالی که خداوند می فرماید: «مردان و زنان مؤمن یار و دوستان یکدیگرند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

خداوند در این آیه «امر به معروف و نهی از منکر» را اولین واجب قرار داد زیرا می دانست که اگر این فریضه اجرا و برگزار شود همه واجبات از آسان و سخت بر پا می گردد چرا که امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام، اعاده آنچه به ستم از دست رفته و مخالفت با ستمگر، تقسیم بیت المال و غنیمت ها و گرفتن زکات در مواردی که معین

۱- ۲۰۸. سوره المائده، الآیه ۴۴ .

۲- ۲۰۹. سوره التوبه، الآیه ۷۱ .

مِنْ مَواضِعِها وَ وَضْعِها فی حَقِّها.

ثُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا الْعِصابَهُ! عِصابَهٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَهٌ، وَبِالْخَيْرِ مَذْكُورَهٌ، وَ بِالنَّصيحَهِ مَعْرُوفَهٌ، وَ بِاللَّهِ فی أَنْفُسِ النَّاسِ مَهابَهٌ. يَهابُكُمُ الشَّريفُ، وَ يُكْرِمُكُمُ الضَّعيفُ، وَ يُؤْثِرُكُمْ مَنْ لافَضْلَ لَكُمْ عَلَيهِ وَ لايَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ. تَشْفَعُونَ فِي الْحَوائِجِ إِذَا امْتُنِعَتْ مِنْ طُلَّابِها، وَتَمْشُونَ فِي الطَّريقِ بِهَيْبَهِ الْمُلُوكِ وَ كَرامَهِ الْأَكابِرِ، أَلَيْسَ كُلُّ ذلِكَ إِنَّما نِلْتُمُوهُ بِما يُرْجى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيامِ بِحَقِّ اللَّهِ، وَ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصُرونَ؟

فَاسْتَخَفْتُمْ بِحَقِّ الْأَئِمَّهِ، فَأَمَّا حَقُّ الضُّعَفاءِ فَضَيَّعْتُمْ، وَ أَمَّا حَقُّكُمْ

گردیده و صرف آن در جای خود است.

شما ای گروهی که به علم شهرت دارید و به خیر و نیکی یاد می شوید و در خیرخواهی معروف گشته اید و به لطف خداوند از موقعیتی نافذ در دل مردم برخوردارید و افراد نیرومند از شما حساب می برند و انسان های

ضعیف شما را احترام می کنند و کسانی که بر آنها برتری و توانمندی ندارید شما را بر خود مقدم می دارند، در بر آوردن خواسته های نیازمندان که از آن محروم مانده اند شفاعت می کنید و با شکوه پادشاهان و بزرگواری بزرگان در میان مردم راه می روید، آیا همه این امتیازها برای آن نیست که به شما امید می رود به حقوق الهی قیام کنید اگر چه از ادای بیشتر حقوق خدا کوتاهی کردید؟

حق پیشوایان را سبک شمردید و حق ضعیفان را پایمال نمودید و به

بِزَعْمِكَمْ فَطَلَبْتُمْ.

فَلا مالاً بَذَلْتُمُوهُ، وَ لا نَفْساً خاطَرْتُمْ بِها لِلَّذی خَلَقَها، وَ لا عَشیرَةً عادَیْتُمُوها فی ذاتِ اللَّهِ.

أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَ مُجاوَرَهَ رُسُلِهِ وَأَماناً مِنْ عَذابِهِ؟

لَقَدْ خَشَیْتُ عَلَیْكُمْ أَیُّهَا الْمُتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ أَنْ تَحُلَّ بِكُمْ نِقْمَهٌ مِنْ نَقِماتِهِ، لِأَنَّكُمْ بَلَغْتُمْ مِنْ كَرامَهِ اللَّهِ مَنْزِلَهً فَضَّلْتُمْ بِها، وَ مَنْ یُعْرَفُ بِاللَّهِ لَاتُكْرِمُونَ وَ أَنْتُمْ بِاللَّهِ فی عِبادِهِ تُكْرَمُونَ.

وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنْقُوضَهٌ فَلا تَفْزَعُونَ، وَ أَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمَمِ

خیال خود حق خویش را گرفتید.

نه مالی را در راه خدا بخشیدید و نه جان خود را به خاطر کسی که آن را آفریده است به خطر انداختید و نه با قبیله ای برای خدا دشمنی ورزیدید.

آیا با این رفتارهایی که دارید از خداوند آرزوی بهشت و هم جواری فرستادگانش را دارید و از او می خواهید از عذابش در امان باشید؟

ای کسانی که چنین آرزوهایی را از خدا دارید، می ترسم که عذابی از عذاب های الهی بر شما فرود آید زیرا شما در پرتو لطف الهی به موقعیتی رسیدید که به آن برتری یافتید. چهره های الهی را گرامی نمی دارید در حالی که به لطف خدا در میان مردم گرامی هستید.

شما می بینید که پیمان های الهی شکسته شده است اما ترسی به خود راه نمی دهید در حالی که برای شکسته شدن برخی از پیمان های پدرانتان به

أبائِكَمْ تَفْزَعُونَ. وَ ذِمَّهُ رَسُولِ اللَّهِ مَحْقُورَهٌ، وَ الْعُمْىُ وَالْبُكْمُ وَ الزَّمِنُ فِى الْمَـدايِنِ مُهْمَلَهٌ لاتُرْحَمُونَ، وَلا فِى مَنْزِلَتِكَمْ تَعْمَلُونَ، وَ لا مَنْ عَمِلَ فيها تَعْنُونَ، وَ بِالْإِدِّهانِ وَ الْمُصانَعَهِ عِنْدَ الظَّلَمَهِ تَأْمَنُونَ.

كُلُّ ذلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْىِ وَالتَّناهى وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غافِلُونَ.

وَ أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصيبَهً لِما غُلِبْتُمْ عَلَيهِ مِنْ مَنازِلِ الْعُلَماءِ لَوْ كُنْتُمْ تَسْعُونَ.

ذلِكَ بِأَنَّ مَجارِى الْأُمُورِ وَ الْأَحْكامِ عَلى أَيْدِى الْعُلَماءِ بِاللَّهِ، أَلْأُمَناءِ عَلى حَلالِهِ وَ حَرامِهِ.

هراس می افتید. پیمان های رسول خداصلی الله علیه وآله سبک و خوار شده، کورها و لال ها و زمین گیرها در شهرها مورد اهمال و بی توجهی قرار گرفته اند و بر آنان رحم نمی شود و شما در خور منزلت خویش کاری انجام نمی دهید و به کسی هم که به انجام این امور می پردازد عنایت نمی کنید و با تساهل و سازشکاری با ظالمان، خود را در امنیت و آرامش قرار می دهید.

همه بدی هایی که بیان شد اموری هستند که خداوند به شما دستور داده است از آنها نهی و جلوگیری کنید و شما از آن غافلید.

مصیبت شما از همه مردم بیشتر است زیرا نتوانستید شأن و منزلت علما را حفظ کنید، ای کاش تلاش می کردید (که به فهم این حقیقت دست یابید) این شکست شما به خاطر آن است که باید زمام امور و اجرای احکام به دست علمای الهی باشد که بر حلال و حرام او امین هستند.

فَأَنْتُمُ الْمَسْلُوبُونَ تِلْکَ الْمَنْزِلَه، وَ ما سَلَبْتُمْ ذلِکَ إلاَّ بِتَفَرُّقِکَم عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلافِکَمْ فِی السُّنَّهِ بَعْدَ الْبَیِّنَهِ الْواضِحَهِ.

وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَی الْأَذی وَ تَحَمَّلْتُمُ الْمَؤُونَهَ فی ذاتِ اللَّهِ، کانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَیْکُم تَرِدُ وَ عَنْکُم تَصْدُرُ وَ إِلَیْکُمْ تَرْجِعُ.

وَ لکِنَّکُمْ مَکَّنْتُمُ الظَّلَمَهَ مِنْ مَنْزِلَتِکُمْ وَ أَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فی أَیْدیهِمْ. یَعْمَلُونَ بِالشُّبَهاتِ وَ یَسیرُونَ فِی الشَّهَواتِ. سَلَّطَهُمْ عَلی ذلِکَ فِرارُکُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إِعْجابُکُمْ بِالْحَیاهِ الَّتی مُفارَقَتُکُمْ.

فَأَسْلَمْتُمُ الضُّعَفاءَ فی أَیْدیهِمْ، فَمِنْ بَیْنِ مُسْتَعْبَدٍ مَقْهُورٍ وَبَیْنَ مُسْتَضْعَفٍ عَلی مَعیشَتِهِ مَغْلُوبٍ.

این منزلت از شما گرفته شده است که از محوریت حق پراکنده شدید و با وجود دلیل روشن در سنت پیامبرصلی الله علیه وآله اختلاف کردید.

اگر در برابر آزارها صبر می کردید و سختی ها را در راه خدا تحمل می نمودید، اجرای احکام خدا در دست شما قرار می گرفت و احکام الهی از سوی شما صادر می شد. اما شما ستمکاران را در جای خود نشاندید و اجرای احکام خدا را به دست آنان دادید، آنها هم به امور شبهه ناک عمل کرده و در شهوات خود گام برمی دارند. آنچه آنها را بر این مقام مسلط کرد فرار شما از مرگ و خوش آمدنتان از زندگی دنیا بود که از شما جدا خواهد شد.

افراد ضعیف جامعه را در دست های آنها قرار دادید تا برخی را بَرده و مقهور خود ساخته و گروهی را در اداره زندگی ناتوان کردند.

ص:۲۱۶

يَتَقَلَّبُونَ فِی الْمُلْكِ بِآرائِهِمْ وَيَسْتَشْعَرُونَ الْخِزْیَ بِأَهْوائِهِمْ، إِقْتِداءً بِالْأَشْرارِ، وَ جُرْأَةً عَلَی الْجَبَّارِ، فی كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلی مِنْبَرِهِ خَطيبٌ يَصْقَعُ.

فَالْأَرْضُ لَهُمْ شاغِرَةٌ، وَ أَيْدِيهِمْ فيها مَبْسُوطَةٌ، وَ النَّاسُ لَهُمْ خَوَلٌ لا يَدْفَعُونَ يَدَ لامِسٍ.

فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ عَنيدٍ وَذی سَطْوَةٍ عَلَی الضَّعَفَهِ شَديدٌ، مُطاعٍ لا يَعْرِفُ الْمُبْدِءَ الْمُعيدَ. فَيا عَجَبا وَ مالی لا أَعْجَبُ وَالْأَرْضُ مِنْ غاشٍّ غَشُومٍ وَ مُتَصَدِّقٍ ظَلُومٍ وَعامِلٍ عَلَی الْمُؤْمِنينَ بِهِمْ غَيْرَ رَحيمٍ.

حکومت را به آراء و خواسته های خود می گردانند و با پیروی از اشرار و جسارت بر خدای قادر، رسوایی و هوسرانی را بر خود هموار می سازند. در هر شهری گوینده ای را بر بالای منبر دارند که با صدای بلند سخنرانی می کند.

زمین در سیطره آنهاست و دست آنان در همه جا باز است. مردم برده های آنانند و نمی توانند دست ظلم را از خود دور سازند.

حکومت در دست مردی زورگو و خود سر است که بر ضعیفان فشار می آورد و فرمانروایی است که به خدا و معاد شناخت ندارد. چه شگفت انگیز است و چرا در شگفت نباشم در حالی که زمین در تصرف مردی حیله گر و زکات گیرنده ای ستمکاراست و حاکمی است که به مؤمنین رحم نمی کند.

فَاللّهُ الْحاكِمُ فيما فيهِ تَنازَعْنا وَ الْقاضى بِحُكْمِهِ فيما شَجَرَ بَيْنَنا.

أَللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ یَکُنْ ما کـانَ مِنَّا تَنافُساً فی سُلْطانٍ، وَلَا الْتِماساً مِنْ فُضُولِ الْحُطام وَلکِنْ لِنُرِیَ الْمَعالِمَ مِنْ دینِک وَ نُظْهِرُ الْإِصْلاحَ فی بِلادِکَ، وَ یَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِکَ وَ یُعْمَلَ بِفَرائِضِکَ وَ سُنَنِکَ وَأَحْکامِکَ.

فَإِنَّکُمْ إِنْ لَمْ تَنْصُرُونا وَ تَنْصِفُونا قَوِیَ الظَّلَمَهُ عَلَیْکُمْ، وَعَمِلُوا فی إِطْفاءِ نُورِ نَبِیِّکُمْ، وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ عَلَیهِ تَوَکَّلْنا، وَإِلَیْهِ أَنَبْنا وَ إِلَیْهِ الْمَصیرُ.(۱)

خداوند در نزاعی که ما با او داریم حکم خواهد کرد و در مشاجره ای که میان ما در گرفته است قضاوت می کند.

خدایا تو می دانی که مبارزه ما برای رقابت در دست یابی به سلطنت و رسیدن به مال اندک دنیا نیست بلکه می خواهیم نشانه های دین تو را آشکار سازیم و اصلاح را در شهرهای تو عیان کنیم و بنده های ستم دیده ات به امنیت برسند و واجبات و سنت ها و احکام تو اجرا گردد.

پس اگر شما بزرگان امت ما را یاری ندهید و به انصاف با ما رفتار نکنید ستمگران بر شما غالب می گردند و در خاموش کردن نور پیامبرتان تلاش خواهند کرد. خداوند ما را کفایت می کند، بر او توکل می کنیم و به سوی او باز می گردیم و پایان امور به سوی اوست.

۱- ۲۱۰. تحف العقول، ص ۲۳۷، الی ۲۳۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۵؛ وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۲ .

مصادره دارایی های معاویه

مُصادِرَهُ أَمْوالِ المُعاوِیَهِ

۵ - کانَ مالٌ حُمِلَ مِنَ الْیَمَنِ إِلی مُعاوِیَهَ فَلَمَّا مَرَّ بِالْمَدینَهِ وَ ثَبَ عَلَیهِ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلامُ فَأَخَذَهُ وَ قَسَّمَهُ فی أَهْلِ بَیْتِهِ وَ مَوالِیْهِ وَ کَتَبَ إِلی مُعاوِیَهَ.

مِنَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلیٍّ إِلی مُعاوِیَهَ بْنِ أَبی سُفْیانَ،

أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ عیراً مَرَّتْ بِنا مِنَ الْیَمَنِ تَحْمِلُ مالاً وَ حُلَلاً وَ عَنْبَراً وَ طیباً إِلَیْکَ، لِتُودِعَها خَزائِنَ دَمِشْقَ، وَ تَعُلَّ بِها بَعْدَ النَّهَلِ بَنی أَبیْکَ وَإِنّی إِحْتَجْتُ إِلَیْها فَأَخَذْتُها وَالسَّلامُ.(۱)

۵ - اموالی از یمن به سوی معاویه حمل می شد، وقتی کاروانِ اموال از مدینه عبور می کرد امام حسین علیه السلام بر آن حمله برد و اموال را تصرف کرد و در میان خاندان و دوستان خود تقسیم کرد و به معاویه نوشت:

از حسین بن علی به معاویه بن ابی سفیان؛

پس از حمد خدا، کاروانی از شترها از یمن بر ما می گذشت که اموال، زیورها، عنبر و عطر برای تو حمل می کرد تا در انبارهای دمشق نگهداری کنی و فرزندان تشنه پدرت را از آنها سیراب سازی. اما من به آنها نیاز داشتم و همه را گرفتم. والسلام.

۱- ۲۱۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۴۰۹؛ انساب الاشراف، ص ۵۳؛ الفوائد الفرجالیه، ج ۴، ص ۴۷ .

سرزنش معاویه

مَلامَهُ الْمُعاوِیَهِ

۶ – کَتَبَ مُعاوِیَهُ إِلَی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عَلَیهِمَا السَّلامُ أَمَّا بَعْدُ: فَقَدِ انْتَهَتْ إِلَیَّ أُمُورٌعَنْکَ إِنْ کانَتْ حَقّاً فَقَدْ أَظُنُّکَ تَرَکْتَها رَغْبَهً فَدَعْها، وَلَعَمْرُ اللَّهِ إِنَّ مَنْ أَعْطَی اللَّهَ عَهْدَهَ و میثاقَهُ لَجَدیرٌ بِالْوَفاءِ، فَإِنْ کانَ الَّذی بَلَغَنی باطِلاً فَإِنَّکَ أَنْتَ أَعْزَلُ النَّاسِ لِذلِکَ. وَعِظْ نَفْسَکَ، فَاذْکُرْ، وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفِ.

فَإِنَّکَ مَتی ما تُنْکِرْنی أُنْکِرْکَ، وَ مَتی ما تَکِدْنی أَکِدْکَ.

۶ – معاویه در نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشت: خبرهایی درباره تو به من رسیده است. اگر این اخبار صحت داشته باشند گمان من به تو این است که به خاطر میلی که به ثواب الهی داری آنها را ترک کنی پس آنها را رها کن. به جان خودم قسم کسی که با خدا عهد و پیمان می بندد شایسته است که بر آن وفادار باشد و اگر آنچه از تو به من رسیده است دروغ باشد تو بیش از همه مردم از این امور به دور هستی. خود را نصیحت کن و متوجه باش و بر پیمان با خدا وفادار بمان.

تا زمانی که مرا انکار می کنی تو را انکار خواهم کرد و تا هنگامی که با من دشمنی داری با تو دشمنی می کنم.

ص:۲۲۰

فَاتَّقِ شَقَّ عَصا هذِهِ الْأَمَّهِ وَ أَنْ یَرُدَّهُمُ اللّهُ عَلی یَدَیْکَ فی فِتْنَهٍ. فَقَدْ عَرَفْتُ النَّاسَ وَ بَلَوْتُهُمْ. فَانْظُرْ لِنَفْسِکَ وَ لِدینِکَ وَ لِأَمَّهِ مُحَمَّدٍ، وَ لا یَسْتَخِفَّنَّکَ السُّفَهاءُ وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ.

فَلَمَّا وَصَلَ الْکِتابُ إِلَی الْحُسَیْنِ صَلواتُ اللَّهِ عَلَیهِ، کَتَبَ علیه السلام إِلَیْهِ:

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنی کِتابُکَ، تَذْکُرُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَکَ عَنّی أُمُورٌ أَنْتَ لی عَنْها راغِبٌ، وَ أَنَا بِغَیْرِها عِنْدَکَ جَدیرٌ. فَإِنَّ الْحَسَناتِ لا یَهْدی لَها، وَ لا یُسَدِّدُ إِلَیْها إِلَّا اللَّهُ. أَمَّا ما ذَکَرْتَ إِنَّهُ إِنْتَهی إِلَیْکَ عَنّی، فَإِنَّهُ إِنَّما رَقاهُ إِلَیْکَ الْمَلّاقُونَ الْمَشّاؤُنَ بِالنَّمیمِ، وَ ما أُریدُ لَکَ حَرْباً

از ایجاد سرکشی در این امت بپرهیز و از این که خدا آنها را به دست تو در فتنه اندازد بر حذرباش. من مردم را شناسایی و آزمایش کردم. مراقب خود، دین خود و امت محمد باش و مبادا کسانی که بی خرد و ناآگاهند تو را به خواری کشانند.

وقتی نامه معاویه به امام حسین صوات الله علیه رسید به او نوشت:

بعد از ستایش خداوند، نامه تو به دستم رسید. یادآوری کرده بودی اموری از من به تو رسیده است که مایل نبودی چنین می کردم و شایسته بود به گونه ای دیگر عمل می کردم. همانا کسی جز خدا به سوی نیکی ها و انجام آنها هدایت نمی کند.

اما آنچه را یادآوری کرده بودی که اخباری از من به تو رسیده است، این سخنان را افراد چاپلوس و سخن چین برای تو آورده اند. من قصد

وَلاـ عَلَيْكَ خِلافاً، وَ أَيْمُ اللَّهِ إِنّى لَخائِفٌ لِلَّهِ فى تَرْكِ ذلِكَ(۱)، وَ ما أَظُنُّ اللَّهَ راضِياً بِتَرْكِ ذلِكَ، وَلاعاذِراً بِدُونِ الْإِعذارِ فيهِ إِلَيْكَ، وَ فى أُولئِكَ الْقاسِطينَ الْمُلْحِدينَ حِزْبِ الظَّلَمهِ وَ أَوْلِياءِ الشَّياطينَ.

أَلَسْتَ الْقاتِلَ حُجْراً أَخا كَنْدَهٍ وَ الْمُصَلّينَ الْعابِدينَ، الَّذينَ كانُوا يُنْكِرُونَ الظُّلْمَ وَ يَسْتَعْظِمُونَ الْبِدَعَ وَ لا يَخافُونَ فِى اللَّهِ لَوْمَهَ لائِم. ثُمَّ قَتَلْتَهُمْ ظُلْماً وَ عُدْواناً مِنْ بَعْدِ ما كُنْتَ أَعْطَيْتَهُمُ الْأَيْمانَ الْمُغَلَّظَهَ، وَ الْمَواثيقَ الْمُؤَكَّدَهَ، وَ لا تَأْخُذُهُمْ بِحَدَثٍ كانَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ، وَ لا بِأَحِنَّهٍ تَجِدُها فى نَفْسِكَ.

جنگ و مخالفت با تو را ندارم. به خدا قسم که در ترک آن(۲) (پیمان) بیمناکم و گمان نمی کنم که خداوند به ترک آن راضی باشد. و با نبود بهانه نزد تو و این گمراهان بی دین و حزب ستمگر و دوستان شیطان ها از شما عذرخواهی نخواهم کرد.

آیا تو قاتل حُجر بن عدی - برادر ما از طایفه کنده - و نمازگزاران و خداپرستانی که با ظلم مخالف بودند و بدعت در دین را گناه بزرگی می دانستند و در راه خدا از سرزنش ملامت گران هراسی نداشتند نیستی؟ تو بعد از آن که آنان را به سوگندهای شدید و پیمان های محکمی مطمئن کردی، ظالمانه به قتل رساندی بدون آن که بهانه و مشکلی در میان خود و آنها در دست داشته باشی و دشمنی و کینه ای را از آنها نسبت به خود دیده باشی.

۱- ۲۱۲. یراد ظاهرا ترک عهد الامام الحسن علیه السلام مع المعاویه.

۲- ۲۱۳. ظاهراً ترک پیمان صلح امام حسن علیه السلام با معاویه باشد.

أَوَلَسْتَ قاتِلَ عَمْروبْنِ الْحِمَقِ، صاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ، اَلْعَبْدِ الصّالِحِ الَّذی أَبْلَتْهُ الْعِبادَهُ، فَنَحَلَ جِسْمُهُ، وَ صُفِرَتْ لَوْنُهُ، بَعْدَ ما أَمَّنْتَهُ وَ أَعْطَيْتَهُ مِنْ عُهُودِ اللَّهِ وَ مَواثيقِهِ ما لَوْ أَعْطَيْتَهُ طائِراً لَنَزَلَ إِلَيْکَ مِنْ رَأْسِ الْجَبَلِ، ثُمَّ قَتَلْتَهُ جُرْأَةً عَلی رَبِّکَ وَ اسْتِخْفافاً بِذلِکَ الْعَهْدِ.

أَوَلَسْتَ الْمُدَّعی زِیادَ بْنَ سُمَیَّهَ أَلْمَوْلُودِ عَلی فِراشِ عُبَيْدِ ثَقيفٍ، فَزَعَمْتَ أَنَّهُ إِبْنُ أَبيکَ، وَ قَدْ قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ: «أَلْوَلَدُ لِلْفِراشِ وَ لِلْعاهِرِ الْحَجَرُ»، فَتَرَكْتَ سُنَّهَ رَسُولِ اللَّهِ تَعَمُّداً وَ تَبَعْتَ هَواکَ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللَّهِ.

آیا تو قاتل عمرو بن حِمَق صحابی رسول خداصلی الله علیه وآله نیستی؟ آن بنده صالحی که عبادت، بدن او را فرسود و جسمش لاغر گردید و رنگ چهره اش به زردی گرایید. تو پس از آن که به او امان دادی و عهدها و پیمان ها بستی، که اگر پرنده ای را این گونه امان می دادی از سر کوه نزد تو می آمد، با جرأت بر پروردگارت او را می کشتی و پیمان خود را ناچیز می شمردی.

آیا تو زیاد پسر سمیّه را که بر بستر ثقیف متولد شد فرزند پدرت ابوسفیان نخواندی؟ با این که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هر فرزندی به صاحب بستر خود که در آن به وجود آمده است تعلق دارد و جزای زناکار سنگباران است» پس سنت رسول خداصلی الله علیه وآله را از روی عمد ترک کردی و بدون توجه به هدایت الهی از هوای نفس خود پیروی کردی.

ثُمَّ سَلَّطْتَهُ عَلَى الْعِراقَيْنِ، يَقْطَعُ أَيْدِى الْمُسْلِمينَ وَ أَرْجُلَهُمْ، وَ يَسْمُلُ أَعْيُنَهُمْ وَ يُصَلِّبُهُمْ عَلى جُزُوعِ النَّخْلِ. كَأَنَّکَ لَسْتَ مِنْ هذِهِ الْأُمَّهِ وَ لَيْسُوا مِنْکَ.

أَوَلَسْتَ صاحِبَ الْحَضْرَمِيِّينَ الَّذينَ كَتَبَ فيهِمْ إِبْنُ سُمَيَّهَ إِنَّهُمْ كانُوا عَلى دينِ عَلِيٍّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيهِ فَكَتَبْتَ إِلَيْهِ أَنِ: اقْتُلْ كُلَّ مَنْ كانَ عَلى دينِ عَلِيٍّ، فَقَتَلْتَهُمْ، وَ مَثَّلَ بِهِمْ بِأَمْرِکَ.

وَ دينُ عَلِيٍّ عَلَيهِ السَّلامُ وَاللَّهِ الَّذى كانَ يَضْرِبُ عَلَيهِ أَباکَ وَيَضْرِبُکَ، وَ بِهِ جَلَسْتَ مَجْلِسَکَ الَّذى جَلَسْتَ، وَ لَوْلا ذلِکَ لَكانَ شَرَفُکَ وَ شَرَفُ أَبيکَ الرِّحْلَتَيْنِ.

و زیاد را برادر خود خواندی و حاکمیت کوفه و بصره را به او دادی تا دست و پای مسلمانان را قطع و چشم های آنها را کور و از حدقه در آورد و آنان را بر شاخه های درختان خرما به دار آویزد. گویا تو از این امت نیستی و آنها هم از تو نمی باشند.

آیا تو حاکم مردم حضرموت نبودی که زیاد پسر سمیّه درباره آنها برای تو نوشت که بر دین علی صلوات الله علیه هستند و توبه او نوشتی هر کسی که بر دین علی است او را به قتل برسان، زیاد هم آنها را کشت و به دستور تو مثله کرد.

و به خدا قسم دین علی علیه السلام همان است که تو و پدرت را براساس آن مضروب ساخت و اکنون تو به نام همان دین بر مسند خلافت تکیه زدی، و اگر این دین نبود شرف تو و پدرت همان بود که در زمستان و تابستان برای کسب در آمد به دنبال شترها به اطراف کوچ می کردید.

ص:۲۲۴

وَ قُلْتَ فيما قُلْتَ: «أَنْظُرْ لِنَفْسِکَ وَلِدينِکَ وَ لِأُمَّهِ مُحَمَّدٍ، وَ اتَّقِ شَقَّ عَصا هذِهِ الْأُمَّهِ وَ أَنْ تَرُدَّهُمْ إِلى فِتْنَهٍ» وَ إِنّی لا أَعْلَمُ فِتْنَهً أَعْظَمُ عَلى هذِهِ الْأُمَّهِ مِنْ وِلايَتِکَ عَلَيها، وَ لا أَعْلَمُ نَظَراً لِنَفْسی وَلِديني وَلِأُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ عَلَيْنا أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أُجاهِدَکَ، فَإِنْ فَعَلْتُ فَإِنَّهُ قُرْبَهٌ إِلَى اللَّهِ وَ إِنْ تَرَکْتُهُ فَإِنّی أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِذَنْبی وَ أَسْأَلُهُ توفيقَهُ لِإِرْشادِ أَمْری.

وَ قُلْتَ فيما قُلْتَ: «إِنّی إِنْ أَنْکَرْتُکَ تُنْکِرْنی، وَ إِنْ أَکِدْکَ تَکِدْنی» فَکِدْنی ما بَدا لَکَ، فَإِنّی أَرْجُو أَنْ لا يَضُرَّنی کَيْدُکَ فِيَّ، وَ أَنْ لا

در نامه ات نوشته بودی. «مواظب خود و دین خود و امت محمّد باش و از ایجاد شورش و سرکشی در این امت بپرهیز و از این که آنها را در فتنه و اختلاف اندازی بر حذر باش» در حالی که من هیچ فتنه ای را بر این امت، بزرگ تر از حکومت تو بر آن نمی دانم و هیچ نظری را برای خود و دینم و امت محمّدصلی الله علیه وآله بهتر از جهاد با تو نمی دانم. اگر با تو مبارزه کنم این مبارزه نزدیک کننده به خداست و اگر آن را ترک نمایم برای این گناهم از خداوند آمرزش می خواهم و برای هدایت در کارم از او درخواست توفیق دارم.

و این که گفته بودی «اگر تو را ناسپاسی کنم مرا ناسپاسی خواهی کرد و اگر با تو دشمنی کنم با من دشمنی خواهی کرد «آنچه در توان داری دشمنی کن، امیدوارم دشمنی تو ضرری برای من نداشته باشد و بیش از هر کسی برای خودت ضرر خواهد داشت زیرا تو بر جهل خود سوار شده ای

یَکونَ عَلی أَحَدٍ أَضَرَّ مْنهُ عَلی نَفْسِکَ، لِأَنَّکَ قَدْ رَکِبْتَ جَهْلَکَ، وَ تَحَرَّصْتَ عَلی نَقْضِ عَهْدِکَ، وَ لَعُمْری ما وَفَیْتَ بِشَرْطٍ.

وَ لَقَدْ نَقَضْتَ عَهْدَکَ بِقَتْلِکَ هؤُلاءِ النَّفَرِ الَّذینَ قَتَلْتَهُمْ بَعْدَ الصُّلْحِ وَ الْأَیْمانِ وَ الْعُهُودِ وَالْمَواثیقِ. فَقَتَلْتَهُمْ مِنْ غَیْرِ أَنْ یَکُونُوا قاتَلُوا وَ قَتَلُوا وَ لَمْ تَفْعَلْ ذلِکَ بِهِمْ إِلّا لِذِکْرِهِمْ فَضْلَنا، وَ تَعْظیمِهِمْ حَقَّنا. فَقَتَلْتَهُمْ مَخافَهَ أَمْرٍ لَعَلَّکَ لَوْلَمْ تَقْتُلْهُمْ مِتَّ قَبْلَ أَنْ یَفْعَلُوا أَوْ ماتُوا قَبْلَ أَنْ یُدْرِکُوا.

فَأَبْشِرْ یا مُعاوِیَهُ بِالْقِصاصِ، وَ اسْتَیْقِنْ بِالْحِسابِ. وَاعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ تَعالی کِتاباً لا یُغادِرُ صَغیرَهً وَلا کَبیرَهً إِلّا أَحْصاها. وَلَیْسَ اللَّهُ بِناسٍ

و بر شکستن عهد خود حرص می ورزی و به جان خودم سوگند تو به هیچ شرطی وفا نکردی.

تو با کشتن کسانی که بعد از قرارداد صلح و انجام سوگندها و بستن پیمان ها و عهدها آنها را به قتل رساندی، پیمان خود را شکستی و بدون آن که با تو سر جنگ داشته و یا کسی را به قتل رسانده باشند آنها را کشتی و تو این کار را نکردی مگر به خاطر آن که آنها فضایل ما را بیان می کردند و حق ما را بزرگ می شمردند و تو آنها را کشتی از ترس آن که مبادا قبل از کشته شدن آنها بمیری یا قبل از آن که به تیغ تو کشته شوند بمیرند.

ای معاویه! آماده قصاص باش و روز قیامت را باور کن و بدان که خدای متعال کتابی دارد که هیچ کار کوچک و بزرگی را فرو گذار نکرده

ص:۲۲۶

لِأَخْذِکَ بِالظِّنَّهِ وَ قَتْلِکَ أَوْلِیاءَهُ عَلَی التُّهَم، وَ نَفْیِکَ أَوْلِیاءَهُ مِنْ دُورِهِمْ إِلی دارِ الْغُرْبَهِ، وَ أَخْذِکَ النّاسَ بِبَیْعَهِ إِبْنِکَ غُلام حَدَثٍ یَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ یَلْعَبُ بِالْکِلابِ. لا أَعْلَمُکَ إِلاَّ وَ قَدْ خَسِرْتَ نَفْسَکَ وَ بَتَرْتَ دینَکَ وَ غَشَشْتَ رَعِیَّتَکَ وَ أَخْزَیْتَ أَمانَتَکَ وَ سَمِعْتَ مَقالَهَ السَّفیهِ الْجاهِلِ وَ أَخَفْتَ الْوَرِعَ التَّقِیَّ لِأَجْلِهِمْ. وَالسَّلامُ.(۱)

اتمام حجت بر معاویه

إِتْمامُ الْحُجَّهِ عَلَی الْمُعاوِیَهِ

۷ – إِذا أَرادَ الْمُعاوِیَهُ أَنْ یَأْخُذَ الْبَیْعَهَ لِإِبْنِهِ یَزیدَ، فَقامَ الْحُسَیْنُ

و به حساب می آورد. و خداوند فراموش نمی کند که تو را به خاطر تهمت ها و قتل هایی که با اتهام های ناروا مرتکب شدی و دوستان او را از خانه های خود به دیار غربت تبعید و مردم را به بیعت با فرزند جوانت اجبار کردی مؤاخذه کند. جوانی که شراب می خورد و سگ بازی می کند.

من درباره تو چیزی نمی دانم مگر این که به خود زیان رساندی و دین خود را از میان بردی، به مردم خیانت کردی و امانت خویش را ضایع گرداندی و به سخنان آن گستاخ نادان (عمرو بن عاص) گوش فرادادی و مردم وارسته و با تقوا را ترساندی.

۷ – وقتی معاویه خواست برای پسرش یزید بیعت بگیرد امام

۱- ۲۱۴. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۲ الی ۲۱۴؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۹۰ الی ۹۳؛ الدرجات الرفیعه، ص ۴۳۴ الی ۴۳۶ .

عَلَيهِ السَّلامُ فی مَجْلِسِهِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ صلَّی عَلَی الرَّسُولِ صلی الله علیه وآله ثُمَّ قالَ علیه السلام:

أَمَّا بَعْدُ: یا مُعاوِیَهُ! فَلَنْ یُؤَدِّی الْقائِلُ وَإِنْ أَطْنَبَ فی صِفَهِ الرَّسُولِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ مِنْ جَمیعٍ جُزْءاً. وَقَدْ فَهِمْتُ مَا لَبِسْتَ بِهِ الْخَلَفَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مِنْ إِیْجازِ الصِّفَهِ وَ التَّنَکُّبِ عَنْ إِسْتِبْلاغِ النَّعْتِ.

وَهَیْهاتَ، هَیْهاتَ یا مُعاوِیَهُ! فَضَحَ الصُّبْحُ فَحْمَهَ الدُّجی، وَ بَهَرَتِ الشَّمْسُ أَنوارَ السُّرُجِ.

وَ لَقَدْ فَضَّلْتَ حَتَّی أَفْرَطْتَ، وَ اسْتَأْثَرْتَ حَتَّی أَجْحَفْتَ، وَمَنَعْتَ حَتَّی مَحَلْتَ، وَ جَزْتَ حَتَّی جاوَزْتَ. ما بَذَلْتَ لِذی حَقٍّ مِنْ إِسْمِ حَقِّهِ بِنَصیبٍ حَتَّی أَخَذَ الشَّیْطانُ حَظَّهُ الْأَوْفَرَ وَ نَصیبَهُ الْأَکْمَلَ.

حسین علیه السلام در حضور او برخاست و خدا را ستایش کرد و بر رسول خداصلی الله علیه وآله درود فرستاد و آن گاه فرمود:

ای معاویه! هیچ گوینده ای هر چند سخن او به درازا کشد نمی تواند گوشه ای از صفات رسول خداصلی الله علیه وآله را بیان کند. من فهمیدم که چه کوتاه درباره خلفای بعد از رسول خدا سخن گفتی و از بیان ویژگی های کامل آنها دوری گزیدی و چه دور است و چه دور است که تو از واقعیت ها سخن بگویی. ای معاویه! روشنی صبح بر تاریکی شب نمایان گشته است و فروغ خورشید نور چراغ ها را تحت الشعاع خود قرار داده است.

آن قدر خلفا را برتری دادی که زیاده روی کردی و تنها برخی را در سخنان خود برگزیدی و ستم نمودی و از بیان حق دوری گزیدی تا این که سعایت کردی و چنان به اختصار سخن گفتی که از جاده حق و عدالت

وَ فَهِمْتُ ما ذَكَرْتَهُ عَنْ یَزیدَ مِنْ إِكْتِمالِهِ وَ سِیاسَتِهِ لِأَمَّهِ مُحَمَّدٍ، تُرِیْدُ أَنْ تُوَهِّمَ النَّاسَ فی یَزِیْدَ. كَأَنَّكَ تَصِفُ مَحْجُوباً، أَوْ تَنْعِتُ غائِباً أَوْ تَخْبِرُ عَمَّا كانَ مِمَّا احْتَوَیْتَهُ بِعِلْمٍ خاصٍّ، وَ قَدْ دَلَّ یَزیدُ مِنْ نَفْسِهِ عَلی مَوْقِعِ رَأْیِه. فَخُذْ لِیَزیدَ فیما أَخَذَ بِهِ مِنْ إِسْتِقْرائِهِ الْكِلابَ الْمُهارِشَهَ عِنْدَ التَّحارُشِ وَ الْحَمامَ السَّبْقَ لِإِتْرابِهِنَّ وَ الْقِیانِ ذَواتِ الْمَعازِفِ، وَ ضَرْبِ الْمَلاهی تَجِدُهُ باصِراً، وَ دَعْ عَنْكَ ما تُحاوِلُ.

فَما أَغْناكَ أَنْ تَلْقَی اللَّهَ مِنْ وِزْرِ هذا الْخَلْقِ بِأَكْثَرَ مِمَّا أَنْتَ لاقِیهِ،

بیرون رفتی. سهم هیچ صاحب حقی را نپرداختی تا شیطان بهره فراوان خود را گرفت و به سهم کامل خود دست یافت.

آنچه را از کمال و سیاست یزید برای حکومت بر امت محمّد بیان کردی دانستم. تو می خواهی مردم را درباره یزید به اشتباه اندازی. گویا فرد ناشناخته ای را توصیف می کنی یافرد غائبی را معرفی می نمایی یا از کسی سخن می گویی که گویا تنها تو از او آگاهی ویژه ای داری در حالی که یزید موقعیت فکری و اخلاقی خود را نشان داده است. از سگ بازی های یزید بگو در آن هنگام که سگ ها را به مبارزه با یکدیگر برمی انگیزد، از کبوتر بازیش بگو که کبوتران را به مسابقه با یکدیگر وا می دارد. از هوس رانی اش بگو که به زنان خواننده و نوازنده سرگرم می شود تا او را به وضوح مشاهده کنی و تلاش هایی را که برای حاکمیت او داری رها سازی.

آیا برای مرگ و ملاقات با خداوند گناهانی که تا به حال از حکومت

وَ اللَّهِ ما بَرِحْتَ تَقْدَحُ باطِلًا فی جَوْرٍ، وَ حَنَقاً فی ظُلْمٍ حَتَّی مَلَأْتَ الْأَسْقِیَهَ.

وَ ما بَیْنَکَ وَ بَیْنَ الْمَوْتِ إِلَّا غَمْضَهٌ، فَتَقَدَّمْ عَلی عَمَلٍ مَحْفُوظٍ فی یَوْمٍ مَشْهُودٍ، وَ لاتَ حینَ مَناصٍ.

وَ رَأَیْتُکَ عَرَّضْتَ بِنا بَعْدَ هذَا الْأَمْرِ، وَ مَنَعْتَنا عَنْ آبائِنا تُراثاً، وَ لَقَدْ لَعَمْرُ اللَّهِ أَوْرَثَنا الرَّسُولُ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وِلادَهً، وَ جِئْتَ لَنا بِها ما حَجَجْتُمْ بِهِ الْقائِمَ عِنْدَ مَوْتِ الرَّسُولِ فَأُذْعِنَ لِلْحُجَّهِ بِذلِکَ وَ رَدَّهُ الْأَیْمانُ إِلَی النَّصْفِ.

فَرَکِبْتُمُ الْأَعالیلَ، وَفَعَلْتُمُ الْأَفاعیلَ، وَ قُلْتُمْ: کانَ وَیَکُونُ حَتَّی أَتاکَ

بر مردم مرتکب شده ای کافی نیست و به دنبال گناهان دیگری هستی؟ به خدا قسم آن قدر به روش های باطل و کینه توزانه خود ادامه دادی که جان ها به لب آمد.

اکنون بین تو و مرگ یک چشم به هم زدنی فاصله نمانده است، پس بر عملی بشتاب که ذخیره روز قیامت باشد، روزی که گریزی از آن نیست. می بینم که پس از حکومت خود متعرض حاکمیت ما شده ای و ما را از میراث پدران خود منع می کنی. به خدا قسم پیامبرصلی الله علیه وآله آن را برای ما به ارث گذارد و تو برای حفظ آن به همان دلایل واهی رو آوردی که به هنگام مرگ رسول خداصلی الله علیه وآله رو آوردید و پذیرفته شد تا آن که دست های توانا آن را در جایگاه خود و به صاحب حق بازگرداند.

عذرها تراشیدید و کارها کردید و گفتید: این گونه بود و این گونه

الْأَمْرُ یا مُعاوِیَهُ مِنْ طَرِیقٍ کانَ قَصْدُها لِغَیْرِکَ، فَهُناکَ فاعْتَبِرُوا یا أَولِی الْأَبْصارِ. وَذَکَرْتَ قِیادَهَ الرَّجُلِ الْقَوْمَ بِعَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَ تَأْمیرِهِ لَهُ، وَ قَدْ کانَ ذلِکَ. وَ لِعَمْرِو بْنِ الْعاصِ یَوْمَئِذٍ فَضیلَهٌ بِصُحْبَهِ الرَّسُولِ، وَبَیْعَتِهِ لَهُ، وَما صارَ - لَعَمْرُ اللَّهِ - یَوْمَئِذٍ مَبْعَثُهُمْ حَتَّی أَنِفَ الْقَوْمُ إِمْرَتَهُ وَ کَرِهُوا تَقْدیمَهُ، وَعَدُّوا عَلَیْهِ أَفْعالَهُ.

فَقال صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ: «لاجَرَمَ مَعْشَرَ الْمُهاجِرینَ لا یَعْمَلُ عَلَیْکُمْ بَعْدَ الْیَوْمِ غَیْری

فَکَیْفَ تَحْتَجُّ بِالْمَنْسُوخِ مِنْ فِعْلِ الرَّسُولِ فی أَوْکَدِ الْأَحْکامِ وَ أَوْلاها بَالْمُجْمَعِ عَلَیْهِ مِنَ الصَّوابِ؟ أَمْ کَیْفَ صاحَبْتَ بِصاحِبٍ تابِعاً

خواهد بود تا این که حکومت از راهی که به تو مربوط نمی شد به دست تو افتاد! پس این جا ای صاحبان فهم و آگاهی عبرت بگیرید.

گفتی عمروبن عاص در عهد رسول خداصلی الله علیه وآله مردم را رهبری کرده و از سوی او به امارت رسیده و چنین بوده است و صحابی بودن او و بیعتش با پیامبر فضیلتی برای او به شمار می رفته است. ولی به خدا قسم رهبر آنها نشد مگر این که مردم امیری او را ننگ دانستند و او را به جلو داری نپذیرفتند و اعمال زشت او را بر شمردند و پس از آن پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «ای گروه مهاجرین! از امروز به بعد کسی غیر از من مسئول کارهای شما نخواهد بود»

پس چگونه به یک عمل نسخ شده رسول خداصلی الله علیه وآله برای یکی از استوارترین ومهم ترین احکام (رهبری و امارت) که همه عقل ها بر آن اتفاق دارند استدلال می کنی؟ یا چگونه عمروبن عاص را به همراهی و

وَحَوْلُکَ مَنْ لا یُؤْمِنُ فی صُحْبَتِهِ، وَ لا یَعْتَمِدُ فی دینِهِ وَقَرابَتِهِ.

وَ تَتَخَطّاهُمْ إِلی مُسْرِفٍ مَفْتُونٍ. تُریدُ أَنْ تَلْبِسَ النّاسَ شُبْهَةً یَسْعَدُ بِهَا الْباقی فی دُنْیاهُ وَ تَشْقی بِها فی آخِرَتِکَ. إِنَّ هذا لَهُوَالْخُسْرانُ الْمُبینُ وَأَسْتَغْفِرُ اللّهَ لی وَلَکُمْ.(۱)

سرزنش معاویه و افشای یزید

ذَمُّ مُعاوِیَهَ وَ إِفْشاءُ یَزیدَ

۸ - کَتَبَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ إِلی مُعاوِیَهَ کِتاباً یُقَرِّعُهُ فیهِ وَ یُبَکِّتُهُ

ملازمت خود در امر حکومت پذیرفته ای در حالی که در اطراف تو کسی وجود دارد که صلاحیت همراهی اش را تصدیق نمی کند و به دین او و نزدیکی اش با تو اعتماد ندارد.

تو می خواهی مردم را نسبت به اسراف گری گمراه به خطا اندازی. تو می خواهی لباس شبهه و تردید را بر ذهن و دل مردم بپوشانی تا کس دیگری به دنیای خود برسد و تو با این کار خود در آخرت بدبخت گردی. این خسارتی آشکار است و من برای خود و شما از خداوند آمرزش می خواهم.

۸ - امام حسین علیه السلام نامه ای به معاویه نوشت و او را مورد سرزنش قرار داد و بر اعمالی که انجام داده بود ملامت کرد.

۱- ۲۱۵. الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۹؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۸؛ الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۴۸؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۳ .

بِأَمُورٍ صَنَعَها.

كانَ فيهِ:

ثُمَّ وَلَّيْتَ إِبْنَكَ وَهُوَ غُلامٌ يَشْرَبُ الشَّرابَ وَ يَلْهُو بِالْكِلابِ فَخُنْتَ أَمانَتَكَ، وَ أَخْزَيْتَ رِعيَّتَكَ، وَ لَمْ تُؤَدِّ نَصِيحَهَ رَبِّكَ.

فَكَيْفَ تُوَلّي عَلى أُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ، وَ شارِبُ الْمَسْكِرِ مِنَ الْفاسِقينَ، وُ شارِبُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْأَشْرارِ، وَلَيْسَ شارِبُ الْمُسْكِرِ بِأَمينٍ عَلى دِرْهَمٍ، فَكَيْفَ عَلَى الْأُمَّهِ؟

فَعَنْ قَليلٍ تَرِدُ عَلى عَمَلِكَ حِينَ تُطْوى صَحائِفُ الْإِسْتِغْفارِ.(۱)و(۲)

در آن نامه آمده است:

آن گاه فرزندت یزید را حاکم مسلمانان قراردادی در حالی که او جوانی است که شراب می خورد و سگ بازی می کند. تو به امانت خود خیانت کردی و مردم را خوار نمودی و به پندهای پروردگارت عمل نکردی.

چگونه کسی را بر امت محمّد حاکم می کنی که شراب می خورد؟ در حالی که شراب خوار از راه راست بیرون و از اشرار است. شراب خوار بر یک درهم مورد اعتماد نیست پس چگونه رهبر امت اسلامی گردد؟

تو به زودی به اعمال خود خواهی رسید وقتی که دفترهای طلب آمرزش بسته خواهد شد.

۱- ۲۱۶. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۳۳؛ مستدرک الوسایل، ج ۱۷، ص ۴۴؛ بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۴۹۵ .
۲- ۲۱۷. نُسب هذا الکلام فی بعض الکتب الی الامام الحسن علیه السلام و محتواه یشهد بأنّ هذه النسبه تصحیف.

دوری از بیعت با یزید

أَلْإِمْتِناعُ عَنْ بَیْعَهِ یَزیدَ

۹ - کَتَبَ یَزیدُ إِلَی الْوَلیدِ یَأْمُرُهُ بِأَخْذِ الْبَیْعَهِ عَلی أَهْلِ الْمَدینَهِ وَ خاصَّهً عَلَی الْحُسَیْنِ علیه السلام وَلکِنَّهُ علیه السلام قالَ لِلْوَلیدِ:

أَیُّها الْأَمیرُ! إِنّا أَهْلُ بَیْتِ النُّبُوَّهِ، وَمَعْدِنُ الرِّسالَهِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلائِکَهِ، وَ بِنا فَتَحَ اللّهُ، وَ بِنا خَتَمَ اللّهُ، وَ یَزیدُ رَجُلٌ فاسِقٌ شارِبُ الْخَمْرِ، قاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَهِ، مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ، وَمِثْلی لایُبایِعُ مِثْلَهُ.

وَلکِنْ نُصْبِحُ وَ تُصْبِحُونَ وَ نَنْتَظِرُ وَ تَنْتَظِرُونَ أَیُّنا أَحَقُّ بِالْخِلافَهِ وَالْبَیْعَهِ.(۱)

۹ - یزید نامه ای به ولیدبن عتبه فرماندار مدینه نوشت و به او دستور داد تا از مردم مدینه به ویژه امام حسین علیه السلام برای او بیعت بگیرد، اما آن حضرت به ولید فرمود:

ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشته ها و نزول رحمت خدا هستیم و خداوند خلقت را با ما آغاز کرد و نبوت را به ما پایان داد.

یزید مردی زشت کردار، شرابخوار و قاتل افراد بی گناه است که آشکارا گناه می کند و کسی مثل من با فردی مانند او بیعت نمی کند.

ما و شما زمانی را می گذرانیم و هر دو درنگ خواهیم کرد تا معلوم گردد کدام یک از ما به خلافت و بیعت مردم با او سزاوارتریم.

۱- ۲۱۸. اللهوف، ص ۱۷؛ مثیرالاحزان، ص ۱۴؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۴ و ۳۲۵؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۱۷۴ .

سخنی با مروان بن حکم

کَلامٌ لِمَرْوانَ بْنِ حَکَمٍ

۱۰ – قالَ مَرْوانُ بْنُ حَکَمٍ لِلْحُسَیْنِ عَلَیهِ السَّلامُ: یا أَبا عَبْدِ اللّهِ إِنّی لَکَ ناصِحٌ، فَأَطِعْنی تُرْشِدُ. فَقالَ الْحُسَیْنُ علیه السلام:

وَما ذاکَ؟ قُلْ حَتّی أَسْمَعَ.

فَقالَ مَرْوانُ: إِنّی آمُرُکَ بِبَیْعَهِ یَزیدَ أَمیرِالمُؤْمِنینَ، فَإِنَّهُ خَیْرٌ لَکَ فی دیْنِکَ وَ دُنْیاکَ. فَقالَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ:

إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ. وَعَلَی الْإِسْلام سَلامٌ إِذْ قَدْ بُلِیَتِ الْأُمَّهُ بِراعٍ مِثْلَ یَزیدَ. وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدّی رَسُولَ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ یَقُولُ: «أَلْخِلافَهُ مُحَرَّمَهٌ عَلی آلِ أَبی سُفْیانَ.»(۱)

۱۰ – مروان بن حکم به امام حسین علیه السلام گفت: ای اباعبدالله!من خیرخواه تو هستم، از من اطاعت کن در راه درستی قرار می گیری. امام علیه السلام به او فرمود:

سخن تو چیست؟ بگو تا بشنوم.

مروان گفت: من به تو امر می کنم که با یزید بیعت کنی، زیرا خیرو صلاح دین و دنیای تو در این بیعت است. حضرت فرمود:

همه ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم. سلام بر اسلام که از میان ما می رود زیرا امت اسلام گرفتار حاکمی مثل یزید شده است. من از جدّم رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است.

۱– ۲۱۹. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶؛ مثیرالاحزان، ص ۲۵؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۱۷۵.

نامه ای به محمد حنفیه

کِتابٌ إِلی مُحَمَّدِ بْنِ حَنَفیَّهِ

۱۱ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

هذا ما أَوْصی بِهِ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ أَبی طالِبٍ إِلی أَخیهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِإِبْنِ الْحَنَفیَّهِ.

إِنَّ الْحُسَیْنَ یَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، جاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ، وَ أَنَّ الْجَنَّهَ وَالنّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ السّاعَهَ آتیَهٌ لا رَیْبَ فیها، وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ.

وَ إِنّی لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً وَ لا بَطِراً وَ لا مُفْسِداً وَ لا ظالِماً، وَ إِنَّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلاحِ فی أُمَّهِ جَدّی صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ.

۱۱ - به نام خداوند بخشنده مهربان

این وصیت حسین بن علی بن ابی طالب به برادرش محمد حنفیه است.

حسین گواهی می دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست و شریکی ندارد و محمّد بنده و فرستاده اوست و دین حق را از سوی خداوند برای مردم آورد. و شهادت می دهد که بهشت و جهنم حق است و روز قیامت خواهد آمد و شکی در آن نمی باشد و خداوند همه انسان ها را از قبرها بر می انگیزد.

من از روی خودخواهی و یا سرپیچی در برابر حق و یا مفسده انگیزی و ستمگری از مدینه خارج نشدم بلکه هدف من از این خروج اصلاح امت جدّم صلی الله علیه وآله می باشد.

ص:۲۳۶

أَرِیدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ، وَ أَسیرَ بِسیرَهِ جَدّی وَ أَبی عَلِیِّ بْنِ أَبی طالِبٍ عَلَیهِ السَّلامُ، فَمَنْ قَبِلَنی بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللّهُ أَوْلی بِالْحَقِّ، وَمَنْ رَدَّ عَلَیَّ هذا أَصْبِرُ حَتّی یَقْضِیَ اللّهُ بَیْنی وَبَیْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَ هُوَ خَیْرِ الْحاکِمینَ.

وَهذِهِ وَصِیَّتی یا أَخی إِلَیْکَ وَ ما تَوْفیقی إِلّا بِاللّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ اُنیبُ.(۱)

نامه ای به بنی هاشم

کِتابٌ إِلی بَنی هاشِمٍ

۱۲ - بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

مِنَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ إِلی بَنی هاشِمٍ؛

می خواهم امربه معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جدم و پدرم علی بن ابی طالب علیهما السلام عمل نمایم.

پس هر کس قبول حق کرده و با من همراهی کند خداوند با اوست و هر کس رد کند و راه مرا نپذیرد صبر می کنم تا خداوند میان من و آنها حکم نماید و او بهترین قضاوت کنندگان است.

این وصیت من به توست ای برادر و من توفیقی جز از سوی خدا ندارم بر او توکل می کنم و به سوی او باز می گردم.

۱۲ - به نام خداوند بخشنده مهربان

از حسین بن علی به بنی هاشم؛

۱- ۲۲۰. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ و ۳۳۰؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۱۷۹ .

أَمَّا بَعْدُ فإِنَّهُ مَنْ لَحِقَ بی مِنْكَمْ اُسْتُشْهِدَ مَعی، وَ مَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يَبْلُغِ الْفَتْحَ. وَالسَّلامَ.(۱)

نامه ای به بزرگان بصره

کِتابٌ إِلی وُجُوهِ أَهْلِ الْبَصْرَهِ

۱۳ - اَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ اللَّهَ اصْطَفی مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ عَلی خَلْقِهِ، وَ أَكْرَمَهُ بِنُبُوَّتِهِ وَاخْتارَهُ لِرِسالَتِهِ. ثُمَّ قَبَضَ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَ قَدْ نَصَحَ لِعِبادِهِ وَ بَلَّغَ ما أُرْسِلَ بِهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ.

وَكُنَّا أَهْلَهُ وَ أَوْلِیائَهُ وَ أَوْصِیائَهُ وَ وَرَثَتَهُ وَ أَحَقَّ النَّاسِ بِمَقامِهِ فِی النَّاسِ. فَاسْتَأْثَرَ عَلَيْنا قَوْمُنا بِذلِكَ.

هر کس از شما به من ملحق شود در راه خدا کشته خواهد شد و هر کس با من نباشد به پیروزی نخواهد رسید. والسلام.

۱۳ - پس از ستایش پروردگار، همانا خداونـد، محمدصـلی الله علیه وآله را برای هدایت مردم برگزید و او را به پیامبری خود گرامی داشت و برای رسالت خویش انتخاب کرد. آن گاه او را به سوی خود برد در حالی که وظیفه اش را در نصیحت و خیرخواهی مردم و رساندن وحی به آنها انجام داد.

ما از خاندان او، دوستان او، جانشینان او، وارثان او و سزاوارترین مردم به مقام او و رهبری مردم بودیم. اما مردان زمان ما این مقام را برای

۱- ۲۲۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۰؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۶؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۵؛ ذوب النضار، ص ۲۹.

فَرَضِينا وَ كَرِهْنَا الْفُرْقَهَ وَ أَحْبَبْنَا الْعافِيَهَ. وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّا أَحَقُّ بِذلِكَ الْحَقِّ الْمُسْتَحَقِّ عَلَيْنا مِمَّنْ تَوَلّاهُ، وَ قَدْ أَحْسَنُوا وَأَصْلَحُوا وَ تَحَرُّوا الْحَقَّ، فَرَحِمَهُمُ اللّهُ وَ غَفَرَ لَنا وَ لَهُمْ.

وَ قَدْ بَعَثْتُ رَسُولی إِلَيْكُمْ بِهذا الْكِتابِ، وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلی كِتابِ اللّهِ وَسُنَّهِ نَبِيِّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ. فَإِنَّ السُّنَّهَ قَدْ أُميتَتْ، وَ إِنَّ الْبِدْعَهَ قَدْ أُحْيِيَتْ. وَ إِنْ تَسْمَعُوا قَوْلی وَ تُطيعُوا أَمْری أَهْدِكُمْ إِلی سَبيلِ الرَّشادِ. وَالسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ.(۱)

خود برگزیدند و ما هم به آن راضی شدیم زیرا از تفرقه بی زار بودیم و دوست داشتیم امنیت و آرامش برقرار باشد. ما می دانیم که از هر کس که به حکومت رسیده است به رهبری و حکومت بر مردم سزاوارتریم. و اوصیای پیامبر (امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام) در برابر عمل آنها رفتاری نیکو و مصلحت جویانه داشتند و حق را طلب کردند. خداوند آنها را مورد رحمت خود قرار دهد و ما و آنها را بیامرزد.

من پیک خود را با این نامه به سوی شما فرستادم و شما را به قرآن و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله دعوت می کنم. سنت پیامبرصلی الله علیه وآله از میان رفته و بدعت ها زنده شده است. اگر سخن مرا بشنوید و فرمان مرا اطاعت کنید شما را به راه رستگاری هدایت می کنم. درود و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.

۱- ۲۲۲. مقتل الحسین علیه السلام لابی مخنف الازدی، ص ۲۵ و ۲۶؛ مثیرالاحزان، ص ۱۷؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۱۸۹؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۷۰.

نامه ای به اهل کوفه

کِتابٌ إِلی أَهْلِ الْکُوفَهِ

۱۴ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

مِنْ حُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ إِلَی الْمَلَأَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُسْلمینَ؛

أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ هانِیاً وَسَعیداً قَدِما عَلَیَّ بِکُتُبِکُمْ وَ کانا آخِرُ مَنْ قَدِمَ عَلَیَّ مِنْ رُسُلِکُمْ، وَ قَدْ فَهِمْتُ کُلَّ الَّذِی اقْتَصَصْتُمْ وَ ذَکَرْتُمْ وَ مَقالَهُ جُلِّکُمْ إِنَّهُ: «لَیْسَ عَلَیْنا إِمامٌ، فَأَقْبِلْ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ یَجْمَعَنابِکَ عَلَی الْحَقِّ وَالْهُدی . وَ أَنا باعِثٌ إِلَیْکُمْ أَخی وَ ابْنَ عَمّی وَ ثِقَتی مِنْ أَهْلِ بَیْتی مُسْلِم بْنِ عَقیلٍ. فَإِنْ کَتَبَ إِلَیَّ بِأَنَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ رَأْیُ مَلَئِکُمْ وَ ذَوِی الْحِجی وَ الْفَضْلِ مِنْکُمْ عَلی مِثْلِ ما قَدَّمَتْ بِهِ رُسُلُکُمْ، وَ قَرَأْتُ فی کُتُبِکُمْ، فَإِنّی أَقْدِمُ إِلَیْکُمْ وَشیکاً إِنْ شاءَ اللَّهُ.

۱۴ - از حسین بن علی به جمعی از مؤمنان و مسلمانان.

پس از ستایش خداوند، هانی و سعید با نامه های شما بر من وارد شدند و آنها آخرین فرستاده های شما بودند. من آنچه را بیان کردید و یادآوری نمودید فهمیدم، سخن همه شما این است که ما رهبر نداریم به سوی ما بیا شاید خداوند ما را به وسیله تو بر حق و هدایت گردآورد.

من برادر و پسر عمو و فرد مورد اعتماد خاندانم مسلم بن عقیل را به سوی شما فرستادم، پس اگر در نامه ای به من گزارش کند که نظر اکثر شما مردم و خردمندان و بزرگانتان همان گونه است که فرستادگانتان گفتند و در نامه هایتان خواندم انشاءالله به زودی به سوی شما حرکت خواهم کرد.

ص:۲۴۰

فَلَعَمْری مَا الْإمامُ إلَّا الْحاکِمُ بِالْکِتابِ، أَلْقائِمُ بِالْقِسْطِ، الدّائِنُ بِدینِ الْحَقِّ، أَلْحابِسُ نَفْسَهُ عَلی ذلِکَ لِلَّهِ، وَالسَّلامُ.(۱)

فردا صبح حرکت می کنم

إنّی راحِلٌ مُصْبِحاً

۱۵ – لَمّا عَزَمَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ عَلَی الْخُرُوجِ إلَی الْعِراقِ قامَ خَطیباً فَقالَ:

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ، وَماشاءَ اللَّهُ، وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ إلاَّ بِاللَّهِ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ وَ سَلَّمَ.

خُطَّ الْمَوْتُ عَلَی وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلادَهِ عَلی جیدِ الْفَتاهِ.

به جان خودم قسم! امام و پیشوای مردم کسی نیست مگر آن که براساس قرآن حکم کند، اجرای عدالت نماید، به دین حق پایبند باشد و خود را به خاطر خدا وقفِ اجرای آن نماید. والسلام

۱۵ – وقتی امام حسین علیه السلام عازم عراق گردید برخاست و در سخنرانی خود فرمود:

ستایش برای خداست، آنچه خدا خواهدهمان می شودو توان و نیرویی جز به وسیله خداوند نمی باشد و درود و سلام خدا بر فرستاده او باد.

قلم مرگ بر فرزند آدم نوشته شد آن گونه که گردنبند بر گردن دختران

۱– ۲۲۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۹؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۲؛ الامامه و السیاسه، ج ۲، ص ۸؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۵ .

وَ ما أَوْلَهَنی إِلی أَسْلافی إِشْتِیاقَ یَعْقُوبَ إِلی یُوسُفَ. وَخُیِّرَ لی مَصْرَعٌ أَنَا لاقیهِ. کَأَنّی بِأَوْصالی یَتَقَطَّعُها عُسْلانُ الْفَلَواتِ، بَیْنَ النَّواویسِ وَکَرْبَلا، فَیَمْلَأَنَّ مِنّی أَکْراشاً جَوْفاً وَ أَجْرِبَهً سُغْباً.

لا مَحیصَ عَنْ یَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ. رِضَا اللَّهِ رِضانا أَهْلِ الْبَیْتِ، نَصْبِرُ عَلی بَلائِهِ وَ یُوَفّینا أُجُورَ الصّابِرینَ. لَنْ تَشُذَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لَحْمَتُهُ، وَهِیَ مَجْمُوعَهٌ لَهُ فی حَظیرَهِ الْقُدْسِ تَقَرُّبِهِمْ عَیْنُهُ، وَ تُنْجَزُ لَهُمْ وَ عْدُهُ.

مَنْ کانَ فینا باذِلاً مُهْجَتَهُ، مُوَطِّناً عَلی لِقاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْیَرْحَلْ مَعَنا،

جا می گذارد. من به اندازه ای به دیدار نیاکانم اشتیاق دارم که یعقوب مشتاق دیدار یوسف بود. برای من قتلگاهی معین شده است که در آن قرار می گیرم. گویا می بینم که گرگان بیابان ها (لشکریان یزید) در سرزمینی میان نواویس و کربلا استخوان هایم را قطعه قطعه کرده و شکم های خالی و گرسنه خود را پر می کنند.

از تحقق روزی که به قلم تقدیر نوشته شده است چاره ای نیست. رضایت خداوند، رضایت ما اهل بیت است در برابر سختی و آزمایش او صبر می کنیم و خداوند پاداش صابران را به ما خواهد داد. میان رسول خدا و پاره تن او جدایی نمی افتد و آنها در بهشت برین با یکدیگر می باشند و چشم پیامبرصلی الله علیه وآله به آنها روشن خواهد بود و وعده او به وسیله آنها محقق می گردد.

پس هر کس حاضر است جان خود را در راه ما بدهد و روح خود را برای ملاقات خداوند مهیا سازد، با ما کوچ کند، من فردا صبح حرکت

فَإِنّی راحِلٌ مُصْبِحاً إِنْشاءَ اللَّهُ.(۱)

نامه ای به عبدالله بن جعفر

کِتابٌ إِلی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ

۱۶ - إِذا کَتَبَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ إِلَی الْحُسَیْنِ عَلَیهِ السَّلامُ: أَنْ لا تَخْرُجْ عَنْ مَکَّه، إِنّی خائِفٌ عَلَیْکَ، وَآخِذٌ لَکَ الْأَمانَ مِنْ یَزیدَ وَ جَمیعِ بَنِی أُمَیَّهَ، کَتَبَ عَلَیْهِ السَّلامُ إِلَیْهِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ کِتابَکَ وَرَدَ عَلَیَّ فَقَرَأْتُهُ وَ فَهِمْتُ ما ذَکَرْتَ، وَأُعْلِمُکَ إِنّی رَأَیْتُ جَدّی رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ فی مَنامی فَخَبَّرَنی بِأَمْرٍ وَ أَنَا ماضٍ لَهُ، لی کانَ أَوْعَلَیَّ.

می کنم انشاء الله.

۱۶ - وقتی عبدالله بن جعفر به امام حسین علیه السلام نامه نوشت از مکه خارج نشو که من از این سفر تو به کوفه در هراسم و از یزید و همه بنی امیه برای تو امان می گیرم، امام علیه السلام در نامه ای به او نوشت:

بعد از ستایش خداوند، نامه تو به من رسید، آن را خواندم و از آنچه نوشته بودی آگاه شدم. به تو خبر می دهم که جدّم رسول خداصلی الله علیه وآله را در خواب دیدم که مرا به امری خبر داد و من به سوی آن در حرکتم. چه به سود من باشد و یا (به ظاهر) برضرر من.

۱- ۲۲۴. کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۹؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۴۶؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶ و ۳۶۷؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۱۶.

وَ اللَّهِ يَابْنَ عَمّی لَوْكُنْتُ فی حُجْرِ هامَّةٍ مِنْ هَوامِّ الْأَرْضِ لَاسْتَخْرَجُونی وَ يَقْتُلُونَنی. وَاللَّهِ يَا بْنَ عَمّی لَيَعْتَدَنَّ عَلَیَّ كَما اعْتَدَتِ الْيَهُودُ عَلَی السَّبْتِ. وَالسَّلامُ.(۱)

نامه ای به عمرو بن سعید

كِتابٌ إِلی عَمْرِوبْنِ سَعيدٍ

۱۷ - كَتَبَ عَمْرُوبْنُ سَعيدٍ عامِلُ يَزيْدَ عَلی مَكَّهَ إِلَی الْحُسَيْنِ عَلَيهِ السَّلامُ وَ وَعَدَهُ الْأَمانَ وَ الصِّلَهَ وَ الْبِرَّ. وَ كَتَبَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيهِ السَّلامُ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ لَمْ يُشاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مَنْ دَعا إِلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنی مِنَ الْمُسْلِمينَ.

ای پسر عمو! به خدا سوگند اگر من در لانه جنبنده ای از جنبندگان زمین باشم مرا از آن بیرون می آورند و می کشند. ای پسر عمو! به خدا سوگند بر من تعدی می کنند همان گونه که یهود بر روز شنبه تعدی کردند. والسلام

۱۷ - عمرو بن سعید که از سوی یزید فرماندار مکه بود نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشت و به او وعده امان و احسان و نیکی داد و امام حسین علیه السلام در جواب او نوشت:

بعد از ستایش پروردگار، با خدا مخالفت نکرده است کسی که به سوی خدای عزّوجل و رسولش دعوت کرده و بگوید من از مسلمانانم.

۱- ۲۲۵. مقتل الحسین للنحوارزمی، ج ۱، ص ۲۱۸؛ شرح ابن اعثم الکوفی، ج ۵، ص ۷۴ .

وَقَدْ دَعَوْتَ إِلَی الْأَمانِ وَالْبِرِّ وَ الصِّلَهِ، فَخَیْرُ الْأَمانِ أَمانُ اللَّهِ، وَ لَنْ یُؤَمِّنَ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ مَنْ لَمْ یَخَفْهُ فِی الدُّنْیا. فَنَسْأَلُ اللَّهَ مَخافَهً فِی الدُّنْیا تُوجِبُ لَنا أَمانَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ، فَإِنْ کُنْتَ نَوَیْتَ بِالْکِتابِ صِلَتی وَ بِرّی فَجُزیْتَ خَیْراً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ. وَالسَّلامُ.(۱)

خطبه ای در راه کربلا

خُطْبَهٌ فی مَسیرِ کَرْبَلاءَ

۱۸ - إِنَّ هذِهِ الدُّنیا قَدْ تَغَیَّرَتْ وَ تَنَکَّرَتْ، وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُها، فَلَمْ یَبْقِ مِنْها إِلّا صُبابَهٌ کَصُبابَهِ الْإِناءِ، وَ خَسیسُ عَیْشٍ کَالْمَرْعَی الْوَبیلِ.

تو به امان و نیکی و احسان دعوت کرده ای اما بهترین امان، امان الهی است و کسی که در دنیا از خدا نترسد در روز قیامت به او امان نخواهد داد. ما در دنیا ترس از خدا را درخواست می کنیم تا سبب امان روز قیامت گردد. اگر نیت تو از نامه ای که نوشتی احسان و نیکی به من باشد به پاداش خوبی در دنیا و آخرت دست می یابی والسلام.

۱۸ - (وقتی امام حسین علیه السلام به ذی حسم رسید این سخنرانی را ایراد فرمود:)

به راستی این دنیا دگرگون و ناپسند گشته و خوبی آن پشت کرده و جز ته مانده ای مانند ته مانده کاسه و زندگی پستی چون گیاه ناگوار نمانده

۱- ۲۲۶. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۹۲؛ حوادث سنه - ۶۰؛ مقتل الحسین علیه السلام لابی مخنف الازدی، ص ۷۰ .

أَلا ـ تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لا ـ يُعْمَـلُ بِهِ، وَ أَنَّ الْباطِـلَ لا ـ يُنْتَهی عَنْهُ، لِیَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فی لِقـاءِ اللّهِ مُحِقّـاً، فَـإِنّی لا ـ أَرَی الْمَوْتَ إِلّا الْحَیـاهَ، وَلاَالْحَیاهَ مَعَ الظّالِمینَ إِلاّ بَرَماً.

إِنَّ النّاسَ عَبیدُ الدُّنْیا وَ الدّیْنُ لَعْقٌ عَلی أَلْسِنَتِهِمْ یَحُوطُونَهُ ما دَرَّتْ مَعائِشُهُمْ، فَإِذا مُحِّصُوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدَّیّانُونَ.(۱)

سخنرانی اول برای حرّ و لشکرش

أَلْخُطْبَهُ الْأُولی لِلْحُرِّوَعَسْکَرِهِ

۱۹ - إِذا صَلَّی الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ بِالْعَسْکَرَیْنِ فی مَسیرِهِ بِکَرْبَلاءَ، قامَ وَ حَمِدَ اللّهَ وَ أَثْنی عَلَیهِ ثُمَّ قالَ علیه السلام:

است. آیا نمی بینیـد که به حق عمـل نمی شود و از باطـل نهی نمی گردد؟ پس حق است که مؤمن در این وضـعیت خواهـان مرگ باشد.

به راستی من مرگ را جز سـعادت و زندگی با سـتمکاران را جز ذلت نمی بینم، همانا مردم بنده دنیا هسـتند و دین بر سر زبان آنهاست، تا وقتی زندگی آنها تأمین است آن را می چرخانند و چون به بلا آزمایش شوند دین داران کم می شوند.

۱۹ - وقتی امام حسـین علیه السلام در مسیر خود به سوی کربلا، نماز ظهر را در منزلگاه «شراف» با یاران خود و حر و لشکرش اقامه کرد برخاست و حمد و ثنای خدا گفت و آن گاه فرمود:

۱- ۲۲۷. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۶.

أَيُّها النَّاسُ! إِنّی لَمْ آتِكَمْ حَتَّی أَتَتْنی کُتُبُکَمْ، وَقَدِمَتْ عَلَیَّ رُسُلُکَمْ أَنْ «أَقْدِمْ عَلَیْنا فَلَیْسَ لَنا إِمامٌ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ یَجْمَعَنا وَ إِیَّاکُمْ عَلَی الْهُدی وَالْحَقِّ».

فَإِنْ کُنْتُمْ عَلی ذلِکَ فَقَدْ جِئْتُکُمْ، فَأَعْطُونی ما أَطْمَئِنُّ إِلَیْهِ مِنْ عُهُودِکُمْ وَ مَواثیقِکُمْ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ کُنْتُمْ لِمَقْدَمی کارِهینَ، إِنْصَرَفْتُ عَنْکُمْ إِلَی الْمَکانِ الَّذی جِئْتُ مِنْهُ إِلَیْکُمْ.(۱)

سخنرانی دوّم برای حرّ و یارانش

أَلْخُطْبَهُ الثَّانیَهُ لِلْحُرِّ وَ أَنْصارِهِ

۲۰ – إِذا صَلَّی الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ صَلاهَ الْعَصْرِ بِالْعَسْکَرَیْنِ

ای مردم! من به سوی شما حرکت نکردم تا این که نامه های شما به دست من رسید و فرستادگانتان نزد من آمدند و گفتند: «به سوی ما به کوفه بیا که ما پیشوایی نداریم و شاید خداوند ما را بر هدایت و راه حق گرد آورد.

اگر شما بر عهد خود باقی هستید من آمدم و شما هم مرا از اطمینان بیشتری در عمل به پیمان های خود برخوردار کنید و اگر بر عهد خود باقی نیستید و از آمدن من ناخشنودید به جایی که بودم باز می گردم.

۲۰ – وقتی امام حسین علیه السلام نماز عصر رادر منزلگاه«شراف» با

۱– ۲۲۸. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۳؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶؛ الارشاد، ج ۲، ص ۷۹؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۲۷ .

إِنْصَرَفَ إِلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَحَمَدَ اللَّهَ وَأَثْنى عَلَيهِ وَقالَ عليه السلام:

أَمَّا بَعْدُ، أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنَّكُمْ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ وَتَعْرِفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ، يَكُنْ أَرْضى لِلَّهِ عَنْكُمْ، وَ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ أَوْلى بِوِلايَةِ هذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هؤُلاءِ الْمُدَّعينَ ما لَيْسَ لَهُمْ وَ السَّائِرينَ فيكُمْ بِالْجَوْرِ وَ الْعُدوانِ.

فَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا الْكَراهَةَ لَنا، وَ الْجَهْلَ بِحَقِّنا، وَكانَ رَأْيُكُمُ الْآنَ غَيْرَ ما أَتَتْنى بِهِ كُتُبُكُمْ وَ قَدِمَتْ عَلَيَّ بِهِ رُسُلُكُمْ إِنْصَرَفْتُ عَنْكُمْ.(۱)

لشکر خود و لشکر حر اقامه کرد، رو به آنها کرد و آن گاه حمد و ستایش خدا گفت و فرمود:

ای مردم!اگر پرهیزکار باشید و حق را برای اهل حق بدانید خداوند از شما خشنودتر است. ما اهل بیت محمّدصلی الله علیه وآله از این مدّعیان حکومت (بنی امیّه) که خلافت حق آنها نیست و به ظلم و دشمنی در میان شما رفتار می کنند به ولایت و حکومت بر شما سزاوارتریم.

اگر ما را نمی خواهید و حق ما را نمی شناسید و نظر فعلی شما غیر از آن چیزی است که در نامه های خود نوشتید و فرستادگانتان اعلام کرده اند از نزد شما باز می گردم.

ص:۲۴۸

۱- ۲۲۹. الارشاد، ج ۲، ص ۷۹؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۴۸؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۷؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۲۷ .

سخنرانی سوّم برای حرّ و سپاهش

أَلْخُطْبَهُ الثّالِثَهُ لِلْحُرِّ و جَیْشِهِ

۲۱ - اِنَّ الْحُسَیْنَ عَلَیهِ السَّلامُ خَطَبَ أَصْحابَهُ وَ أَصْحابَ الْحُرِّ بِالْبَیْضَهِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنی عَلَیهِ ثُمَّ قالَ علیه السلام:

أَیُّهَا النّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ قالَ: «مَنْ رَأی سُلْطاناً جائِراً مُسْتَحِلّاً لِحُرُم اللَّهِ، ناکِثاً لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخالِفاً لِسُنَّهِ رَسُولِ اللَّهِ، یَعْمَلُ فی عِبادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ، فَلَمْ یُغَیِّرْ عَلَیهِ بِفِعْلٍ وَلا قَوْلٍ، کانَ حَقّاً عَلَی اللَّهِ أَنْ یُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ»

أَلا وَ إِنَّ هؤُلاءِ قَدْ لَزِمُوا طاعَهَ الشَّیْطانِ، وَ تَرَکُوا طاعَهَ الرَّحْمنِ، وَ أَظْهَرُوا الْفَسادَ وَ عَطَّلُوا الْحُدودَ، وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفیءِ، وَ أَحَلُّوا حَرامَ

۲۱ - امام حسین علیه السلام در منزلگاه بیضه برای یاران خود و لشکر حر سخنرانی کرد. در آغاز حمد و ثنای خدا گفت و سپس فرمود:

ای مردم! رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: کسی که زمامدار ستمکاری را ببیند که حرام خدا را حلال کرده، عهد وپیمان خدا را می شکند، و با سنت رسول خداصلی الله علیه وآله مخالفت می ورزد و با گناه و دشمنی در میان بندگان خدا رفتار می کند، ولی با عمل و گفتار با او مخالفت نکند بر خداوند است که او را به همان جایی برد که آن زمامدار ظالم را می برد.»

آگاه باشید که اینها (بنی امیه) به اطاعت شیطان درآمدند و اطاعت خدا را ترک، فساد را آشکار و حدود الهی را تعطیل کردند و اموال عمومی را

اللَّهِ، وَ حَرَّمُوا حَلالَهُ، وَ أَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ.

قَدْ أَتَتْنى كُتُبُكُمْ وَ قَدِمَتْ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ بِبَيْعَتِكُمْ إِنَّكُمْ لا تُسَلِّمُونى وَ لا تَخْذُلُونى. فَإِنْ تَمَمْتُمْ عَلى بَيْعَتِكُمْ تُصيبُوا رُشْدَكُمْ.

فَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ ابْنُ فاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ، نَفْسى مَعَ أَنْفُسِكُمْ، وَأَهْلى مَعَ أَهْليكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ.

وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ نَقَضْتُمْ عَهْدَكُمْ، وَ خَلَعْتُمْ بَيْعَتى مِنْ أَعْناقِكُمْ، فَلَعُمْرى ما هِيَ لَكُمْ بِنُكْرٍ، لَقَدْ فَعَلْتُمُوها بِأَبى وَ أَخى وَ ابْنِ عَمّى مُسْلِمٍ.

وَ الْمَغْرُورُ مَنِ اغْتَرَّبِكُمْ.

به خود اختصاص دادند. حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام كردند و من به حكومت يا قيام عليه آنها سزاوارتر از ديگرانم.

نامه هايتان به من رسيد و پيك هايتان خبر بيعت شما را و اين كه هرگز مرا تسليم دشمن نكرده و خوار و تنها نمى گذاريد به من رساندند. پس اگر بر پيمان خود باقى هستيد به رشد و كمال خود خواهيد رسيد.

من حسين پسر على و فاطمه دختر رسول خداصلى الله عليه وآله هستم. خودم در كنار شما و خانواده ام در كنار خانواده شما قرار دارند. من الگوى رفتارى شما هستم.

اگر به پيمانى كه بستيد عمل نكرده و آن را بشكنيد و بيعت مرا از گردن خود برداريد، به جان خودم قسم كه اين كار شما تازگى ندارد، پيش از اين هم با پدر و برادر و پسر عمويم مسلم چنين كرديد.

فريب خورده كسى است كه فريفته شما گردد.

فَحَظَّكَمْ أَخْطَأْتُمْ، وَ نَصیبَكَمْ ضَیَّعْتُمْ. وَ مَنْ نَكَثَ فَإِنَّما یَنْكَثُ عَلی نَفْسِهِ، وَ سَیُغْنِی اللّهُ عَنْكَمْ. وَالسَّلامُ عَلَیكَمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ.(۱)

سخنی حماسی با حرّ

كَلامٌ حِماسِیٌّ لِلْحُرِّ

۲۲ - إِذا قالَ الْحُرُّ: یا حُسَیْنُ إِنّی أَذْكُرُكَ اللّهَ فی نَفْسِكَ فَإِنّی أَشْهَدُ لَئِنْ قاتَلْتَ لَتُقْتَلُنَّ. فَقالَ لَهُ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ:

لَیْسَ شَأْنی شَأْنُ مَنْ یَخافُ الْمَوْتَ. ما أَهْوَنَ الْمَوْتَ عَلَیَّ فی

شما در كسب بهره خود به خطا رفتید و سهم خویش را از میان بردید. كسی كه پیمان شكند به زیان خود عمل كرده است و خداوند مرا از شما بی نیاز خواهد كرد. سلام و رحمت و بركات خداوند بر شما باد.

۲۲ - وقتی حرّ به امام حسین علیه السلام گفت: ای حسین تو را به حفظ جانت توصیه می كنم و من گواهی می دهم كه اگر بجنگی كشته خواهی شد، امام حسین علیه السلام به او ف...ЉЎŞ

شأن من شأن كسی نیست كه از مرگ هراس دارد. چه اندازه مرگ در

ص:۲۵۱

۱- ۲۳۰. مقتل الحسین علیه السلام لابی مخنف الازدی، ص ۸۵؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴. جاء مفاد هذه الخطبه فی كتابه علیه السلام لاشراف الكوفه و لم نذكره تحرزا عن التكرار. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱ و ۳۸۲ .

سَبیلِ نَیْلِ الْعِزِّ وَ إِحْیاءِ الْحَقِّ. لَیْسَ الْمَوْتُ فی سَبْیلِ الْعِزِّ إِلّا حَیاهً

خالِدَهً، وَ لَیْسَتِ الْحَیاهُ مَعَ الذُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذی لا حَیاهَ مَعَهُ.

أَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنی؟ هَیْهاتَ، طاشَ سَهْمُکَ وَخابَ ظَنُّکَ، لَسْتُ أَخافُ الْمَوْتَ، إِنَّ نَفْسی لَأَکْبَرُ مِنْ ذلِکَ، وَ هِمَّتی لَأَعْلی مِنْ أَنْ أَحْمِلَ الضَّیْمَ خَوْفاً مِنَ الْمَوْتِ.

وَ هَلْ تَقْدِرُونَ عَلی أَکْثَرَ مِنْ قَتْلی؟ مَرْحَباً بِالْقَتْلِ فی سَبیلِ اللَّهِ وَ لکِنَّکُمْ لا تَقْدِرُونَ عَلی هَدْمِ مَجْدی وَ مَحْوِ عِزّی وَ شَرَفی، فَإِذاً لا أُبالی بِالْقَتْلِ.(۱)

راه عزت و زنده کردن حق برای من آسان است. مرگ در راه عزت جز حیات جاودان چیز دیگری نیست و زندگی همراه با ذلت و خواری جز مرگ چیز دیگری نمی باشد.

آیا به مرگ مرا می ترسانی؟ دور است که من از مرگ هراسی داشته باشم. تیر تو به خطا رفت و گمان تو به بی راهه گرایید. من از مرگ نمی ترسم، روح من بزرگ تر از آن است که از مرگ هراسی داشته باشم و همت من والاتر از آن است که زیر بار ظلم بروم به خاطر آن که از مرگ ترسی داشته باشم.

آیا بیش از این است که مرا می کشید؟ مرحبا به مرگ در راه خدا. ولی شما بدانید که نمی توانید بزرگواری و عزّت و شرف مرا نابود کنید، در این صورت باکی از کشته شدن ندارم.

۱- ۲۳۱. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱ .

ستایش امام حسین علیه السلام از اصحابش

مَدْحُ الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنْ أَصْحابِهِ

۲۳ - أُثْنى عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّناءِ وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرّاءِ وَ الضَّرَّاءِ.

أَللَّهُمَّ إِنّى أَحْمَدُكَ على أَنْ أَكْرَمْتَنا بِالنُّبُوَّةِ، وَ عَلَّمْتَنَا الْقُرآنَ وَ فَقَّهْتَنا فِى الّدينِ وَجَعَلْتَ لَنا أَسْماعاً وَ أَبْصاراً وَ أَفْئِدَةً، فَاجْعَلْنا مِنَ الشّاكِرينَ.

أَمَّا بَعْدُ فَإِنّى لا أَعْلَمُ أَصْحاباً أَوْفى وَلا خَيْراً مِنْ أَصْحابى، وَ لا أَهْلَ بَيْتٍ أَبَرَّ وَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتى. فَجَزاكُمُ اللَّهُ عَنّى خَيْراً.

أَلا وَ إِنّى لا أَظُنُّ يَوْماً لَنا مِنْ هؤُلاءِ، أَلاوَ إِنّى قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ، فَانْطَلِقُوا جَميعاً فى حِلٍّ.

۲۳ - با بهترین ستایش، خدا را می ستایم و او را در راحتی و سختی سپاس می گویم.

خدایا تو را می ستایم که ما را به نبوت گرامی داشتی و قرآن را به ما آموختی و در دین آگاه گرداندی و گوش و چشم و دل بیدار عطا فرمودی. خدایا ما را از شکرگزاران قرار ده.

اما پس از ثنای خداوند من اصحابی وفادارتر و بهتر از اصحاب خود سراغ ندارم و اهل بیتی نیکوتر و در پیوند خویشاوندی پایبندتر از اهل بیتم نمی شناسم. خداوند از جانب من به شما جزای خیر دهد.

بدانید که من گمان ندارم که دیگر روزی از سوی اینها برای ما باشد، بدانید من به شما اجازه دادم که همگی بازگردید.

ص:۲۵۳

لَیْسَ عَلَیْکَمْ حَرَجٌ مِنّی وَلا ذِمام. هذَا اللَّیْلُ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا.(۱)

پاداش یاران امام حسین علیه السلام

أَجْرُ أَنْصارِ الْحُسَیْنِ علیه السلام

۲۴ - یا أَصْحابی! إِنَّ هذِهِ الْجَنَّهَ قَدْ فُتِحَتْ أَبْوابُها، وَ اتُّصِلَتْ أَنْهارُها، وَ أُیْنِعَتْ ثِمارُها، وَ زُیِّنَتْ قُصُورُها، وَ تَأَلَّفَتْ وِلْدانُها وَحُورُها.

وَ هذا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ الشُّهَداءُ الَّذینَ قُتِلُوا مَعَهُ وَ أَبی وَ أُمّی یَتَوَقَّعُونَ قُدُومَکُمْ، وَ یَتَباشَرُونَ بِکُمْ، وَهُمْ مُشْتاقُونَ إِلَیْکُمْ. فَحامُوا عَنْ دینِ اللَّهِ وَ ذُبُّوا عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ.(۲)

از سوی من سختی و حقی بر شما نیست. این شب را چون شتر برای رفتن خود قرار دهید.

۲۴ - امام حسین علیه السلام به اصحاب خود در کربلا فرمود:

ای یاران من! این بهشت است که درهای آن باز شده و نهرهای آن به هم پیوسته است، میوه های آن رسیده، قصرهای آن زینت شده و پسران زیبای بهشتی و حورهای آن با هم گرد آمده اند.

و این رسول خداصلی الله علیه وآله و شهدایی که با او به شهادت رسیدند و پدر و مادرم هستند که منتظر ورود شما بوده و قدومتان را به یکدیگر بشارت می دهند و مشتاق دیدار شما هستند. پس، از دین خدا حمایت نمایید و از حرم رسول خداصلی الله علیه وآله دفاع کنید.

۱- ۲۳۲. الارشاد، ج ۲، ص ۹۱؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۱۷؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲ و ۳۹۳؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۴۳ .
۲- ۲۳۳. معالی السبطین، ج ۱، ص ۳۶۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۲۸۷؛ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۷۲ بتفاوت یسیر.

اتمام حجت بر مردم کوفه

إِتْمامُ الْحُجَّهِ عَلَی الْکُوفیّینَ

۲۵ – دَعَا الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ بِراحِلَتِهِ فَرَکِبها وَنادی بِأَعْلا صَوْتِهِ بِکَرْبَلا:

یا أَهْلَ الْعِراقِ! أَیُّها النّاسُ! إِسْمَعُوا قَوْلی وَلا تُعَجِّلُوا حَتّی أَعِظَکُمْ بِما یَحِقُّ لَکُمْ عَلَیَّ وَحَتّی أَعْذِرَ عَلَیْکُمْ؛ فَإِنْ أَعْطَیْتُمُونی النَّصْفَ کُنْتُمْ بِذلِکَ أَسْعَدَ وَ إِنْ لَمْ تُعْطُونِی النَّصْفَ مِنْ أَنْفُسِکُمْ «فَاجْمَعُوا رَأْیَکُمْ وَشُرَکائِکُمْ، ثُمَّ لایَکُنْ أَمْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غُمَّهً ثُمَّ اقْضُوا إِلَیَّ وَ لا تَنْظُرُونِ» «إِنَّ وَلِیِّیَ اللَّهُ الَّذی نَزَّلَ الْکِتابَ وَ هُوَ یَتَوَلّی الصّالِحینَ»

ثُمَّ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنی عَلَیهِ وَ ذَکَرَ اللَّهَ بِما هُوَ أَهْلُهُ وَصَلّی

۲۵ – امام حسین علیه السلام اسب خود را طلب کرد و سوار بر آن شد و با صوت بلند در کربلا فرمود:

ای اهل عراق! ای مردم! سخن مرا بشنوید و در جنگ با من شتاب نکنید تا شما را به آنچه وظیفه خود می دانم نصیحت کنم و دلایل خود را از حرکت به سوی شما بیان نمایم. پس اگر با من به انصاف رفتار کردید به سعادت رسیده اید. و اگر نظر منصفانه ای نسبت به من نداشتید. «نظر خود و شرکایتان را یکی کنید تا کار بر شما پوشیده نباشد آن گاه به نظر خود عمل کنید و مهلتم ندهید» «یاور من کسی است که قرآن را نازل کرد و او یاور نیکوکاران است.»

آن گاه حمد و ثنای خداوند گفت و آن گونه که سزاوار است او

عَلَى النَّبیِّ وَ عَلی مَلائِکَتِهِ وَعَلی أَنْبیائِهِ، فَلَمْ یَسْمَعْ مُتَکَلِّمٌ قَطَّ قَبْلَهُ وَلا بَعْدَهُ أَبْلَغُ مِنْهُ فی مَنْطِقٍ. ثُمَّ قالَ:

أَمَّا بَعْدُ، فَانْسِبُونی فَانْظُرُونی مَنْ أَنَا؟ ثُمَّ راجِعُوا أَنْفُسَکُمْ وَعاتِبُوها، فَانْظُرُوا هَلْ یَصْلَحُ لَکُمْ قَتْلی وَ اِنْتهاکُ حُرْمَتی؟

أَلَسْتُ إبْنَ نَبِیِّکُمْ، وَ ابْنَ وَصِیِّهِ وَ ابْنَ عَمِّهِ وَ أَوَّلَ مُؤْمِنٍ مُصَدِّقٍ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ بِما جاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ؟ أَوَلَیْسَ حَمْزَهُ سَیِّدُ الشُهَداءِ عَمّی؟ أَوَلَیْسَ جَعْفَرُ الطَیَّارِ فِی الْجَنَّهِ بِجِنا حَیْنِ عَمّی؟ أَوَلَمْ یَبْلُغْکُمْ ما قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ لی وَ لِأَخی: «هذانِ سَیِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ.»

را ستایش کرد و بر پیامبر و فرشته ها و پیامبران او درود فرستاد به طوری که قبل و بعد از او هرگز از گوینده ای به این رسایی شنیده نشده بود. سپس فرمود:

پس از ستایش خداوند، نسب مرا به یاد آورید و ببینید من چه کسی هستم آن گاه به خود آیید و خودتان را سرزنش کنید و ببینید آیا کشتن و هتک حرمت من به صلاح شماست؟

آیا من پسر پیامبر شما نیستم؟ آیا من پسر وصیّ پیامبر شما و پسر عموی او و اولین مؤمنی که رسول خداصلی الله علیه وآله را در آنچه از سوی پروردگارش آورده بود تصدیق کرد نمی باشم؟ آیا حمزه سیدالشهداء عموی من نیست؟ آیا جعفر طیار که در بهشت با دو بال پرواز می کند عموی من نمی باشد؟ آیا آنچه را که رسول خداصلی الله علیه وآله درباره من و برادرم فرمود به شما نرسید که این دو نفر سرور جوانان اهل بهشتند؟

ص:۲۵۶

فَإنْ صَدَّ قْتُمُونی بِما أَقُولُ وَهُوَ الْحَقُّ، وَ اللَّهِ ما تَعَمَّدْتُ كِذْباً مُذْعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ يَمْقُتُ عَلَيهِ أَهْلَهُ. وَ إنْ كَذَّبْتُمُونی فَإِنَّ فيكَمْ مَنْ إنْ سَأَلْتُمُوهُ عَنْ ذلِکَ أَخْبَرَكُمْ. إِسْأَلُوا جابِرَبْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصارِیِّ وَ أَبا سَعيدِ الْخُدْرِیِّ وَ سَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدیِّ وَ زَيْدَبْنَ أَرْقَمَ وَ أَنَسَ بْنَ مالِكٍ، يُخْبِرُوكُمْ أَنَّهُمْ سَمِعُوا هذِهِ الْمَقالَهَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ لی وَ لِأَخی. أَما فی هذا حاجِزٌ لَكُمْ عَنْ سَفْكِ دَمی؟

فَإنْ كُنْتُمْ فی شَکٍّ مِنْ هذا أَفَتَشُكُّونَ أَنّی إِبْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ؟ فَوَ اللَّهِ ما بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِبْنُ بِنْتِ نَبِیٍّ غَيْری فيكُمْ، وَ لا فی غَيْرِكُمْ.

پس اگر آنچه را می گویم و به حق هم می گویم تصدیق می کنید زیرا به خدا سوگند از زمانی که دانسته ام خداوند دشمن دروغ گویان است دروغ نگفته ام، پس، از ریختن خون من دست بردارید و اگر گفته هایم را دروغ می دانید در میان شما کسانی هستند که اگر از آنها بپرسید به شما خبر می دهند. از جابربن عبدالله و ابوسعید خُدری و سهل بن سعد ساعدی و زید بن ارقم و انس بن مالک بپرسید، به شما خبر می دهند که آنها این سخن را از رسول خداصلی الله علیه وآله درباره من و برادرم شنیده اند. آیا این سخن مانع از ریختن خون من به دست شما نمی شود؟

اگر شما در این گفته پیامبرصلی الله علیه وآله درباره من و برادرم تردید دارید آیا در این هم شک دارید که پسر دختر پیامبر شما هستم؟ به خدا قسم در میان مغرب و مشرق زمین غیر از من پسری برای پیامبرصلی الله علیه وآله در میان شما و غیر شما نمی باشد.

وَیْحَکَمْ أَتَطْلُبُونی بِقَتیلٍ مِنْکَمْ قَتَلْتُهُ؟ أَوْمالٍ لَکَمْ إِسْتَهْلَکْتُهُ؟ أَوْ بِقِصاصٍ مِنْ جَراحَهٍ؟

فَأَخَذُوا لا یُکَلِّمُونَهُ فَنادی

یـا شَـبْثَ بْنَ رِبْعی، یـا حَجّارَبْنَ أَبْجَرِ، یـا قَیْسَ بْنَ الْأَشْـعَثِ، یـا یَزیْـدَبْنَ الْحـارِثِ! أَلَمْ تَکْتُبُوا إِلَیَّ أَنْ قَـدْ أَیْنَعَتِ الثِّمـارُ، وَ اخْضَـرَّ الْجَنابُ، وِ إِنَّما تَقْدِمُ عَلی جُنْدٍلَکَ مُجَنَّدٌ؟

فَقالَ لَهُ قَیْسُ بْنُ الْأَشْعَثِ: ما نَدْری ماتَقُولُ وَ لکِنْ إِنْزِلْ عَلی حُکْمِ بَنی عَمِّکَ، فَإِنَّهُمْ لَنْ یَرُوکَ إِلَّا ما تُحِبُّ.

وای بر شـما آیـا کسـی از شـما را کشـته ام کـه خـون او را از مـن طلب می کنیـد، یـا مـالی را از شـما تلـف کرده ام که آن را درخواست می کنید و یا جراحتی بر شما وارد کرده ام که قصد تلافی آن را دارید؟

کوفیان در برابر پرسش های امام علیه السلام چیزی نگفتند، آن گاه با صدای بلند به آنها فرمود:

ای شبث بن ربعی، ای حجّار بن ابجر، ای قیس بن اشعث، ای یزیـدبن حارث! آیا شـما در نامه های خود برای من ننوشتید که میوه ها رسیده و باغ های ناحیه کوفه سرسبز گردیده است و تو به سوی لشکری می آیی که برایت آماده شده است؟

قیس بن اشعث به امام حسین علیه السلام پاسخ داد: ما چنین نامه هایی را که می گویی به یاد نداریم و تو حکم پسر عموهایت (سران بنی امیه) را بپذیر که آنها جز به گونه ای که تو دوست داری با تو

فَقالَ لَهُمُ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ:

لا وَ اللّهِ، لا أُعْطیكُمْ بِیَدی إِعْطاءَ الذَّلیلِ، وَ لا أَقِرُّ لَكُمْ إِقْرارَ الْعَبیدِ.

ثُمَّ نادی

یا عِبادَ اللّهِ! «إِنّی عُذْتُ بِرَبّی وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ»(۱) وَ «أَعُوذُ بِرَبّی وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لایُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسابِ».(۲)و(۳)

سخنرانی در محاصره دشمنان

أَلْخُطْبَهُ فی حَلْقَهِ الْأَعْداءِ

۲۶ - إِذا أَحاطَ الْأَعْداءُ بِالْحُسَیْنِ عَلَیهِ السَّلامُ مِنْ كُلِّ جانِبٍ

رفتار نمی کنند. امام علیه السلام در جواب او فرمود:

نه به خدا قسم، من هرگز دست ذلت به شما نمی دهم و چون بردگان برای شما اقرار نمی کنم.

آن گاه با صدای بلند فرمود:

ای بندگان خدا! «من به پروردگار خود و شما پناه می برم از این که مرا سنگسار کنید» و «از هر متکبری که به روز قیامت ایمان ندارد به پروردگار خود پناه می برم.»

۲۶ - وقتی دشمنان، امام حسین علیه السلام را از هر سو احاطه کردند

۱- ۲۳۴. سوره الدخان، الآیه ۲۰ .

۲- ۲۳۵. سوره الغافر، الآیه ۲۷.

۳- ۲۳۶. الارشاد، ص ۹۷؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۸؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۵۰؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶ و ۷ .

حَتَّی جَعَلُوهُ فی مِثْلِ الْحَلْقَهِ، خَرَجَ عَلَیهِ السَّلامُ حَتَّی أَتَا النَّاسَ فَاسْتَنْصَتَهُمْ فَأَبَوا أَنْ یَنْصِتُوا حَتَّی قالَ علیه السلام لَهُمْ:

وَ یْلَکُمْ ما عَلَیْکُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَیَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلی، وَ إِنَّما أَدْعُوکُمْ إِلی سَبیلِ الرَّشادِ، فَمَنْ أَطاعَنی کانَ مِنَ الْمُرْشَدینَ، وَ مَنْ عَصَانی کانَ مِنَ الْمُهْلَکیْنَ، وَ کُلُّکُمْ عاصٍ لِأَمْری، غَیْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلی فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُکُمْ مِنَ الْحَرامِ، وَ طُبِعَ عَلی قُلُوبِکُمْ، وَیْلَکُمْ أَلا تَنْصِتُونَ؛ أَلا تَسْمَعُونَ؟

فَتَلاوَمَ أَصْحابُ عُمَرَبْنِ سَعْدٍ بَیْنَهُمْ وَ قالُوا أَنْصِتُوا لَهُ. فَقامَ

و در حلقه محاصره خود قرار دادند، امام علیه السلام از میان یاران خود بیرون آمد تا به آنها رسید، آن گاه از آنان خواست سکوت کنند اما نپذیرفتند و همهمه می کردند تا این که امام علیه السلام به آنها فرمود:

وای بر شما چرا سکوت نمی کنید تا سخن مرا بشنوید. من شما را به راه رستگاری دعوت می کنم. پس هرکس از من اطاعت کند از سعادتمندان است و هر کس سرپیچی کند از هلاک شدگان خواهد بود. شما از من پیروی نمی کنید و به سخن من گوش نمی دهید. شکم های شما از حرام پر شده و بر دل های شما مهر خورده است. وای بر شما چرا سکوت نمی کنید، چرا به سخنانم گوش فرا نمی دهید؟

در این هنگام لشکریان عمر سعد یکدیگر را ملامت کردند و از هم خواستند تا سکوت کنند.

ص:۲۶۰

الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ ثُمَّ قالَ:

تَبّاً لَکُمْ أَیَّتُهَا الْجَماعَهُ وَ تَرَحاً، أَفَحینَ اسْتَصْرَخْتُمُونا وَلِهینَ مُتَحَیِّرینَ فَأَصْرَخْتُکُمْ مُؤَدّینَ مُسْتَعِدّینَ، سَلَلْتُمْ عَلَیْنا سَیْفاً فی رِقابِنا وَ حَشَشْتُمْ عَلَیْنا نارَ الْفِتَنِ خَباها عَدُوُّکُمْ وَ عَدُوُّنا فَأَصْبَحْتُمْ إِلْباً عَلی أَوْلِیائِکُمْ وَ یَداً عَلَیْهِمْ لِأَعْدائِکُمْ بِغَیْرِ عَدْلٍ أَفْشَوْه فیْکُمْ، وَلا أَمَلٍ أَصْبَحَ لَکُمْ فیهِمْ إِلَّا الْحَرامَ مِنَ الدُّنْیا أَنالُوکُمْ وَ خَسیسَ عَیْشٍ طَمَعْتُمْ فیهِ، مِنْ غَیْرِ حَدَثٍ کانَ مِنَّا وَلا رَأْیٍ تَفَیَّلَ لَنا.

فَهَلَّا لَکُمْ الْوَیْلاتُ إِذْ کَرِهْتُمُونا وَ تَرَکْتُمُونا؟

آن گاه امام علیه السلام برخاست و فرمود:

مرگتان باد و غم و اندوه همراهتان که با حیرت و اشتیاق از ما کمک خواستید و آن گاه که به ندای یاری طلبانه شما پاسخ دادیم و به کمک شما شتافتیم شمشیرهایی را که به نفع ما بود علیه ما به کار گرفتید و آتش فتنه ای را که دشمن مشترک ما و شما پنهان کرده بود علیه ما برافروختید و پشتیبان و کمک کار دشمنانتان علیه دوستان خود گشتید بدون آن که آنها عدالتی را در میان شما رایج کرده باشند و یا امید خیری به آنها داشته باشید جز مال حرامی از دنیا که به شما دادند و طمعی که به زندگی پست و زودگذر کرده بودید، بدون آن که خطایی از ما سر زده و یا نظر ناصوابی از ما مشاهده کرده باشید.

آیا شما سزاوار بلاها نیستید که از ما ناخشنود شدید و ما را رها کردید؟

ص:۲۶۱

تَجَهَّزْ تُمُوها وَ السَّیْفُ لَمْ یُشْهَرْ، وَ الْجَأْشُ طامِنٌ، وَالرَّأْیُ لَمْ یُسْتَحْصَفْ وَلکِنْ أَسْرَعْتُمْ عَلَیْنا کَمَطْیَرِهِ الدَّباب، وَ تَداعَیْتُمْ کَتَداعِی الْفَراشِ.

فَقُبْحاً لَکُمْ، فَإِنَّما أَنْتُمْ مِنْ طَواغیتِ الْاُمَّهِ وَ شِدادِ الْأَحْزابِ، وَنَبْذَهِ الْکِتابِ، وَ نَفْثَهِ الشَّیْطانِ، وَ عُصْبَهِ الْآثام وَ مُحَرِّفِی الْکِتابِ، وَ مُطْفِیءِ السُّنَنِ، وَ قَتَلَهِ أَوْلادِ الْأَنْبیاءِ، ومُبیری عِتْرِهِ الْأَوْصِیاءِ وَ مُلْحِقِی الْعِهارِ بِالنَّسَبِ، وَ مُؤْذِی الْمُؤْمِنینَ، وَ صُراخِ أَئِمَّهِ الْمُسْتَهْزِئینَ، أَلَّذینَ جَعَلُوا الْقُرآنَ عِضینَ.

وَ أَنْتُمْ إِبْنُ حَرْبٍ وَ أَشْیاعُهُ تَعْتَمِدُونَ، وَ إِیّانا تُخاذِلُونَ.

در حالی مهیای جنگ شدید که شمشیرها در نیام و دل ها آرام و نظرها استوار بود اما مانند زنبورهای عسل بر ما رو آوردید و چون پروانه ها از هر سو به حرکت درآمدید.

پس مرگتان باد که از سرکشان امت و فرومایگان احزاب و ترک کنندگان قرآنید. شما از اخلاط بینی شیطان و گروه گنه کاران و تحریف کنندگان قرآن و پایمال کنندگان سنت های الهی هستید، شما کشندگان فرزندان پیامبران و نابود کنندگان خاندانِ جانشینان پیامبرید، شما ملحق کنندگان زنازاده ها به نسب و آزار دهندگان اهل ایمان و فریاد پیشوایان استهزا کنندگانید که قرآن را پاره پاره کردند.

شما یزید و پیروانش را پشتیبانی کردید و از یاری ما دست کشیدید.

ص:۲۶۲

أَجَلْ وَ اللَّهِ الْخَذْلُ فیکَمْ مَعْرُوفٌ، وَ شَجَّتْ عَلَیهِ عُرُوقُکَمْ، وَ تَوارَثَتْهُ اُصُولُکَمْ وَ فُرُوعُکَمْ، وَ ثَبَتَتْ عَلَیهِ قُلُوبُکَمْ وَ غَشِیَتْ صُدُورُکُمْ.

فَکُنْتُمْ أَخْبَثُ شَیْ ءٍ سِنْخاً لِلّناصِبِ، وَ أُکْلَةً لِلْغاصِبِ، أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَی النَّاکِثینَ الَّذینَ یَنْقُضُونَ الْأَیْمانَ بَعْدَ تَوْکیدِها، وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَیْکُمْ کَفیلًا، فَأَنْتُمْ وَ اللَّهِ هُمْ.

أَلا إِنَّ الدَّعِیَّ ابْنَ الدَّعِیِّ قَدْ رَکَزَنی بَیْنَ اثْنَتَیْنِ، بَیْنَ السِّلَّهِ وَالذِّلَّهِ، وَ هَیْهاتَ ما آخُذُ الدَّنِیَّهَ(۱)، أَبَی اللَّهُ ذلِکَ وَ رَسُولُهُ، وَ جُدُودٌ طابَتْ، وَ

به خدا قسم بی وفایی در میان شما مشهور است و رگ و ریشه های شما از آن روییده و تنه و شاخه های درختِ وجود شما آن را به ارث برده است و دل های شما بر آن استوار گردیده و سینه هایتان از آن لبریز گشته است.

شما بدترین میوه گلوگیر برای سرپرست خود و لقمه ای لذیذ برای غاصبان می باشید. لعنت خدا بر پیمان شکنانی که سوگندهای خود را پس از محکم کردن آنها نقض کردند و شما خدا را ضامن پیمان های خود کرده بودید و همان پیمان شکنانید.

آگاه باشید که زنازاده فرزند زنازاده مرا بین دو چیز قرار داده است. کشیدن شمشیر و ذلت. اما چه دور است که من پستی و خواری را بپذیرم. خداوند و رسولش و پدران و دامن های پاک و خاندان غیرتمند و با

۱- ۲۳۷. و فی بعض الفسخ: هیهات منّا الذّلّه.

حُجُورٌ طَهُرَتْ وَ أُنُوفٌ حَمِيَّهٌ وَ نُفُوسٌ أَبِيَّهٌ لا تُؤْثِرُ طاعَهَ اللِّئام عَلی مَصارِعِ الْکِرامِ.

أَلا قَدْ أَعْذَرْتُ وَ أَنْذَرْتُ، أَلا إِنّی زاحِفٌ بِهذِهِ الْأُسْرَهِ عَلی قِلَّهِ الْعَتادِ وَ خَذْلَهِ الْأَصْحابِ.

ثُمَّ أَنْشَأَ یَقُول علیه السلام:

فَإِنْ نَهْزَمْ فَهزَّامُونَ قِدْماً

وَ إِنْ نُهْزَمْ فَغَیْرُ مُهَزَّمینا

وَ ما إِنْ طِبُّنا جُبْنٌ وَ لِکنْ

مَنایانا وَ دَوْلَهُ آخِرینا

أَلا! ثُمَّ لا تَلْبَثُونَ بَعْدَها إِلَّا کَرَیْثِ ما یُرْکَبُ الْفَرَسُ، حَتَّی تَدُورُ بِکُمُ الرَّحی

شرافت روا نمی دارند که طاعت انسان های پست را بر کشته شدن انسان های بزرگوار برگزینم.

آگاه باشید که من حجت را بر شما تمام کردم و از آینده بدی که در انتظار دارید ترساندم. بدانید که من با همین خویشان کم و یاران تنها بر شما یورش می آورم.

آن گاه این اشعار را از فروه بن مسیک مرادی خواند:

اگر شکست بدهیم از روزگاران قدیم شکست دهنده بوده ایم و اگر شکست بخوریم در حقیقت شکست خورده نیستیم.

خوی و عادت ما بر ترسیدن نیست اما حکومت دیگران با مرگ ما ادامه دارد.

بدانید که پس از کشته شدن ما جز به اندازه یک سوار شدن اسب مهلت نخواهید یافت تا آسیای شما را بچرخاند.

ص:۲۶۴

عَهْدٌ عَهِدَهُ إِلَیَّ أَبی عَنْ جَدّی، فَأَجْمِعُوا أَمْرَکُمْ وَ شُرَکاءَ کُمْ ثُمَّ کیدُونی جَمیعاً فَلاتَنْتَظِرُونِ، «إِنّی تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ رَبّی وَ رَبِّکَمْ ما مِنْ دابَّهٍ إِلّا هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها إِنَّ رَبّی عَلی صِراطٍ مُسَتَقیمٍ»(۱)

أَللَّهُمَّ أَحْبِسْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّماءِ، وَ ابْعَثْ عَلَیْهِمْ سِنینَ کَسِنِیِّ یُوسُفَ، وَ سَلِّطْ عَلَیْهِمْ غُلامَ ثَقیفٍ یُسْقیهِمْ کَأْساً مُصَبَّرَهً، وَ لا یَدَعُ فیهِمْ أَحداً إِلّا قَتَلَهُ قَتْلَهً بِقَتْلَهٍ، وَ ضَرْبَهً بِضَرْبَهٍ، یَنْتَقِمُ لی وَ لِأَوْلِیائی وَ أَهْلِ بَیْتی وَ أَشْیاعی مِنْهُمْ، فَإِنَّهُمْ غَرُّونا وَ کَذَّبُونا وَ خَذَلُونا.

این عهد و برنامه ای است که پدرم از جدم رسول خداصلی الله علیه وآله به من رسانیده است پس با هم فکران خود همدست شوید آن گاه همگی وارد جنگ شوید و به من مهلت ندهید. من بر خداوند که پروردگار من و شماست توکل کرده ام. «جنبنده ای نیست مگر این که جان او به دست خداوند است و پروردگار من بر راه مستقیم است»

خدایا باران را از آنها دریغ دار و سال هایی چون سال های قحطی زمان یوسف را بر آنها قرار ده و مردی از طایفه ثقیف را بر آنها مسلط گردان تا از جامی لبریز از تلخی سیرابشان کند و آنان را رها نکند مگر این که در برابر هر کشته ای از ما یکی از آنها را به قتل رساند و در برابر هر ضربه ای، ضربه ای بر آنان وارد کند و انتقام من و دوستان و خاندان و شیعیانم را بگیرد. آنها به ما خدعه زدند و ما را تکذیب کردند و تنها گذاردند.

ص:۲۶۵

۱- ۲۳۸. سوره هود، الآیه ۵۶ .

وَ أَنْتَ رَبُّنَا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنا وَ إِلَیْکَ أَنَبْنا وَ إِلَیْکَ الْمَصیرُ.

ثُمَّ قالَ علیه السلام:

أَیْنَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ؟ أُدْعُوا لی عُمَرَ!

فَدُعِیَ لَهُ، وَ کانَ کارِهاً لا یُحِبُّ أَنْ یَأْتِیَهُ فَقالَ علیه السلام:

یا عُمَرُ! أَنْتَ تَقْتُلُنی؟ تَزْعَمُ أَنْ یُوَلِّیَکَ الدَّعِیُّ بْنُ الدَّعِیِّ بِلادَ الرِّیِّ وَ جُرْجانَ؟ وَ اللّهِ لا تَتَهَنَّأُ بِذلِکَ أَبَداً.

عَهْداً مَعْهُوداً، فَاصْنَعْ ما أَنْتَ صانِعٌ، فَإِنَّکَ لا تَفْرَحُ بَعْدی بِدُنْیا وَ لا آخِرَهٍ. وَ لَکَأَنّی بِرَأْسِکَ عَلی قَصَبَهٍ قَدْ نُصِبَ بِالْکُوفَهِ یَتَراماهُ

تویی پروردگار ما، بر تو توکل می کنیم. و به سوی تو باز می گردیم و بازگشت همه به سوی توست.

آن گاه فرمود:

عمربن سعد کجاست؟ او را نزد من فرا خوانید.

او را صدا زدند اما دوست نداشت نزد امام علیه السلام حاضر شود. وقتی آمد حضرت به او فرمود:

ای عمر! تو مرا می کشی؟ گمان کرده ای زنازاده پسر زنازاده (یزید) تو را والی شهرهای ری و گرگان می کند؟ به خدا قسم این حکومت هرگز برای تو گوارا نخواهد بود.

این عهدی است که از پیش بسته شده است. هر چه می خواهی انجام ده که پس از من هیچ شادمانی در دنیا و آخرت نخواهی داشت. گویا سر تو را می بینم که بر چوبی گذارده شده و آن را در کوفه برجایی نصب

الصِّبْیانُ وَ یَتَّخِذُونَهُ غَرَضاً بَیْنَهُمْ.(۱)

اتمام حجت بر مردم کوفه

إِتْمامُ الْحُجَّهِ عَلَی الْکُوفِیّینَ

۲۷ - نادَی الْحُسَیْنُ عَلَیْهِ السَّلامُ بِأَعْلی صَوْتِهِ لِأَعْدائِهِ بِکَرْ بَلا مُتَوَکِّیاً عَلی سَیْفِهِ:

- أُنْشِدُکُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْرِفُونی؟

قالُوا: نَعَمْ أَنْتَ إِبْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سِبْطُهُ.

- أُنْشِدُکُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدّی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

کرده اند و بچه ها به آن تیر می زنند و آن را هدف خود ساخته اند.

۲۷ - در حالی که امام حسین علیه السلام بر شمشیرش تکیه کرد بود با صدای بلند به دشمنان خود در کربلا فرمود:

- شما را به خدا سوگند آیا مرا می شناسید؟

گفتند: آری، تو فرزند دختر رسول خداصلی الله علیه وآله هستی.

- شما را به خدا سوگند! آیا می دانید جدّ من رسول خداست؟

گفتند: آری، خدایا این چنین است.

۱- ۲۳۹. مقتل الحسین علیه السلام الخوارزمی، ص ۶۰۲؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸ الی ۱۰؛ تحف العقول، ص ۲۴۰؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۵۲ .

- أَنْشِدُكُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أَمّی فاطِمَهُ بنتُ مُحَمَّدٍ؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

- أُنْشِدُكُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أَبی عَلِیُّ بْنُ أَبی طالِبٍ عَلَیْهِ السَّلامُ؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

- أُنْشِدُكُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتی خَدیْجَهُ بِنْتُ خُوَیْلِدٍ أَوَّلُ نِساءِ هذِهِ الْأُمَّهِ إِسْلاماً؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

- أُنْشِدُكُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ سَیِّدَ الشُّهداءِ حَمْزَهَ عَمُّ أَبی؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

- شما را به خدا سوگند! آیا می دانید مادر من فاطمه دختر محمّد است؟

گفتند: آری، خدایا این چنین است.

- شما را به خدا سوگند! آیا می دانید پدر من علی بن ابی طالب است؟

گفتند: آری، خدایا این چنین است.

- شما را به خدا سوگند! آیا می دانید جده من خدیجه اولین زن این امت است که اسلام آورد؟

گفتند: آری خدایا این چنین است.

- شما را به خدا سوگند! آیا می دانید حمزه سیدالشهداء عموی پدر من است؟

گفتند: آری، خدایا چنین است.

ص:۲۶۸

- فَأَنْشِدُكُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَعْفَرَ الطَّيّارِ فِی الْجَنَّهِ عَمّی؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

- فَأُنْشِدُكُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هذا سَیْفُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ أَنَا مُتَقَلِّدُهُ؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

- فَأُنْشِدُكُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هذِهِ عِمامَهُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَنَا لابِسُها؟

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ.

- فَأُنْشِدُكُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِیّاًعلیه السلام كانَ أَوَّلَهُمْ إِسْلاماً وَ أَعْلَمَهُمْ عِلْماً وَ أَعْظَمَهُمْ حِلْماً وَ أَنَّهُ وَلِیُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ؟

- شما را به خدا سوگند! آیا می دانید جعفرطیّار که در بهشت است عموی من است؟

گفتند: آری، خدایا این چنین است.

- شما را به خدا سوگند آیا می دانید این شمشیر - که بر آن تکیه داده ام - شمشیر رسول خدا است و من به آن مجهّز شده ام؟

گفتند: آری، خدایا این چنین است.

- شما را به خدا سوگند! آیا می دانید این عمامه رسول خداست که من بر سر گذارده ام؟

گفتند: آری، خدایا این چنین است.

- شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که علی اولین کسی بود که از میان مردم اسلام آورد و آگاه ترین و بردبارترین آنها بود و او ولی و سرپرست هر مرد و زن با ایمانی بود؟

ص:۲۶۹

قالُوا: أَللَّهُمَّ نَعَمْ. قالَ علیه السلام:

فَبِمَ تَسْتَحِلُّونَ دَمی؟ وَ أَبی الذَّائِدُ عَنِ الْحَوْضِ غَداً یَذُودُ عَنْهُ رِجالاً کَما یُذادُ الْبَعیرُ الصَّادِرُعَنِ الْماءِ، وَ لِواءُ الْحَمْدِ فی یَدِ جَدّی یَوْمَ الْقِیامَهِ؟

قالُوا: قَدْ عَلِمْنا ذلِکَ کُلَّهُ وَ نَحْنُ غَیْرُ تارِکیکَ حَتّی تَذُوقَ الْمَوْتَ عَطَشاً.

فَأَخَذَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ بِطَرَفِ لِحْیَتِهِ وَ هُوَعلیه السلام یَوْمَئِذٍ إِبْنُ سَبْعَ وَ خَمْسینَ سَنَهً ثُمَّ قالَ علیه السلام:

إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَی الْیَهُودِ حینَ قالُوا: عُزَیْرُ إِبْنُ اللَّهِ؛ وَ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَی النَّصاری حینَ قالُوا: الْمَسْیحُ ابْنُ اللَّهِ.

گفتند: آری، خدایا این چنین است. فرمود:

پس چرا ریختن خون مرا جایز می دانید در حالی که پدرم در فردای قیامت بر سر حوض کوثر عده ای را از آن دور می سازد آن گونه که شتر از آب باز داشته می شود و پرچم حمد در آن روز به دست جدّم می باشد؟

گفتند: همه اینها را می دانیم امّا تو را رها نخواهیم کرد تا از تشنگی بمیری. در این هنگام که حسین علیه السلام پنجاه وهفت سال داشت محاسن خود را گرفت و فرمود:

در آن هنگام خشم خدا بر یهود شدّت گرفت که گفتند عزیز فرزند خداست و در آن هنگام غضب خدا بر مسیحیان شدت گرفت که گفتند مسیح فرزند خداست.

ص:۲۷۰

وَ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْمَجُوسِ حينَ عَبَدُوا النّارَ مِنْ دُونِ اللّهِ، وَ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلى قَوْمٍ قَتَلُوا نَبِيَّهُمْ، وَ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلى هذِهِ الْعِصابَهِ الَّذينَ يُريدُونَ قَتْلى إِبْنِ نَبِيِّهِمْ.(۱)

سخنرانی در جمع عمربن سعد و یارانش

أَلْخُطْبَهُ لِعُمَرَبْنِ سَعْدٍ وَأَنْصارِهِ

۲۸ - تَقَدَّمَ الْحُسَيْنُ عَلَيهِ السَّلامُ حَتّى وَقَفَ بِإِزاءِ الْقَوْمِ، فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلى صُفُوفِهِمْ كَأَنَّهُمُ السَّيْلُ، وَ نَظَرَ إِلى إِبْنِ سَعْدٍ واقِفاً فى صَناديدِ الْكُوفَهِ فَقالَ عليه السلام:

و آن هنگام غضب خدا بر مجوس شدّت یافت که به جای خدا آتش را پرستیدند و خشم خدا بر قومی شدّت گرفت که پیامبرشان را کشتند. و خشم خدا بر این گروه شدّت یافت که می خواهند مرا که فرزند پیامبرشان هستم به قتل رسانند.

۲۸ - امام حسین علیه السلام به سوی دشمنان پیش آمد تا در برابر آنها ایستاد. آن گاه صف های سیل آسای آنها را مشاهده کرد و نظری به عمربن سعد که در میان پهلوانان کوفه ایستاده بود انداخت و فرمود:

۱- ۲۴۰. الامالی للشیخ الصدوق، ص ۲۲۲؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۹ و ۳۱۸؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۱۶۷ .

أَلْحَمْـدُ لِلَّهِ الَّذی خَلَقَ الـدُّنْیا فَجعَلَهـا دارَ فَنـاءٍ وَ زَوالٍ، مُتَصَـرِّفَهً بِأَهْلِهـا حالاً ـ بَعْـدَ حـالٍ. فَالْمَغْرُورُ مَنْ غَرَّتْهُ، وَالشَّقِیُّ مَنْ فَتِنَتْهُ، فَلا تَغُرَّنَّکُمْ هذِهِ الدُّنْیا، فَإِنَّها تَقْطَعُ رَجاءَ مَنْ رَکَنَ إِلَیْها، وَ یُخَیِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمِعَ فیها.

وَ أَراکُمْ قَدِ اجْتَمَعْتُمْ عَلی أَمْرٍ قَدْ أَسْخَطْتُمُ اللَّهَ فیهِ عَلَیْکُمْ، وَ أَعْرَضَ بِوَجْهِهِ الْکَریمِ عَنْکُمْ، وَ أَحَلَّ بِکُمْ نِقْمَتَهُ، وَ جَنَّبَکُمْ رَحْمَتَهُ.

فَنِعْمَ الرَّبُّ رَبُّنا، وَ بِئْسَ الْعَبیدُ أَنْتُمْ، أَقْرَرْتُمْ بِالطَّاعَهِ، وَ آمَنْتُمْ بِالرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ، ثُمَّ إِنَّکُمْ زَحَفْتُمْ إِلی ذُرِّیَّتِهِ وَ

ستایش برای خدایی است کـه دنیا را آفریـد و آن را خـانه فنـا و نـابودی قرار داد، دنیـایی کـه برای اهلش همـواره در حـال دگرگونی است.

فریب خورده کسـی است که فریب دنیـا را بخورد و بـدبخت کسـی است که دنیـا او را به شـگفت آورد. پس این دنیـا شـما را نفریبد زیرا هر کس به آن تکیه کند امیدش را قطع می کند و هر کس به آن طمع بندد ناامیدش سازد.

می بینم بر کاری اجتماع کرده ایـد که خـدا را از خود به خشم آورده اید، نگاه رحمتش را از شـما برگردانده و غضـبش را بر شما فرو فرستاده و رحمتش را از شما دور داشته است.

بهترین پروردگار، پروردگار ماست و بدترین بندگان، شـما هستید. به اطاعت از خدا اقرار کردید و به پیامبرش محمدصـلی الله علیه وآله ایمان آوردید، آن گاه بر فرزندان و خاندان او یورش آوردید و قصد کشتن آنها را دارید.

ص:۲۷۲

عِتْرَتِهِ تُرِیْدُونَ قَتْلَهُمْ. لَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَیْکَمُ الشَّیْطانُ فَأَنْساکُمْ ذِکْرَ اللَّهِ الْعَظیمِ. فَتَبّاً لَکَمْ وَ لِما تُریدُونَ. إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا الیه راجِعُونَ. هؤُلاءِ قَوْمٌ کَفَرُوا بَعْدَ إِیْمانِهِمْ فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمینَ.

فَقالَ عُمَرُ: وَ یْلَکُمْ کَلِّمُوهُ فَإِنَّهُ إِبْنُ أَبیهِ. وَ اللَّهِ لَوْ وَقَفَ فیْکُمْ هکَذا یَوْماً جَدیداً لَما انْقَطَعَ وَ لَما حَضَرَ. فَکَلِّمُوهُ. فَتَقَدَّمَ شِمْرٌ لَعَنَهُ اللَّهُ فَقالَ: یا حُسَیْنُ! ما هذَا الَّذی تَقُولُ؟ أَفْهِمْنا حَتَّی نَفْهَمَ. فَقالَ:

أَقُولُ: إِتَّقُوا اللَّهَ رَبَّکُمْ وَ لا تَقْتُلُونی، فَإِنَّهُ لا یَحِلُّ لَکُمْ قَتْلی، وَ لَا

«به راستی که شیطان بر شما مسلط گردیده و ذکر خدای بزرگ را از یاد شما برده است» مرگ بر شما و خواسته های شما باد. همه ما از خدائیم و به او باز می گردیم. اینها مردمی هستند که پس از ایمان آوردن کافر شدند، پس ستمگران از رحمت خدا دور باشند.

عمرسعد گفت: وای بر شما جواب او را بدهید که او فرزند پدر شجاعش می باشد. به خدا قسم اگر یک روز هم به این صورت در برابر شما بایستد سخن او قطع نخواهد شد و به پایان نمی رسد. پس جواب او را بدهید. شمر که لعنت خدا بر او باد جلو آمد و گفت: ای حسین چه می گویی؟ سخنان خود را به ما تفهیم کن تا بدانیم چه می گویی. امام حسین علیه السلام فرمود:

می گویم: از خدا که پروردگار شماست پروا داشته باشید و مرا نکشید، زیرا کشتن و هتک حرمت من بر شما روا نیست.

انْتِهاکُ حُرْمَتی. فَإِنّی إِبْنُ بِنْتِ نَبِیِّکَمْ وَ جِدَّتی خَدیجَهُ زَوْجَهُ نَبِیِّکَمْ وَ لَعَلَّهُ قَدْ بَلَغَکَمْ قَوْلُ نَبِیِّکَمْ «الْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ سَیِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ». - الی آخر ما نقلناه فی حدیث ۲۵ هذا الفصل.(۱)

سخنرانی به هنگام بارش تیرها

أَلْخُطْبَهُ حینَ إِمْطارِ السَّهامِ

۲۹ - إِذا کانَ الْحُسَیْنُ عَلَیْهِ السَّلامُ تَأْخُذُهُ السَّهامُ مِنْ کُلِّ جانِبٍ قالَ علیه السلام:

یا أُمَّهَ السُّوءِ بِئْسَما خَلَّفْتُمْ مُحَمَّداً فی عِتْرَتِهِ، أَما إِنَّکُمْ لَنْ تَقْتُلُوا بَعْدی عَبْداً مِنْ عِبادِ اللّهِ فَتَهابُوا قَتْلَهُ، بَلْ یُهَوِّنُ عَلَیْکُمْ عِنْدَ قَتْلِکُمْ.

من پسر دختر پیامبر شما هستم و مادر بزرگم خدیجه همسر پیامبر شماست. و شاید این سخن پیامبرتان به شما رسیده باشد که فرمود: «حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند». تا آخر حدیث ۲۵ همین فصل که آن را نقل کردیم.

۲۹ - وقتی از هر سو تیرها بر امام حسین علیه السلام می بارید فرمود:

ای امت بدکار! پس از محمدصلی الله علیه وآله چه رفتار بدی با خاندان او داشتید، بعد از قتل من از کشتن بنده ای از بندگان خدا هراسی نخواهید داشت زیرا کشتن من قتل آنان را بر شما آسان می کند.

۱- ۲۴۱. مقتل الحسین علیه السلام للخوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۲؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶ و ۵؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۴۹ و ۲۵۰ .

وَ أَیْمُ اللَّهِ إِنّی لَأَرْجو أَنْ یُکْرِمَنی رَبّی بِالشَّهادَهِ بِهَوانِکَمْ، ثُمَّ یَنْتَقِمُ لی مِنْکَمْ مِنْ حَیْثُ لا تَشْعُرُونَ.(۱)

مرگ بهتر از پذیرش ننگ است

أَلْمَوْتُ أَوْلی مِنْ رُکُوبِ الْعارِ

۳۰ - إِذا قَتَلَ الْحُسَیْنُ عَلَیهِ السَّلامُ جَمْعاً کَثیراً مِنَ الْأَعداءِ أَنْشَأَ:

أَلْمَوْتُ أَوْلی مِنْ رُکُوبِ الْعارِ

وَ الْعارُ أَوْلی مِنْ دُخُولِ النّارِ

أَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍ

آلَیْتُ أَنْ لا أَنْثَنی

أَحْمی عِیالاتِ أَبی

أَمْضی عَلی دیْنِ النَّبِیِّ.(۲)

به خدا قسم من به پروردگارم امیدوارم که در برابر خواری شما نعمت شهادت را عطایم کند، آن گاه از راهی که گمان نمی برید انتقام مرا از شما بگیرد.

۳۰ - وقتی امام حسین علیه السلام عده زیادی از دشمنان را کشت این اشعار را سرود.

مرگ بهتر از پذیرش ننگ است و پذیرش ننگِ (ناشی از جنگ و اسارت) بهتر از ورود در آتش جهنم است.

من حسین بن علی هستم، قسم خورده ام که سر فرود نیاورم.

از اهل و عیال پدرم حمایت می کنم و در راه دین پیامبر کشته می شوم.

۱- ۲۴۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۲؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۹۵ .

۲- ۲۴۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۸؛ مقتل الحسین و ابی مخنف الازدی، ص ۱۹۷؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۹؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۹۲ .

آزادگی

أَلْحُرِّیَّهُ

۳۱ – إِذا حالَ الْعَدُوُّ بَیْنَ الْحُسَیْنِ عَلَیهِ السَّلامُ وَخیامِهِ قالَ:

وَ یْحَکُمْ یـا شْـیعَهَ آلِ أَبی سُـفْیانَ! إِنْ لَـمْ یَکُـنْ لَکُـمْ دیْـنٌ وَ کُنْتُمْ لاتَخـافُونَ الْمَعـادَ، فَکُونُـوا أَحْراراً فی دُنْیـاکُمْ، وَارْجِعُـوا إِلی أَحْسابِکُمْ إِنْ کُنْتُمْ أَعْراباً.

فَناداهُ شِمْرٌ فَقالَ: ما تَقُولُ یَابْنَ فاطِمَهَ؟ قالَ علیه السلام:

أَقُولُ: أَنَا الَّذی أُقاتِلُکُمْ وَ تُقاتِلُونی، وَ النِّساءُ لَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ، فَامْنَعُوا عُتاتَکُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمی مادُمْتُ حَیّاً.(۱)

۳۱ – وقتی دشمن میان امام حسین علیه السلام و خیمه هایش قرار گرفت فرمود:

وای بر شـما ای پیروان آل ابوسـفیان! اگر دین ندارید و از قیامت نمی ترسید، در دنیای خود آزاده باشید و به مردانگی و نسب خود باز گردید اگر از قوم عرب هستید.

شمر با صدای بلند گفت: چه می گویی ای پسر فاطمه؟

امام علیه السلام فرمود:

می گویم: این من هسـتم که با شـما می جنگم و شـما هم با من می جنگید، زنان که گناهی ندارند، پس تا زمانی که من زنده ام متکبران و متجاوزان لشکر خود را از تعرض به خیمه های من باز دارید.

۱– ۲۴۴. اللهوف، ص ۷۱؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۶۲؛ عمده الطالب، ص ۷؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱ .

فصل پانزدهم: احادیث منسوب به امام حسین علیه السلام

اشاره

ص:۲۷۷

روایات منسوب به امام حسین علیه السلام

أَلْأَخْبارُ الْمَنْسُوبَهُ إِلَی الْإِمامِ الْحُسَیْنِ علیه السلام

روایات قابل توجهی در کتاب های روایی و منابع دست دوم و به ویژه دست سوم شیعه و سنی نقل شده است که نسبت آنها به امام حسین علیه السلام صحیح نمی باشد؛ اگر چه ما در تحقیقات خود به جمع زیادی از احادیث آن حضرت دست یافتیم که در مجموعه های موجودی که مربوط به آن امام همام می باشد دیده نمی شود، اما از نقل تعدادی از روایاتی هم که در آن مجموعه ها به چشم می خورد پرهیز کردیم و برای روشن شدن موضوع، همه آنها را در این فصل گرد آورده و نتیجه تحقیقات خود را پیرامون هر یک از آنها بیان می کنیم.

بدون شک عدم نقل این روایات از سوی امام حسین علیه السلام در مجموعه موجود (نهج الکرامه) به خاطر آن است که در انتساب آنها به آن حضرت اشتباهاتی صورت گرفته و در نتیجه سخنانی از رسول خدا، امام حسن، امام سجاد و امام صادق علیهم السلام به او نسبت داده شده که به منشأ این نسبت ها اشاره خواهیم کرد.

به طور کلی آنچه سبب شده است سخنان امام حسن علیه السلام به امام

حسین علیه السلام نسبت داده شود تشابه لفظی نام آنها می باشد به ویژه آن که نام پدر بزرگوارشان پس از نام مبارک آنها ذکر می شود. و آنچه منشأ نسبت دادن سخنان امام صادق علیه السلام به آن حضرت شده است کنیه مشترک آنها یعنی «ابا عبدالله» است.

اگر چه میان امام حسین و پیامبر و امام سجادعلیهم السلام وجه تشابهی در نام و کینه آنها وجود ندارد اما از آن جهت که امام حسین علیه السلام سخنانی را از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده است، برخی از سخنان آن حضرت به نقل کننده آن یعنی حسین بن علی علیهما السلام نسبت داده شده و به خاطر آن که روایات امام سجادعلیه السلام با نام علی بن الحسین یا علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام نقل شده است بدون توجه به نام مبارک امام چهارم، حدیث او را به پدر بزرگوارش که نام او قبل از شروع روایات ذکر شده نسبت داده شده است.

آنچه بیان گردید علل عمده خطای در نسبت دادن برخی احادیث به امام حسین علیه السلام بود و عوامل و موارد دیگری هم وجود دارد که به آنها خواهیم پرداخت.

البته همان گونه که اشاره شد این خطای در نسبتِ برخی روایات به حسین بن علی علیهما السلام در کتاب ها و منابع اصلی و اولی وجود ندارد و یا درصد آن بسیار کم می باشد و به طور عمده در منابع دست دوم و سوم به وجود آمده است که ناشی از عدم تحقیق لازم پیرامون نقل آنهاست و ما در اینجا به تفکیک، آنها را مطرح می کنیم:

۱ – روایات رسول خداصلی الله علیه وآله

همان گونه که بیان شد برخی از روایاتِ پیامبرصلی الله علیه وآله به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است که به آنها می پردازیم:

۱ – من لبس مشهورا من الثیاب اعرض الله عنه یوم القیامه.

این روایت در تمام منابعی که آمده از قول رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده است و آنها عبارتند از: مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۳۵ – المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۳۴، ح ۳۰۲۹۰۶ – کنزالعمال، ج ۱۵، ص ۳۱۷، ح ۴۱۲۰۲ .

همه کسانی که این حدیث را نقل کرده اند از قول رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده اند اما در کتاب «کلمات الامام الحسین علیه السلام به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است که این نسبت صحیح نیست و منشأ اشتباه هم این است که در منابع مذکور این حدیث را امام حسن و امام حسین علیهما السلام از قول رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده اند چنان که در کنزالعمال که منبع مورد استفاده «کلمات الامام الحسین علیه السلام» بوده است آمده است: عن ابی سعید التیمی قال سمعت الحسن و الحسین رضی اللّه عنهما یقولان قال رسول الله صلی الله علیه وآله: من لبس مشهوراً... و مجمع الزوائد نیز با همین سند آن را نقل کرده است. شیوه کنزالعمال این است که یکی دو سه را وی آخر و به ویژه کسی که حدیث را از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده است بعد از ذکر بسیاری از روایت نام می برد و پس از نقل روایت مذکور هم به این شیوه عمل کرده است.

برخی از مجموعه های روایی نظیر فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۰۷ نیز این حدیث را به نقل از کلمات الامام الحسین علیه السلام به آن

حضرت نسبت داده اند.

۲ - لاینبغی لنفس مؤمنه تری من یعصی الله فلا تنکر علیه.

این حدیث تنها در کتاب کنز العمال ج ۳ ص ۸۵، ح ۵۶۱۴ از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده است و کتاب های دیگر هم آن را به نقل از همین منبع و از قول رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده اند که از جمله آنها میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۹۴۱ می باشد. اما در کتاب کلمات الامام الحسین علیه السلام ص ۷۱۲ اشتباهاً به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است و علت آن هم این است که در پایان حدیث در بیان نام برخی از راویان آن آمده است: (الحکیم عن حسین بن علی). و پیش از این بیان گردید که این شیوه مؤلف کنزالعمال است که نام راویان منتهی به رسول خداصلی الله علیه وآله را بیان می کند.

۳ - من اصابته مصیبه فقال اذا ذکرها «انا للّه و انا الیه راجعون» جدّد الله له من اجرها مثل ما کان له یوم اصابته.

این حدیث در همه منابع اصلی و دست دومی که از آنها نقل کرده اند از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده است. این کتاب ها عبارتند از: المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۳۱ - کنز العمال، ج ۳، ص ۳۰۰ - بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۴۱ - مستدرک الوسائل ج ۲، ص ۴۰۷ .

این روایت را امام حسین علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده و همین امر سبب گردیده است که به آن حضرت نسبت داده شود.

در کتاب کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۷۷۰ این روایت اشتباها به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است و بخشی از سند روایت حذف گردیده و سخن پیامبرصلی الله علیه وآله از قول امام حسین علیه السلام نقل شده است. اصل

سلسله روات حدیث که معجم الکبیر آن را آورده است این گونه است:

حـدثنا ابوخلیفه الفضل بن الحباب الحجمی و ابراهیم بن هاشم البغوی قالا: حـدّثنا عبـدالرحمن بن سـلام الجمحی، حدّثنا هشام ابوالمقدام عن امه فاطمه بنت الحسـین عن ابیها رضـی الله عنه، انّ النّبی صلی الله علیه وآله قال: من اصابته مصیبه... اما در کتاب کلمات الامام الحسین علیه السلام آمده است: حدثنا ابوخلیفه الفضل بن الحباب الحجمی و ابراهیم بن هاشم البغوی قالا: حدثنا عبدالرحمن بن سـلام الجمحی، حدثنا هشام ابوالمقدام عن امه فاطمه بنت الحسـین عن الامام الحسـین علیه السـلام، انه قال: من اصابته مصیبه...»

۴ - اعجز الناس من عجز عن الدعاء و ابخل الناس من بخل بالسلام.

منابع فراوانی از شـیعه و سـنی این سخن را از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده اند و برخی از آن منابع عبارتند از: امالی شیخ مفید، ص ۳۱۷ - امالی شیخ طوسی، ص ۸۹ - عدهالداعی، ص ۳۴، مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۳۱ - المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۳۷۱ - بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۴، ح ۲۳ و ص ۲۹۱ و ص ۳۰۲ ح ۳۹ - مشکاه الانوار، ص ۳۵۰ - مکارم الاخلاق، ص ۲۶۸ - بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۴، ح ۱۱ - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۴۰ و ج ۴ ص ۱۰۸۶.

تنها موردی که این روایت بدون سلسله سند به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۴ است و البته این نسـبت صـحیح نیست و منشأ اشـتباه هم این است که پس از بیان روایتی از پیامبرصـلی الله علیه وآله این حدیث نقل شده و به جای آن که مؤلف یا نسـخه برداران صـلی الله علیه وآله بنویسند،علیه السلام نوشتند وعده ای هم بدون تحقیق آن را با استناد

به منبع ذکر شده به امام حسین علیه السلام نسبت دادند.

۵ - لایحل لعین مؤمنه تری الله یعصی، فتطرف حتی تغیره.

این حدیث را تنها شیخ طوسی در کتاب امالی خود ص ۵۵ آورده است و دیگران هم فقط از این منبع نقل کرده اند که از جمله علامه مجلسی در ج ۱۰۰ بحارالانوار، ص ۷۷ و شیخ حرعاملی با کمی تفاوت در اسناد در ج ۱، ص ۳۹۹ وسائل الشیعه می باشند.

در کتاب فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۶۹۳ و کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۶۴۸ آن را به امام حسین علیه السلام نسبت داده اند در صورتی که در هیچ منبعی به گوینده آن اشاره نشده است و امام حسین علیه السلام هم بدون ذکر نام گوینده با جمله «کان یقال لایحل لعین...» آن را بیان کرده است. از همین رو شیخ حرعاملی در کتاب الفصول المهمه ج ۲، ص ۲۲۶ با کلمه رُوِیَ (روایت شده است) آن را بیان می کند.

۲ - روایت امیرالمؤمنین علیه السلام

ان رسول الله صلی الله علیه وآله کان یبتدئ طعامه اذا کان صائما بالتمر.

منبع این روایت، کتاب مکارم الاخلاق، فصل ۹، ص ۱۶۹ می باشد که آن را از قول امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است و علامه مجلسی هم با استفاده از مکارم الاخلاق آن را در ج ۶۶، ص ۱۴۱ از قول آن حضرت آورده است اما در کتاب مستدرک الوسائل ج ۱۶، ص ۳۸۰ به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده و مجموعه های مربوط به امام حسین علیه السلام نظیر کلمات الامام الحسین، ص ۶۹۳ و فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام ص

۳۹۴ با استناد به مستدرک الوسائل آن را به آن حضرت نسبت داده اند که این نسبت صحیح نیست زیرا تنها منبع اصلی این روایت مکارم الاخلاق است که از امیرالمؤمنین علیه السلام آن را نقل کرده است.

نقل کننده این روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام فرزند بزرگوارش حسین بن علی علیهما السلام است چنان که در سند روایت آمده است: عن الحسین بن علی، عن ابیه علیهما السلام. اما نسخه برداران یا مؤلف مستدرک کلمه «عن ابیه» را از قلم انداخته اند و این سبب شده است که حدیث به امام حسین علیه السلام منسوب شود.

البته در پاورقی مستدرک آدرس دیگری از دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۱ ذکر کرده است که این آدرس صحیح نیست و در کتاب دعائم الأسلام چنین حدیثی نقل نشده است.

۳ – روایات امام حسن علیه السلام

روایاتی از حسن بن علی علیهما السلام به حسین بن علی علیهما السلام نسبت داده شده است که آنها را مورد نقل و بررسی قرار می دهیم:

۱ – فضل کافل یتیم آل محمدعلیهم السلام المنقطع عن موالیه، الناشب فی رتبه الجهل، یخرجه من جهله و یوضح له ما اشتبه علیه، علی فضل کافل یتیم یطعمه و یسقیه، کفضل الشمس علی السها.

تنها منبع اصلی این روایت تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام ص ۳۴۱ است که آن را از قول امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده است. و پس از آن همه کتاب های روایی نظیر بحارالانوار، ج ۲، ص ۳ – الفصول

ص:۲۸۴

المهمه، ج ۱، ص ۶۰۱، مستدرك الوسایل، ج ۱۷، ص ۳۱۸ و منیه المرید، ص ۱۱۶ آن را از همین منبع نقل کرده اند و تنها در کتاب احتجاج طبرسی ج ۱، ص ۱۶ به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است که با توجه به معلوم بودن منبع اصلی که احتجاج هم از آن نقل کرده است این نسبت اشتباه است و منشأ اشتباه هم تشابه لفظی حسن و حسین علیهما السلام می باشد که از سوی نسخه برداران و یا مؤلف کتاب صورت گرفته است و در برخی از کتاب ها نظیر کلمات الامام الحسین علیه السلام ص ۶۷۴ و فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام ص ۵۵۴ این اشتباه تکرار شده است.

۲ - ما قدمت رایه قوتل تحتها امیرالمؤمنین علیه السلام الّا نکسها الله تبارك و تعالی و غلب اصحابها و انقلبوا صاغرین و ما ضرب امیرالمؤمنین علیه السلام بسیفه ذی الفقار احداً فنجا و کان اذا قاتل، قاتل جبرائیل عن یمینه و میکائیل عن یساره و ملك الموت بین یدیه.

اصل این روایت تنها در کتاب امالی شیخ صدوق، ص ۶۰۳، ح ۹ از مجلسِ ۷۷ می باشد که تحت شماره ۸۳۸ از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل گردیده و در بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۷۶ نیز از قول آن حضرت نقل شده است و سایر کتاب ها نیز آن را از همان منبع و از قول امام حسن علیه السلام نقل کرده اند اما برخی کتب نظیر کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۵۹۳ و فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۱۸، ح ۵۲ آن را به حسین بن علی علیه السلام نسبت داده اند که این نسبت اشتباه است و منشأ آن تشابه لفظی حسن و حسین علیهما السلام می باشد.

۳ - قال الحسن علیه السلام لجعید بن همدان:

یا جعید بن همدان!

ان الناس اربعه: فمنهم من له خلاق و لیس له خلق و منهم من له خلق و لیس له خلاق و منهم من لیس له خلق و لاخلاق فذاک اشر الناس و منهم من له خلق و خلاق فذاک افضل الناس.

این روایت در تمام منابع شیعه و اهل سنت از امام حسن علیه السلام نقل شده است و از جمله این منابع خصال صدوق، ص ۲۳۶ - نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۷ - تفسیر کنزالدقائق، ج ۲، ص ۱۲۹ - تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۵۳ - تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۲۳۵ و ترجمه الامام الحسن علیه السلام، ص ۱۵۹ می باشد. از میان همه کتاب هایی که آن را نقل کرده اند تنها ابن ابی الدنیا در کتاب «العقل و فضله» آن را به امام حسین علیه السلام نسبت داده است که با توجه به معلوم بودن منابع آن ابن ابی الدنیا و یا نسخه برداران از کتاب او در نسبت خود خطا کرده اند و منشأ خطا هم همان تشابه لفظی نام آن دو امام همام علیهما السلام است.

۴ - عن الحسن بن علی علیه السلام أنّه قیل له علیه السلام: انّ اباذر یقول: الفقر أحبّ الیّ من الغنی، والسقم احبّ الیّ من الصحه،

فقال علیه السلام: رحم الله اباذر، اما انا فاقول: من اتکل علی حسن اختیار الله له لم یتمن انّه من غیرالحاله التی اختار الله له و هذا حدّ الوقوف علی الرضا بما تصرف به القضاء.

کامل این روایت به همان گونه که نقل گردید در منابع اهل سنت است و همه آنها آن را از امام حسن علیه السلام بیان کرده اند. اسامی کتاب هایی که آن را از آن حضرت نقل کرده اند عبارتند از: کنز العمال، ج ۳، ص ۷۱۲، ح

۸۵۳۸ – تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۵۳. سیراعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۶۲ – البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۳ – ترجمه الامام الحسن علیه السلام، ص ۱۵۸ و سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۶۹ .

البته این روایت به صورت محدودتری در کتاب تحف العقول، ص ۲۳۴ و بحارالانوار ج ۷۸، ص ۱۰۶ نیز از قول امام حسن علیه السلام نقل شده و در دو مورد هم در کتاب بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۱ و نزهه الناظر، ص ۹۴ به صورت مختصر و بدون ذکر سند به امام سجادعلیه السلام نسبت داده شده است. اما کتاب احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۱ آن را بدون ذکر سند به امام حسین علیه السلام نسبت داده و برخی از کتاب های دیگر نظیر کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۷۴۷ و فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۵۷ نیز بدون مراجعه به منابع فراوان دیگر، آن را از احقاق الحق و از قول امام حسین علیه السلام نقل کرده اند که نسبت این حدیث به آن حضرت ناصواب است.

۵ – لایکون هذا الامر الذی تنتظرون حتی یبرأ بعضکم من بعض و یلعن بعضکم بعضا. و یتفل بعضکم فی وجه بعض او حتی یشهد بعضکم بالکفر علی بعض.

قلت: ما فی ذلک خیر؟

قال علیه السلام: الخیر کله فی ذلک، عند ذلک یقوم قائمنا، فیرفع ذلک کله.

این روایت در کتاب غیبت شیخ طوسی، ص ۴۳۸ – الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۳، باب ۲۰، ح ۵۹ – غیبت نعمانی طبع قدیم، ص ۱۰۹، باب ۱۲ – بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۵ و ۲۱۱ از امام

حسن علیه السلام نقل شده است اما در غیبت نعمانی طبع جدید، ص ۲۰۵، باب ۱۲، ح ۹ از امام حسین علیه السلام نقل گردیده که معلوم می شود در طبع جدید سهوی صورت گرفته است چرا که طبع قدیم همین کتاب آن را از قول امام حسن علیه السلام آورده است و بحارالانوار هم در ج ۵۲، ص ۱۱۵ به نقل از آن از قول امام حسن علیه السلام نقل کرده است. عقد الدرر نیز بدون ذکر سند و منبع، آن را به امام حسین علیه السلام نسبت داده که این نسبت با توجه به معلوم بودن منبع و عدم ذکر سند اشتباه است و احتمالاً از تشابه لفظی حسن و حسین علیهما السلام سرچشمه گرفته است و کتاب هایی نظیر کلمات الامام الحسین، ص ۶۶۳ و فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۴۶، ح ۷۴ که با استناد به عقد الدرر و غیبت نعمانی طبع جدید که به اشتباه آن اشاره شد آن را نقل کرده اند نیز این نسبت اشتباه را تکرار کرده اند چرا که از نقل کننده این حدیث (عمیره بنت نفیل) در تمام کتاب ها معلوم می گردد بیش از یک روایت نبوده است.

در بحارالانـوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱ کلمه «بنت» پیش از نام امام حسن علیه السلام اضافه شده است و در نتیجه، حدیث به دختر امام حسن علیه السلام منسوب می شود که به نظر می رسد این سهوی بوده است که از سوی نسخه برداران از بحارالانـوار صورت گرفته است چرا که منبع بحارالانوار، غیبت شیخ طوسی است که در آن کلمه بنت وجود ندارد.

اگرچه تفاوتِ کمی در کتاب های مختلفی که این حدیث را نقل کرده اند دیده می شود اما شکی نیست که با توجه به این که ناقل مستقیم حدیث تنها (عمیره بنت نفیل) است و تفاوت کمی که وجود دارد مربوط

به پایان حدیث می شود یک حدیث بیشتر نبوده است ضمن این که در منابع اصلی تفاوتی وجود ندارد و این تفاوت در منابع دست دوم به وجود آمده است.

۶ – سئل الحسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام عن العقل، فقال: التجرع للغصه و مداهنه الاعداد.

این روایت در کتاب امالی صدوق، ص ۷۷۰ – معانی الاخبار، ص ۳۸۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۸۶ و بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۹۵ از امام حسن علیه السلام نقل شده است اما در کتاب محاسن، ج ۱، ص ۱۹۵ به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است این نسبت خطایی بوده که از نسخه برداران صورت گرفته و چه بسا نسخه دیگری از کتاب محاسن به صورت صحیحی در اختیار دیگران بوده است چه این که علامه مجلسی که این حدیث را به نقل از محاسن در بحارالانوار، در ج ۱، ص ۱۳۰ آورده است از قول امام حسن علیه السلام نقل کرده و ظاهراً این اشتباه در نسبت، از تشابه لفظی نام حسن و حسین علیهما السلام و به وسیله نویسندگان احادیث صورت گرفته است.

۷ – نظر الحسن علیه السلام الی ناس فی یوم فطرٍ یلعبون و یضحکون. فقال لاصحابه و التفت الیهم: ان الله عزوجل جعل شهر رمضان مضما را لخلقه، یستبقون فیه بطاعته الی رضوانه، فسبق فیه قوم ففازوا و تخلف آخرون فخابوا.

فالعجب کل العجب من الضاحک اللاعب فی الیوم الذی یثاب فیه المحسنون و یخیب فیه المقصرون. و ایم الله لو کشف الغطاء لشغل

ص:۲۸۹

محسنٌ باحسانه و مُسی ءٌ با ساءته.

این روایت در کتاب من لایحضـره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۱ و ج ۲، ص ۱۷۴ - تحف العقول، ص ۱۱۰ - بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۱۰ و اقبال الاعمال سـیدبن طاووس، ج ۱، ص ۴۶۷ از امـام حسن علیه السـلام نقل شـده و در کتاب کافی، ج ۴، ص ۱۸۱ از امام رضاعلیه السـلام بیان شـده است اما در کتاب وسائل الشـیعه، ج ۵، ص ۱۴۰ به نقـل از کتاب «من لایحضـره الفقیه» به امام حسـین علیه السلام نسبت داده شده است که با توجه به معلوم بودن منبع وسایل الشیعه معلوم می شود این نسبتِ اشتباه از تشابه لفظی حسن و حسـین علیهما السـلام به هنگام خواندن یا نوشـتن صورت گرفته است. و کتاب هایی نظیر کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۶۹۵ و فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام نیز که آن را به حسین بن علی علیهما السلام نسبت داده اند این اشتباه را تکرار کرده اند.

۴ - روایات امام سجادعلیه السلام

تعـدادی از روایات علی بن الحسـین بن علی علیهما السـلام به پـدر بزرگوارش حسـین بن علی علیهما السـلام نسـبت داده شده است که ضمن نقل هر کدام نتیجه بررسی های خود را پیرامون آنها بیان می کنیم.

۱ - ان جمیع مـا طلعت علیه الشـمس فی مشارق الارض و مغاربها، بحرها و برها و سـهلها و جبلها عنـد ولی من اولیاء الله و اهل المعرفه بحق الله کفیئ الظلال اولا حرٌّ یـدع هـذه اللّمّاظه لاهلها - یعنی الدنیا - فلیس لانفسـکم ثمن الاّ الجنّه فلا تبیعوها بغیرها، فانّه من رضی من الله بالدنیا

فقد رضی بالخسیس.

منبع اصلی این حدیث تحف العقول، ص ۳۹۱ است که امام کاظم علیه السلام در بین روایت بلند و مشهور خود خطاب به هشام از قول امام سجادعلیه السلام آن را بیان می کند و علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۰۶ آن را از تحف العقول نقل کرده و کتاب هایی نظیر میزان الحکمه ج ۲، ص ۹۱۹ آن را از بحارالانوار از قول امام سجادعلیه السلام بیان کرده اند اما در کتاب حیاه الامام الحسین علیه السلام، ص ۱۶۳ و مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۳۶۶ و انوار البهیه شیخ عباس قمی ص ۱۰۱ به نقل از بحار به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است ولی با توجه به معلوم بودن منابع دست اول و دوم این روایت که چنین روایتی از امام حسین علیه السلام در آنها نقل نشده است استناد حدیث به آن حضرت صحیح نمی باشد.

۲ - قال الباقرعلیه السلام: لمّا حضرت ابی علی بن الحسین علیهما السلام الوفاه ضمنی الی صدره، ثم قال علیه السلام: ای بنّی! اوصیک بما اوصانی به ابی حین حضرته الوفاه و بما ذکر ان اباه علیه السلام اوصاه به؛

ای بنی! اصبر علی الحق و ان کان مرّاً.

اصل این حدیث در کتاب کافی ج ۲، ص ۹۱، ح ۱۳ از قول امام سجادعلیه السلام بیان شده است و در کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱ به صورت مستقیم از قول آن حضرت بیان شده و در بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۶ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۸۷ و مشکاه الانوار، ص ۵۸ نیز از قول آن حضرت نقل شده است.

اگر چه مفاد این روایت توصیه امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام و

توصیه آن حضرت به فرزندش امام سجادعلیه السلام و توصیه او به فرزندش امام باقرعلیه السلام است اما کلمات حدیث به گونه ای که در منابع روایی بیان شده، از سوی امام سجادعلیه السلام صادر شده است و از احادیث آن حضرت به شمار می آید چه این که در کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱۴، ص ۴۱ و وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۸۸ با صراحت آمده است: روی ابوحمزه الثمالی قال: قال لی ابوجعفرعلیه السلام لمّا حضرت ابی علیه السلام الوفاه ضمنی الی صدره ثم قال: یا بُنّی اصبر علی الحق و ان کان مرّا یوف الیک اجرک.

در عین حال کتاب هایی نظیر کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۸۸ اشتباهاً آن را به امام حسین علیه السلام نسبت داده اند.

۳ - القائم منّا تخفی عن الناس ولادته، حتی یقولوا لم یولد بعد لیخرج حین یخرج و لیس لاحد فی عنقه بیعه.

منبع اصلی این حدیث کمال الدین شیخ صدوق، ص ۳۲۳ است و راوی آن سعید بن جبیر می باشد که آن را از قول امام سجادعلیه السلام نقل کرده و در کتاب اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۳۱ و تاریخ آل زراره، ج ۱، ص ۲۳ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۵ از کمال الدین نقل شده است اما در کتاب کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۹ بدون ذکر سند به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است و با توجه به این که تنها منبع اصلی این روایت که کمال الدین شیخ صدوق بوده و روایت را از قول امام سجادعلیه السلام نقل کرده است، نسبت بدون سند کشف الغمه ناصحیح است و شاید منشأ اشتباه آن همان گونه باشد که در اول همین فصل به آن اشاره گردید.

۴ - فی القائم منّا سنن من الانبیاء:

سنه من نوح علیه السلام، و سنه من ابراهیم علیه السلام، و سنه من موسی علیه السلام، و سنه من عیسی علیه السلام، و سنه من ایوب علیه السلام و سنه من محمدصلی الله علیه وآله.

فامّیا من نوح علیه السلام فطول العمر، و اما من ابراهیم علیه السلام فخفاء الولاده و اعتزال الناس، و اما من عیسی علیه السلام فاختلاف الناس فیه، و اما من ایوب علیه السلام فالفرج بعدالبلوی، و اما من محمدصلی الله علیه وآله فالخروج بالسیف.

منبع اصلی این حدیث کتاب کمال الدین شیخ صدوق، ص ۳۲۲ و ۵۷۷ است و راوی آن هم سعید بن جبیر از اصحاب امام سجادعلیه السلام می باشد. این حدیث در بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷ و اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۳۱ و کتاب های روایی دیگر از کمال الدین نقل شده که همگی آنها آن را از قول امام سجادعلیه السلام نقل کرده اند. اما در کتاب کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۹ بدون سند به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده و کتاب هایی

نظیر کلمات الامام الحسین علیه السلام ص ۶۶۸ و فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۵۳، ح ۸۱ با استناد به کشف الغمه آن را به امام حسین علیه السلام نسبت داده اند که با توجه به معلوم بودن منبع اصلی و فقدان سند روایت در کشف الغمه این نسبت صحیح نمی باشد و شاید منشأ اشتباه، حذف کلمه «علی» از قلم نسخه برداران از کشف الغمه باشد.

۵ – روایات امام صادق علیه السلام

روایاتی از امام صادق علیه السلام به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است که اکثر آنها به کتاب عقد الدّرر مربوط می گردد و ما در این بحث همه آنها را مورد بررسی قرار می دهیم.

۱ – خمس من لم یکن فیه لم یکن فیه کثیر مستمتع: العقل و الدین و الادب و الحیاء و حسن الخلق.

این روایت با همین کلمات و جمله بندی در کتاب شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۸، ص ۱۸۵ از امام صادق علیه السلام نقل شده است و با کمی تفاوت در کتاب محاسن ج ۱، ص ۱۹۱ – خصال شیخ صدوق، ص ۲۹۸ – امالی شیخ صدوق، ص ۳۶۷ – وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۶۳ – مشکاه الانوار طبرسی، ص ۴۳۵ و بحارالانوار، ج ۱، ص ۸۳ و ج ۶۹، ص ۳۶۹ و ص ۳۸۷ و ج ۷۵، ص ۶۷ نیز از آن حضرت نقل گردیده است و مجموعه های روایی دیگری نیز آن را از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند اما برخی کتاب ها نظیر کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۷۴۳ و فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۰۶ آن را اشتباهاً به امام حسین علیه السلام نسبت داده اند که این نسبت ناصواب است زیرا منبع آنها به ترتیب، تحف العقول، ص ۲۴۵ و بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۸ می باشد که حدیث در این دو منبع نیز مشاهده نشد.

۲ – الجهاد علی اربعه اوجه: فجهادان فرضٌ، و جهادٌ سنهٌ لایقام الا مع فرضٍ، و جهادٌ سنهٌ.

فاما احد الفرضین فجهاد الرجل نفسه عن معاصی الله، و هو من اعظم الجهاد و مجاهده الذین یُلونکم من الکفار فرض.

و اما الجهاد الذی هو سنه لایقام الا مع فرض فانّ مجاهده العدو فرض علی جمیع الامه لوترکوا الجهاد لأتاهم العذاب و هذا هو من عذاب الامه و هو سنه علی الامام، وحدّه ان یأتی العدوّ مع الامه فیجاهدهم.

ص:۲۹۴

و اما الجهاد الذی هو سنه فکل سنه اقامها الرجل و جاهد فی اقامتها و بلوغها و احیائها. فالعمل والسعی فیها من افضل الاعمال لانها احیاء سنه و قد قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «من سنّ سنّه حسنه فله اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیامه من غیر ان ینقص من اجورهم شیئا.

این روایت در منابع دست اول نظیر کافی، ج ۵، ص ۹ - خصال، ص ۲۴۰ - تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۴ و کتاب الغایات، ص ۷۴ و منابع دست دوم نظیر بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۶ - مشکاه الانوار طبرسی، ص ۴۳۱، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۲۳ - مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۶ و ج ۱۲، ص ۲۳۱ و برخی کتب دیگر با چند سند از امام صادق علیه السلام نقل شده اما در کتاب تحف العقول در بخش سخنان امام حسین علیه السلام، بدون ذکر سند، به آن حضرت نسبت داده شده است که احتمالاً این نسبت از یکی بودن کنیه آن دو امام سرچشمه گرفته باشد. البته احتمال این که دو حدیث در جواب دو سؤال کننده با یک ادبیات و جمله بندی و کلمات واحد از دو معصوم صادر شده باشد وجود دارد ولی این احتمال با توجه به طولانی بودن حدیث و به ویژه مطالب و منابعی که بیان شد ضعیف است اما احتمال خطای در نسبت این حدیث از سوی مؤلف تحف العقول بسیار قوی است و از این رو نسبت این روایت در مجموعه های مربوط به سخنان امام حسین علیه السلام نیز مخدوش می باشد.

۳ - قال ابان بن تغلب: قال الامام الشهید صلی الله علیه:

من احبّنا کان منّا اهل البیت.

فقلت: منكم اهل البيت؟ فقال علیه السـلام: منّا اهل البیت؛ حتی قالها – ثلاثاً، ثم قال علیه السـلام: اما سـمعت قول العبـد الصالح «فمن تبعنی فانّه منّی»؟

این روایت در هیچ یک از منابع اصلی وجود ندارد و تنها در تفسیر اصفی، ج ۱، ص ۶۲ تألیف فیض کاشانی بدون ذکر راوی و حتی نام امام آمـده است و در کتاب نزهه الناظر، ص ۸۵ ح ۱۹ و کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۵۸۲ به نقل از آن آمده است:

قال ابان بن تغلب: قال الامام الشهید صلی الله علیه: من احبنا کان منا اهل البیت.

چند اشـکال جدی بر نسـبت این حدیث به امام حسـین علیه السلام وجود دارد: ۱ – ابـان بن تغلب از اصـحاب امام صادق علیه السـلام است و هیچ حدیثی از امام حسـین علیه السـلام نقل نکرده است ۲ – در هیـچ یک از منابع اصـلی روایات چنین حدیثی وجود ندارد. و بنابراین نسبت این حدیث به آن حضرت مخدوش است.

۴ – العاقل لایحدث من یخاف تکذیبه ولایسأل من یخاف منعه و لایثق بمن یخاف عذره و لایرجو من لایوثق برجائه.

این حدیث در کتاب کافی، ج ۱، ص ۲۰ و تحف العقول، ص ۳۹۰ و مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۱۳ و بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۴۱ و ج ۷۸، ص ۳۰۴ با کمی تفاوت از امام کاظم علیه السـلام خطاب به هشام نقل شده و در شـرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۸۷ به امـام صادق نسـبت داده شـده است اما در کتاب حیاه الحسـین علیه السـلام ج ۱، ص ۱۸۱ به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده که این نسبت نادرست است و

کمترین اصل و مبنایی ندارد و در فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام ص ۲۰۶ هم به نقل از حیاه الحسین علیه السلام این اشتباه تکرار شده است.

روایات عقد الدّرر

اکثر روایات امام صادق علیه السلام که به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است در کتاب عقد الدرر می باشد از این رو ما آنها را به صورت مستقل بیان می کنیم.

قبل از بیان روایات ذکر این نکات لازم است که کتاب عقد الدّرر از منابع دست دوم اهل سنت است و اکثر روایات آن از رسول خداصلی الله علیه وآله می باشد و روایاتی هم از امیرالمؤمنین و امام باقرعلیهما السلام در آن نقل گردیده که منبع دقیق هیچ کدام در پاورقی نیامده است از این رو اگر خطایی در نسبت دادن روایات آن پیش آمده باشد راهی جز مراجعه به منابع اصلی و اولی نخواهد بود و در آن صورت هر یک از احادیث آن که در منابع اصلی از قول دیگری نقل شده باشد بر نسبت ذکر شده در عقد الدّرر مقدم است.

علی رغم روایات قابل توجهی که به ظاهر در کتاب عقد الدّرر از امام حسین علیه السلام نقل شده جز یک حدیث کوتاه که آن هم محل تأمل است از آن حضرت نقل نشده و آنچه به او نسبت داده شده روایات امام صادق علیه السلام است. منشأ این اشتباه در نگاه اول می تواند یکی بودن کنیه امام حسین و امام صادق علیهما السلام باشد اما با کمی تأمل می یابیم که این نسبت های گسترده فراتر از یک اشتباه عادی است که برای آن چنین توجیهی بیان

شود زیرا در تمام روایات امام صادق علیه السلام بعد از کنیه آن حضرت یعنی ابی عبدالله، اسم حسین بن علی اضافه شده است. البته این احتمال هم وجود دارد که مؤلف عقد الدرر از منابع دست دوم و سومی استفاده کرده باشد که آنها اسم حسین بن علی را اضافه کرده باشند اما آنچه که ما با آن روبرو هستیم کتاب اوست که دارای این نسبت های اشتباه است و کتاب هایی نظیر کلمات الحسین علیه السلام و فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام موارد متعددی از آن نقل کرده اند. اما آن روایات که ما با رعایت ترتیب بیان آنها در عقد الدرر مورد بررسی قرار می دهیم عبارتند از:

۱ – لو قام المهدی لانکره الناس، لأنّه یرجع الیهم شابّا موفقا، و ان من اعظم البلیّه ان یخرج الیهم صاحبهم شابا و هم یحسبونه شیخا کبیراً.(۱)

این روایت در کتاب غیبت شیخ طوسی، ص ۲۵۹ – غیبت نعمانی، ص ۱۸۹ و ۱۸۸ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷ از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

۲ – عن الحارث بن المغیره النصریّ قال: قلت لابی عبدالله الحسین بن علی علیه السلام: بای شی ء یعرف الامام المهدی؟

قال: بالسکینه و الوقار. قلت: و بأی شی ء؟ قال بمعرفه الحلال و الحرام و بحاجه الناس الیه، و لایحتاج الی احد.(۲)

حارث بن مغیره نصری از اصحاب امام صادق علیه السلام است که این حدیث را از آن حضرت نقل می کند چه این که در کتاب غیبت نعمانی، ص ۲۴۲ و بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۵۶ وارد شده است و کلمه مهدی هم در

۱– ۲۴۵. عقدالدرر، ص ۴۲ و ۴۱ .

۲– ۲۴۶. عقد الدرر، ص ۴۱ .

منبع اصلی وجود ندارد. متن صحیح روایت به این گونه است:

عن الحارث بن المغیره قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: بأیّ شی ء یُعرف الامام؟...

و در کتاب عقد الدرر آمده است:

عن محمدبن الصامت، قال: قلت لابی عبدالله الحسین بن علی علیهما السلام: اما من علامه بین یدَی هذا الامر؟ یعنی ظهور المهدی علیه السلام؟

فقال: بلی. قلت و ماهی؟ قال: هلاک بنی العباس، و خروج السفیانی و الخسف بالبیداء.

قلت: جعلت فداک: اخاف ان یطول هذا الامر؟

قال: انّما هو کنظام الخَرَز یتبع بعضه بعضا.(۱)

محمدبن الصامت از اصحاب امام صادق علیه السلام است که این روایت را از او نقل کرده است همان گونه که در کتاب غیبت نعمانی، ص ۲۶۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۵ آمده است. و روایت این گونه آغاز می شود:

عن محمدبن الصامت عن ابی عبدالله علیه السلام: قال: قلت له: ما من علامه بین یدی هذا الامر؟ فقال: بلی...

۳ - اذا هُدم حائط مسجد الکوفه ممّایلی دارَ عبدالله بن مسعود، فعند ذلک زوال ملک القوم، و عند زواله خروج المهدی.(۲)

این روایت در کتاب ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۵ با همین متن و کتاب های غیبت نعمانی، ص ۲۷۷ - غیبت شیخ طوسی، ص ۴۴۶ -

---

۱- ۲۴۷. عقدالدرر، ص ۴۹ .

۲- ۲۴۸. عقدالدرر، ص ۵۱ .

خرائـج و جرايح، ص ۱۱۶۳ و صـراط المستقيم، ص ۲۴۹ بـا همين متن و گـاهی با كمی تفاوت از امام صادق عليه السـلام نقل شده است.

۴ – ان لله مائده – و فی غير هذه الروايه مأدبه – بقرقيسـياء يطلع مطلع من السـماء، فينادی: يا طيرالسماء، و يا سباع الارض! هلمّوا الی الشبع من لحوم الجبارين.(۱)

اين روايت در كتاب غيبت نعمانی، ص ۲۷۸ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۶ از امام صادق عليه السلام نقل شده است.

۵ – اذا رأيتم علامه فی السماء نار عظيمه من قبل المشرق، تطلُع ليالیَ، فعندها فرج الناس، و هی قدام المهدیّ عليه السلام.(۲)

اصل اين روايت در كتاب غيبت نعمانی، ص ۲۶۷ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۰ از امام صادق عليه السلام نقل شده است.

۶ – للمهدی خمس علامات: السفيانی، و اليمانی، و الصيحه من السماء ،و الخسف بالبيداء ،و قتل النفس الزكيه.(۳)

منبع اصلی اين روايت غيبت نعمانی، ص ۲۵۲ می باشد كه از قول امام صادق عليه السلام بيان شده است و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴ هم از آن نقل كرده است. البته در منبع اصلی «قتل النفس الزكيه» بر «الخسف با لبيداء» مقدم است.

در كتاب معجم احاديث الامام المهدی عليه السـلام، ج ۵، ص ۲۹۹ در بيان سـند اين حديث آمده است: عقدالدرر، ص ۱۱۱، باب ۴، فصل ۳ كما

۱- ۲۴۹. عقد الدرر، ص ۸۷ .

۲- ۲۵۰. عقدالدرر، ص ۱۰۶ .

۳- ۲۵۱. عقدالدرر، ص ۱۱۱ .

فی النعمانی بتفاوت یسیر و نَسَبَه اشتباهاً الی ابی عبدالله الحسین علی عادته فیما روی عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام.

۷ - لصاحب هذا الامر - یعنی المهدی علیه السلام - غیبتان، احدهما تطول حتی یقول بعضهم: مات و بعضهم: قُتِل و بعضُهم: ذهَب. ولا یطلع علی موضعه احد من ولیّ ولاغیره الا المولی الذی یلی أمرَه.(۱)

این روایت تنها در کتاب غیبت شیخ طوسی، ص ۱۶۲ و غیبت نعمانی، ص ۱۷۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳ و ج ۵۳، پاورقی ص ۳۲۰ با کمی قضاوت از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

۸ - عن شعیب بن ابی حمزه، قال: دخلت علی ابی عبدالله الحسین بن علی علیهما السلام، فقلت له: انت صاحب هذا الامر؟ قال علیه السلام: لا.

فقلت: فولدُک؟ قال علیه السلام: لا.

فقلت: فولَد ولدک؟ قال علیه السلام: لا

فقلت: فمن هو؟

قال علیه السلام: الذی یملأها عدلا، کما مُلئت جورا، علی فتره من الائمه تأتی، کما انّ رسول الله صلی الله علیه وآله بُعث علی فتره من الرسل.(۲)

شعیب بن ابی حمزه از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده که این حدیث را هم از آن حضرت نقل کرده است چنان که در کتاب کافی، ج ۱، ص ۳۴۱ و غیبت نعمانی، ص ۱۸۶ و بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۹ آمده است.

۹ - عن ابی عبدالله الحسین بن علی علیهما السلام انّه سئل هل ولد المهدی علیه السلام؟

۱- ۲۵۲. عقدالدرر، ص ۱۳۴ .

۲- ۲۵۳. عقدالدرر، ص ۱۵۹ و ۱۵۸ .

قال علیه السلام: لا ولو ادرکته لخدمته ایام حیاتی.(۱)

این روایت در کتاب غیبت نعمانی، ص ۲۴۵ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸ از امام صادق علیه السلام نقل شده است و نقل کننده آن خلاء بن قصار از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است.

در کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۳، ص ۳۸۵ در بیان سند این روایت آمده است: عقدالدرر، ص ۱۶۰ باب ۷ کما فی النعمانی بتفاوت یسیر جدا، مرسلا عن ابی عبدالله الحسین بن علی علیهما السلام و هو اشتباه کما اشرنا و له نظائر.

۱۰ - تواصلوا و تبارّوا، فو الذی فلق الحبّه و برأ النسمه لیأتینّ علیکم وقت لایجد احدکم لدیناره و لا لدرهمه موضعاً.(۲)

نقل کننده این روایت عبدالله بن یحیی کاهلی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده است و این حدیث در کتاب غیبت نعمانی، ص ۱۵۰ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۷ و اثباه الهداه ج ۳، ص ۵۳۳ آمده است.

۱۱ - عن الحسن بن هارون بیّاع الانماط، قال: کنت عند ابی عبدالله الحسین بن علی علیهما السلام جالساً، فسأله المعلّی بن خنیس: أیسیر المهدی علیه السلام اذا خرج بخلاف سیره علی علیه السلام؟

قال علیه السلام: نعم، و ذلک ان علیّاًعلیه السلام سار باللّین و الکفّ، لانّه علم انّ شیعته سیظهر علیهم من بعده، و ان المهدی اذا خرج سار فیهم بالبسط و السّبی، و ذلک أنّه یعلم ان شیعته لن یظهر علیهم من بعده ابداً.(۳)

۱- ۲۵۴. عقدالدرر، ص ۱۶۰ .

۲- ۲۵۵. عقدالدرر، ص ۱۷۱ .

۳- ۲۵۶. عقدالدرر، ص ۲۲۷ و ۲۲۶ .

حسن بن هارون بیّاع و معلی بن خنیس هر دو از اصحاب امام صادق علیه السلام بودند و این روایت در کتاب تهذیب، ج ۶، ص ۱۵۴ - غیبت نعمانی، ص ۲۳۲ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳ و وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۷ از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

۱۲ - اذا خرج المهدی علیه السلام لم یکن بینه و بین العرب و قریش الاّ السیف، و ما یستعجلون بخروج المهدی! و الله ما لباسه الّا الغلیظ و لا طعامه الاّ الشعیر، و ما هو الاّ السیفُ و الموتُ تحت ظلّ السیف.(۱)

این حدیث در کتاب غیبت نعمانی، ص ۲۳۴ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵ و مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۷۵ از امام صادق علیه السلام نقل شده است و راوی آن ابوبصیر از اصحاب امام صادق علیه السلام است.

والحمدلله رب العالمین

۱- ۲۵۷. عقدالدرر، ص ۲۲۸ .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹